

از جانب عفرینده خدیو
خلیفان مال مقیم مسلمان
علی ند
آذربایجان ۱۱۳۰

فرزند خان بهادر آقای امام حریفه خالها
خولف و خرم این کتاب است

ستل
ہو

۹۲۳۸۸۱
۲۷
۲۷

اج انوار

کتاب
مستطاب تاریخ حالات
و شرح تدبیرات حامی المسلمین
صنیاء اللہ والدین والاحقر
مہر عبد الرحمن خاں
نشتان

شراہ
طا

[illegible]

فصل اول

و علاوه بر این ارشاد شده اجری اختیار خوانه سلطنتی و استیفا را که از آنجا
 بجای در ضبط خودم بود بعهده افتد و او گذاشتم تمام بردات که
 از خوانه میشود شارالیه صادر نمایند و نیز تقصد باشد که با موافق
 دولتی را خواه کشوری باشند خواه لشکری منصوب یا مفروز نماید و
 قبایل و مواجب آنها را زیاد یا کم نماید و لی این قسم معلوم بوده
 باشد که در این اقدار بجای مطلق العنان نیست در هر امری از امور
 تابع تصویب خودم باشد لکن اقدار خود را به طور بی پیش مشی
 که مردم چنین میدانند در کار اقدار اقداری کامل داده ام

و ایست کلیه دیوانخانه اعلی بجهت مرععات محاکمات فیر ریاست
 تمام دیوانهای قضاوت و مالیات و تجارت متعلق بخودش باشد
 هیچ دیوان خانه غیر از دربار خودم براد تفوق ندارد ^{مستغنین}
 حدیده استیفاء بزرگی نموده اظهار داشته اند که جائینی تحت کابل
 به ادلاوی میرسد که شرافت نسب مادرش از دیگران افضلتر شد
 مستغنین دیگر مافی ملاکرات میکردند که تحقاق شیر علیخان بجهت
 کابل از دیگران بیشتر باشد باین دلیل که مادر او یکی از خواست خانواد

فصل اول

۱۲

شاهی بوده است و با حجة نقول انها بشیر علیخان نسبت به پدرم هر محمد
برای سلطت مستحق تر بوده است در این باب اشتباه کرده اند اولا
مادر پدرم یکی از خواتین خانواده شاهی قدیم و از نژاد شاه طهماسب
بوده است مادر بشیر علیخان از یکی از طایفه سلیم زائی که شعبه از پدرش
بود و هیچیک از اجداد او سلاطنتی نکرده اند از طرف دیگر مادر
امیر دوست محمدخان غزنه باش بود و این طایفه است که هیچ بطایفه
ندارد ولی با این همه امارت بهادر رسید اولاد این کسان
بجای توانایی که در کتاب تقدس الهی سنجیده است و به حسب احوال
اسلامیه حقوق ارثیه و ولادت بدو نیکه بین مادر و پسران اختیار می
باشد و به قدر داشته است تا ایند وجه که اگر یکی از حقیرترین و پست
ترین نیز با ولادای داشته باشد این ولاد محقق است که با ولادای که از خواتین
نماداده شاهی اصل آمده باشد و قای حقوق باستوید نماید و این
هم مثل سایر زنهای تنگ و عیال شود و هر چه شمرده میشود بموجب قانون
اسلام چنین نیست که یکی بر دیگری افضلیت و دیگری پست تر یکی از
دیگری حقوق شرعی اش بیشتر بوده باشد لذا هیچ نیست که یکی

فصل اول

۱۳

باسم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند اگر شوهر آنها
پادشاه است همه آنها ملکه اند اگر شوهر همه آنها کد است همه آنها کد خان
بود البته بین آنها بعضی محبوتر هستند ولی مقصود از این محبوسیت این
نیست که پادشاه بواسطه تسلطی که بر او داشته باشد خود را بنده نام نیا
مثل اینکه امیر شیر علیخان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبدالله خان
و لیعهد خود مقرر نمود و نتیجه این اقدام این شد که پسرای دیگرش آزاد
مخالفت نمودند گذشته از ملاحظه شرعیه اینست که فاخته متبشخاع
و جنگجویی پهاشند که پادشاه خود را نه بسبب نجابت مادر و بلکه بحجته
لیاقت و قابلیت خود و وزیر سبب اینکه پسر پادشاه پیاستد این
برای انصاف تمام شیخ اشخاب می نمایند ^{مستتر} کردن که حال او در آن
پهاشند نخستین او را پائی بود که خیالات مراد را بنیاب استمد راک
نموده و در ^{آن} جبری در ضمن ملاقات دو تنانه در شنای صحبتهای
شوخی طبعی مذاکرات خود را به طور شوخی غار نموده و تمام آن محبتین
نوال ^{پیش} یک را در میان آورده اظهار داشت که جانیش ^{شما} که
خواهم بود چون من را نه خود را در شنای صحبت ^{شما} شوخیانه قضا ^{شما}
کرده

فصل اول

کرده بودم در ان موقع توانستم که از ظاهر داشتن خیالات خود را در این نگه داشته
از آنچه قبلاً تصور کرده بودم بکار نیاورم ولی خوش بختانه این مذکرات در طاق
خلوت شخصی من بسیار اند که در انجام دو سه نفر بیشتر حاضر نموند که اگر
مرا استماع نمایند علیهذا هم اینکه این خبر منتشر شود و ضرری عاید کرد
نه بود بقاعده این با و نیز از قرار عادات ما کاملاً واضح است که بیشتر
جانشین میشود شبر طیکه قابلیت این مقام را داشته باشد و نیز صلت او را
بر پسند و تنجیب نمایند ولی در بعضی موارد بدیدار این قدر ضعیف بود
که در تحت تسلط او در سنه زندگی کوچکتر خود واقع شده پسری که کوچکتر
خود را و لیعهد قرار داده اند و همواره اینکار چنین نتیجه بخشیده است
که جنگ های داخله و مغایرت او بار در حاکمیت فراموش شده است
تخیال من رویه عاقلانه این است که باید به همین قسمی که معمولاً ششتم
رفار شود و خانواده شاه ای و شاهزاده گان تحت نفوذ و اقتدار
پسر بزرگ من باشند علاوه بر این در زمان حیات خودم در امور
سلطنتی همان قدر اقتدار به او داده و تجربه با او موخه ام بقدریکه پسر
پادشاهی در مسجوع مواقع توقع داشته باشد بعد از وفات من بگری

فصل اول

۱۵

لازم نیست محبدا و را به سلطنت نامزد نمایند چرا که در آنوقت
خواهد بود تمام تخالیفها که بموجب دستور العمل مصلحت من این پیش
برده است بوقوع اجرا نگذارد و محتاج باین نخواهد بود که بجهت تغییر
اقتدار خود جنگ و جدوجهد نماید و هیچیک از برادرهای او هم
آنها را ندارند از او مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صاحب
منصبان اینک نکر او چاشند اگر چه از باب بستگی خون بهم
برادرند ولی در امورات سلطنتی نکر او چاکنند رعایای من باید از
اعلیحضرت بلکه و بیکتور یا سر مشق بگیرند که سپر خود و کت و کلاهات را
بهند و درستان فرستاده و آنجا تحت حکم خبرهای انجلس که نکر مادی
یعنی بلکه معطل بوده اند با کمال توجه و رضایت خاطر خدمت نموده است
نصفی معاندین خانواده من هستند که آنها را هم باید در نظر داشته باشند
لیکن خیالات خود را در باب پسرانم مختصر باین مینمایم و در خصوص
اشخاصیکه ادعای سلطنت کابل میکنند در مقام دیگر مذاکره خواهم
نمود عجبت که انجلسهای با اطلاع و آنها بیکه در امورات مسئولیت
دارند و دارای مقامات عالییه دولتی باشند فغانستان را

فصل اول

۱۴

بمان حالت که پست سال قبل ازین دیده بودند تصور مینمایند مثلاً
 مثل اینکه شخصی بگوید دولت انگلیس دولت خیلی لطیفی است زیرا که همچو
 قانونی هستی دارد که شخص را بجهت دیدن کوششهای بد و غیر نیکو
 در یک زمانی مردم را بجهت اینکه تقصیر را بیندازند ولی حال که مردم متدین
 و پرهیزگاران هستند است قوانین هم ملایم و بجهت حاجت
 راست افغانستان هم همین حالت را دارد و سرعت ترقیات این ملک
 که در مدت پست سال نموده اند بیشتر از ترقیات پنج ساله مالک دیگر
 میباشد لهذا اشخاصیکه از ترقیات و تیشیرت عظیمه حاصل شده
 و از حالاتیکه از زمان جلوس من باعث این تغییرات شده خبر میدهند
 نباید تصور نمایند که در ایباب با اطلاع خواهند بود و در انجالت در
 تحیرات خودشان ملت انگلیس اشتباه نموده باعث ضرری نخواهند
 شد بعضی اوقات مقاله ای شبیهانه در روزنامه های انگلیسی درج
 نموده اسامی اشخاصی که ادعای سلطنت را دارند می نویسند
 حالت که اشخاص مذکور یا سالهاست قبل از این مقاله کار کرده اند
 یا بدو وجود داشته اند فرضاً اشخاص مذکور وجود هم میدهند یا نه

فصل اول

۱۷

چنین تصورات بمعنی را نمی نمودند امیدوارم که ملت من شعور و قوت کفایت داشته باشد که همان یک از پسرهای مرا که قابلیت این مسئولیت بزرگ را دارد بداند داخله مردمان خارجه در امور و داخله بیادشای خود اشباح نمایند چون تخت این سلطنت بطور واقعی در تسلط روسای ملت میباشد من عمده بعضی از خانواده های خیلی معتسناهی این مملکت را پسر بزرگ خود را بستی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ را بترابجه و تزویج نموده ام و پسرهای و پسرهای دیگر که غرضشان مناسب یکدیگر است نامزد کرده ام بعضی از این وصلتها بقرار ذیل است

عیال اول که میتوان گفت معتسنا ترین همه است دختر محمد شاه خان میر تقاب خواهر زاده خیرال امیر محمد خان خیرال اول سردار قشون کابل باشد این تزویج پسر مرا با طایفه علجائی تقاب که مقتدر میباشد بستی که داده است خطر بزرگ و سلامتی کابل بجهة حکمران کابل منحصراست بدیانت لشکر کابل و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که با آنها در جبهه در آید دارند در حالت ضرورت لایب اطاعت خواهند نمود و نه بزرگ من سمعش غایت الله خان میباشد از بطن این عیال اول میباشد

عیال دوم

عیال دوقیم که اینرا هم میتوان گفت درجه عنایش اگر بغیر نباشد
 مساوی عیال اولی است خرقاضی عبدالقدخان نایب المحکومیه
 میباشد که نوه خان علوم عبدالرحمن خان رئیس روحانی قبا افغان
 اند این عیال هم پیری دارد و عمود و عموزاده های عیال رئیس محاکمات
 کابل جلال آباد و قندهار و هرات و بلخ که معظمتین شهرهای این ملک
 عیال سوم که یک پسر و یکدخترزاده دارد دختر اشیک آقاسی محمد
 که سابقا اشیک آقاسی من بود و حالا بجای دایشیک آقاسی من
 سردار عبدالقد و سخنان است محمد سردار خان بجای پسر عمود سخنان
 بفرمانفرمانی تمام ترکستان مقرر داشتند ولی بدتخانه بواسطه سوره
 له داشت مجبور شد از این با موریت استعفا نماید لکن چون شخص
 سیاسی دان نمائند و هنوز هم جوان قابل کار است در صورت دوم
 بدو پسر میخورد این عیال پناه اشیک آقاسی محمد سردار خان است
 و پدر حقیقی اولوی ناب (نایب بزرگ) متوفی میباشد که یکوقت از
 نوکرهای محترم مرحوم امیر شیرعلخان بوده است و اشخاص کارا
 که حالا با او بخان هستند برادرهای همین عیال میباشند

فصل اول

چهارم که فعلاً نامزد پیرم می باشد و هنوز عروسی نشده است عیال خن
 با نفوذ بلکه نفوذش بسبب تنه خانواده کی از این سه نفر عیال که مذکور شد
 شارا الیهانوه مرحوم امیر شیرعلخان دختر پسر زک انورم یعنی البرجیا
 که عیالها در هندوستان است می باشد این وصلت است که میتواند دو خان
 پادشاهی را با سلطنت کابل اتصال بدد یعنی خانواده مرحوم امیر شیرعلخان
 و خانواده خودم و این وصلت جنگ با واقعه شاشات استمراری را که همیشه

بسبب تقاربین پدر من مرحوم امیر شیرعلخان واقع میشد ختم می نماید
 عیال پنجم نیز از خانواده خیلی نجیب می باشد و پیرم را بار و سالی از قدرت
 و صلت کاری نماید زیرا که این عیال دختر میر سهراب بیک پادشاه و ساسانی
 قلاب خواهر زاده سردار عبدالقادر و خان می باشد

عیال ششم دختر رئیس ولایات شکل و خوسوت می باشد و پیری از این
 عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمر اسپر و می حبیب الله خان

می باشد

عیال هفتم دختر اکبر خان خان مؤمن دلال بود می باشد این وصلت پیرا
 با طایفه خیلی تقدیر می نمود که در سرحدات هندوستان می باشد و

فصل اول

۲۰

پسر شد حبیب الله خان که غایت الله خان می باشد نامزد دختر خان
 باجور می باشد (باجور نزدیک سرحد شیاد و مملکت افغانستان میا)
 و اولاد های دیگر حبیب الله خان هم بدتر های خانوادگی نجیب نامزد
 شده اند پر واضح است که اگر این اشخاص معتنا و با این وصلت های
 محکم پنجاه و ده من بستی داشته باشند برای خودشان مفید تر است
 که با پسر همسایه های نمایند و باین سبب پسر نیز از قشاشات داخله
 و خارجه محفوظ خواهد ماند

پسر دومی من نصر الله خان با خانواده های فیصل وصلت دارد
 عیال اول او دختر سردار محمد یوسف خان که از همه عمود های من فقط او دیده
 حیات و در کابل می باشد

عیال دوم او دختر مرحوم سردار فقیر محمد خان است که برادر او در هند
 سرباق فوج خاصه من است

عیال سومی او دختر فرامر خان است که سپه سالار خیلی امین من در هند
 می باشد (از قرار تحقیق این عیال دختر غلام حیدر خان چرخمی بوده است
 نه دختر سپه سالار فرامر خان مترجم) باین طریق و بواسطه آن
 که متعلق

که متعلق باین فصل میباشد خیلی کوشش نموده ام که رؤساده سرگردان
دارای مقامات محتسبانه و رئیس طوایف میباشدند به سپردن خود و خانواده

خود بستگی بدویم

فصل دهم در باب سائلی که بجهت تشویق رتبی تجارت و حرفه
اشیا و شده در باب اتباع خارجه مستخدم افغانستان خلاق عالم که
قرار داده است که بمایا مورد که همه ما محتاج یکدیگر میباشیم این
که از بردن بدن باین بدون سرو بازوی بدون دست دست
انگشت هیچ کاری ساخته نمیشود در نظام دنیا باین قسم مرتب شده
که هر شخصی محتاج بمعاودت شخص دیگر است سلاطین عظام میتوانند این
خیال سبق بکنند که قویترین آنها بجهت اسباب احتیاجات خود بکار
خدمتکار خود محتاج میباشدند مثل طبایع و کفشدار و خیاط و غیره و اینها
تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کاری را خودشان و باید
اینرا هم در نظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بموجب
کتاب مقدسه آسمانی دنیا را در ظرف یک هفته از کرم عدم بصره وجود آورد
تا اینکه بمانداید که برای انجام تمام ارادات و مقاصد ناقل لازم است

فصل دوم

۳۲
و باید ما را خیلی عجل و کم همت نباشیم قوت و اقتدار هر دولتی منحصراً
بر ترکیب اساس آن در هر دولتی که اشخاص عالم و مقرب زیر یک کار آمد
بیشتر وجود داشته باشد ترقی و نشود و نمایان دولت بیشتر خواهد بود
دلیل دول اشخاص با کفایت را مستخدم نموده وجود آنها را انقسم میدهند
سلاطین بملک خود ظلمت میسازند خوش نختی و بد نختی و حیات و حیات
رعایای آنها یا مستقیماً یا توسط وزرا ایشان در کفایت آنها میباشد
ولی باید همیشه در خاطر داشته باشند چنانچه قادر مطلق که پادشاه پادشاه
و سلاطین ثواب و عیبها را ترصد است که با تمام مخلوقات او
در لطف و عدل بدون اینکه در لون آنها تفاوتی بدینند خواه سیاه
باشند یا سفید یا قمر و دارای هر دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی
یا یهودی یا هندو یا بودایی یا آنها را که درستی خداوند هم قائل نیستند
و قائل نمایند و این دلیل پادشاهان باید پیروزانه سلوک نمایند
ما خطه‌ای که یادین آنها چه خیر است حقوق و امتیازات اشخاص که
مستخدم آنها میشوند یا در ملکات آنها سکونت اختیار می نمایند یا بسوی
مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان بوده باشند ما را

پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی آنها را منظر جلال خود قرار دهد
پیروی کرده باشند

این عجب است که ما با همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود
خیلی شایق هستیم ولی ندیدیم قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر
داریم شخصی که بدقت و توجه رویه حاکم و سلطنتهای متعدد را
و نظر داشته باشد میتواند سهولت بخود مدلل دارد که تمام دول
که خیلی متمدن هستند و لاف میزنند یا عادلشان چنین هست که حقوق
و تبر و مناصب را به مستخدمین در عایای خود بدون تفاوت ملی و رنگ
و دین و مذاهب بالتسویه بدهند یا خیر من افتخار دارم باینکه اظهار نمایم
اشخاصیکه در دولت من مستخدم شده اند نسبت بنزدیکی تر اقوام خود را
بمقامات عالی تر نائل شده اند و انقیادات ریاست دارالانشاء
در ریاست اداره امور و سرکریه و ریاست اداره استیفا و ریاست اداره
مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام می باشد و این فقره ثابت نماید
که در نظر من قابلیت کفایت بیش از حقوق و استیسی و دوستی شخصی
ارزش دارد

انشاء الله اگر پسر و اخلاف من پیروی مرا نموده بدون تعصب بینی و
 ملتی با مورین با کفایت را بجهة خود ستخدم نمایند مملکت آنها همیشه در سر
 خواهد بود ولی باید بشکان قارب خود را بمستیزی و غیره اعانت نمود
 آنها را بجهة کار ترغیب تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض
 این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعدی علیه الرحمه در یکی از نظومات
 مشهوره خود میگوید نامبرده رنج کنج میگیر نمیشود فردا گرفتار جان
 که کار کرده حالا که بخدا و این فضل در میان آورد و دم و چند ضرر و مضایح
 پسر و اخلاف خود کفتم آقا تا آنکه در باب تحصیل نمودن اشخاص بشود
 و قابل از مثل مختلفه بمل آورده ام بیان می نمایم اولاً بجهة خدا تا آنکه
 کرده اند و ملت من از کار و تعلیمات آنها فایده برده و در صنعت های
 زیادی که مردمان خارجه بملت من آموخته و ما هر شده اند با آنها پادشاهان
 و هنوز هم بر همین اصول باقی هستیم و امید دارم که اخلاف من هم این رویه را
 معقول بدانند

بجهة من ممکن نیست که اسم تمام اشخاص را که برای من خدمت نموده اند
 بیان نمایم ولی اسمی معدود را که نه فقط خودشان کار کرده اند بلکه در
 ترقیاتی

در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکور فائده برده است
 یادگار پایداری هم بعد از خود گذاشته اند مذکور می نمایم بعضی از آنها
 در این ملک دارائی که کلی تازه بوده احداث نموده اند و برخی دیگر مراد
 افغانستان خرم و ضایع مختلفه را با نخوی و کمال آموخته اند که آنکه
 این ملک قیوانند در این کارهای مذکور در غیاب معلمین خود تنها
 از عهده برآیند

از جمله اشخاصی که از مالکات خارجه مستخدم من بوده و میباشند بعضی
 آنها از خدمت استعفا نموده اند و برخی بعد از اتمام قرارداد خودشان
 از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند
 علاوه بر این بعضی بجهت تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که
 اسامی این اشخاص را هر نمی نمایم زیرا که میخواهم اگر بعد ازین بجائی برسد
 و بکار می مشغول شوند از طرف من صدمه بآنها وارد آمده باشد که اگر
 مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود

بعضی اوقات مردم از این رویه من که مالی خارجه را بملکت خود آورده
 ایراد می نمایند و تعجب میکنند چرا بعضی از نیکه مالی افغانستان
 معلمین

فضل دهم
معلین از خار جدی آدم خود اینها را بفرخستان میفرستم و لایلی که بجهت
این رویه دارم این است

قبلا سؤال می نمایم یا لازم بود مالی وطن خود را بجهت آمدن حق ضیاع
یدی و حرفتهای مختلفه بمالک خارجه بفرستم جواب این
اولا این اقدام خرج کزانی داشت و این خارج را یا ولایاتی آنها را بفرست
نداشتند یا بایل خود بفرستند و دولت افغانستان هم نمیتواند
ثروت ببرد که بتواند از خرج را از خزانه ببرد ثانیاً اگر با اهلنا و
خود کفتم که سپردی خودشان را نزد من بیاورند تا آنها را بمالک
بفرستم که تحصیل طبابت کنند بی غیره نمایند ولی نخواهش میفرماید
خاموشی جوابی ندادند ثالثاً اتباع من البته خارجه نمیدانند
اگر بمالک خارجه میفرستند بدهت لازم بود که صنایع عملی را بیاورند و بفرستند
که اول بپذیران تحصیل نمایند تا بتوانند عملی را که در زبان خارجه
نوشته شده درک نمایند لهذا من اداره تحت به یاست میفرستی خود
سلطان محمد خان که قبلاً در هندوستان بودا احداث نموده و تمام
و دیگر مردمان خارجه که بجا بل و کارخانها و غیره کار میکردند دستور
العمل دادم

فصل دوم

۲۷

العمل دادم که عراض خود را بتوسط میزشی مذکور بمن عرضه دارند در
 اداره مذکور کتب ضایع و علوم ریاضی و شیمی و فیزیک و غیره
 ترجمه بشود و شعبه هم از این اداره در هندوستان مفتوح خواهد نمود
 تا حالا چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است
 که کمک به تحصیل جوانان وطن میدهد و با انجیال من بعضی از
 مشیران که به اروپا بتجه تحصیل علوم میرود بعضی از نیکه فضیلت و
 قابلیت مردمان اروپا اکتساب نمایند عادات دمیته اروپا آنها
 مثل شرب مسکرات و تمار و غیره را اخذ و با خود حمل نموده ب وطن خود
 وارد می نمایند و اکثری از آنها بر عقاید مذہبی خود هم باقی میمانند
 از اینجه با اعتقاد من کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت
 نظارت خود بریت نمایم ^{خامساً} هیچ علمی در ملکهای
 محلی نخواهد داشت چرا که علم مذکور با زبان اهل خود ملک تحصیل
 ساد در حالت حالیه من مشغول تحرک نمودن املی و وطن خود
 میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلاً بیاموزند و فی اصرار دارم که
 خارجه بفرودی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر بخواهند
 خواسته

خواسته باشند از افغانستان بزدازند من نمی ندانسته باشند
 قرار داد نمیکه با انگلیسها و هندیها و سایر مردمان خارجیم
 این شرط را درج میکنم که بجهت مراجعت باو طان خودشان مرخصی نخواهند
 یافت تا وقتی که شاکردای آنها بدون نظارت معین خود نخواهند
 از عهده کار خود برآیند و این شرط بجهت معین خارج اثر خوبی است
 زیرا که در انجام عمل خود سعی میکنند که بعد از اتمام آن بتوانند
 با امنیت باو طان خودشان مراجعت نمایند و با کمال شغف از شما
 میدارم که اهل ملی و وطن من از این تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه
 ادارات متعدده را که تحت تعلیمات معین خارج برده است فعلاً
 خودشان کاملاً در باب صنایع حرفه ای و فنی از پیش میرند
 من میدانم که این رویه خیلی خلاف عقل است که شخص بدون اینکه
 اول خوراک و خانه پیدا حاضر کند خود قبل از ابتیاع نمایند همچنین
 و در اندیشه عقل است ابتیاع نمودن سباب ماشین بجهت ساختن و
 جرسیمه و قورخانه و اقمعه تجاری پیش از آنکه تهیه شود مگر دایره که
 در ماشینها ساخته میشود و ماشین را از اتصال دایره میدارد و لهذا

خیلی مایل بودم که از محصولات طبیعی مملکت خود هر قدر ممکن باشد میل
 نمایم چون احتیاج بود که ایجاد است و کسکی شخص را فرصت نمیدهد که
 فقط غذای لذیذ باشد در حالتی که غذای معمولی شیر کرد و سبب جنگ
 در مملکت من باوقات مختلفه فراهم میآید و بیم آن بود که یکوقتی جنگ
 عمومی شود و من اسلحه و قورخانه متجلا لازم داشتم و نیز سوارانم که
 ماشین با بجهت بیرون آوردن آهن و ذغال سنگ و سرب مس و
 معدنیات دیگر از معادن افغانستان اقباع نمایم ولی این سبب
 بیشتر از آنچه من از سایر خارج دولت خود بتوانم بدهم پول لازم داشتم
 لهذا قبل از اینکه ماشینهای قیمتی بجهت کارهای معادن و بجهت بیرون
 لوازم بومیه ماشین حاضر نمایم اول ماشینهای بجهت ساختن آتش
 و خشک و خشک استیاع نمودم
 بهر حال دار نمودن اینگونه لوازمات را از خارج متذکر جانم
 خواهم نمود و خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان را بیرون
 و چهار محصولات دیگر بمصرف می رسانم و در باب محصولات رونق
 خودش مشروحاً بیان خواهم نمود
 در جزو

۳۰
فضل دیریم

در خرد دیگر این فقره را مذکور داشته ام که وقتی طفل بودم از خواندن
و نوشتن متشرف بودم اوقات خود را در کار خانه جات پدرم در کار نمودن
با عیالات مصروف میداشتم و اشتیاق مجذبه اندکافی من در آن زمان
فقط این بود که عمل ثبائی و تفنگ سازی و ریخته گری و نجاری و
آهنکری و کارهای دیگر را بیاموزم و در همه این صنایع بخوبی آگاه
شدم و هر اسبابی را میتوانستم بدست خود بهمان خود بیکه استادان
میساختند سازم بدون اینکه از سایر عملجات کارخانه اعانتی بخوانم
و دوله تفنگ که بدون خانه احدی از اول الی آخر ساخته ام کما
در کابل موجود است حاصل کلام در اوایل عمرم بغیر از این صنایع
مایل بصنعت دیگر نبودم و زمانی که در خاک روشیه سکنی داشتم
اوقات فراغت خود را مصروف می نمودم باینکه هر قدر ممکن بشد
از صنایع و حرفت تحصیل نمایم و آنوقت کار زرگری و فلک کار
و تذهیب کاری و غیره را آموختم در اینموقع اظهار میدادم که سه نفر
از استادان کارخانه جات حالیه من که اسم یکی غلام و دریش
کارخانه سوبان کاری است و اسم یکی زمان و تفنگ ساز است

و اسم یکی بخت استاد کار خانه آهنگری است از جمله اشخاصی
که این صنایع را بن آموخته اند چون در اینجا کجایش ندارد و نمیتوانم
اسامی همه محلیین خود را بنجامم

بعد از آنکه بخت افغانستان جلوس نمودم از آنجا بجهت اینکه اسلحه
کیاب بود تا اینجا بجهت اینکه خیلی بایل به صنایع و حرفت بودم مجبوراً
بعضی کارخانه های دستی بجهت ساختن تفنگ و اکثر از خیرهای دیگر که
نمودم که هیچیک از این کارخانه ها بقوه بنجار کار نمیکرد

من از قدر و فائده بنجار که مردمان صاحب علم این زمان اختراع کرده
کاملاً مستحضر بوده و میدانستم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل بریتانیا
عظمی این اقتدار غریبه خود را با هانت قوه بنجار و تجارت وسیع خود
تحصیل نموده اند و الا انگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطور
یقین میدانم که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد و سبب کثرت
و رفاهیت ملّتان و اقتدار سلطنتشان بسته به صنایع و تجارت
آنها میباشد

با وجود این معنی که قدر ماشین های جدید را میدانستم زحمت مرا از
خارج

فصل دوم

۳۲

خارج و داخله تا ۱۳۹۲ زما نیکه برادری بجه ملاقات دست
داشتند با علم خود لار و فرین که در زمان فرما فرمای هند و ستان
بود رقه بودم توانستم توجبه خود را بقدر کفاف بطرف صنایع
دارم تا در وقت خیر مهندس فرانسوی را که آهش میوژیر دوم در کابل
دارا سباب ماشین چراغ الکتریکی بوده نزد من آورده معرفی نمود
که شخص هوشیار با اطلاعی میباشد اگر چه شارالیه فقط مهندس
الکتریکی بود لکن متفقت شدم که در باب مهندسی و صنایع خود تجربه
زیاد دارد و لهذا او را مستخدم نمودم بخیا ل اراده اینکه بوضع حالیه
اروپا کار خانجات در کابل احداث نمایم این مهندس بخیرین
که اسم او کریم بخش است و حالا هم در کابل میباشد و کار کار
چراغ الکتریکی ما هر روز با خود آورد

میوژیر دوم اول اردیبهشت بود که سمب مهندسی مستخدم من گردید
شارالیه مدت قلی در کابل بود و حین توقف او من حضرت پاشا
صنایع مختلفه را لاطه نموده معدودی ز ماشینهای خطاطی و
در کسبی و ننگه و قطاعی و محدثی با یکدست اسباب بنجیه گری

ماشین که دارای قوای شش و هشت دده اسب بوده باشد انتخاب نمود
 و نیز چند دستگاه از ماشینهای کوچک دیگر هم بجهت شروع نمودن کار خود
 قیمت تمام این آلات و ماشینها که بجهت احداث نمودن این کارخانه
 لازم داشتیم محاسبه کرد و چهل و یک هزار روپیه بکنه هندوستان شد
 بمسئور ریورم مرخصی دادیم که بهندوستان رفته این اسباب را بقتیاج نماید
 و نیز چند نفر هم بجهت معاونت خود و چند نفر کارگر بکنه هندوستان
 کونه کارها مهارت کامل داشته باشند استخدام نماید که این اسباب را قریب
 بجهت کار کردن حاضر نمایند

مسئور ریورم بعد از ورود بکلکته بمبیت و در آنجا رستادگان سایر کارگران
 مستخدم نموده آنها را با اسباب و ماشینها بکابل فرستاد کارگران را و
 ماشینها بکابل رسید ولی مسیور ریورم خودش پدیدار نشد و تا ایوم
 هیچ خبری در باب او بمن نرسیده و نتوانستم معلوم نمایم که بجهت او چه
 واقعه رخ داد و چرا مراجعت ننمود ماشینها و اسبابها در کابل بکار
 افتاده و هندسی در میان نبوده نقطه بجهت تنخواهسی که برای اقتیاج نمودن
 این اسبابها و ماشینها که از میان رفته بود متعاسف بودیم که تا

من این بود که ملت من بن رشید میگردند و خیال مینمودند که از ایشان
این کارخانه مختصر را خواهند بود ولی خداوند فرموده است آن
مع الصابرين من شخصی نبودم بعد از اینکه کاری مقصودم خیر
خود را دیدم نمایم لهذا بنفیر خود خیرالامیر محمد خان که بدر بار
هندوستان اقامت داشت نوشتم که بهر وسیله ممکن است بکفر منید
دیگر را پیدا نموده استخدام نماید خیرالامیر که در توطئه منشی خودش سلطان
محمد خان که حالا منشی من میباشد بکفر منید من انگلیس مستر این را که
حالا معروف برساتر این است مستخدم نموده به همراه سلطان محمد خان
بکابل فرستاد مستر این در اوایل ماه اپریل ۱۸۸۶ میلادی وارد کابل

هجری

کردید من خیرالامیر محمد خان نوشتم که بعوض سلطان محمد خان که او را
خود نگاه داشته ام بکفر منشی دیگر بجهت داد الا انشای خود مقرر نماید
یک قطعه زمین معروف بعلم کنج میباشد و بجهت بنا نمودن کارخانه جات
و فابریکها مناسب است داشت اشحاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج از
شهر کابل متصل شهر میباشد و این اراضی از زمینهای دیگر جداست
اتحاد سیقر بود علاوه بر این هوای آنجا هم سالم بود و این نقطه
داشت

داشت و یکطرف آن خمری بود که بجهت ماشین ها و دیگهای بخار و غیره
در کارخانه آب برساند و بطرف نشیب این زمین رود کابل میکشد که
تمام فاضل آب کارخانه نجات میدهد.

بمیز نشی حکم دادم که مستر پائین را با خود محبتل مذکور برود و بمن اطلاع بدهد
که آیا قطعه زمین فروبر بجهت کارخانه نجات مناسب است و دریا خیر خلاصه بعد
از مشورت نمودن با نخستین بجهت ساعت نیک و دادن صدقات
بفقراء و تقسیم شیرینیا تا به پنج ماهه اپریل سنه ۱۸۸۶ بنای عمارت کارخانه
کدشته شد مستر پائین چند دست اسباب خراطی و اسباب شغلی و
ترکیبی و قطاعی و محمد بی با چند ماشینهای دستی که مسیور ریورم تهیه نمود
بود کار انداخت بعد از توقف چند ماهه مشارالیه ماشینها را تحویل کار
کرهای هندی نموده مرخصی گرفته با انگلستان رفت بعد از غیبت هفت
ماه کابل مراجعت نمود و ظرف این مدت مشارالیه تحصیل نمودن اطلاعات
از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث میشد کاملاً مشغول بود
و در آنوقت من و نفر دیگر مهندس انگلیسی استخدام نمودم و از ارسال
استخدام انگلیسها را در دولت خودم بجهت کارهای متعدد شروع نمود
و در ایگار

در اینجا دو مقصود داشتیم اول اینکه ملت خود را داریم که هستند
و کارهای دیگر را از انجلیس که در می‌کونه علوم ما هستند بیاموزند
ثانیاً اینکه ملت خود را با انجلیسها مأیوس نماییم تا نفرت قدیمی که بین این دو
فرقه بوده است از خاطر ما محو شود زیرا که این دو دولت دوستی که
یاباشند و اغراضشان یکسیت و نیز مایل بودیم که ملت انجلیس ترقی
که در زمان سلطنت من فراهم می‌آید از زبان هموطنان خود
استماع نمایند و قادر و ستانه ملت افغانستان نسبت تمام انجلیسها
از ذکر و اناث که کابل آمده اند ثابت می‌نماید که آنها را فقط در سخا
تقبل می‌سایندیم که دشمن خود میدانستیم و در اوقاتیکه آنها بجهت
ملت افغانستان مستخدم می‌بودند هرگونه همان نوازی و احترام را
بعمل آورده شد و نسبت با آنها قار و ستانه نموده اند و در
انجلیسی که بعد از مستعمران کابل آمد مشر او بسیار لطیف و نیکو
بود مشارالیه آمده بود که مکرست دندان بجهت من رساند و در راه
سینه او را مرا حبت بند و ستان هر چه در کابل معاینه کرده بود
با کمال تعجب و لطیف خواطر قرار ذیل اظهار داشته است

یکی از

فصل دوم

۳۷

(یکی از عجیبترین چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیرفان است)
 بود که هیچ امری بجهت او صحت مشکل نبود و این پیش برده همیشه بجهت صفا
 تعلقات رعایای خود و رفع تعذبات از آنها حاضر بود چنانچه در روزی
 بگذشتن قه بود پیره زنی در راه پنهان بسته عریضه در دست داشت
 امیر فوراً جلو اسب خود نگاه داشته بضعیفه اشاره نمود پیش آمده عریضه
 او را گرفته بدقت ملاحظه نموده بعضی سئوالات از او کرد و مانند اینهاست
 مرحمت و ملامت با او تکلم نموده عجزه را با کمال مشرت و خوشنودی
 نمود روزی هم امیر در باب زحمات مالیّه با من صحبت نموده فرمودند
 که فقط یک ربع مالیات را مردم ملک من بمیل خود بخزانگی پردانند و
 یک ربع دیگر را باید بجنبک و جدال تحصیل نمایم قسمت توهم اگر چه یک ربع
 رعیت بیرون میرود ولی بذا عاید من نمیشود حصّه چهارم را مردم نمیدانند
 کجا ام شخص بدجند)

مسترونیار یک یادکاری بعد از رفتن خودش بقافانستان که شایسته
 کارگر بهوشیار که اسمش صوفی عبدالحق بود با دسپردم که صنعت فلان
 سازی بیا موزد و صوفی عبدالحق را تهدید نمود که اگر این صنعت را معجزاً
 و بخوبی

و بخوبی نیازموند و در کارها سیاست خواهیم نمود زیرا که لازم بود شمار
 قبل از اینکه متر او میار از کار کابل برود و این علم را تحصیل نموده باشد و
 بخشد که مشارالیه این صنعت را کار آموخت و لا سبب اینکه از سیا
 خائف بود تا نیازمتر او میار را نمیخواست که شاکر او صدمه بخورد
 این خجسته را به خود کوار نموده عمل دندان سازی را متجلا به او آموخت
 شاید دلیل دیگر هم این بود که متر او میار را نمیخواست و در بشی از دندان
 در افتان تان توقیف نمایم صوفی عبدالحق چندین نفر دیگر را هم در
 سازی و وضع کشیدن دندان آلات جدید آموخته است و نیز
 خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقا مردم در
 بر حمت دندان گرفتار میشدند مجبور بودند بمالک خارجیه بروند
 زیرا که او میار را مرخص نمودم نشان طلای افتخاری به علاوه انعام
 دیگر داده ام

در غیاب مستر این کار گرامی هندی و کابل کار خانه مختصری که
 احداث کرده بودم دایر داشت و سال بسال در کانه جات و
 داده شد و هر وقتی که لازم شده است کار خانهای جدید هم احداث
 شده است

شده است ماشینها اقباع شده در کارخانجات مذکور بجهت
تفنگهای هندی و تینی و ساید (فعل پر) و فشنگ ساری
در این خانه جات ماشینهای چوبی بجهت اقسام کار تجاری ساخته
فعلاً ماشینهای ذیل را اقباع نمود کار گذاشته ام

ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه
ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه	ماشینهای کوچک و بزرگ هنگامی که در کارخانه

فصل دهم

بر حسب لزوم هر سال از ماشینهای نیکه تازه اختراع میشود بسیار و
بر تعداد آنها می افزایم در ابتدا که این فابریک و کارخانجات متوجه
اشکالات زیادی دوچار من گردیدند من از اختراعات آلات
جدیده کلی بے اطلاع بودند و باینجه از این اقدامات تازه محفلت
داشتند و این موقع شلی میگویم تا بمطالعه کنندگان کتاب خود ظاهر
دارم در این باب آنچه ندانم از مردم جهالت داشتند در ^{سکات} ^{۸۸۰} زمانه
بر او پسندی میرقم یکی از عکاسها اسباب عکاسی خود را بجهت خدمت
من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار من که قاپوچی باشی بود و در
دوید هر دو دست خود را روی سوراخ اسباب عکاسی گذاشت
از او پرسیدم اینچه صرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید
این یکی از تو بهای جدید میباشد که این آدم بطرف ثمان ^{ست} ^{۸۸۰} که گفته
خیلی خندیدم گفتم ریش سفید اگر چه قلبت از جهالت سیاه است
این شخص عکس مرا بگیرد گویا این چاره اسباب عکاسی اقل هرگز ندیده
بوده است و از اینجهت نمیدانست اینچه خیر است اگر چه سعی کردم شرح
نمایم اینچه اسبابی است ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را بنمایم

ابتدا که این کار خانات را مفتوح نمودم رعایای من در انبیا با
 تحکم گفتگو میکردند و میگفتند من هنوز مسوق نیستم که صنایع کار دست
 از کارهای ماشینی بهتر است و ما موری را که در کار خانات مقرر
 بودند سهم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند به بهانه
 ابقای نمودن ماشین پول دولت را بخارج بفرستند من این
 حرفهای بیهوده و از این مخالفتها خیلی خسته شدم ولی باین همه غم
 خود را در رفتن راهی که بجهت خود انتخاب کرده بودم از دست ندادم
 چرا که خوب میدانستم که اگر همان قسم تو بها و تفنگ داد و دیگر ادوات
 جزئی که سایر دول بکار میزنند نداشته باشم بقای دولت من در
 داخله دیگران ممکن نخواهد بود و نمیتوانم ملکت خود را از جمیع
 خارجیه حفاظت نمایم
 شک نیست که مدتی طول کشید تا از این اخراجات که در تسلیع
 نمودن ماشینها کرده بودم ثمری حاصل نمودم و تمام اینمناافع کرات
 از خزانه دولتی داده شده بود و همیشه در نظر داشتم که منافع این
 که بکار خانات و فابریکها خرج شده است و اما آنها حاصل

از آنها ندارم چقدر می شود ولی ما نویس نبودم و هر سال هر قدر می
که بجهت تبلیغ آن میتوانم پول بدهم میخریدم و هر قدر ماشین زیاد
میشد کار خانجات تازه بجهت آنها احداث می نمودم و هنوز هم همه
ساله مشغول همین کار هستم و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع
ملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است

حمد میکنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدرتها
کاملاً امیدافتم و مسبوق بودم که داشتن فولاد بجهت بریدن فولاد لازم
داگر خواسته باشم بادشمنی که اندازه قوایمان بالمادی باشد بکنیم
باید دارای اسلحه جدید باشم که مثل اسلحه طرف مقابل بوده باشد
چنانچه سعدی میگوید هر که با فولاد بازو پنجه کرد ساعدتیمین خود را
رنجه کرد

باینجهت هر وقتیکه کارگرهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا راقی اهل طور
بازند خودم آنها را می آموختم و بواسطه دستور العمل من کوشش خود را
بالآخره کامیاب شدند و میتوانم در این باب فقرات متعدده اظهار
دارم بجهت توضیح کید و فقره را بیان مینمایم در رشته میلادی (۱۳۰۷)
در زمان

در زمان حکومت لار دلیندون (فرمانفرمای سابق هندوستان)
 توپهای چکیس مراد هندوستان توقیف نمودند کارگرهای این
 داشتند که ساختن این قسم توپ را بدون اینکه نمونه در دست داشته
 باشیم ممکن نیست لکن من میرنشی خودم حکم دادم که شرح و تفصیل در
 و اندازه قطعات توپ چکیس را بحضور من از انگلیس بفارسی ترجمه
 نماید منشی مذکور طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفه توپ مذکور
 در فارسی نوشته بمن میداد وقتی که کار را جبهه و اتمام رسید و تمام
 مشروعات را در فارسی بمن حالی نمود انوقت حکم دادم که همه استادکار
 کارگرهای هندی و کابلی را بحضور من بیاورند با آنها دستور العمل دادم که تمام
 قطعات توپ بچه قسم از چوب بسازند بعد از آنکه قطعات مذکور را از
 ساختن آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه بیکدیگر بخوبی وصل
 بعد از آن بجهت امتحان کلوله های چوبی ساخته مثل اینکه از توپهای اصلی
 اندازه توپهای چوبی انداختم چون این امتحانات بطور دخواه ثابت شد
 حکم دادم از نمونه مذکور توپهای از همان فلزی که در ساختن توپ چکیس
 بکار میبرد بسازند

وفی الحقیقة در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم با وجودیکه
 غیر از همان نمونه توپ چوبی دیگر نمونه در دست نداشتیم و از توپ کوبه
 کلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آنوقت از میر
 و کار کرد اظهار تمنا نموده مجبید کردم و دو دانه هزار و پانصد
 با خلعتها انعام دادم درزبانیکه سر را تیر و زدند (در آنوقت وزیر بود
 خارجه هندوستان و بعد از وزیر مختار قیصر در ایران بود) با امر
 سفارت خودش از جانب دولت هندوستان کابل فرستادند بنی
 در کابل ساخته شده بود و توپها نیکه در فرنگستان ساخته میشود
 فرقی نگذازند به سیمین نقشه و صورت را ملاحظه نمودم دستور العمل تمام
 آنها را بفارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ما گسیم و کار دین و کار

کامیاب شدیم ولی بجهت این توپها نمونه هم در دست نداشتیم
 خداوند را حمد میکنم که امروزه که چند نفر در افغانستان ساختن
 و عمارات و صنایع و حرف و کارهای معادن و اکثر کارهای که
 مصرف یابند که این همه کارها را من رواج داده ام و این معنی
 ثابت می نماید که در ملک من چقدر ترقی حاصل شده است و

نیز ثابت میکند که تمام این انتخاب عوض اینکه بددی و طاع کفر
و غارت نمودن قوافل مشغول باشند حالاً قیوانند معیشت خود را از این
کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان شغلی نداشته و مجبور بودند
اسباب معیشت خود را به هر وسیله بشیر قشان شود تحصیل نمایند چنان
مردمان بیکار ریشکری شیطانند و بفرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
اولاد و اخلاف من باید جنایات بکنند که فوایدی که بجهت ملک من حاصل
شده است فقط همین اوقات حربه میباشند بکه این صنایع بدست
آید یا بتمول ملک جهت تجارت است و لیکه غیاز این حالت به مالکان جنگ
باید میرفت حالا در خود افغانستان به صرف یکدیگر رعایای من متمول
سلطنت هم قوی و مقتدر شده محفوظ بماند زیرا که اکثر اقشار
واقع میشود نتیجه عدم پول صنایع است و انتخاب میکند صاحب خیریه
مالی و جنگ و جدال نباشد که کسی داخله با موال آنها نگیرد و اوقات
میدانند عوض اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید
بهتر است متمول باشد

ماشینهای اقسام دیگر هم مثل کعید ماشین متحرک که حرکت میکند
آهنی

اهنی بقدر کفاف چند فرسخ راه آهن و یکصد دماشین بجهت کشیدن
توهای سنگین اتیاع و بکار گذاشته شده است

کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام و بنا
بجهت ایسکار بعضی را کار گیرهای هندی و کابلی را که در هندوستان این
کار را آموخته بودند مستخدم نمودم در سنه ۱۳۱۱ هجری مترودن اینکار را
پیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برود
در باب ضرابخانه قفغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدیم که از قرنهای متداول
بوده است شایع بود یعنی سکه را با دست ریخته بدون اینکه ماشین
داشته باشد ضرب مینمودند

بیکه افغانیستان در اوایل حکومتی آن ضرب در سلطنته کابل قمارنج
سال بود در روی گیرایمیر عبدالرحمن ضرب شده بود ولی دیگر نشانی
علامتی نداشت اما در سنه ۱۲۸۶ که مت قفغانستان لقب ضیاء المشرق
الدين را بمن داد تمام مسکوکاتی که بعد از آن ضرب شده است بکفرش
همین عبارت ضرب شده و بطرف دیگر نشانی است که خودم اختیار نمودم

پول سیاه یک شاهی و دوشاهی است و مسکوکات نقره رنجه
قران و تنگه میباشد

مستمر یکد رات که در ضرابخانه دولتی کلکه کار کرده بود عملیات مسکوکات
مرا آموخت که اینگونه مسکوکات را بچه قسم سازند و بعد از رفتن ناظر
کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر دونه آنست که

الی صد هزار روپیه میتوان در ضرابخانه کابل سهولت ضرب نمود
کار کارهای من جلاده بر آنکه مسکوکات ضرب می نمایند میتوانند تنگه
ضرابخانه را هم سازند و بعد از آوردن سبابه تنگه آنکه اول
از آن گلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم سبابه تازه تر
نمایم همه چیزان حالادر خود کابل ساخته می شود

در باب ساختن فشنگهای تفنگ هنری یار

قبل از اینکه ماشین بجهت انیکار در واج بدیم سابقاً این فشنگها و فشنگ
تفنگهای سناید را بدست می ساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد
و نامرغوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین را برای انیکار در مسکوکات
بجهت ساختن فشنگ و آلات و تمهیدات آن مستخدم نمودم و دارد

که مشارالیه

که مشارالیه مشغول شده کار را از پیش برد خیلی شغوف شدم شاید
کارگرهای مرا اینقدر خوب آموخت که حالا بتوانند آنها بدون نظارت
کسی فشنگ و آلات و قیاس آنرا کاملاً سازند فشنگ های حالیه را
یک پارچه بسیار زنده فشنگهای مذکور را میتوان چند دفعه پر نمود و بجهت
پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شد
فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا میکند و متوجع میشود این ماشین
فشنگ مذکور را با اندازه و شکل اولی او میسازد و بعد چاشنی و جاک
چاشنی تازه را گذاشته فشنگ را مجدداً پر مینماید در کارخانه کابل
هر روزه ده هزار فشنگ میتوان بیرون آورد و در صورت لزوم
بالمضا عفت هم میتوان تهیه کرد

در باب ساختن فشنگ بجهت تفکک نباید در (فعل پر) سابقاً
این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یک دست اسبابکار
و کمال بجهت ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم مستر ادوارد در سطح بجهت
ساختن فشنگ تفکک نباید بطوریکه مستر میدلتن را بجهت ساختن
فشنگ هنری مارینی مستخدم نموده بودم او را هم مستخدم کردم که در این کار

فصل دوم

۴۹

حالا کارگرهای کابل بدون معاونت خارج از پیش میزند هر روز در
طرف ده ساعت ده هزار فشک ساخته میشود و اگر لازم شود این عدد را میتوان بمضاعف

در باب سبب حجت ساختن تفکهای هنری مارتینی میشود

قبل از آنکه ماشین سبب ایجاد رواج بدیم در کابل تفک بدست ساخته
میشد ولی همان منقصت آنیکه فشک های دست ساخته شده داشت
این تفکهای هم بمان حالت بود یعنی تفکهای مذکور خیلی ناقص بود مگر
کارگرهای خیلی هم میآوردند آنهم تعدادش محدود بود لهذا یک دست سبب
کامل سبب ساختن تفکهای هنری را یعنی تسبیح نمودم مستقیم این را
در قورخانه دولتی هندوستان در کارخانه دمدام کار میکردم
نمودم مشارالیه علاوه بر آنیکه کار خود را کمال از پیش برد و کار کرد را
آموخت که هر چیزی را بچشم ببازند در کارخانههای فشک ساز
و توپ سازی و سایر کارخانه جات سبب ساختن میشود و غیره هم
چند نمود با عقاد من مشارالیه سبب ساختن توپ تفک و غیره
ترین مستخدمین بود که استیجاء نموده بودند از کاراد دولت مین
زیادی حاصل نمود مشارالیه هر قدر یکم بود مردمان کابل را
در کارشان

مفضل دریم

از

در کارشان ما هر نمود و در این کار خیلی از روی میل و رغبت ز قمار
 میکرد و فرستها در ساله های مخصوص در باب ساختن و احتمال قیام
 ادوات جبرئیه بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از دکان کین خارج بکنیم
 نمایم فرست مذکور را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان بهندوستان
 فرستادم و با دستور اعلی دادم که کتب مذکور را از دولت هندوستان
 تحصیل نماید و بر حسب خواهشی که توسط سفیر خودم از وزیر امور خارج
 هندوستان نمودم کتب مذکور تحصیل و بعضی از آنها در فارسی ترجمه
 شده است

بوسیله این ماشینهای تازه پوزی با پزده لوله تفکک هنری مارینی
 میشود از کارخانه بیرون آورده و در صورت لزوم تعداد آنها را میتوان
 با ابرضا نصف کرد اگر چه ماشینها فقط بجهت ساختن تفککهای هنری مارینی
 استعمال میشود ولی سباب تحراطی و شقی دقخ سازی نیماشینها را
 بجهت ساختن تفککهای بیسیفورد (تفککی که چند کلوله مجزود) و سایر تفککها
 بکار انداخته میشود و بعضی از آنها بعضی آلات تازه بکار انداخته اند و
 مسکوکات طلا و نقره را براندازند که خواهند در جهان ماشین بکار

نموده می توانند با زند

در آب دستکاههای بخار و دیک بخار و خانجاک و تپک و تپک
 چنانچه قبلاً بیان نمودم پیش از رواج ماشین توپها را هم بدست می یافتند و
 بخار که اول ابداع نمودم دستکاههای کوچک بود که بهر کجا میخواهند حمل
 نقل می نمودند بجهت اینها دیکهای بخار علیحده لازم نبود (چون دیکهای بخار
 آنها در جزو خودشان بوده است) لهذا مجبور شدم که یک دستکاه ماشین
 بجهت ضبط بخار که دارای قوه صداسب باشد با دیکهای بخار آنرا به تسبیح
 نمایم با بخار خانجات و سعت داده باشم همان وقتیکه با فشنگ
 سازی و ماشینها بجهت ضربه زدن و صابون پزی و شمع ریزی تسبیح
 نمودم خیال کردم لازم است که یکدفعه جکس بزرگ که بقوه بخار حرکت
 میکند با دیکهای بخار تسبیح نمایم چون برای همین ماشینها دیکها
 بخار لازم بود لهذا بجهت این ماشینها دیکهای توپ سازی و دیکهای
 آهنگری و کثیره هندس و انگلیس مجرب آنرا نموده موسوم به متر استوارت را
 مستخدم نمودم علاوه بر اینکه متر استوارت شخص خیلی قابل تجربه کار
 بود خیلی رحمت کش و قلباً مایل بکار و نهایت ظرفیت و خوش طبع

بود اگر چه آدم معموری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتار میکرد
 مشارالیه تمام کارهای راه انداخت و کارهای هندی و کابلی را از طریق
 استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشغولم که این کارهای خود
 میتوانند ماشینها و دیگرها و کوره های را بشخصه سازند یکی از استادکار
 کابل که در اداره قالب سازی و همش سلام و بخار میباشند باستان
 دیگر که در ماشین چوبی بجهت ضبط بخار ساخت که بعینه مثل ماشین
 بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند بپاش
 انجمنت مراجع تمام متخاضیر که در ساختن اینها شین شرکت شدند
 البضای عفو نمودم و نیز باینها شش هزار روپیه تقدیم نمودم و بعضی خلعتها
 دادم و دادن این انعام باعث تشویق و تحریک کار کرد دیگر که همش قسم و تقاضا
 و نقشه کش بود کردیده مشارالیه یک دستگاه ماشین کو چکتر و دیگر
 اینها شین از چوب مثل ماشین چوبی که بخار ساخته بودند بیکه از فلزات
 آهن و مس ترکیب یافته بود باین ماشین هم در حضور من آب و آتش
 انداخته ماشین مذکور یک دستگاه باب غراطی مختصر را بجهت آوردن
 شخص هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حال تمام کرده بجهت
 ساختن

ساختن توپهای بزرگ و بجهت آب نمودن فلز مسنگها و آب نمودن
نقره بجهت مسکوکات و بکار و داشتن چکشهای بنجار و کوره های رنجیه که
و سایر کارهای که متعلق بآهنگری میباشد همه را خود کار کرده ای کابل از
عهد برمی آید

در این موقع از کار کرده ای هندی و کابلی بجهت کارهای آنها و بجهت دار کردن
کارخانجات در غیاب مستر پان تجدیدی بنام بشیر از نصف اوقات بکار
مستخدم بود از اوقات شان غایب بود زیرا که مشا را باید بسبب سردی
زیاد در شان کابل مجبور بود با انگلستان برود و داده بر احوال نمودن
کارخانجات مستر پان بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که در باب آنها
در موقع دیگر اظهار خواهیم داشت

بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ و چکش بنجا
سنگین و اباب خراطی ثوب که بهشت هشت فیت انگلیسی (تقریباً
هشت ذرع) طول دارد و اینجای بزرگ (یعنی کارخانه بنجار) و
دیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در اوقات آن چگونه حمل
آورده شده است اگر چه تسکانات حمل و نقل خیلی زیاد بود

لکن عذرم من بر همه این اسکالات تفوق داشت

در باب اسباب عرق کشی

الکل که سابقا بجهت ساختن فولنیات دو مرکب بود (اجزای محترقه) آب
چاشنی فشکها و کارهای دیگر لازم بود و هاشینی بجهت اینکار موجود نبود
قدر قلیلی دستی تقطیر می نمودند چون در قفالتان انکورد کشش و
امثال آن خیلی زیاد بجل می آمد خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق
کشی احداث نمایم کار پر منفعتی خواهد بود علیهذا یک دست اسباب^{شکل} تا
ابتیاع نموده یک کارخانه عرق کشی دایر نمودم باندازه که در ظرف^{نشت}
ساعت یکبار دو پانصد بطری الکل تقطیر می نماید و نیز یک دستگاه کارخانه
بجهت ساختن کنسیاک و سایر عرقها مفتوح نمودم مقصود از^{خس}
اینشروبات این بود که یا آنها را سجاوچه حمل نمایند یا به اتباع^{مسلم} غیر
فروخته شود

قبل از اینکه این کارخانه را احداث نمایم بعضی از ازمونی های حسوس
سقیم کابل عرق کشی می نمودند بعد از چندی مردمان دیگر هم این^{شکل}
تجیه را نمودند اعیان اشراف در خانهای خود عرق میکشیدند چون
شهادت^{کام} ثیان

فضل دوم

استاد ایشان در باب عرق کشی هیچ علمی نداشتند عرق را که می
ساختند مقدری معینی بود که شاربین آنها با مراض متعدده گرفته
میشدند و فرجشان علیل میشد از اینجا که خوردن مشروبات خلا
دین اسلام است اینجا صیر که مشروبات میساختند و میفروختند
سیاست سخت می نمودم از این جلوگیریها مردم عادات فحش
مشروبات را که از زمان امیر شیرعلخان سردار محمد علیخان شایع بود
ترک نمودند

بعد از آن چند نفر کارگر کابلی را که زیر دست ماشینها کار کرده بودند
و از وضع عرق کشی قدیم مسوق بودند مقدر دایم از یک نفر عرق کش
هند که امش رام سنگه بود طریق صحیح عرق کشی جدید را بیاموزد
کارگرهای من حال این نظارت مردان را خارج بخوبی از غم و ایسارستان

در باب کارخانه دباغی

زمانیکه مشغول استیاع نمودن واحداث کردن ماشینها بجهت
توپ و اسلحه برای موقع و ساختن اسباب تجارتی بودم توجه خود را
معطوف داشتم باینکه ملزومات ایسارخانه جات و ماشینها را
در خصوصیات

فصل دهم

از محصولات داخله افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه مرزها
 اینکار خانات از مالکات خارجه بکسب نمایم زیرا که اراقدام ^{بمناسبت}
 بعضی اینک همه ساله بجهت اینکار پول بمالکات خارجه رفته ملل خارجه را
 مستول نمایند و خود ملکات افغانستان میانند و منفعتی که عاید شود
 در خزانه برای مصرف خودمان ذخیره میشود بجهت پیشرفت مقصود
 کار خانات متعدده برای با حق و بعمل آوردن اینگونه لازما
 در کابل دایر نمودم این اوقات باین مسئله خیلی توجه دارم چه که در کتب
 موثق دولت هندوستان تمام اینگونه لوازماتیکه بجهت ساختن
 دقورخانه لازم حمل نمودن آنها را از هندوستان بافغانستان ^{بوقت} حمل
 نموده و از اینکار عبرت گرفتیم که داشتن کار خانات بجهت ساختن
 اینگونه اسبابها بیفایده است که اینگونه لوازمات خود افغانستان
 بجل آید آنوقت مادر این فقره کلی اعتنائی بممل خارجه نخواهیم داشت
 و پیشرفت این مقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیرا که هرگز
 از دول معظمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد
 مس و برنج را بافغانستان قدغن نمایند و در احوالت باید که کار خانات
 مسدود شود

شود لهذا تمام اسبابی که بجهت بیرون آوردن فلزات معدنی در آب
نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ
لازم بود تهیه نمود و هر وقتی که مخترعات جدید را تحصیل می نمایم بر
ترتیبی کار خانجات افزوده میشود

از چیزهای پر قیمت که باید از هندوستان یا فرنگستان خرید کرد
بیشتر چرم و تاج بود هر قدر کار خانها وسعت پیدا میکردند مصرف
چرم و زر و زرد زیادتر میشد خیلی سباهها بجهت و کفشها و کمربندها
و تسه های چرمی قوی بجهت گرداندن ماشینها و یراق و اسباب
و چیزهای دیگر لازم بود بجهت دفع این احتیاج هر قدر ماشین آلات
برای دفاعی و ساختن اقسام چرم و تاج لازم بود احتیاج نمود
و حالا از تفصیلات آهنی چرم و تاج را در خود کابل باقسام مختلفه که در
هندوستان و ایران و روس متداول است میسازند از جمله مردمان
خارج که در شیرفت داره چرم سازی قیاز داشتند بکفرت باغ این
منبر با سگر بود مشارالیه تمام کلیات چرم سازی که در انگلستان و
به عظیم نام استاد کار خانه چرم سازی کابل آموخته و از آنوقت
کارهای

فصل دوم

کارگرهای مملکت خود را این صنعت را از پیش میزند و تکلیف میدیم
موسوم به مستر تبار تن غلام حیدر نام را که سرآمد باغهای کابل بود بطریقه
بعل آوردن تمام الوان انگلیس را بجهت ساختن تیاج آموخت این عمل را بهم
کارگرهای کابل خودشان تنهایی میزند

بجهت ساختن چرم ایران که مخصوصاً در همدان ساخته میشود و در ایران
مشهور است و در نفر کارگر از اینجا مستخدم نمودم که علیات خود را بکار
کرهای من بیاموزند و برای چرم لاهوری هم همین کار را کردم
این عمل کارگرهای کابل خیلی هوشیار میباشند چرم را مثل خود کارگرهای
هندی بعمل میآورند و در طریق چرم براق روسی را خود میدانستم و با
خودم بکارگرهای خود آموختم و از اشخاصیکه رخت کشیده کارگرهای مرا
دربار یعنی و تیاج سازی آموختند خیلی خوشنود هستم و در این باب مخصوصاً
از دباغهای همدانی تشکر دارم

در باب تیاج سازی (نیم چک) و ساختن تنهای چرمی بجهت

حالا که چرم و تیاج را کارگرهای خود میساختند کسی پیدا نمیشد که از چرم
نکود بوت و شمشه های چرمی بجهت ماشین و غیره سازند علیهذا گفتند

احمد نام

فصل دوم

۵۶

احمد نام را که اوزبک و تبعه روس بود بجهت ساختن این اشیاء
آموختن با بل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بزم حج عازم
مکه معظمه بود از اینجهت میل داشت بکابل توقف نماید من با دلایل اقامه
نمودم و از روی حادثه مدلل داشتم که خدمت نمودن باینجا حرج
از رفتن بکجه معظمه بهتر است مقالات ذیل که از خواجه عبدالله اصفهانی
دیگری از اولیاء معروف میباشد بجهت او بیان نمودم که میفرماید نماز کار
بیکاران است روزه زیاده از ماه رمضان صرفه نماند حج کردن
تماشای جهان است فاند که نماند و دادن کار مردان است خلاصه
مشاوره را یعنی شده نزد من مستخدم گردید و صنعت خود را بکار گرفت
من آموخت

یکی از پسر سموکای من در زمانیکه در هندوستان جلای وطن بود کار
چکمه دوزی را آموخته بود و سمش سردار کرخیان میباشد پس از اقامه نمودن
دلایل او را متقاعد نمودم که اگر کسی از خانواده شاهی دارای صنعتی
باشد عیبها نخواهد بود و چنین نیست که افغانهای جا بل خیال میکنند بکجه
عیب برای کسی است که هیچ کاری نزد من بر نیاید و بمشارایه بگویم
یکفر دیگر

فصل دهم

باینکه دیگر که از اسرای طایفه هزاره بود و کار چکه دوزی را در جای
 دیگر آموخته بود شرکت نماید و این هر دو نفر شراکت یکدیگر کار را در
 کابل شروع نمودند اکثری از کفش دوزهای دیگر اینکار را از آنها آموختند
 و وسیله ماشینهای چرم دوزی و بوت سازی که من امتبیاع نمودم
 در کار خانهای کابل و شهرهای دیگر هر روز چندین هزار بوت ساخت
 میشود و حالا این بوتها در بازار سبزه بای نظامی فروخته میشود و چسبیده
 سالک بجهت خرید بوتها (بنیم چسبیده) و تسه های چرمی و یراق سب و
 اسبابهای چرمی بخارج میرفت حالا در خود مملکت میبندد و این فائده
 آشکار است خیال دارم قدغن نمایم که ابد اوت و سایر اسباب
 نگارند از خارج با قفستان داخل نمایند و اشخاصیکه نیکو
 اشیاء را لازم دارند از ساخت خود مملکت امتبیاع نمایند و
 قبل از اجرای این حکم چندی باید تأمل نمود تا بقدر کفایت مردمان
 افغانستان این صنعت را بیاموزند که با اندازه لزوم استوار آید و
 فعلاً قدغن نموده ام که بدون اجازه ما چه مخصوص از ما مورین و قومی
 پوست خام از افغانستان بخارج حمل ننموند زیرا که نهایت اقصای
 که پوست

که پوست خام ملکوت مرا بمالک دیگر برده پس از دو باغت در نکست
 داده بچار مقابل قیمت اصلی آن بر مالی وطن من بفروشدند
 در باب کارخانه صابون پیشتاعی

ابتداء این صنعت را در ولایات افغانستان شروع نمودم که بست
 بسیارند بجهة نیگار پید افغانستان زیاد است زیرا که مردم افغان
 همیشه مقاد بخوردن گوشت میباشند و مخصوصاً طوریکه در مالک حاکم
 پیه حیوانات در اجسام آنها سرعت تجلیل میشود در قطعات مالک بزرگ
 خلاف آن است پیه کاه و کوسفند های مالک حاکم در مقابل پیه کاه
 کوسفند های مالک باره خیلی کمتر است قبل از آنیکه من صابون بزرگ
 و شاهای را در وراج بدیهم مالی ملکوت من پیه را خیر بمصرفی در بیشتر
 آن را در و میر بخشید و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه
 خالص بود بدون اینکه اجزای دیگر داخل نموده اشیاء مذکور را بزرگتر
 و خوب میافزود ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیح بجهة ساختن صابون
 و شمع لازم است دارم اگر چه تا اندازه که خیال دارم هنوز در کار
 وسعت و ترقی حاصل نشده است ولی باز هم از این کار خسته نیستم
 زامدی

زیادی بدلت من عاید میشود خیال دارم در هر یک از شهرهای
مقنای افغانستان کارخانهای صابون پزی و شستنی دایر نمایم
تا اینکه از خارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و بهین دلیل در
نقاط متعدد در مملکت خودم شعبه از کارخانه های کلوله زیری بهم احداث
نموده ام و از این اقدام خارج زیادی که در حمل و نقل فراهم میآید
تخفیف یافته است عجاای کارخانهای دستی بجهت ساختن صابون
و شمع زیری در ولایتیکه هنوز اسباب ماشین فراهم نیاورده ام
دایر می باشد و از این کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیاء بخانه
میرفت حال در خود مملکت میماند

در باب اداره خیاطی

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت تمام صبا
مصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای خیلی
فراخ می پوشیدند و آستینهای طبعی شان چند ذرع فراخی داشت
بجهت کیشوار یا پزده ذرع چلوار لازم بود این اسراف بجهت و حیل
بدنما و برخلاف احکام الهی بود چنانچه میفرماید ان الله لا یحب المفسرین

علاوه بر اینکه در اینجا مراف می نمودند این وضع اجتماعه مردم را کامل
 می نمود و میگذاشت با چندین دفع که غش آن کشیده میشد با ساقی
 نمایند بجهت مژدک داشتن با یکبار چندین نفر خیاط های هندی را
 که سابقا مشغول با ختن ملبوسات نظامی عساکر هندوستان بودند
 مستخدم نمود و صد نفر خیاط را که لباس نظامی بجهت افواج و امیران
 کشوری میدادند بخیاط های هندی سپردم که آنها را تعلیم بدادند
 بعد حکم دادم هر شخصیکه در موقع کار خودش با این شلوار های فرارنج
 نما حاضر شود موجب شایسته او را ضبط نمایند چون وضع بر خیاط
 های هندی را کاملاً پسندیدم لذا یک نفر خیاط را هر کلیس را که
 اسمش مستر والتر بود مستخدم نمودم مشا را به تمام نواقص اداره خیاط
 اصلاح نمود و نیز میرمنشی من متفقاً کتابچه در باب وضع نقشه های
 دود ختن لباسهای عمومی و نظامی بضمیمه در انگلستان متداول
 نوشته در این کتابچه قواعدیکه بجهت اندازه گرفتن ملبوسات لازم
 درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بجهت افواج و جنجاده
 این کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میبایستند
 حساب

حساب نمایند که بجهت لباس اشخاص مختلفه چقدر باید چه لازم است
 لهذا خطاطها می توانند از پارچه ها صرف نمایند تمام ما مورین کشوری
 و لشکری دولت مرا میتوان آبسافی تمیز داد و ما موریت و منصب
 از بلویسات آنها ظاهر است لباس همه ما مورین کشوری از قبیل سرداران
 و حکام و رؤسای دارات و وزراء و اهل دربار مثل بلویسات
 صاحب منصبهای نظامی میباشد که درجه منصب و واجب آنها یک
 است یعنی ما مورین کشوری همان قسم بلوسا تنگه سپه سالار و خیرال
 و میرنچ و سرتیب و کاپتان و یاور و غیره دارند می پوشند در دربار
 بجهت همه آنها به حسب واجب درجه که از دولت داده استند جا
 مخصوص همین است کتابچه مخصوصی در باب قواعد بلویسات متحد
 و جاهای صاحب منصبهای کشوری و لشکری در دربار من موجب درجه
 و منصب آنها نوشته شده است و این کتاب در تصرف پیرام
 خان میباشد و یکی از تکالیف او این است که مواظب باشد هر
 که در دربار او و در بار من حاضر میشود طبق لباس مخصوص خودش
 بجای مقرر خود بنشیند مثلاً هر یکی از ما مورین کشوری که در

فصل دوم

ع ۵

اوسالی دوازده هزار روپیه کابلی با پشتی است دارای رتبه سپهسالار است
و شخصی که هشت هزار روپیه مواجب باشد دارای درجه خبری و نایب سپه
سالاری میباشد اشخاصی که پنج هزار روپیه مواجب دارند درجه میربحی
و آنهاست که چهار هزار روپیه مواجب دارند درجه سرتیپی دارند و کذا
احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل با سواران عیوبات دیگر
و صرف نظر کردن از عیوبات خودشان باشند و اینگونه اشخاص میگویند
خیلی مایل باخذ پول هتم از این تسبیلند اگر اکر ارا بسمع من رسید
که میگویند حتی یک شاهی را از هر اخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح اخذ
می نمایم در جواب اینکلمات همین قدر میگویم لازم نیست ادوات خود را
صرف جواب دادن یا خیر فرمای بهیوده نمایم سلامتی و حفاظت ملک است
مختصر است اینکه قوای عسکریه و ادوات حربیه با اندازه مخصوص حاضر باشند
و اینکار ببدون پول غیر ممکن است اگر چه بالنسبه با بارت سابقه مالیات
و پول بیشتر از ملک تحصیل می نمایم ولی عسا که راهم بالنسبه با بارت
مواجب میدهم اشخاصیکه نیکو گفتگو را می نمایند بهتر است غفلت
خواه هر سر قندی که یکی از اولیای معروف است رجوع نمایند
در منظومه

ع
در مظلوم زبوره میگوید تحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

(در باب مطبع و تدریس)

قبل از جلوس من تخت افغانستان در تمام مملکت هیچ مطبعی دایر نبود
در تدریس انقدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت شهرها
دادم بی نفرشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بیسند و بخوانند
فقط سه نفر بقاعده مشروطه بیشتر پیدا نشدند حمد خداوند را که امروزه
هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزار دانشمندان کتب متعدده
در باب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتجات چاپی و تبرک و اسناد
و غیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس
ابتدائیه برای کالی و افواج نظام دایر شده و میشود و شاء الله تعالی قریب
در کابل دارالفنون بجهت تدریس علوم متعدده و طریقه تدریس و وضع
فرهنگستان دایر خواهد شد و نیز برای کابل حکم داده ام که اتفاق نموده و
نامه نیم رسی در کابل طبع و نشر نمایند

شخصی که بجهت احداث نمودن مطبع در کابل قابل تجدید بود مرحوم منشی عبداله
الیه ذاق هندی از اهل دهل بود مشارالیه برض نبویه وفات یافت و

فصل دهم

کار مطبع را اکثر از اعلیٰ کابل که مشارالیه با آنها تعلیم داده اند پیش میزدند
محض پادشاه و خدای او واجب و را بدون کم و کسر نباید ماند کانش میهم
(در باب صنایع حرف متفرقه)

اگر تمام کار خانجاتی که دایر نموده مشروط باین نمایم خیلی متطول میشود
همین قدر کار خانجات دیگر که اسکا دایر و غیره کار خانجاتی است که این
فصل باین مژده ام مذکور بدارم کفایت خواهد بود

کارخانه کلاه سازی بوضع اردپا و آسیا

اسباب آئینی بجهت ساختن دوربین

مقیاس مسافت بجهت ساختن قطب

ماشین بجهت ساختن مهرک (تختیله اخبار بول آئینه را قلم بلامرود)

و تمام چیزیکه بجهت تحقیق کار

کارخانه بجهت ساختن بار و شکله
(اینهمه نداشتند)

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلا با توئی براق کلا با توئی

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانه بجهت ساختن پرده که و صندلیها

کارخانه

کارخانه بجهت ساختن و پچیدن حمامه ها

کارخانه بجهت چادر دوزی

کارخانه بجهت مفضض کاری و مطلقا کاری

کارخانه بجهت آلات حربیه بهمه قسم از قبیل شمشیر سازی و چاشنی سازی و غیره

بجهت توپ ساختن پشت و دینره و غیره

ماشین بجهت ساختن تراب

کارخانه صحافی

کارخانه نان قاق سازی و کلوچه ساز

کارخانه فانوس سازی و شیشه ساز

ماشینها بجهت ساختن سوزن اسباب خیاطی

کوره بجهت آب کردن فلزات و ریختن نقره و مس

کوره های آجر پزی و کچ پزی

کارخانه ها بجهت ساختن اسبابهای ثبائی و تجاری

کارخانه تجاری و ساختن فرش سنگ بنونه عمارات مغلیه در

کارخانه غصاری

ماشینها

باشند بجهت ساختن اسباب باز و شیور و موزیکان بجهت دستهای
موزیکای نظامی (در کابل موزیکایچهها انواع مثل موزیکایچههای نظام
انگلیس هستند و کتابچه در باب موزیکان و نظم عساکر را انگلیس بقای
ترجمه شده و هر صاحب منصبی که رئیس ادارات متعده میباشد قبل
اینکه داخل نظام بایدارات دیکر بشود باید امتحان داده باشد)
و نیز مقرر داشته ام که اسرای جنگ و مجوسین جنایات که دارای حرف
یا صنعتی هستند با استاد های همان صنعت و حرفت پیرو شوند و تقی
که کار خود را بخوبی تحصیل نموده آنها را از حبس بماندند و بر حسب لیا
قت و قابلیت آنها را مستخدم نموده بآنها مزد بدهند و بهمان قرار یکدیگر
کار که کار مزد داده میشود بآنها هم مزد داده شود از اقدام بانیفقر تعداد
زیادی کار که جمیع نموده ام زیرا که نمیتوانستم به عایای خود را مجبور بمانم
که در کارخانه های من مستخدم شوند چون مجوسین خیلی بایل بودند و
مستخلص شوند لهذا کار را بکمال تکمیل میکردند و مستخلص میشدند و حال
عوض بجهت کار آنها مزد بآنها داده میشود و بجهت من هم کار کرده است
خوب که از این بگذر متشکر هستید فرا هم آمده است

فصل سوم در باب دارا و دولتی اگر چه میل دارد
 شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیق مطالعه کنندگان کتاب خود
 شوم ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بواسطه متعده اباب ترقی
 من شده است صرف نظر نمایم کتاب ناقص خواهد بود و واقع در
 باب افغانستان عموم بآلی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و تحقیق
 باشد کمتر دارند و هر چه زیادتر با آنها اطلاب و تازه تر است و اولین
 مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم
 بعضی از مردمان خارجه که باوقات مختلفه کابل آمده اند در باب
 داخله و خارجه افغانستان چنین وانمود داشته اند که اطلاعات
 کامل دارند و افعای شبهه بآلی دنیا نموده اند اکثر اوقات افعالات
 که آنها نوشته اند تصریح می نمایم چرا که بخوبی ظاهر و هویدا است که اشخاص
 مذکور را بداند یا تصدیق بعد در افغانستان نزد بکتر رسیده اند
 لهذا لازم است که خودم اطلاعات صحیح را اگر چه شرح نباشد و
 بازم هر قدر زیاد تر انواع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم که حقیقت
 من کلاماً مصروف کار است ولی قدری از وقت خود را بجهت اظهار
 این امر

این امر از تحلیف و شغله زیاد خود مخفی مینمایم
 قبل از جلوس من تخت سلطنت و وایرد ولتی طوری بجهد بگر مخلوط بود
 که شخص مشکل تیوانست بفهمد آیا دوایری هم وجود دارد یا خیر مثلاً
 بخیر مستوفی که او را وزیر اعظم یا وزیر لشکر یا مستوفی المالک یا هر چه
 خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده نفر میرزا و اجراء
 داشت و امورات حکومتی تمام ملک را در طاق خوابگاه خود دایمی
 نمود و دفتر خانه و ولتی بلاد وجود نداشت بعضی اوقات میشنوم مردم میگویند
 افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که هیچ دفتر خانه نبود و همه کارها
 اینطور سهل بود که بکفرت تمام امورات ملکیتی را از پیش میرزا را نیکو متعالی
 معلوم میشد اشخاصیکه اخیراً را میگویند در باب کارهای حکومتی
 دولت هیچ اطلاعی ندارند و اظهارات آنها قابل اعتنا نیست ^{سفوفه}
 پیر واضح است و ولتی که او را تشابین وضع بگذرد باید کارهای خنثی
 جزئی بوده باشد چرا که سبب اجراء داشتن تمام فروعات آن تعداد ^{شش}
 بالنسبه اینکه برای نگاه داشتن بواسطه تقاضای لازم است که ^{ست}
 نکته دیگر این است که مواقع زیاد بجهت تقلبات و دادن احکامات ^{بسیار}

فصل شوم

۷۲

و خلاف عدالت در دیده قدرت همین یکفر بود که سارا لیه بدون هم و تر
 کاد را میتوانست صحیح یا غیر صحیح از پیش برد و محاسبات او را به سبقت
 رسیده کی نمیدانند اینگونه بمبیا لاتی از سبب کاهلی و بیغلی و جالت حکمرانها
 سابق نبود که بجهت عمده خرابی چندین سلطنتهای شرقی گردیده است
 انسان جانیه است و همه مادیاری و اوقاص و محسنات متهم و ملی نمیکند
 حکمرانی یا رئیس اداره از هر چه واقع میشود مطلع باشد و خودش هم اکثر
 کار نکند بهمان اندازه که دیگر اجراء کار میکنند داخل کار باشد امید است
 که ترقی نمایند بلکه مثل رسم بعضی از خانواده حکمرانهای هند وستان
 که اکثر اتفاق شانزده با و حکمرانها تا چندین ماه خارج از هر سرای خود دیده
 نمی شوند در صورت غایبی آنها چگونه میتوانند عرایض خود را با آنها عرضه
 رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه سعدی میگوید (کجا بشنوی مالک را در خوا
 که کیوان بود مروت را خوابگاه) با کمال تأسف باید اظهار بدارم که ادا است
 افغانستان بجهت انجام مورات دولتی هنوز بخوبی منظم نشده است اکثر
 اوقات را از بجهت که صاحب منصبها از کار خود نیستند و کار یک اداره را در
 دیگر مخلوط می نمایند و سعی میکنند محکم خود را بکار بمانی که بماموریت محض
 خودشان

خودشان بکار بطی نثار و توسعه بدهند سبب نفعت من میشوند از
آنجا یکم افغانستان را بنیادت قلیل چنین ترقیاتی محالانه حاصل نموده
امید دارم دفترخانهها و ادارات عمومی آن بزودی منظم گردد و ادارات
دولت خود را بدو قسم منقسم داشته ام یکی نظامی دیگری کشوری و هر
شخص حقیقت سرازا است و جهاد از تحالیف ضربه میهرگشاند اما
ملکات هر مسلمان صحیحی باید جنگ نماید

(اداره نظامی)

قبل از آنکه هر ستاد ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها
و صنایع بجهت ساختن ادوات حربیه و خود خانه که در فصل دیگر مذکور شد است
تحت اداره نظامی میباشد کار کرده است و مواجب خود را از دفتر دار
نظام دریافت میدارند اکثر مستخدمین و کارکردهای خارجه مثل هندوها
و انگلیسها و غیره مواجب خودشان را از این دفتر میگیرند و جانش این است
که مواجبیکه از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بماه از خزانه بجهت
کار داده میشود و از طرف دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات ملکات
پرداخته میشود باین قسم که بابتی از دفتر یکی از روسای دفتر صادر
و مستخدم

در خدمت مذکور سپرده میشود و این برات را شخصاً هم مهر مینمایند
 و موجب مالکاهی فقط مالی بجز تبه و بعضی اوقات آخرش ماه پرداخت میشود
 و این موجب بجهت تمام سال مسا عدت داده میشود و مستخدمین کشور
 باید خودشان رزقه و جبه روبات را از اشخاصی که از بابت مالیات و کسب
 و عشرت و زروات و ملاک بخزانة دولت بده کار هستند و وصول نمایند
 مناسب میدانم تعداد قشون خود را و این کتاب اطباء بدارم فقط مختصری بیا
 ادارات متعدده حکما که خدمت مذکور میدارم که تبار ذیل است (۱)
 قزچانه (۲) سواره (۳) پیاده و پلیس و ردیف که خاصه دار
 میکنند و خوانین سوار که اینهم سواره ردیف است که تحت حکم خوانین ملک
 هستند و تعداد آنها به اندازه مالیات اعلای است که خوانین مذکور دارند
 یا باندازه سترمی است که اند دولت باینها داده میشود و عساکر و طلب
 که در میان اینها اشخاصی که بیشتر از شانزده سال و کمتر از هفتاد سال باشند
 شایع باشند و در قیاس یکار از این قرار است که مردم خودشان مخفرند
 هست نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازمۀ او را تا زمانیکه مشغول
 مشق و تربیت نظامی میباشد متحمل میشوند بعد از آن مشارالیه بنگاه خود
 میرود

فصل بیستم

۷۰

میرود یا مشغول کار دیگر میشود بعضی او بخیر دیگر از جمله هشت نفر بجهت
آمرض حق شوق نظامی میآید و این ترتیب در سنه هجری بحسب خواش
خدم مردم برقرار شده است خدمت مخصوصا از نو که گرفتن بخت مخالفت
دارم و میل ندارم مردم کاری داشته شوند که برخلاف میلشان باشد
یا در نظام مستخدم شوند که اینک خودشان راغب باشند اگر چه اهل
اقانستان شجاعت معروفند و در واقع هر یک از آنها کلا اهل جنگ
هستند ولی بدون شوق صحیح در ترتیب نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند
توانست در مقابل قشون ترتیب شده و منظم عمل جالبه و در پیکند
لرزه اشعوف هشتم که این ترتیب دایر شده است اکنون که امارت
من لشکر صحیح دارند که بجهت وطن خود بجنگند و پول هم دارند که بجهت
حاکم خودشان آذوقه تسلیع نمایند از خداوند امید دارند بجهت
خاکت ملک خودشان حتی از جمله بزرگترین دولتها که خواسته باشند
ملکشان را تصرف شوند بجز نداشته باشند و با بنیطین ثابت غلام
نمود که اقصایان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است
و اینجا واقعه رخا طرم رسیده است که در زمانیکه در رویه جلا
وطن

فصل سویم

والمن ورم رخ داده بود و اختصاراً در اینجا باین می‌نمایم وقتی سحاب
توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات را میکردند من تباش
رفته بودم کثیر صاحب منصب و سبب گفت این توپ را آورده ایم که
هر آهه حمله برده قلعه مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر
خداوند سلطنت افغانستان را قسمت من کرده باشد پس همان
جایگاه این توپ را کارا قاده هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
نباشد میدانم چه واقع خواهد شد صاحب منصب مذکور از روی تحقیر
جواب داد شما بمبستری دولت ماکدزان مینائید چرا ایخرف می‌گویند
جواب دادم من انیمشتری را بعوض غرامت فروختن ملک خودین
و وطن پرستی خود قبول نموده ام من را شاخص بی تعصب نیستیم که خرابی
و اندام افغانستان بتوانم بشنوم بدون اینکه جوابی داده باشم
اگر شما نمی‌توانستید حرف حق بشنوید بهتر بود در باب این توپ لکزه
نمی‌کردید اما ای افغانستان با شجاعت توام تو امید می‌شوند و از آیا
جوانی عادی بجنب کوچی هستند در زمان قدیم باین قسم می‌جنگیدند
هر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری

فصل دوم

۱۰۷

از هزاران خود داشتند که بیدتی باد بل در سرنائی برداشته و بی از
 در بل میزدند و سرنای میوزا خنند هزار نفر آنها شامل گردیده عازم
 جنگ میشدند این بل در سرنای دسته موزیکان شان بجهت جنگ بود و
 اینها را میوزا خنند بجهت هر مسلمانی واجب بود و زیر یکی از بیدها حاضر شود
 و شوق آنها غیر از صدای تله اکبر و یا چار یا رچید و یکر بود ترتیب جنگشان
 این بود اسلحه آنها منحصراً بیه توپهای برنجی یا مسی تفنگهای آهن
 و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و کجراتی و شمشیرهای فغانی که سیلا
 میگویند هر شخص فازی یعنی جوادکننده بود حتی حالا هم هر یک از
 افاغنه وقت رفتن برخت خواب از خداوند مسئلت می نمایند که در میدان
 جنگ کشته نشود نه در رخت خواب یعنی آنکه بجهت دین خود جنگ کرده شهید
 شود اعتقاد ما این است که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون آنیکه
 روز قیامت حسابی از اعمال آنها نزد قاضی مطلق گرفته شود بیست
 میروند اشخاصی که غازی هستند در نظر خداوند معصوم میباشد
 رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام حیدر
 تشکیل لشکر فقط کردهای از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده است
 در ترتیب

فضل تدویم

۷۸
و ترقیب صحیحی که عساکر به پوینچانه و افواج سواره یا پیاده منقسم باشند
نبود بر حسب حکم و دستور العمل قدم پدیم بنای این ترتیب گذاشت
که عساکر را دسته دسته در باطن نهاد و سواره نظام و پیاده منقسم
نموده یکفر از صا جمیضهای نظامی را و پائی که در جزو دیگر این گنای کور
داشته ام داشتش سر کبیل بود و دیگر صا جمیضهای هند و
از عساکر انگلیس و مغل که در زمان بلوای هند وستان را انجا جماعت
نموده داخل عساکر پدیم شده بودند پدیم خیلی داد دادند این
در مرتب ساختن قشون خیلی کمک داد امیر شیر علیخان هم در وقت
جلوس خود تحت سلطنت کابل همین ترتیب را مجرا داشت بر
اصلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بودند
نمود و این کتب در عساکر انگلیس متداول بود ولی اسکار
از پاره جات ناقص بود و یکی از جمله نواقص این بود که مواجب سربازان
مرتبا داده نمیشد و بعضی اقایات سربازان داده شده بود که از رویا به
پول بگردید و آن نیکه سخته حرکت میخواستند صا جمیضها
و غرق نقیض و مرکب هر گونه افعال شنیعه و قمار و تریاک و چرم
و دیگر

و دیگر حرکات قبیحه که نمیشود در انکیاب اظهار داشت بودند که اگر اظهار
 شود مطالعه کنندگان کتاب من خیلی متضرر خواهند شد و بدترین همه
 این کارها استخدام اجباری بود که باعث تشکی عمومی تمام مملکت شد
 بود بواسطه این استخدام اجباری و بدزقاری صاحب منصبها لشکرها
 شیرعلیان در چنین حالتی بوده است که در تمام لشکرها تخلیس نقدی که بکافران
 معمولی هم توانستند استقامت نمایند حمد خداوندند که امر فرستاد
 من بوضع نظامی حالیه را و پاصیحا مرتب میباشند و هر دو راه پیرایه
 من مرتباً موجب نقدی داده میشود هر فوج سواره و فوج توپخانه با
 بجهت سنکر بندی و با منند سین و با دستجات موزیکان و خیام و دستجات
 از حکیم و جراح و ملا و محاسبان و آذوقه رسانی و غیره مکل میشدند
 قشون من توپهای تازه بوضع جدید از قسم ناره و نفت و با چکیس و
 کدوب دارند توپهای کوهی انگلیسی توپهای قاطری و توپهای آبی
 و کادرنیر و کافینک هم دارند و تفککهای آنها هم مثل تفکک قشون
 انگلیس از قسم همیشه فزود که کلوله های متعدد میخورد و دهنری است
 و ساید (بغل پر) و نیز تفککهای پر جدید از قسم اذ که در قشون
 آنان

آنان متداول است و تفکهای کوتاه قد چنانچه در فوج اطیشی معمول است
 و بعضی تفکهای روسی از نمونه جدید دارند و چاشنی و فتابی بجهت
 توپ که تازه در انگلستان اختراع شده است بواسطه همان ماشینها
 در انگلستان بجهت ایکار متداول است در کابل ساخته میشود و حقیقت
 تمام اسلحه داد و دات جدید با نارنجک و فشنگ در صورت لزوم
 بقدر کفاف سیصد هزار قشون حاضر میباشند تهیه آذوقه و وجه
 نقد و مال با رکش بجهت حرکت فوری حاضر و مهیا است نهایی
 داریم که یکلیون عساکر جنگی که همه مسلح با اسلحه جدید باشند حاضر
 نمایم و ادوات جریه و آذوقه و مواجب و وسایل آنها را تهیه
 نمایم تا بجهت جنگی که امتداد آن بقدر مدت مذکوره بوده باشد مهیا
 باشند البته حاضر کردن این مقدار کثیر در ظرف دو هفته از انفا
 اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید
 اشکالات تهیه نمودن مال با رکش و آذوقه و مواجب سایر لوازم
 برای جنگی که این مقدار کثیر را شامل آن نظر داشته باشد ولی سبب
 خوبی برای این خیالات من فراهم است که این مملکت پر از اسلحه میباشد

فصل سوم

۸۱

و هر مرد و زنی تفنگی یا شمشیری حاضر دارند و در بعض طوائف افغانه
 چیز و دس فقط آلات جرمیه است و مال بزرگش هم از قبیل فیل و شتر
 و اسب و یا بوقا طر و الاغ میا میشود و مملکت هم اینقدر حاصل است
 که استطاعت نمایند آن دفته دارند کسری که دارد در باب جرمه
 و من شب روز ماعی هستیم که وجه نقد بجهت انقیصود ذخیره نمایم
 از خوش بختی یا قرض بکسی نداریم و دولت یعنی انگلیس و افغانستان
 که مقاصدشان یکی است چنین واقع شده که افغانستان سرای بخارا
 که از او ملک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد و افغانستان اشخاص
 جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه می باشد و افغانستان هم پول و اسلحه
 فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجی نمی تواند یک میلیون قشون
 بجهت افغانستان بیاورد و تهیه بجهت این جمعیت کثیر داشته باشد
 که آمدت زیادی بجز امتداد دهد و امتیازی که افغانه دارند است
 که آنها اشخاص قوی می باشند و در مملکت خود به تنه ز قار و سب
 میتوانند حرکت نمایند و خمیه و قطار فشنگ و تفنگ و می مدد
 هم که بجهت نگاه کافی باشد مددش خود حاصل نمایند مگر ز اطهار می دارند
 که بجهت

که بجهت هر دولتی که خیال تحطی افغانستان داشته باشد مدت مدیدی لازم است که تهیه حرکت دادن قشون زیادی را بتواند از عهد پیا قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد نماید و در غایت افغانها قلاً حاضر خواهد بود که بجهت همین قدر قشون همه چیز آماده و مهیا نمایند داریم که بجهت هر نوی قلاً پانصد عدد کلوله و برای هر تفکی پنجاه فشنگ حاضر داشته باشیم بجهت تمام تفکلهائی که دولت انگلیس بمن داده برای هر یک پنجاه فشنگ حاضر داریم و بر علاوه ذخایر ادوات حربیه که از بد زبان مارت خودم تا کنون ابداع نموده ام و دولت انگلیس بمن داده است اسلحه و فشنگ هم میباشند که در کار خانات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی را اینها در نزد درند میباشند بعضی از اینها نیست که سیصد و شصت عراده توپ تیر با چکیس و مار و نفقت هر سال ساخته میشود که با کلوله و فشنگ و عراده و اسباب اسب ممل میباشند چیز که افغانستان خیر بان محتاج است صاحب مناصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد که ذخیره ادوات حربیه جدید و ادرازیاد تر و بهتر تهیه نمایند

فصل تعلیم
 داریم که این اشکالات را مندرجاً رفع نمایم اولاً جنگ مصنوعی و
 تعلیم تمام اقسام شوق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی در استعمال
 مقیاس فاصله کلوله توپها و سایر تعلیمات شوق نظامی مقرر شده است
 و توپچیها تمام اقسام توپها را باز نموده مجدداً بهمدیگر وصل نمایند
 و اینکار را صاحب منصبها و توپچی بدون اینکه کمک از کارگرهای توپچی
 بخواهند از عهده برآیند که فتن انداز و صیحه بارت و گذشتن چاه
 و محتاجی آنها را تعلیم داده اند است و افواج هندس بر علاقه کار
 عمومی هندسی با ختن را بهما و پلها و سنگرها و غیره با رمی می آموزند
 و نیز عملیات کارهای افواج پیاده را بهم یاد میگیرند چون تعلیم یک
 از شعبه های خیلی متنوعی بریت صاحب منصب باشد بجهت آنها لازم است
 که خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بجهت بجا آوردن کار
 خود با قابلیت شوند و چنانچه قبلاً گفته ام این فقره بواسطه امتحانات
 میشود چنانچه فردوسی میگوید
 سیاهای لشکر نیاید کار یکی مرد جنگی
 به از صد هزار چنانچه در محل دیگر مذکور داشته ام همین قسم منظر
 نموده اند که بهترین و سهولت ترین سبب بجهت حرکت دادن لشکر از نقطه
 نقطه

نقطه دیگر واسطه راه آهن میباشد مجدداً و بضرر امداد و اخلاف خود را
 نصیحت مینمایم که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که بموجب
 آن اکثر ملل در این زمان قرار مینمایند ثابت میکند که حق در هیچ
 کس منظور ندارد و همه ناخطه زور را میکنند علیهذا چون افغانها
 اسلحه بقدر کفایت ندارند که با دولت ترکی که با و حمله بنا و در دست
 میکنند و در آن عقل است که بسا خشن راه آهن دریا نمیکند
 اداره اجباریه من از حرکات عساکر دول همسایه من مرا همیشه خود را
 اطلاع میدهند و ما با کمال سهولت هر قدر تعداد اشخاص جنگی را
 که خواسته باشیم در سرحد میتوانیم حاضر نمود قبل از اینکه دشمن بتواند
 نصف تعداد مذکور بر سرحد ما برسد

علا بیان نموده ام که مقاصد دولت انگلیس و افغانستان هر دو
 و این مطلب هم در واقع صحیح میباشد ولی چون محتمل است وضع
 خیالات هر ملت را تغییر بدهد خلاف من نباید در این تمام موانع
 از امورات خود کمال و تسامح بورزند و نباید در سراسر این ملک دولت
 انگلیس اعتماد کامل داشته باشند زیرا که ممکن است دولت ترکی
 مصلحت

مصلحت خود را چنین بیند که وضع قمارش را با افغانستان تبدیل نماید یا در یک موقعی صرفه خود را بیند که در آن موقع با افغان که همراه نماید خلاف من باید از حکمت صحیحی که دین با ما تعلیم داده است پیروی نماید چنانچه فرموده هرگاه مشکلی پیش آید خود را بجهت رفع آن حاضر نموده و توکل بخدا داشته باشید هر چند مشکل است و لست تا تکلیف از قرار داده و معاهداتی که بجهت محافظت و بقاء و سلامتی ملک من با من نموده است تخلف نمایند ولی مغفرت و صرفه دولت مشارالیه را این است که افغانستان ازاد و قوی باشد تا بین دس و هند وستان سدی نباشد
(اداره کشوری)

سایر ادارات غیر از اداراتی که در جزء اول این فصل مذکور است در ذیل ادارات کشوری بیاید در این کتاب مختصر کنیا پیش ندارد که اسامی و شرح تمام ادارات متقدّمه را کاملاً بیان نمایم بلکه از ادارات مقتضایه را بیان میکنم اداره خزانه تمام دخل ملک من در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از آنجا پرداخته میشود خزانه بدو قسمت منقسم است یعنی خزانه عامه و خزانه خاص خزانه خاص شرف

فصل ششم

شخص خود میباید که در اینجا فقط دخل شخصی خود را ملاک محاسبه
و غیرها جمع میشود بجهت اخراجات شخصی خود غیر از مخارج ماکولات
و ملبوسات و وجه نقدی از خزانه عامه نمیکیرم و هر یک از این دو در خزانه
هم بدو قسمت منقسم میباشند یعنی خزانه نقدی و خزانه جنسی و تمام مخارج
دارک سلطنتی کابل میباشند و خارج از دارک و مقرهای دولتی و
دیوانخانه عام میباشند و اطراف عمارات ارک باغی که وسعت آن
تقریباً سادی تمام شهر کابل است میباشند و قبل از جلوس من تحت
سلطنت افغانستان اینهارات و باغ وجود نداشت تقریباً در هر
شهر بزرگ و محالات افغانستان شعبه های تخرائن دایر است
و در آخر هر سال بعد از تفریق حساب آنچه در این شعبه با فاضل بماند
کابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی پیش از دخل آنجا بوده باشد
وجه نقد بجهت کسر آنجا از کابل فرستاده میشود بجهت اینکه از دخل
و خرج دولت خود مطلع باشیم چنین قرار دادگاه که هر شب خلاصه
حساب را از خزانه نزد من میآورند و از آن خلاصه معلوم میشود که چه
مبلغ پول در طرف روزه داخل خزانه شده است و چه قدر هم خارج

شده است

شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکوره شمه در خزانه چه مانده است
و بانقسم هر شب میدانم که چه قدر پول نقد در خزانه دارم و نیز میتوانم
مخارج سالهای قبل را باین وسیله مقابل نمایم و همچنین محاسبه آن
شعبه های متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است و این
مستخرجین محاسبات خدرا بمستوفی الممالک صورت میدهند و بجهت
هر مبلغی که در خزانه واصل می شود قبض رسید میدهند و بجهت تمام
وجوداتی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ وجهی بدون برآ
بمهر خدوم یا بهر سر بر بکم حبیب الله خان و امضاء روسای ادارات
و دلتی که پول بجهت مخارج ادارات خود میخواهند از خزانه داده نمیشود
ماخذهای عمده که از آنها خواه عاید میشود از قرار ذیل است
^{بعضی} مالیات راغزهای ^{لک} که در انتخابه که داخل و خارج ملک میشود با
وجود آن یک که راجع بمرکبات است بختخانه و فروش قمر بجهت اسناد و
قباله جات و برسات و غیره تجارت دلتی اجاره املاک خاصه
دیدانی مستغلات و تاکین و سرای و غیره و وجه بجهت بختایات و
تقصیرات گرفته میشود و اموالی که ضبط دولت میشود و محصولات
معادن

سادن دولتی و وجه عانه سالانه که دولت هند دولت بیدم
 و مبلغ آن سالی بجهه لک روپیه است (بنرخ حالیه معادل ششصد
 سی هزار تومان پول ایران است) این وجه عسوماً بجهه خریدن اشیای
 و ادوات حربیه از فرنگستان مصرف میشود طریق وصول مالیات
 باین قسم میباشد از دفاتر متعدده فردا صادر میشود که هر کس
 مالیاتی که بخواند دولت باید بدو تا فلان تاریخ بخزانده برساند یا بجا
 که از طرف خزانه معین میشود که پرداخت و قبض رسید بگیرد بعد
 مذکور را باید بمجا سبین فقری که از طرف آنها فرد مزبور صادر
 شده بود بنماید تا سوار این قبض را در دفتر خود ثبت نموده اصل
 آنرا بصاحبش رد کنند که بجهه تصدیق پرداخته شدن وجه نزد
 ضبط نماید بجهه شکری که در ولایات مختلفه بجهه مالهای ابر
 دولتی و بجهه ذخایر قله و کاه و بجهه اداره آذوقه و بجهه تجار
 خانواده سلطنتی و سایر اخراجات رعایا ماذونند که قله و کاه
 و هیزم بدهند و قبض رسید دریافت دارند و قیمت این اشیای
 بموجب بنرخ روز از مالیات بدو آنها وضع میشود وضع نوشتن
 دفاتر

و فائز افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بجهت ثبت محاسبات
 نداشتند و قطعه ای کاغذیکه تقریباً سه کمره قد و دو کمره پهنای داشت
 استعمال می نمودند و هر یک از آنها را فردی نامیدند و نصف
 بالای آن قطعه کاغذ اسم دفتر و سال و تاریخ و بعضی الفاظ غیر از
 می نوشتند و در نصف دیگر هم سه چهار کلمه نوشته فرد تمام میشد بجهت
 مطالبی که در دو ورق کتابچه می توان نوشت یکجداً قطعه از این
 کاغذ ای که کوچک مصرف میشد از این جهت وقتی که لازم میشد که صورت
 حسابی را برای دانستن امری تحقیق نمایند باید هزارها از این قطعات
 کاغذ را را قفسه نمایند و این مسئله خیلی اسباب تصفیع اوقات مجامع
 بود از همه اینها بدتر این عیب هم بود که اگر مباشر یا مورا یا لیا بی
 خیال تقلبی میکرد سهولت میتوانست که یکقطعه یا چند قطعه از این
 از میان ببرد و فرد دیگری نوشته بجای آنها بگذارد و لهذا بجهت
 اینکه کتابچه را ترتیب دادم در صفحه اول آنها تعداد صفحه های اول
 آن کتابچه را نوشته و بهر دستی خودم مهر مینمایند دیگر کسی نتواند
 در قی آن کتابچه را از میان ببرد که معلوم نشود در ادایل بعضی
 اشخاص

اشخاص این قلب را کردند و برای عمل انکشان آنها را قطع نمودم
 حالا هر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحه اول آن بدست خود
 می نویسد و تعهد می نماید که اگر کتابچه را دست نبرد دستهای او را
 قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت
 و ضبط می نمایند و این ادارات متعلق بخزانه می باشد یعنی اداره حکومت
 و اداره قضاوت و ادارات بلدی و تجارتی و داروغه گری و مالیات
 و دیگر ادارات مالیات که تعداد آنها چهار است شمالی و جنوبی و شرقی
 و مغربی و پستخانه و با اداره فروش تمبر و ادارات اخراجات که محاسبات
 یومیته دولتی را ثبت مینمایند و اداره تحولات که تمام دخل دولت را ثبت
 می نمایند و دفترشاهی که تمام نوشته جات دولتی در آنجا ضبط می
 شود اداره تذکره اداره روزنامه که در آنجا تمام نسخه جات رسد و از آنجا
 بجهت پست دادن پول گرفتن نوشته میشود اداره حساب که محاسبات
 تمام محاسبات تفریق میشود که این بنابر اداره مستوفی کل است
 این اداره تحت امر دو نفر شیر است که یکی از آنها شیر محاسبین است
 و دیگری شیر و مصدق محاسبات است تا رسیدگی نمایند
 که محاسبات

فصل سّوم

۹۱

که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه

ولایتی این ادارات به ادارات مرکزی کابل میرسد عریضه جات را بر

بزرگم حبیب الله خان ملاحظه میکند و بعد نزد من میفرستد و یکدوره

دیگری هم هست که واسطه ادارات مرقومه فوق و شخص خودم میباشد

و اسم آن اداره وزارت دربار است رئیس آن یکفرار و زرداری

میباشد علاوه بر این ادارات اداره وزارت نظام و آذوقه دارا

نظامت کارخانهای شاهنشاهی است و اداره خانجالت صنایعی دارا

تغییرات دولتی میباشد محاکمات

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات

عدلیه که راجع بخود آنهاست در همان ادارات محاکم میشود و عریض

آنها هم به همان ترتیب که قبلاً بیان داشته ام بمن میرسد لهذا دیگر

لازم نیست تکرار بشود ولی اینقدر اظهار میدارم که محاکمات قان

بقسمی که قبل از جلوس من تحت سلطنت دائر بوده است حالا با

تغییرات بعضی فقرات بموجب شریعت مطهره میباشد با امضاء

من ولی در سایر فقرات قان و تغییر داده ام تا با حالات و

حالی که مملکت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلاً قبل از ظاهر
 داشته ام که سید روپیه قیت جان یکفران بوده است این قایل
 منسوخ کرده ام قانون دیگری بعضی از اجراء نموده ام و این است
 که حکم قاتل بکلی در دست او بیاورد و کسان تقول می باشد اگر نخواهند
 نمایند محضت دارند و اگر نخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت
 قمار است که این عفو را امضاء یابد نماید لکن اگر کثرت هم مثل اولیاء
 مقول عفو نمود باز هم قاتل باید هفت هزار روپیه جرمه بعنوان عفو
 برای استخلاص نفس خود بدولت بدهد اگر خودش نمیتواند این را
 بدهد اقوام و دوستان او داد دهند که اگر خواسته باشند این را
 بدهند بموجب قانون قدیم افانستان بن نه تنها ملک شوهر خود
 بوده است بلکه ملک تمام خانواده شوهرش از قبیل برادر و اقوام
 دیگر بوده است لهذا اگر شوهرش را بیهوش می کشیدند از اقوام
 نزدیک شوهرش حق داشت که گردن هم را ضعیف بنا شد و در نزد
 بیکره و این قاعده عمومی مملکت بوده است و این جهت زن
 بیچاره که از بدبختی در چنگ خانواده می افتاد دیگر موقعی برای او
 نه بود

بنود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را می‌کند باشند که بعد از فوت
شهرش بخانه پدر و مادر یا جای دیگر برود این امر را خیلی اسباب قضا
قبیله خود میدانستند و این عقیده بسیار غریب بود که این رفتار را بمقتضای
شرع مظهر میدانستند و حال آنکه اتفاقاً عده کلی مخالف احکام بنیامین است
قانونی که خودم اجراء نمودم این است همینکه شهر فوت شد زن
انداخت و نمیتوان او را مجبور کرد که کسی را برخلاف میل خود
بشهری اختیار نماید نه فقط همین بلکه بموجب قانون مردجه من در
که تجد بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را بکاح کسی درآورده
باشند پس از اینکه تجد بلوغ رسیده تا علن بخار است که این نکاح را
قبول باید نماید و علاوه بر این بعد از قبول عقد اگر شهرش را بقتل
یا بدزد قاری نماید یا تمجیل خارج او نشود مشا را لیهها میتوان بکلیه عا
شود که شهر من یا نفقه و کسوه مرا بدهد یا مرا طلاق بدهد پس
طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که داماد را خود را
و میداشتند بر اینکه قبایله ای زنهای خود را برخلاف میلشان بقتل
بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق میشدند و باو کمک

میدانند باینهم ممکن نبود که قباله مذکور را بتوانند ادا نمایند مثلاً
 از شخصی که داخل ادا ماهی است و مخمران بود و تعهد میکردند که با
 هزار روپیه قباله زن او بوده باشد و اگر این مبلغ را نمی پرداخت مرد
 بچاره بختی غلام میشد این قانون را محمد دوم و قرار دادیم که
 شاهزاده کان خانواد سلطنتی از یک هزار الی سه هزار روپیه قباله
 و سایر مردم این سیصد الی هشتصد روپیه البته اگر قوه داشته باشند
 بطیب خاطر بخوانند بیشتر از این مبلغ بزنهای خود میدهند تا حل محتاج
 که موجب میل خود قرار نمایند در وضع قدیم محاکمات که اقتضای
 تفسیرات کلی داده شده است هرگاه همه آنها را مشروط باین نماییم
 علیحدّه بجهت آن لازم میشود قاعده بجهت ثبت عقود از دو واجبه
 معمول داشته اتم مادر صورت نبودن شهود کافی مرافعه در میان
 نیاید اگر رئیس اداره ثبت قباله جات بگذارد عقد نامشروع
 یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نمایند مشاوره که ملائمتیه میشود
 اداره تعمیرات دولتی در زمان حکمرانی من در قفستان یا
 اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است این مطلب واضح
 است که در تمام

که در تمام افغانستان بکمارت که از اجرو کوچ و سنگ ساخته شده باشد
وجود نداشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم
دید می شد فقط خرابه شهر قدیم بلخ و غرین و عمارات سلطنتی بالا حصار
کابل و معدودی از نقاط مختلفه مملکت و تقریباً پنج شش مسجد
پیا شد از اظهار این امر متعجبم که در زمان حکمرانی من عمارات جدید
در کجی قمار تقریباً در هر یک از شهرهای منظم این مملکت ساخته شده است
و در تمام مملکت راه های خوب پرداخته شده است و هنوز هم مثل
اینکار می باشد راه های عمده که ساخته شده است یکی از کابل
بلخ می باشد که تا سرحد روس امتداد دارد یکی از کابل به رات
ازهرات بقندهار و از آنجا هم بغرین و کابل یکی از کابل به هزاره
یکی از جلال اباد به اتمانار و کافرستان یکی از کابل به بشاور و از
تنگ قارون می باشد و این یکراه در مدت ده سال ساخته شده است
و هزار نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی این راه است
که مسافری که از این راه عبور و مرور میکنند از زحمت گذشتن از
جبال شامخ و دره های طویل آسوده شده اند تمام این راه ها نیز

فصل سوم

پلهای آنها را هر سال بازدید و تعمیر می نمایند و هر دو طرف پل
 اشجار غرس می نمایند و الی هر قصبه و هر ده که راهها از راهی آنها
 میگذرد تا جائیکه متعلق بآنهاست سبجه خرابی که عمداً بشماره
 برسانند مسئول باشند بهمین قسم الی هر قریه و قصبه و سبجه
 مسافری و غربائی که از محاللات آنها رفت و آمد میکنند مسئول
 میباشد مثلاً اگر مسافری در حدود قصبه یا قریه تقبل برساند و
 آنها سرق شود الی آنجا باید مقصراً پیدانمایند یا از عهد خست
 داده بر آن اشخاص برآیند از اینجهت شخص شریک هیچ نقطه در تمام
 مملکت جان ندارد زیرا که به هر جائیکه برود الی آنجا میگویند که ما
 توانیم جواب اعمال نشد تو را بدیم باید تو را زانجا دور شوی
 به همین جهت تمام راههای مملکت من برای مسافری است
 اگر چه هیچ کس محافظت و همسرای تو اقل را نمیتواند البته باید از او
 اخبار نگاری خود و دیگر انتظامات تحبید نمایم که باین سائل
 خوف دایمی که سبجه مسافری و غرباء حاصل بود رفع شده است
 اطراف بعضی از شهرهای مملکت قلع و محکمهای مستحکم داریم
 که زمان

که از آنجمله قلعه ده دادی نزدیک بلخ و مشرف بر راهی که از روسیه به بلخ
 میانند می باشد و این قلعه از بزرگترین و محکمترین قلعه های می باشد که در افغانست
 نباشد است چندین کوره، بجهت آجر پزی و کچ پزی دائر نمودم و این ترقیات
 که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب تجدد تمام مباحثی که متوجه
 این کار بوده اند می باشد و اسمی بعضی از این مباحثین از قرار ذیل است
 عبدالرحمن خان مهندس عبدالستحان خان مهندس میر عمران شیخ اداره
 تعمیرات دولتی منشی نظیر منشی محمد بخش که قبل از استخدا منشد من
 نقشه نویس با شکی ایالت پنجاب بوده است و این شخص چندین نفر از نقشه
 نویسان کابل دستور العمل من نقشه نویسی آموخته است
 (اداره طبه)

این اداره دو شعبه دارد شعبه قدیم طب یونانی می باشد و شعبه دیگر که
 اطباء می باشد که بموجب طلب فرنگی معالج می نمایند و در هر شهر ادارات
 کشوری و کشوری تحت مواظبت این اطباء می باشد و هر دو قسم می باشند و ادوات
 بجهت دادن دوائی فرنگی اول در افغانستان دائر نمودم و متوسط
 یک نفر نایب طبیب هندی موسوم به (دکتر داثم خان) و دکتر عبدالرحمن

بود و این اشخاص نیز دست و کترهای انگلیس را کرده بودند و چندی بعد
از جلوس من تحت سلطت مستخدم ایستاد شدند و در اوائل فقط همین دو خانها
بود که ایند کترها دایره نموده بودند و ما چندین سال بعد مرضیانه را دایره
نشده بود و در مرکز نظامی دوا و غذا بحسب مرضای نظامی از جانب دولت
داده میشد اول مرضیانه را طبیب مخصوص من (لیاس بهمن) خانم انگلیسی
در سال ۱۳۱۲ دایره نمود و چندین نفر را کرد و یک نفر پستار خانم انگلیسی که بهمن
خانم دریا با خود از انگلستان آورده بود با مشارالیهها معاشرت می نمود
علاوه بر دایره نمودن اول مرضیانه بطرز فرنگستان بهمن خانم آبله کوبی و تحویل
ماده آبله کوبی را از کوساله مستد اول نمود این امر بحسب احتیاج اطفال خیلی با فایده
و موثر افتاد زیرا که تعداد زیادی از اطفال بمرض آبله همیشه متف میشدند
و آنها بیکه خوب هم میشدند از آبله و در فی بسیار زشت و کمره المنظر می بود
چندین نفر از اطباء بومی را هم به بهمن خانم سپردم که طرز آبله کوبی اند
کوساله بیا موزند و رساله در این علم حسب الامر من نوشتند و منجهت
از اتمام کالی ملک تقسیم کردم و اطباء را از نقاط دور دست ملک خود
خواستم که از شاگردای بهمن خانم این عمل را بیا موزند متبریک که
یکی

یکی از دکلهای تجار قیسن بود زمانیکه بجای آمده بودنا خوش سخنی خدمتین
خانم و را خوب معاوجه نمود مشارالیه هم بجهت اظهار شکرانه و ممنونیت بفرستاد
نوتقی از مال خود بجای بل دادر نمود بسیار امیدوارم حالاکه مرضیخانه که
اقول اینقدر باعث خیر عمومی شده اند این اقدام در تمام مملکت رد و بر
در ترقی بوده باشد تا بجهت معاوجه مرضا، مرضیخانهای زیاد متوسل شدت
حکم دکتربهای حاذق صحیحاً معاوجه شوند اسم متمیز خانم را در این مقام و با
خدمت دیگری هم که بمن نموده است ذکر می نمایم مشارالیهها در ۱۳۰۳ بهر
حضرت خان بهمت حکیمباشی کوی باغستان رفت دوران سفر از قریب
خدمت ملای حضرت ملکه انگلستان مفتخر گردید

معدنیات افغانستان اینقدر معادن دارد که باید متمولترین
مالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقوله قدر ز زر گرشناست قدر
جمهر و جهری هیچ یک از حکمرانهای سابق افغانستان یا امایان
نخواستند از این معادن زر و خیزنایده ببرند در زمان حکمرانی من چندین
معدن مفتوح شد که من جمله آنها یک معدن یا قوت دیک معدن سنگ
لاجورد و معادن طلا و نقره و سرب آهن مس و ذغال سنگ و غیره
معدنی

معدنی و سنگ جفت عمارت و سنگ میباشد بجهت کار نمودن تمام انجمن
 بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری قوام ماشینها یا شمشیر و ستن کیمیکه
 از معدن معدنی انگلیس میباشد در کار نمودن معدن با قوت جلال آباد
 و معدن سرب غور بند خیلی خوب از عمده برآید به سرب و اخلاف خود
 با کمال تاکید بضمیت بنمایم که مختصر معدنیات خود را به هیچ خارج نمهند
 و نگذارند و معدن آنها کپانیهای خارجه داخله نمایند و آلا و چار
 اشکالات حدیده شده بهانه بدست خارجه خواهند داد که در امور
 مملکت آنها سرتیج طعمی که یوما فیوما در تریا است داخله نمایند بخیا
 صحیح نیست که این مطلب را مشر و حاکم بیان نمایم ولی در بسیار موارد
 افتاده است که قوت خویشی اسباب خرابی ملت ضعیفی را فراهم آورد
 بهمانه اینکه بجهت حقوق رعایای خود که در مملکت ضعیف داخل مملکت
 تجارتی میباشد میبکنند اشاره از من در فقره کافی باشد که سرب
 و اخلاف را متنبه سازد که ابد خود را با ملل دیگر در کارهای پرچ و جنم
 نمیدانند نه همیست که باید از مردمان خارجه از دادن استیانات
 اجتناب نمایند بلکه مخصوصا اهل فرنگستان را نگذارند که در
 آنها

آنها دائماً زیست نمایند و همسنگه ستندم فرنگی یا معلّم یا کارگر آنها کار را
 که بجهت آن در آورده بودند با تمام رسانند و هر دم بومی کار خود را بخت
 چنانچه بدین حضور و بانجام رسانند او را باید مرخص کنند که بوطرف خود
 مراجعت نماید

اداره آذوقه و اسب و اسب

اگر چه ممکن است هر قدر یا بومی یا برکش و شتر و سایر حیوانات بارکش لازم شود
 بکوبه بکیرند ولی باز هم در صورت لزوم بنا با احتیاط و ملاحظه مزید است و چهار
 نهاده و اسب دولتی بجهت سواری و بارکشی و بعد از زیادی از فیل و گاو
 و شتر نگاه داشته ام و فیل مخصوصاً برای سواریه باشد که توپهای بزرگ
 و ماشینهای که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بکشند و در آن
 اسب و ادیان اینچنین هم بجهت تاج و تقریباً هشتاد اسب فیل نیز دارد
 که اینها را اسبهای فیل انگلیس باشند بعضی از آنها را از اصل طبل و بعد
 انگلیس و برخی از اسبهای عربی و معدودی از اسبهای سرالیا در کنگا
 و هندی و دیگر اقسام اسبهای ممتاز تحصیل نموده ام و بجهت مزاجت و
 و سلامتی تمام این اسبها چندین نفر بطایر تحت امر میرآخور مقرر شده
 چند نفر

چند نفر از بيطاري مدي هم بودند ولي آنها طرز معاينه جديد را که در مالک فرنگستان متداول است نميدانستند لهذا کيفر انگليس تر کلمينس را بجهت اينکار مستخدم نمود و مشاوران به فقط اسبهاي ناخوش را معاينه ميکرد بلکه از اقسام مختلف حيوانات تخم ميگرفت و نمر خود را هم به بيت نفران جوانان افغانستان آموخت تر کلمينس چند اس کونفند انگليسي هم با خود آورد و بود و خودم تعداد زيادي از کونفند هاي استراليا بجهت نمودن تجارت بشم افغانستان که از تجارت مذکوره جز عمده دخل مملکت فايده ميشود

استيعاب نموده و با آنها ملحق نمودم

(اداره مدريس)

چندين مدارس بجهت اجراء خانواده و متحد مين شخصي نظام بچه هاي خدمت دبير را بى اسرى جنگ نظام اطفال صا جمينصها و ساير ها يا خودم دبير نمودم علاوه بر اين خود مردم هم بجهت تعليم اطفال خود در هر جا مدارس خود دبير نموده اند هر نوکري در هر کارى که هست بايد خدمت خود را استعنا بدهد حتى قاضيهاد ملا که خود را نمير له بغيره ميدانستند بهر چه کار مامور نميشوند و احکام شرعى را نميتوانند اجرا نمايند مگر آنکه قلا از امتحان

بيرون

بیرون آمده باشند و در صورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق
 نامه از مجلس متخنین بآنها داده میشود چنانچه در چندین مقام بیان هشتم
 بجهت هر شغل و اداره تعلیم لازم است واجبست که در اینجا بکار نمایم
 پسر بزرگم حبیب الله خان زبان انگلیسی و تاریخ و جغرافیا و هند و نقشه
 نویسی و مساحت و هیت را تحصیل نموده است

(اداره تجارتی)

متعلق باین اداره علاوه بر روشهای قدیم که در صفحات مملکت متداول
 بجهت ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته ام و بسیار سعی میکنم که حالت
 تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب میدانم رشته تجارت مأخذ
 بزرگی برای متول مملکت میباشد چنانچه قبلا بیان داشته ام مدتها
 سابق قیام مال التجاره خارجه خیلی با قفانستان ملایم میشود و پول
 از مملکت بازاء آن خارج میشد حالاً بیشتر آن مال التجاره در خود کابل خفته
 میشود و آن پول در خود مملکت زیر در و میشود مثلاً از جمله اشیائی که
 خارج میاورند مقدار زیادی نمک بودند لکن امروز کم که دیگر نمک از خارج
 نیارند و مردم باید نمک از معدن تازه خود کم که مردم افغانستان
 کار می نمایند

کارهای نمایندگی بیاع نمایند بمقدار زیادی از پوست های بزرگ و قاتق
 و لاجورد و اقسام میوه جات و شکر و اسب چوب های عمارات و ترایک و
 سایر مواد از مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت
 میشود و در اداره فلاح ترقیات زیاد بعمل آمده است قبل از اینکه
 من تحت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات بعلی میاورند حالا هر قسم میوه
 و سبزی آلات تربیت میشود زراعت خشک را هم در محلات قندهار و هرات
 مشغول نموده ام و نهال های مرکبات و موز و غیره را از هندوستان
 آورده ام تجارت قلیلی هم که در افغانستان وجود داشت در دست من
 خارج از قبیل هندیهای مسلمان و هندو بود و این فقره باعث افلاس
 اهل مملکت بود زیرا که این مردمان خارجی هر قدر پول تحصیل میکنند
 بعد از وضع خارج لازمه تجارتی آنچه فاضل میآید با و طمان خود میخرند
 لهذا اهل مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از غرض آنست
 سرمایه آنها بقرض دادم بدون اینکه سودی از آنها بگیرم ولی باید بخاطر
 داشته باشند که من شخصی نیستم که پول خود را بدون ملاحظه نفعت کسبی بدهم
 لکن چون میدانم که از این پول نفع بالضا عاف عاید میشود باین معنی که هر
 التجاره

التجاره که دارد و خارج میشود فی صدی دویسم کرک میدهند و پنج شصت
از نرخ معمولی منفعت پل است و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه
میرود و میآید و از هر دفعه کرک دریافت میشود و فایده دیگر این است
که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود میباشند و فرصت بجهت
و بی آرامی ندارند اظهار میدارم با وجودیکه در امورات مملکت خلیه
مصرفیت داشتغال دارم از امورات خیلی جزئی هم صرف نظر میکنم
حتی آنکه از یک نفر انگلیس سترینچرامی کوک نمودن ساز پیاوند آموختم و بعد
بعضی از املی و کسان خودم را کوک نمودن سازهای پیاوند آموختم و نیز
اظهار میدارم که بکسب مخصوص از مرغهای سندی اقباع نموده اولا خودم
از آنها جو که رقم و بعد در میان مردم هم شایع کردم صدای اقسام تبرک
و کاغذهای چاپ شده بجهت اجاره حیات و قبالة حیات و اسناد و قبالة
اند و اجبی و تدکیره متداول داشتم که از اینها پولی معتد عاید خوانه میشود
و قبل از زمان من در افغانستان ایضا اسم اینها را هم کسی نمیدانست و
بهترین موارد داخل دولت ضایع ععدیه و صرفت و معاذنی است که خودم
داثر و متداول کرده ام بعد از توجه امورات نظامی بشیر اوقات خود را
صرف

صرف این امورات تجارتی سینمایم کثرتا جمیعهای من که خود را ^{حلقه}
 مایل در پیشیار میداند اتصا لا مصلحت میدهند راههای آهن و دیگر افراد
 در مملکت خود متداول نمایم و میگویند بدین اینها ممکن نیست از معدنیات
 و محصولات دیگر فایده کلی حاصل شود مجدداً با دلا و خلاف خود بصنعت
 می نمایم که حرف این اشخاص را قبول نمایند البته خود می دانم که حرف
 آنها خیلی راست و درست ولی مع ذلک نمایند در صورتی که دخل
 شدن بملکت سهل شود برای دولت فارجه چندان اشکالی نخواهد داشت و دخل
 این ملک شده ان را فرا گیرند بزرگترین ملت بقاء افغانستان این است
 که حالت طبیعی آن سخت و محکم می باشد و خداوند هر قطره کوهی ^{طبیعی}
 برای ما قرار داده است و مردمان خارجه میدانند که بل افغانستان
 که فطرتاً جنگلی میباشند تا زمانی که بتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند
 و در میدان با دشمن مقابل نشوند همیشه بتوانند بجنبند شک نیست آنرا
 خواهد رسید که راههای آهن و دیگر اشخاص خیلی مفید باشد و از این شدن آنها
 در مملکت مردم خوشحال شوند و آن روز روزی خواهد بود که ما به
 بینیم لشکر بزرگی داریم و اینقدر قوه داشته باشند که با هر کسی

۱۰۷ فصل شوم
 خود بکنند ولی تا دتیکه ماقوت کافی نداشته باشیم تا خودداری خود نکنیم
 نباید دست خود قوت کرد هسا ملک خود را ضعیف نمایم یا نباید مرتکب
 اشتباه شویم که شخصی زعی داشت که هر روز نه تخی ز دین برای او می گفت
 و انکس بخیا لی که یک دفعه تا تخم را بدست آورد مرغ را کشت و مقصود هم رسید
 (اداره پستخانه)

این اداره قبل از جلوس من فقط اسما وجود داشت آنهم بکلا راه پست
 پست از کابل پیشا و منقوح بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی در
 غیر همین ایضا جانش میر رسید حالا ترتیب صحیح مرتب می باشد و در
 شهری از ملک من پستخانه دایر می باشد و رسانیدن نوشته جات هم
 انقدر سریع می باشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان
 بکابل میرسد و خطای پست به هر جانب مالک اشا طرف بغیر و من
 ایران و چین و هندوستان جاری می باشد و وضع سفارشی نمودن اکتها
 و گرفتن قبوض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بروات پستی غیر
 کلا مشکل می باشد و بطرز پستهای هندوستان می باشد و خیلی که
 از این اداره عاید میشود بجهت تمام مخارج ان کفایت میکند

فصل چهارم

فصل چهارم

فصل چهارم

عل

در باب چند فقره حالات از شا

یومیه خودم میباشد از زمان طفولیت تا بحال وضع زندگانی من یکی بود
 امروز معاشرتی میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیائی دارند و شبیه
 مصروف بطالت و نقیض میباشد و مردمان بزرگ خیال مینمایند که بجهت
 پادشاه کسرشان است اگر به بینند پیاده ماه میرود یا بدست خود کار
 صورت میدهد ولی با اعتقاد من کنای از این بزرگتر نیست که روح و بدن
 خود را بگذاریم بکار بماند و مشغول کاری غنیده نباشند و این کار
 سختی است که خداوند بمانع فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من
 از تاریخ حالات من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام
 زندگانی خود آیا من مرد سپاهی کاملی نبوده ام و شاید از ادبی فغله
 اما اگر کسی رخصت گش تر بوده ام وضع معاشرت و لباس من همیشه شاد
 و بی تکلف و سپاهیان نبوده است همیشه مایل بوده ام که شب و روز
 خود را کاملاً مصروف کاری داشته باشم و فقط چند ساعتی را صرف
 خواب می نمایم و چون عادت طبیعت مانوی پیدا میکند طبع من عادی
 شده است در حالی که ناخوش سختی بهم باشم که نتوانم در سیر حرکت
 نمایم

نمایم باز هم بر حسب معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشته‌جات
دولتی و اصناف عرایض و تظلمات رعایای خودم و صادر نمودن دستورها
و احکامات میباشم و اشخاصی که مراد را نیکو نه مواقع دیده اند میداند که
بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شغله اند که گفته ام اگر دست و پای من نبود
از تیر حرکت نماید باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده باشخاصی که در حضورند
احکام بدهم و بآنها بگویم چه باید بکنند کار بسیار برای من اسباب است
نیباشد بکه بعکس کار زیاد در دست دارم و انداخته نمیشوم چرا که
خیلی مایل بکار و محنت میباشم شک نیست که هر کس هوائی و هوس دارد و
هوا و هوس من اینهاست تمام شغلی را که بر خود روا دارم بحسب این میباشد
که نظم ملک خود را میگل نمایم چنانچه شاعر میگوید حرامست بر پادشاه
خوش که باشد ضعیف از قوی با برکش این عشق کار را خداوند بدیده است
من نهاده است چنانچه تدبیر آرزو و تمنای واقعی من این است
که مخلوق را که خداوند تعالی باین بنده ضعیف عاجز خود سپرده است
نگاه داری نمایم چنانکه خداوند به پیغمبر خود میفرماید ای ابراهیم که شهادت
فرشتگان است باینکه چون خداوند خواست که افغانستان را از تعدی فرات
دانش است

فصل چهارم

و انقشاشات داخله بر انداین بنده ضعیف خدا را بنیتقام منع میگردانند
 و او را واداشت که در خیال اسباب فائیت ملت مستغرق باشد
 و او را ملهم کرد که اوقات خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد
 که نفس خود را فدای آنسوده کی نماید و دین حق تعالی را بنیاید هر چه بشیر می بیند
 که اگلی سایر ملل وادیان ر و ترقی چالاک میرود خواب استراحت
 من کمتر میشود و تمام روز متفکر می دانیکه چگونه خواهیم توانست که ما بنده
 ز قمار ترین ملتی مقابل نماییم و شب ها خوابهای من هم از همین قبیلها
 میباشد مثل معروف است که به غیر از سوش چیز دیگر خواب نمی بیند
 و من غیر از حالت عقب افتاده محکمت خودم دانیکه چگونه باید از آن محظوظ
 نمود و دیگر خوابی نمی بینم زیرا که ملاحظه میکنم که این افغانستان تیره
 کو سفید بچاره نیست که شکاری دیباست که از یک طرف شیری و از جانب
 دیگر خرس همی بیافتند نگاه میکند و حاضرند که نخستین موقتی که بدست آنها
 بیاید و را بجمع نمایند چنانچه اگلی در بار من میدادند که چندین سال
 قبل از انیکه تحدید حدود افغانستان مطرح نگذاشته شود خوابی در
 بوم و انتخاب در سمان زمان طبع نموده در تمام محکمت قشر
 ساختم

فصل چهارم

ما هم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خدمت باید
 محکم احوال افغانستان بجهت امنیت و حفاظت آن کشیده بشود
 رسانم مقبرین تعبیر خواب را چنین میفرمود که سرحدات افغانستان را
 تحدید خواهیم نمود تا باین سید جلوه گیری شود حالت تحلی همسایه ها
 که استمرار هر صد و پیش آمدن و نزدیک شدن مثل این است اکثر
 خوابها گویی که تمام آنها را باطل دربار خود گفته ام و راست شده است
 و دیدم که سرحدات تحدید شد و من هنوز حیات دارم و این
 باعث تأتفات خاص است که آیند مرا تمام نمایند زیرا که هر
 درخواه مردم شهرهای دروغ در باب فوت من قشر می نمایند و
 میگویند که هیچکس اینقدر چندین دفعه مرده باشد که آنها بخمال خود را
 میرانده اند تعجب است که هر چه بیشتر زحمت میکشم عوض آنکه خسته شوم
 بایکم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف است اشتها نیر
 دندان است بجهت اشخاصی که میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی
 مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی باینجهت خوردن
 زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت
 سفره

در سفره جلوس میبایند و خود هم در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموش
دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی ترقیات و متوجه امور است و
یابستم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچیک از اشتغالها
که در حضور من هستند نمی بینم اگر شب با مشغول مطالعه و نوشتن جواب است
میشوم و سر مرا بلند میکنم با ملالت نمیشوم که شب گذشته است و صبح
شده است و حکایت من مثل حکایت عا^ثقیقت

که در شرق زمین با بسم مجنون معروف است مجنون بالیلی آنقدر تعشق داشت
که روزی سگ لیلی را دیده عقب آنسگ رفت و ملقت نشد که مسجدی
داشتن را هم که در آنجا مشغول نماز بودند ندیده و قتی که اهل مسجد
مواخذه نمودند اظهار داشت که من به مسجد را دیدم و به شمار که در آنجا
مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه خود را خیلی دوست دارم پس
اشخاص مذکور آنقدر متوجه خدای خود نمودند که مجنون متوجه سگ مشغول
خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون و سگ بوده است
لهذا نماز آنها حقیقی نداشته است دکتر و اطباء و بمن میگویند که
این اشتغال لایق قطع علت کلی تمام امراض من است و چون من خدای
رحمت

فصل چهارم

۱۱۳

رخت میکشم و غذاء خود را هم در اوقات معین از روی ترتیب صرف میکنم
 ولی جواب من اینست که عشق و عقل و حکمت هیچوقت با هم دیگر موافقت ندارند
 چون من عاشق رفقا هستم ملت خود میباشم لهذا ملقت مشقت خود نمیکنم بلکه
 ملقت رنج و زحمات رعایای خود میباشم و نمیتوانم تحمل اینها بشوم گستا
 هرگز عشق نداشته نمیدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت و مطلوب بسیار
 چنانکه بخیر از شر خوب گفته است رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ
 کرد کله توتیای چشم کرک در طلب فائیت افاتان هر چه آتیه بود
 تره اشاده می نمایم تندر عشق آنها میدم مثل آنکه عاشق بقت نقش پا
 معشوقه خود میبرد و این معنی زیاد تر اسباب تسوین محبت او میشود که راه
 خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند مسئلت می نمایم که در احوال کلینی
 که از میان سایر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است معادنت فرمای
 و اکثر مواقع بسبب بد زقاری رعایای خودم که همیشه مشغول غلبه می
 دود و اسباب چینی برای یکدیگر میباشند و مخالفت هم دیگر خبره
 در دفع بمن میرسانند بسیار دل شکسته می شود آنوقت باید نتیجه محبت
 مطلب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تصنیع نصف وقت
 عزیز

غریزین میشود با این معنی که هر چه سعی می‌نماییم و در ترقی قدم بزنیم آنها را محبت
 میکنند از این جهت خیلی خسته می‌شوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت
 آنها تغییر پذیر نیست و اسباب چینی آنها هم علاج ندارد و ممکن نیست
 آنها را بدید جز از تعدادی که آنها در قوت و خاصیت همسرهای ما
 خود بشوند و گاهی شکری نمایم که خوب است از این بنده کی بر خفته و
 در خمت کناره گرفته جای دیگر بنده کی آمده و دارم اختیار نمایم و
 رعایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنگند تا تمام شوند ولی این
 اقدام از مردانگی دور است و تمر دارا انجام دادن کالیستی
 که پادشاه حقیقی یعنی قادر مطلق بجا آورده است و بجهت آن مرا
 خلق فرموده است و اعتقاد من اینست که عاشق صادق نباید با
 از اسکالاتی که همیشه بجهت او پیش می‌آید و در گردان بشود و تمام ناز
 کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم او را در حرکتی شیرین و زحماتی کو ادا
 بداند و هیچ گاه معشوق راحت و عیش او نباشد و اسکالات و غصه که
 بجهت شخص مصلح پیش می‌آید اسباب سرگرمی او میشود و او را می‌داند
 در آنکار بیشتر سعی و کوشش نماید در ظرف بیست و چهار ساعت روز

فصل چهارم

۱۱۰

و شب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی از ترتیب صحیحی برای من
 نمیشد از صبح تا شام دارم تا صبح مثل یک قطره مشغول کار میباشم
 وقتی که سینه میخوردم و بعضی روزهای مانده که غذا خورده ام
 یانه و بعضی روزها بکلی از غذا خوردن فراموش دارم از تحریر سر را بر داشته
 از اهل دربار میپرسم که امروز غذا خوردم یا نه همین طریق وقتی که خسته یا
 بخواب میروم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد بخواب میروم
 و هیچ اطاق شخصی و خوابگاهی معین ندارم و نیز اطاقی بحجت خلوت
 یا برای پذیراییهای بزرگ ندارم با اینکه قسام اطاقها در عمارات من
 متعدد میباشد ولی هیچوقت فراغت ندارم از اطاقی با طاق دیگری
 حرکت نمایم البته یابن میباشم که مابعدون زقه و شبی با اهل و عیال
 بسر ببرم و آنها هم خیلی مشغوف میشوند که بحجت ملاقات آنها بروم و
 از کثرت مشغله وقتی ندارم مگر گاه گاهی انداوقات برای ملاقات آنها
 میروم و چون بیان داشته ام که بجهت غذا خوردن یا سایر حوائج شخصی خود
 وقت معینی ندارم لهذا مذکور میدارم که رسم معمولی من این است
 که بین الطلوعین استراحت نمی نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
 بیدار

بیدار شوم و در ظرف تمام مدتی که در خواب هستم خواب من باینقسم میخورد
 که تقریباً هر دو کیساعت بیدار میشوم و در بابت قیامت و اتهامات کارهای
 ملکوت خود بخيال میافتم بعد مجدداً بخواب میروم و بکند این مدتی است
 بعد از ظهر بر میخیزم و اقل کاری که میکنم این است که دکتر و اطباء اینها
 و اینها را امتحان میکنم که آیا دوائی سخته من لازم است یا خیر
 و بعد از آن خیاط باشی میآید و چند دست لباس ساده بطرز لباسها
 فرنگستان با خود میآورد و یک دست از آن لباسها را برای روز پنجشنبه
 بنمایم پس از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس قهوه چمی میآید
 و جای و نهاده مختصری با خود میآورد و در ظرف تمام این مدت یعنی
 از آن زمان داخل شدن اطباء تا وقت فراغت از آنها لا یشیک تا کسی
 و ناظر و نشیها و یکد و نفر را جزاء دیگر بطرف من نگاه میکنند و در دل
 خود میگویند زنده باشی و ما هر یک از کارهای خود را عرضه میاریم
 بجهت این خیره آنها را ملاست نمیکند چرا که نشیها باید عیاب تمام آنها را
 و مکتوبات آن روز را از من بشنوند و ناظر تمام مروتات اخراجات
 یومیه دولتی را بمهر رسانند و تمام اطلاعات اداره اخباریه
 که بعد

که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه داند و ایشیک آتاسی
صد نفر را که عرایض آنها را باید رسیده کی نمایم یا آنها را بعضی مایه
مقرر دارم در حضور بیاورد و بکذا همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول
کار میشوم چندین نفر از اعضاء دیرهای خودم و نوکرهای شخصی بحضور مینمایند
که بجهت کارهای خود دستور العمل بگیرند و هر غلام بچه که از اینها بسیار
یباشند و اعضاء اداره اخباریه خفیه را بعرضه حاجت اشخاص متظلم
که استدعای دادرسی و معدلت از من دارند در دست گرفته داخل الحاق
میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند متوجه کار آنها بشوم و نیز
میخواهند که کار زیادی بجهت من تهیه نموده و اطمار سعی خود را بنمایند
اطراف من هجوم میآورند و هیچیک از اهلای وطن من عشرت فرمایند
تا وقت سحر و در بعد مشغول کار هستم و بانه همان ترتیب قبل را معمول
میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن و کار طفره میزنم بکنان قیاس
الحالی در باره نوکران متصلاً با من مشغول مذاکرات یباشند و در حقیقت
آدم بدخواسیچ راحت نداده از آنست که پیر خود جیب آتیه خان را
مقرر داشته ام که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کارهای منی که
بجهت

بجهت خود معین نموده ام و هر روز مشغول انم از قرار ذیل است امورات
 و ذوات خارجه اداره اخباریه کارهای پوستیکی حسابهای خزانه نظامی
 مقصیری که متهم بخانات بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
 و دراجبه با محاکم محاکمات پسر و دیگر محاکمات حکام جزو و تمشیت تمام امورات
 متعلق بابتیاع اقسام ادوات جرثیمه و اشیاء بجهت کار خانجات
 و دائر نمودن محاکمات جدید و اصلاح قانون ملکات و اجراء اصلاحات
 و دادن دستور العمل پسر خودم و سایر امورین و امورات شخص خانۀ خود
 و غیر امورات تمام رؤسا و سرکرده کان خارجه که در تحت حمایت
 من میباشند و امورات همانها و مستخدمین و غلام تپچا اجرا و در
 اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار میشوم تا زمانیکه باز بخواب میروم همیشه
 در حضور من میباشند منتی ایستیکاقاسی ناظر رئیس اداره خیابان
 رئیس کارخانه های شاهی که آوردن تمام غرایض هم بعد از این شخص میباشد
 هیچ مضیی عزیز و محترم مرا از این منصب نباشد و شخص که حالا دارای منصب میباشد
 صفرا خانات که مراسلات وکیل دولت انجلس هم توسط همین شخص من
 میرسد بختیگر و کتر طب جدید بختیگر طب قدیم بختیگر جراح بختیگر و سایر

دو نفر صاحب منصبهای فوج خاصه که به علاقه داشتن منصبهای نظامی
 در زمانی که حاضر در بازداشتگاه میسر غصب جلاد هم میباشند و چند نفر
 فراش خلوت که متوجه کلها و کاغذ و قلم و سایر اسباب اطلاق میشوند
 چند نفر پیشخدمت و یک نفر شربت دار یک نفر قهوه چی باشی یک نفر آیدار یک نفر نقاش
 باشی و غلام بچه ها و شاطرا و صندوق دار و خازن اسلحه شخصی و غیره
 و قلیان بردار و چند نفر فراش و چند نفر خیاط و خدمت شخصی عودم
 یک نفر کتاب دار چند نفر قاجچی و منجم باشی و عرض میکنی و اعلان چی با
 و میرا خور علاقه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطلاق در بارگاه
 میباشند که هر وقت لازم شوند بکنور می آیند شطرنج بازها و تخته بند
 بازها و چند نفر از رفقای شخصی خودم و یک نفر که در شب کتاب بجهت من بخواند
 و یک نفر قصه گو و بعضی از مامورین را که در طرف رده اطلاعات بکنور
 میآوردند اجازه میدهم که شب وقتی که ابر کارهایشان فارغ میشوند
 با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده های کور
 کابل میباشند بجهت ملاقات من میآیند اگر فراغت دارم اشخاصی که
 برای محبت داشتن و ملاقات خواسته ام اذن توقف میدهم و بزرگان
 مرخص

فصل چهارم

مرخص میشوند مطرب و ارچندین طوائف یعنی هندی و ایرانی و افغان
 میباشند و اینها هم در شب به دربار حاضر میشوند و اجرت بآنها داده
 میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بخدمت میآیند و مشغول خواندن
 و نواختن سازند و میشوند اگر چه خدمت هیچ وقت بکلی فراغت ندارم و
 اهلی دربار از تغنیات آنها خوشوقت میشوند و خدمت بهم گاهی کمی گوش
 میدهم این قبیل اشخاص یعنی جماعت دوم عموماً شب را حاضر خدمت
 میشوند طایفه سوم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در ملاقاتی متصل
 با بلای ششمین من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متصل بسر برده خدمت من
 میباشند تا هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص اقرار
 دین میباشند کما لکه چها چیان چها (نوکرهای که تحت روانهای
 کوچک باید درش حسل نمایند) باغبانها و سلمانیها و جارت
 و ذخیره دار و نقشه نگار و مهندسین و بیل کلنگ دار و اجزاء
 علاوه بر طبقههای سابق الذکر و اجزاء مهندسین و قاصدهای پیاده
 و سواره بجهت فرستادن احکام و نوشته جات و اجزاء پستخانه و دیگر
 نوکرهای شخصی هم میباشند و ملاء و امام جماعت و مکتب بجهت غلام
 و کدورت

و یکدسته موزیکای پچی و کیتفرتقاره چی و چتر دار و برق دار و قتی که یک
 طرفی سوار میشود هر یک از این مستخدمین و نوکرهای شخصی باین حرکت می
 با فوج سواره و پیاده و توپخانه فوج خاصه و اسبهای سوارهای
 در بادم و اکثر صاحب منصبها و غلام بچه و سایر نوکرهای مقرب و اعیان
 و فقره دنده اند و قتی که تمام بخندم و چشم حرکت نمایند تماشای
 نمای و با جلوه میباشد اگر چه سوارهای از کیمیا رت تا عمارت دیگری
 باشند این کوکبه باین ترتیب حرکت نمایند خودم در وسط آنها ایستام
 و اطراف من ایستای در بار و صاحب منصبها و نوکرهای مقرب غلام
 بچه و غیره میباشد و اینها از هر طرف و از کجای احاطه دارند و بوقت
 نبوت باین محبت می نمایند شاطرا اما اسبها و قراشها تسلی
 سوارهای یا چنان من میرند این را بره و سلی میباشد جماعت دیگری
 هم از نوکرهای شخصی درجه دوم میباشد یعنی خیاطها و قراشها و قلی
 میدار و دودا سازان و غیره جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه
 میباشد که در جلو و عقب حرکت نمایند و توپخانه هم با بقضای من
 سفر که کدام سمت و در چه موقع است معین میشود مستحقین فوج مختار
 خودم

فصل چهارم

خودم و فوج خاصه پسر و عیالهایم از دو طایفه میباشند اول از طایفه
سلطنتی که موسوم بر ساله شاهی قندهاری اند و دینهای قندهار و سیستان
و دیگری فوج پیاده میباشد که اینها هم از طایفه درانی قندهار میباشد
تا اینست که طایفه ساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشد
و تمام این پسرهای سرکرده های طوایف کوهستانی افغانستان میباشد
و کچوف پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای رؤسای افغانستان
میباشند باین فوجهای خاصه قندهاری و کابلی فرقه ثالثی یعنی پسرهای
رؤسای ترکستان را هم در سواره و پیاده زیاده نموده ام صاحب منصبان
افواج خاصه سواره و پیاده و توپخانه از رؤسای منتخبان افغانستان
که محل اعتماد کامل من میباشند و پسرهای اقوام خودم و انحصار کلی ترکهای
بادغای پدرم بوده اند و نیز پسران خودم که در اول عمرم با من بوده اند
میباشند و مواجب تمام افواج خاصه و نیز مواجب صاحب منصبهای آنها
از سایر عساکر قدری بیشتر میباشد بجهت آنکه مسئولیت محافظت نفوس خاندان
سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و خزانه و مخازن و قورخانه با
آنها میباشد این افواج و نیز دستة جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای

ماکسیم و کاردنیر و یک باطری توپهای کوهی و یک دو باطری توپهای
کوچک که همیشه حاضرند که به هر سمتی و هرانی که خواسته باشیم عازم شویم
حرکت نمایند خودم همیشه مثل کفیر سپاهی که بجنگ میرود حاضر است
بیاشیم بقتی که در صورت لزوم بدون معطلی بتوانم حرکت نمایم چپ که
نیم تنه و شلوار همیشه از شش لوله های پر گلوله بیاشد و یک یاد و عدد را
هم بجهت آذوقه یکروزه همراه دارم و آنها را هر روزه عوض میکنند و
لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پهلوی تحت خواب من یا صندلی که روی آن
نشسته ام دم دست من حاضر است و اسبهای زین کرده هم همیشه
در جلوی اطاق دفر من مهیا است فقط بجهت خودم یکجای برای تمام اهل دیار
و ستخان من رکابی من هم جلوی اطاق در با اسب ها حاضر است و نیزه
نموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا در میان زین و برک اسبهای
بجهت تهیه سفرند و دزد و هر دو طرف زینها و قبضه شش لوله بیاشد و
ملک جنگ طلب بجنایال من لازم است که سلطان مخصوصا سلطان
که خودش هم سپاهی باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل کفیر
شکرایی که میدان جنگ برود حاضر بوده باشد اگر چه کان نمیکم که
ملکت

که ملک من بآلغبه اکثر سایر ملک بیشتر امنیت و آرامی دارد باز هم
 شخص هر قدر احتیاط و تنبیه داشته باشد هنوز کم است و آنی که خود
 استراحت می نماید تمام مستخدمین هم میخواهند غیر از استراحت هر یک که خوب
 خدمت بدارد و کشیک میکنند فرادار با صاحب منصبها ایشان حقوق
 آبدار و دوازده قلیان بردار پیشخدمت خیاط باشی و غلام کوچک
 مقرب من پسرهای اجراء خانه داده سلطنتی و پسرهای اعیان خوانین و
 پسرهای صاحب منصبهای دبار من میباشند علاوه بر این غلام
 بچه دانی میباشند که از طوائف کافری و شغنائی و چترالی و بدخشان
 و هزاره و سایر طوائف میباشند و حقیقت این بچهها بیشتر از سایر
 نوکرهای من تحت تربیت و تعلیم خودم میباشند اباس آنها مثل شایان
 گان از پارچههای نفیس و کران بها استاسبهای ممتاز نیز بخرید
 دادند و نوکرها و مستخدمین شخصی هم دارند و علاوه بر لباس و خوراک و
 منزل و نوکر که از دولت داده میشود پول خرج جیب هم دارند و نماییکه
 بزرگ می شود چون آنها را خودم تربیت نموده ام بناصب جلیله ملک
 مقصود می نمایم مثلاً فرامرز خان که غلامی چترالی می باشد سه سال از

من و دیهات میباشند و ناظر محمد صفر خان که او هم غلام خیرالی است یکی
 از نوکرهای خیلی این دربار من میباشند و مهرش من در دست است
 که نوشته جات و غذاء و دوا و مرا مهر منماید خلاصه جان نیز تمام ^{ملک}
 من بکلی در دست است و مرحوم پدانه خان نایب سپه لاه و مرحوم
 جان محمد خان خزانه دار کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای ^{ملک} بودند
 در زمان جات خود غلام بوده اند

فی الواقع لفظ غلام فقط اسمی است که باقی مانده ولی معنی حقیقی آن لفظ
 در افغانستان در عهد سلطنت من این است که آنها از سایر نوکران
 ملک معتمدتر و مقربتر میباشند و قتی که آنها بکمال رشد میرسند
 و خردای عیان از خانواده های خیلی محترم یا بجهت آنها تزیین میسایم
 منازل و اسباب تمام لوازمات خانه داری بهتر از شاهزادگان
 خانواده سلطنتی آنها میدهم عیالهای آنها مستوری میدهد بجهت خرج
 خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند با نظیر آنچه
 در حشانه غلامی از میان برداشته و متروک ساخته ام لفظ غلام
 فقط اصطلاحی اند زمانهای قدیم باقی مانده است و آلا در افغانستان
 غلامی

غلامی نباشد خرید و فروش نموده قانوناً ممنوع میباشد غلام و کنیز که
 که در خانه های مردم بیاشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجزاء
 خانه داده یا لکین خود محسوب میشوند اولاد بنده را خانه را در میگویند
 همان مهربانی و محبتی را در حق آنها مری میدانند که درباره سایر اطفال
 صاحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقبول بیاورد برخلاف آنچه در
 زمان سابق متداول بود نژادش فاسد بیاشد و هرگاه در حق بنده ظلم
 شود وثابت گردید که ظلم شده است بموجب قانون آن بنده آزاد میشود
 چرا که خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق فرموده است
 و مستحق حقوق بالستویه میباشد هیچ دلیلی ندارد که بکفر ظالم و دیگری مظلوم
 واقع شود عموماً غلام و کنیزهای قزاقستان و بلاد اسرای جنگ بیا
 یا اولاد متقویین جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری بیا
 خانه داد و میتمول اعیان و اشراف آنها را مثل اولاد خود نگاهدارند
 میمانند و مثل غلام بچهای شاهنشین که بزرگ میشوند بطور سبک
 آنها را داما میکنند و با تشبیه اکثر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود
 بمناسب بند میرسند و با تقسیم و بابت تعلیم و لیاقت در تربیتی که در حقیقت

فضل چهارم

۱۲۷

اطفال تربیت شده تحصیل نموده اند بنیاد جلیله ارتقاء می یابند
در سال ۱۳۱۴ زمانیکه ولایت کافرستان مفتوح نمودم امر کردم مسیح پیرا
بخامی نفر و شش نفر مسیح کس با ذون نیت که زن کافری را در خلعت
میل و تزیین نماید با تنهایی که اسیر را بطور قارت و در جنگ گرفته بود
و مستحق بودند که غنیمت خود را برای خود نگاه دارند معاضد نفدی داد
و اسرار استخلص نموده آنها را آزاد کردم و صغ خوراک

با اعتقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر رؤسا مشرقین
کو یا عتیده شان این است که حیات بجهت غذا خوردن بپاشد

شراب مسکرات را با کمال منتهی منع کرده ام و هر کس شراب نماید کائنات
میشود و خود هم شراب میخورد و هیچکس از اهل دربار و مستخدمین را که میباید
باشند مینگذازم شراب بخورند مگر در حالت ناخوشی که طبیب تجویز نموده
غذا و لطف شده از اش نپرخانه دولتی تمام مستخدمین شخصی که قبلاً مذکور شد
داده میشود و بجهت عیالها و نواده های من هم مستخدمین شخصی آنها هم
از آنها غذا می برند هفته یک مرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری
در مجلس عمومی که متعلق میسریم حبیب الله خان است حاضر شده و اطفا
مرکز

بزرگ سلام خانه باادفدایمخو زند این طاق تالار بزرگی بجهت مجالس
 رسمی می باشد و جای بگزیده و پانصد نفر همان را دارد تا شصت خدمت
 اینگونه مجالس حاضر شدیم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود
 و در تمام شهرهای بزرگ انقاسان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه
 داده میشود حکام ولایات و شهرها هم نیابت من تمام صاحب منصبان
 کشوری و لشکری و خاغن که در اینجا هستند از مال دولت شام بنگ
 میدهند این رسم هماننداری همیشه در انقاسان بوده است که
 چند خیلی اسباب خرج می باشد ولی نیز رسم را باید همیشه بقرار داشت
 غذا تنگ بجهت خدمت صاحب منصبان و اجزاء و خانه داده خدمت طبع
 میشود مشتمل بر مطبوخات کبابی یعنی پلو و کباب اقامت خورشید و غذا
 اودن یکی و هندی و فرنگی از هر قسم می باشد تا هر کس هر غذای که خواهد
 باشد بخورد زیرا که از مردمان اکثر طایفه ها می باشند و ترتیب غذا
 باین قسم می باشد اول صبح نهار مختصری بخورند که جای زبان چاک
 و کلک و زبان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو ساعت ظهر
 گذشته نهار بخورند باز نزدیک عصر میوه و چای میخورند و بین عت

چهار و شش از شب گذشته شام میخورند ولی خدمت در ظرف و در فقط
یک دفعه غذا میخورند ولی گاهی هم تنقلات صرف می نمایند اما در باره
دیگر مستخدمین شخصی من و نیز سرباز و عیالهای من و دستجات مستخدمین
آنها دو دفعه غذا میخورند و در بین ام میوه و تنقلات صرف می نمایند
منصبها یکی که ماذون هستند و حضور خدمت و عیالها و سرباز و خدمت
نشینند و غذا میخورند و سایر اجزاء و نوکران علی قدر مراتبم در اطاقهای
غذا صرف نمایند و جماعتی هم هستند که خوراک و میوه و چای بطور حیره
بآنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند غذا یکی که باقی ماندن بر
پیشینند آنها تقسیم میشود و طریقه غذا خوردن بدین وضع است که طرفین
روی میزی که سفره هم بر آن گسترده اند میخینند و آن نیز تقدیری است
که همه مهمانان در آن نشسته غذا میخورند بعد از آن مشیقه آنها آب گرم
و دستهای اهل دربار و صاحب منصب را میشویند پس از شستن دستها
غذا خوردن میشوند و نوکران حاضر خدمت ایستاده اند بعد از صرف
غذا مجدداً آب گرم آورده مهمانان دستهای خود را میشویند پس از آن
میوه صرف مینمایند و مهمانان رحمت آنکه از اطاق بیرون رفته اند
خود را

خود را بشویند نمیکشند در اطاقهای نشیمن و اطاقهای خوابگاه و نیز گاهی
 عیالها و پسران و دختران و بچها را در کنار یکدیگر و در کنار یکدیگر
 خوش نمادند و در میان و سازهای پیانو و سایر سازها و ظروف چینی و
 و سایر اسباب بخت و قالیههای ایرانی و هراتی و دلیل دیگر فرحها
 خوش الحان میباشد و اسباب تمنا و قیمتی و سایر چیزهایی که بچگان
 من اسباب ممتعت و تماشای مجلسیان است در عمارات من چنان
 است که اگر وقت غذا خوردن از مردمان خارج یا فرنگی کسی حاضر باشد اگر
 مسلمان باشد آنها را تکلیف ننهادم می نمایم که با ما غذا بخورند و
 اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری یا روی میز صحنه غذا میخورند
 اکثر اوقات فرنگها بمن میگویند که از خوراکهای من که بطرز بومی طنج
 شده است البته غذاهای فرنگی بیشتر لذت میبریم و میندام باطنایا
 آنها چیست است میگویند و محض تعارف و خوشی من که میزبان آنها هستم
 میگویند خیلی مشغوف و یا شرم ولی چون عموماً میگویند که آنها البته غذاهای
 فرنگی از غذاهای افغانی بیشتر میخورند پس واضح است که راست میگویند
 زیرا که هیچ کس از غذای بمبیل نداشته باشد محض تعارف خیلی میخورند
 بعادل

بعبالها و پسرهای و دخترهای عیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای
 آنها علاوه بر خوراک و لباس و اسب سواری و منزل به حسب رتبه و
 کفایت آنها مستمری مخصوصی که نفقه از دولت داده میشود هر یک
 از پسرهای بزرگ که جیب الله خان و مضرت خان بیت هزار و پانصد
 سجت خرج جیب آنها داده میشود و عیالهای آنها و سایر مستحقین
 آنها هم بهین قسم استریات علیحدّه داده میشود عیالهای که در وفات آنها
 یکی دختر میر حکیم خان یکی دختر میر جهاندار شاه یعنی والدّه حبیب خان
 و مضرت خان میباشد و والدّه محمد عمر خان و والدّه امین خان
 و والدّه غلامی خان و والدّه مرحوم حفیظ الله خان و والدّه خان
 والدّه فاطمه جان هر یکی از آنها از سه هزار الی هشت هزار و پانصد
 کابلی سجت خرج جیب مستمری شهریه دارند و مخارج لباس و نیاز
 و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر آن مبلغ میباشد لباسهای
 متعدّد و اقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی
 میباشد پسرهای کوچک و نوادههای هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس
 و غیره مستمری ماکانه به سجت خرج جیب خود دارند و مواضع ایجاد کرد
 میل عید

مثل عید بخت و نوروز و عیدالاد و عید خردم لباس سفید و نقد و غیره
 عیدی میدهند بهمان قسمیکه در فرنگستان رسم است در موقع عیدالاد
 مسیح عیدی میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و کتبه
 هم در این اعیاد ازین عیدی میکنند پیرای من که تمام روز در حین
 میکنند عموها و شهارا با عیال و اطفال خود در صرصرای ببر میرند در ادا
 سلطنت خود تقریباً هفته دو مرتبه بجز صرصرای خود میرقم ولی همیشه
 بیشتر مشغول کارهای داورات سلطنتی شدم رسم بجز هر روز تقسم کشند
 چنانکه ماهی یک مرتبه یاد و مرتبه شد ولی حالا اینقدر اشتغال دارم که
 فقط سالی دو مرتبه بایه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن منایم
 سایر اوقات سال در همان طاقتها می که مشغول کار هستم شب و روز
 میرم و عیالهای من در سالی ده دوازده مرتبه چند ساعتی ملاقات
 من می آیند خداوند را بحسب خدمت خودش خلق فرموده است تا از
 وقتی که بمن سپرده است حراست نمایم بلکه اوقات خود را صرف عیش
 و عشرت نمایم بجز کتر سعادت من این است که همیشه مشغول خدمت
 او باشم و نفر از پیرایم یعنی حبیب الله خان و نصرت الله خان

در مرتبه یا اقل مرتبه بجهت تحصیل دستور العمل برای ترتیب کارهای میده
 نزد من میانید پسرا و نواده های کوچکترم تقریباً هفتاد و مرتبه چند دقیقه
 بجهت ملاقات من میانید و چون همیشه مشغول کار میباشم مدت قلیل
 می نشینند و بازی یا بعضی اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من کشتی میکنند
 و بعد آنها را مرخص نموده که بنابر ازل خود مراجعت نمایند پسرا و نواده
 من با تقسیم تربیت میشوند که از روز تولدشان دایه مقرر میشود
 که آنها را شیر دهد و روزی یک مرتبه باید در مرتبه آنها را حضور یابد
 میرود و بعضی اوقات آنها را نزد من میآورد و از سال اقل توانا آنها
 آفند و بکنیز مسلم و بکنیز الله و نوکرهای مستغنین و منازلی که دارای باغچه
 کوچک بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود و اینها را زل از نازل
 مادرهای آنها و منازل خودم هم دور است بجهت اینکه همیشه تحت حرمت
 و تعلیم دایه و معلمین و الله های خود بوده باشند و این الله ها عموماً
 صاحب منصبان دولتی میباشند که مسکن و محراب و از خدمت معاف
 شده اند و اطفال بعضی از مادرهای خود ضایع شده احق شیر
 بار بیایند تحت موانعت اشخاصی که بواسطه اینکه نزد من مسئول
 خواهند

خواهند بود صحیحاً و کلاً ترتیب میشوند و باین سبب اطفال من
 تماماً خوب تربیت شده و معقول بر شده میسرند و همیشه خودم
 هم کمال مواظبت را دارم و در تربیت آنها خیلی توجه میکنم و اطوار
 و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده کی میکنم دقتی که
 آنها بحد بلوغ رسیدند متأسفانه در خانه دار میشوند آنوقت را بعد از
 اتمام کارهای یومیته خود در اوقات بیغته بجهت ملاقات من مادام که
 خود می آیند و نیز با آنها دستور العمل داده میشود که انا قوام بر کتر
 خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع حاجت
 آنها را بنمایند و با آنها امر میمایم که عادت مطالعه و کردارش بفرج
 بجهت سلامتی خود از دست ندهند و بکار بپردازند تا قبل نشوند
 یا از عدم در برش کار ناخوش نشوند عیالهای من با ذوقند که
 اسب یا کالسکه حرکت نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز
 جدید است که دارای باغهاست خارج از شهر میباشد اینها عیال
 های پسرانم هستند از خود دارند که وقت سواری اسب یا کالسکه
 آنها میباشند هیچ تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست

با مورات خانه داری رسیدگی نمایند ولی پسرهای من باید
 خودم بوطن خود خدمت نمایند تا لیفی که فی الحال پسرهایم با آنها
 از قرار ذیل است پسر ارشد من حبیب الله خان همان تکلیف ترا
 که خودم یا سایر امیرهای سابق افغانستان داشته اند معمول میاید
 غیر از بعضی ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم به
 از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یوشیه حبیب الله خان را این
 قرار است که قریب دو ساعت بظهور مانده بدر بار خود حاضر میشود
 و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربار شام مخصوص می نمایند و در
 دو شبانه و پنجشنبه میتهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که بتوسط
 پست یا قاصد یا از راه و قندهار و بلخ و غرین و جلال آباد و همدان
 و از سایر نقاط مملکت میرسد بجهت او میخوانند و بر دات سجده خزان
 بجهت پرداختن مخارج یوشیه ادارات متعدده و راپورت های حکام و
 صاحب منصبهای لشکری و کشوری و دولتی کارخانجات و مخازن
 قورخانه و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی و غیره مرتب شده است
 منصبیهائی که هر یک متعلق بآنهاست داده میشود و منشیهای مذکور
 جوابها

جوابها و مراسلات و غیره را با مضامین و مهر او رسانیده توسط
پست ارسالی دارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت
او بر کاه یک پیش باید مشغول میشود و وقت خیلی هم بخت سوار
تفریح معین دارد و قبل از استراحت چند دقیقه بدربار من حاضر
در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشود پیش من میاید
روزی سه شنبه سلام نظامی نشیند و تمام صاحب منصبهای نظامی را
نهاد میخورند و نیز سربازهای جدید بخت نظام مستخدم می نماید و تسویه
تمام امورات نظامی شده در باب تفصیلات نظامی مرافعه نمیکند و جمع
با نظام میباشند حکم مینماید روزهای چهارشنبه بخت صاحب منصبها
کشوری که در کابل حاضرند سلام می نشیند و حکم فخراتی که راجع بآنها
داد و عرضه میدارند می نمایند روزهای شنبه از مجوسین استنظام
منوچه بعضی را سزا میدهند و برخی را می نماید و در فقره جایانی که
لکه توالی و سایر ادارات داد و عرضه میدارند و بدو یک عرایض و غیره
رسیدگی می نماید روزهای یکشنبه تمام خانه جات ضایعی مخازن
وزرخانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کار کرده رسیدگی نموده آنها
مختصی

مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری و غیره را حسب لیاقت آنها میدهد
روز جمعه روز استراحت و میباشد که آن روز را با من است یا

سواری و تدارک میشود و نیز از برای نماز جمعه مسجد جامع میرود و در آن
یادگار و سایر اقوام خود دیدن مینماید و وضع رسیده کی در تمام محاکم
مملکت من آسان و ساده میباشد هر کس میتواند مرا یا یکی از اعیان
دولت مرا شخصا ببیند و بدون واسطه یا سفارشش احدی عرض حال
خود را نماید آنوقت بر حسب شهادت و ثبوت فقره مذکور بمیلا خطه و

طرفدارى خودم يا سپردم حكم مسيد هم اگر كسى نخواهد عرض خود را در حضور ما
نمايد مشارايه بتواند عرض خود را كتباً معروض دارد و در خواندن
اين عرض مطول طلال انگيز مردم وقت زيادى ضايع ميشود ^{مطالبت}

کمر خمیده میشود ولی مردم اینقدر متقبل نباشند که زبانشان را حرکت
نمیدهند و از نوشتن مفرقات وقت امراض بیج میکنند لهذا حکم
کرده ام که هر کس غیر از صاحب منصبهای دربار خواسته باشد کتاب را
حالی بنماید باید که غرض تدبیری که قیمت آن سه روپیة است خریداری
و این کتاب بسیار در خدمت بیفایده مراکم نموده و منشی های دربار خلاصه
انینالین

۲ حضرت خدیجه کبریٰ (س) رضی اللہ تعالیٰ عنہا

این عرایض را و جواب آنها را بنویسند عارضینی که عرایض خود دارند
 پیرم میآورند عقب محجرجوی پشت سرهم ترتیب میایستند و آن محجرجوی
 بقسمی میباشند که فقط یک نفر نوبت خود را در وسط آن پیش باید
 یک نفر مستخدم مخصوصی که بجهت ایستار مقرر است آنها را بجنور میآورد
 ولی اگر ضعیفه یا پیر مردی باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرات
 میباشند یا کسانی که از جهت دیگری نمیتوانند عرض حال خود را صحیحاً بگویند
 از جانب آنها عرض میکنیم که در جنور عارضین با و از بلند پیرم عرض
 می نمایند و پیرم عرایض آنها را رسیده کی نموده حکم آن را می نماید
 در محاکمات متفاوت بین قوانین بجهت اشخاص متمول فقیر غنی باشد
 اگر فقیری یا شاهزاده از یکدیگر شکایتی داشته باشند هر دو مساوی
 میباشند و هر دو شان به شان در جنور خدم یا پیرم میایستند تا بعد
 آنها رسیده کی شود حالا کارهای معینی قدیم افغانستان را در اول
 غنی باشد در زمان قدیم شخص قوی بسبب نفوذ دوست های خود غنی
 و اقبازات و استیلا بجنس ضعیف میداشت در فقرات بسیار
 مشکل متطول که محتاج برسیدگی قضایای متعدده یا محتاج بشهود

متعدد و بجهت اثبات مطلب می باشد سپرم حبیب الله خان آن مهر را
 بحکم قضاوت یا خیایات یا تجارتی یا مالیاتی بر حسب اقتضای ضرورت
 مذکور رجوع می نمایند ابتداء تحقیقاتی بعمل میاید آنوقت آن را
 مختصر نموده خلاصه او را نموده من ارسال میدارند که حکم قطعی آن را
 بدو هم نصرت الله برادر کوچک حبیب الله خان بریاست و قریح است
 مقرر داشته ام و بعد از آنکه محاسبین تصدیق نموده که حساب
 شخصی بطور صحیح و بیغرضانه تمام شده است بکفیر مصدق بعد از آن
 تمام دفاتر حساب آن را مهر نموده و نصرت الله خان می نماید که
 هم نوشته مذکور را امضاء و مهر نماید و دیگر گفتگویی باقی نماند
 ولی اگر شخص مذکور حساب را بطوری که محاسبین تصدیق نمود
 قبول نمایند
 نصرت الله خان فقره مذکور را مجدداً رسیدگی نموده حکم قطعی آنرا
 می نماید و فقراتی که خارج از اقتدار نصرت الله خان می باشد آنها را
 بحیب الله خان یا بخودم رجوع می نماید سپرم ای دیگرم بواسطه
 سن هنوز سجد متی مقرر نشده اند از سن ۱۳۹۰ که حبیب الله خان
 بجهت

بجهة ضبط و ربط تمام امور مذکور مقرر داشته ام برای خودم
 زور مخصوصی بجهة کارهای نمایا شد ولی از ساعتی که از خواب بیدار
 تا وقتی که باز بخواب میروم کارهای دشوار و تکالیف خود را با چنان رعایت
 متحمل می‌شوم که هر کاری که پیش میاید فوراً در صدد انجام آن بر می‌آیم
 یکفرامجام جماعت بجهة اهل دربار معین است که روزی بخرتیه نماید
 با جماعت یکجا بیاورند و محبتین در تمام مملکت مامور میباشند که
 اقلام مردم را در آورند که روزی بخرتیه اند برای نماز در مساجد حاضر
 شوند و در ماه رمضان هم روزی بگیرند هرگاه مردم بخرتیه آنها گوش نهند
 عدد معینی بآنها تازیانه میزنند چرا که عقیقه عقیده دینی نباشد فاسد
 شده تباہ و تمام میشود و دیگر داری مردم را در این دنیا و آخرت
 بد حال می نماید در مملکت من انحصاری که دارای سایر ادیان نباشند
 آزادند و بدون تعصب با آنها رفتار میشود و در کارهای دولتی
 هم تعصب جلیله مقرر میشود و این فقره کلی بر خلافت قانون انگلستان
 میباشد که انحصاری که دین مقلد انگلستان را نداند از استحقاق شرف
 بعضی مساوی جلیله محروم میمانند مثلاً خودم مسلمان هستی و من
 هستم

هستم ولی بعضی اهل تشیع دین خود را هم صاحب بنا صیب بزرگ نمودند
 هر کس نتواند ادعای خود را در حضور من باین طریق عرضه نماید
 اولاً بیرون درب اطاق آمده اطلاع میدهد که میخواهد بحضور بیاید
 پس از آن با اجازه داده میشود داخل اطاق شده شخصاً بخودم
 حال خود را بنماید یا عرضیه خود را نوشته بناظر ایماحون او یا یکی
 از رفیقهای دربار یا پیشخانه بدهد و باید روی پاکت نبوسید غیر آن
 امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عرضیه جات را خود
 باز میکنم و میخواهم و اگر لازم باشد بدست خود هم جواب میدنم
 و همان وسیله که عرضیه بمن رسیده است بعارض میرسانم که
 مشارالیه تواند که عرضیه خود را بتوسط یکی از این وسائل بمن رساند
 مخبرین جاسوسان آشکارا و مخفی دارم که فقره مذکور را اطلاع دهند
 و اگر آنها هم اخبار ندانند ایشان مؤاخذه و تنبیه سخت مینمایم
 عقیده مردم قناتستان این است که هر کس دستخطی از من دارد و در
 در هر خانه جاسوسی از من میاشد ولی نمیتواند خالی از اغراض نیست
 تمام عمارات مسکونی من در قنات طی که نظر اندازم می خوش نمادند
 و ساخته

ساخته شده است و در محل فرسنگ خوش آب هوایی واقع
 میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها درختهای گل میباشد بطوری
 ساخته شده است که در کیمیا رتاقای کرخانه رستانی و دیوانها
 وسیع بادری بزرگ سحبه تابستان میباشد ترتیب طاقها باین
 قسم است که در فصل بهار شکوفه های شجارد و در موسم پاییز رنگهای
 کونگون برک که در منظر طاقها جلوه گراست و از مشاهد باریک
 برف رستان که خیلی با صفاست و تابیدن مهتاب در شب تابستان
 این عمارتها که در دم و شبچه مانده اند محفوظ میشوند عموماً خودم تابستان
 و بهار و پاییز را خارج از شهر بسر می برم تا چندین هفته در چادر کاف
 می نمایم و اینجا در باره در نقاطی نمینند که از آنجا تمام شکوفه ها
 خوش نما و سرخی مغرب و رنگهای رز و پاییزی نمایان است همیشه
 مایل بنظر انداز خوش نما و کلها و سبزه و آوازهای خوش و تصاویر
 و هر گونه چیزی که بطبیقتاً خوشکل است میباشد لباسهای رسمی پوشیده
 سن بسیار ساده و بطرز لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع
 بزرگ لباس رسمی نظامی بپوشیده و تا نیکی میدوشم شب یا وقت فرا
 لباسهای

فضل چایدم

۱۴۳

لباسهای فراخ که اندر حریه چسبنی یا زاپونی که بطرز لباسهای عرب
یا اوزبکیه یا مغولیه دوخته شده است می پوشم و نیز کلاه کوچکی
یا عمامه کوچکی از پارچه ملل یا حریر بپوشم و میگذارم این لباسهای فراخ
بجای پوشیدن و در آوردن خیلی سهل است و از این بابت آسایش
راحت میباشد مخصوصاً وقتیکه ناخوش و تبلائی دردی هستم و
هر جا که بوده باشم چه در سفر و چه در حضر بجهت غلام سچهای من همیشه
کمتری مرتب میباشد که آنها در آنجا تکالیف و مسائل دینی خود را
و توارنج و جغرافیا و هندسه و السنه خارجه و تیراندازی را تحصیل
می نمایند و وقتی که یکده سته از آنها حاضر خدمت هستند دستگیری
مشغول درس میباشد زیرا که فارنج التفصیل و بزرگ شدن و بزرگ
دولتی مامور و برقرار می شوند در نظام فوجی و موسوم بچانه آبادی یا
که مرکب از سپه های کوچکی است که تمام اولاد و صاحب منصبهای نظامی و
و خوانین مملکت میباشد و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل
نمایند و بعد از فراغ دیگر مامور میشوند خدمت بعضی از صاحب
میکار می کشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم خیلی ساده میباشد
در طرف

در ظرف تمام تنی که مشغول کار هستم هر چند دقیقه بعد از تمام جواب
 مراسلات یا کار دیگری آنکه گشت نموده با صاحب منصبها و اهل دربار
 خود صحبت میدارم و شبها شطرنج بازی و تخته بازی در حضور
 من مشغول بازی آنها را تماشا میکنم و گاهی خودم بازی میکنم ولی کم
 اتفاق می افتد که خودم بازی کنم مطرب یا بجه مستر حاضرین مجلس
 مشغول خواندن نواختن سازها هستند و بعضی اوقات خودم هم
 یکدو دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع مایل به موسیقی هستم
 و بهترین پیانو و تار و گیتار و فی باها و سایر سازها همیشه در
 عمارات من مهیا است خودم موسیقی را خوب میدانم و گیتار در آ
 را میتوانم نوازم صاحب منصبهای من که در حضور من هستند از این اسباب
 طربی که برای آنها مهیا مینمایم باید ملاحظه و سرور بشوند و آبکسانیکه
 از روی صداقت و دیانت بمن خدمت میکنند بطور دوستی با آنها
 سلوک می نمایم و بعضی اوقات با آنها شوخی میکنم و بعضی اوقات هم آنها
 با من شوخی و طرافت مینمایند و همیشه مشغول خنده و طرافت میباشند
 ولی با اشخاصی که سناقت و مزور هستند خیلی سختی و تند می نمایم

چنانچه سعدی میگوید مکتوبی بآید آن گردن پنهان است که بدکردن بجا
 نیکردان تجسس آنکه در خواب میروم خوابم نمیرد ولی شخصی که مخصوصاً
 مقرر است که سحبه من کتاب بخواند نزدیک تخت خواب می نشیند و
 کتابی برای من بخواند مثلاً تواریخ ولایات و مثل مختلفه و کتب خبرها
 و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام و کتب پوستیکی و من که گوش
 میدهم تا خواب روم آنوقت بکفرت قصه گو بعضی او میآید و قصه میگوید
 تا صبح بیدار شوم و این قصه اسباب احتیاج من می باشد چرا که زمره
 استمراری قصه گو کسالت اعصاب و داغ مراد خرمی نماید خودم چندین
 کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در مطبع کابل بطبع رسیده است. رسم
 خواندن کتاب با آواز بلند برای من بعضی فواید دارد از آنجمله در
 مدت عمر کم هزار کتاب برای من خوانده اند هر روزی بحسب ترتیب
 و تحمیل علم سبقتی گرفته ام چون قصه هر چه با آواز بلند تر برای شخص گفته
 شود بهتر بخاطرش میماند هر چند بیشتر این قصه با پر از اغراق و تعالیه است
 ولی بانه هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید قدیم مردمان
 خیلی اطلاعات حاصل نمایم و خیال میکنم که دنیا انداز منته قدیم
 چه قدر

فصل چهارم

چند قدر به ترقی کرده است بخواهید دیگری هم دارد که بخواهت فتن باو
 صدای همه قصه کو طبیعت بهیا هو عادت میگرداند تا تو نام در میدان
 جنگ یاد سایر مواقع مثل آن راحت بخوانم السنه مفصله دیگر عید نام
 کلمه نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان قدیم فغانستان است
 و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندوستانی آیند و زبان
 آفری را که ملائیند نام دلی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی
 تحصیل نمایم ابتدا موقعی را بجهت تحصیل علم بازه از دست نمد هم اندازد
 از مردمان خارج از امانی و وطن کسی بجنورم میاید از آنها هر کوه سئوال
 بنمایم مخصوصا از مطالبی که میدانم آنها را اطلاعی کامل حاصل است
 تحقیق میکنم باین واسطه از هر کس چیزی کسب نمایم در باب عیاد و ایام
 تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میگیرند و این ایام از قرآن
 ذیل است یکی عید فطر و دیگری عید الفصحی این دو عید چون از قرار ماه
 معین است در فصل مختلفه واقع میشود عید سوم عید برات است این عید
 هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از عید فطر است عید چهارم
 عید نوروز است که هر سال تابانج میت یکم ماه مارس فرشته دا

فصل چهارم

۱۲۷

میشود و تمام این اعیاد به بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود دین
بعیا که با اطفال و اقوام خود هم قسم انعامات و خلعتها میدهند و ایام
عید و تجار هم برای این تعارفات میآورند و در روز خود در تمام شایا
و آلات و ادوات جرتیه و قورخانه و غیره را که در طرف تمام کارخانه
کابل ساخته شده است غیر از آن چیزی که در انبارهاست ملاحظه می
نمایم کارگرها نیز که این اشیاء را ساخته اند بر حسب بخت اسبابی که
ساخته اند جزای آنرا میدهند و بعد بخت سال آینده دستور العمل میدهند
و عیب و نقص کارهای آنها را با آنها می نمایم تا بعد از کار خود بشیرت
نمایند توپها و تفنگها و فشنگها و غیره که پسند می نمایم به نشان دادن
مبتحان میکنم پس از آن آنها را در قورخانه و مخازن دولتی ضبط میکنند و
که ناقص است بکارخانه جات عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند
عید پنجم عید یادگار لقی است که در آن روز ملت من بمن داده است
یعنی لقب ضیاء الملک و الدین این لقب در روز عید التضحی که مصداق
بابیت و پنجم ماه ششم میلادی بود ملت من بمن دادند ولی چون
نقدیق این لقب از تمام بلاد سایر شهرهای قفقازستان باده است که
مصداق

مصادف با بیت و چارم ماه اسد بود نزد من رسید این عید پرگار
 همه ساله در بیت و چارم ماه اسد تجدید تیا زات و شایهائی
 که از جانب دولت من بجا میهنیها داده میشود از قرار ذیل است
 حرمت عزت شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیرخواه
 اسلام و این امتیاز آخری فقط بکینفر داده شده است دان میر
 منشی سلطان محمد خان است دان نشان از در ۹۳ میلادی روزیکه
 عهدنامه سرحد تمیز کردند (و زیرا مورد خارجیه هند وستان که آن
 جانب دولت هند وستان بفارست بکابل رفته بود) باد دولت
 با مضامین رسیده بود بمشارالیه وادم تمام این نشانها از طلا میباشد
 انداخته ایم مرصع میباشد و نشانهای فقره هم هست که تعداد آنها ^{بسیار} است
 و این نشانها بسیار همیانی شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان
 و از دیگران امتیازی حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطه آن ^{مؤد} قرا
 همیشه بر نشانهای فقره نقش نمایند اگر چه کمان ندارم که پیغمبر با صلوات
 الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنهار از منازل خود بیرون نیان
 و این مسئله همیشه متنازع فیه بوده بوده است ولی رسم اعیان و
 اشخاص

فصل پنجم

۱۴۹

اشخاص متمول از زمان قدیم این بوده است که عیالهای خود را در
حریمهای یعنی منازل با عیاراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه میدارند
پس صحبت خوانینی که از منازلشان بیرون نمایند لازمست و سایل مراد
با کسانی که از حریم خارج هستند داشته باشند لهذا در هر یکی از حریمها
من چندین نفر غلام بچه و خدمت کارهای زنانه میباشند و برای تمام
حریمها یک نفر خانم جوان که لباس مردانه میپوشد و عقب ببرداریا
معین است اینها حامل قهجات و پیغامات میباشند و ستم قدیم که خوا
صرا در حریم سراج بجهت این امور مقرر میداشتند متروک نموده ام علاوه
بر این اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشیک استی
و قاجاچی خزانة دار و میرآخور و صندوق دار و غیره هم بجهت خود دارند
عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالکه یا دیاسوار میآید
حرکت و گردش می نمایند همیشه بجهت حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

فصل پنجم

در باب روابط بین دولتی انگلستان و افغانستان خداوند تبارک
و تعالی در قرآن مجید فرموده است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذِفَرَأَمَّا الْفُتُورَةُ**

فصل عجم

وخواجہ حافظ علیہ الرحمہ کفہ است اسایش دوتے

تفسیر نید و حرفت بادستان مروت بادشمنان مدارا اگر

از قرار عنوان این فصل چنان معلوم میشود کہ باید تمام مذاکرات و محاکمات

در دایط بین دولتین برطانیہ عظمی و افغانستان را از آغاز زبان

نمایم و نیز سرحدات آنها را کہ در اوقات متعده در معرض تغیر و تبدل

مذکور میدارم و در باب دایط آتیہ بین این دولت حدس خود را

بدارم دلی انید و مطلب را در دو فصل علیحدہ بعنوان سرحدات افغان

و تدبیر آتیہ ان جدا گانہ ذکر خواہم نمود در این فصل بیانات خود را مختصر

می نمایم باینکہ مطالب بسیار واضح مقتضا بہ را کہ بین دولت افغان

و دولت برطانیہ عظمی در مدت سلطنت من پیش آمدہ است و

می نمایم کہ این مطالب را ہر چہ ممکن شود اختصاراً شرح دہم چرا کہ اظہار

تمام مطالب بطوریکہ در دل دارم در صورتیکہ اظہار انہم ممکن باشد ب

مصلحت نیست کہ مطالب مذکور را تحریر نمایم در باب تصریح کچھ قیفر

مطلبی کہ از بدو جلوس من تحت سلطنت اسحال طرح نمک گیری زیان

و سبب اختلافات بین عسوم امالی گلستان و افغانستان بودہ است

اقسام

اقدام نخواهم کرد و ایند دولت را میگذارم که اینگونه مطالب را خودش قطع و فصل نموده حکم از انبیا میدنماید و مذاکرات آنها دخیل بمن ندارد و مطلبی که مطرح مناقشه میباشد این است که بدو نامه های انگلیسی و امالی افغانستان میگویند که ماتحت سلطنت افغانستان را با میر عبد الرحمن خان عطا نمودیم و او نوکر موظف ما میباشد امالی افغانستان در جواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبد الرحمن خان را از دستیه انداخته سلطنت افغانستان را قبول نمایند چنین نیست آیا دولت انگلیس در انجراست و دوها مستخلص نموند یا دولت مذکور از دولت روس خوا نموند که او را بگذارد باید ادعای خود را در باب تحت سلطنت از پیش برد اینچنین هم نیست آیا دولت انگلیس با میر عبد الرحمن خان که در دستیه بود اطلاع داد که ما قنطره عیاشیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا شود و اگر شما خواسته باشید می توانید مجدانه ادعای آن را بنمایند خیر چنین نیست آیا انگلیسها با داعانه نقدی یا همراهی دیگری بجهت خارج سفر او از دستیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او تحت سلطنت مدعی او دادند هیچ یک نشده و نیست و نیز امالی افغانستان میگویند که

فصل پنجم

چند ماه بعد از ورود او به سرحدات افغانستان و بعد از داخل شدن
 او بجایک افغانستان میرسلطان بزرگد میرقه غن و سایر میرهای قته غن
 و ترکستان را در توقیف نمودند و او را نمیکند داشتند که بکابل بیاید چرا که
 صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند بکابل میگردانید که عبدالرحمن خان
 روسها فرستاده اند یا با اجازه روسها آمده است و میخواهند که
 بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند افغانها
 نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان را بموسی جان بیار
 داعیه سلطنت داشتند میدادند چرا که امانی افغانستان مردمان
 جنگی بجای می بودند و اینملکت بین انگلیسها و روسها بی طرف افتاد
 بود ولی بنا بر قول افغانها چون دیدند بتوفیق خداوندی و زور
 باندوی قوی خود امیر عبدالرحمن خان تمام این اشکالات را که سببه
 او فراهم آورده بودند رفع کرد تمام میرهای مذکور با و اطاعت
 نمودند و امیر عبدالرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل گردید و چند
 هزار غازی و تمام سپاهیان با و ملحق شدند و موسی جان بیار
 کسی تحت سلطنت را از انگلیسها قبول ننمود و در تمام ملک از جمیع
 غازیها

فصل چہم

۱۵۳

خانہ ہائیکہ خیالات مخالفت آنها با انگلیسہا روز بروز در تزايد بود
و اشتیاق جنگ از ہر کس آشکارا بود و در آن وقت ایوب خان از حرکت
در شرف حرکت بود کہ بجا کر انگلیس در قندہار حملہ بیاورد انگلیسہا
مجبور شدند با امیر عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات دوستانہ
نمایند تا خودشان سالما آن مملکت را تخلیہ نمودہ با نام نیک
بیرون برزد مملکت افغانستان اینکار را کردیم کہ از جانب خود
و کلاہ و آدم و فرستادیم تا عبدالرحمن خان را دعوت نمایند
کہ از روسیہ بیاید و مشا را لیہ خواہش را بپذیرفت کہ حکمران
ما باشد و از روسیہ عازم کردید اگر کسی زحمت بکشد مذاکرہ بپوشد
کریمینامور پوشتیکی دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان شد
بخواند خودش با بانی معلوم خواہد نمود کہ امیر معظم لہ صریحا فرمود
کہ تحت سلطنت را قبول نخواہم نمود و نمیتوانم قبول کنم مگر با جازہ و از
جانب خود مالی افغانستان باشد و قبل از اینکہ امیر معظم لہ
کابل شود و پیش از آنکہ با سرسپل کریمینامور ملاقات نماید ما او را در محل
چاری کار سلطنت قبول نمودہ بودیم و معلوم است این امر را
سیرسپل

نشدہ باز نگذاشت

فصل پنجم

بر سیل که بغیر و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بوده اند امضاء
 نموده بطور خوشحالی از امیر معظم که مرتضی صلوات الله علیه رفته و امیر معظم که
 قول و قرار خود را بقدر صحیح و درست بود که شکر انگلیس را وجود یک
 بالنسبه بشیر در محل خطر بودند وقتی که خبر پشانی عساکر این
 در قندهار با آنها رسید باز توانستند که سالها از افغانستان برو
 بروند و جدا غانه مانده هم که دولت انگلیس با امیر معظم که میدیدند
 دولت هندوستان اگر فایده و منفعتی بجهت خودشان تصور ننماید
 وجه مذکور را نخواهند داد امیر معظم تمام این وجه را بلکه بشیر از آن هم
 بجهت امتیاع نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محاف
 سرحد هندوستان بصرف میرساند امیر معظم که از او عطاء نمود
 بعضی نقاط مملکت خود هم صرف نظر نموده است و نیز از محادرت
 بادول خارجه بدون اطلاع دولت هندوستان و ما با آنها
 مصلحت ننماید اجتناب نموده است و نیز امیر معظم که بلا خطا که
 بواسطه مقتضای که نموده است نظر بوجهی که داده است احترام و
 که با هیچیک از دشمنان هندوستان موافقت ننماید اگر دولت
 انگلستان

انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل نمیدانستند و یوچه خان
 را باو نمیدادند چرا که بسیار حکمرانها و مراد قوا بهاد را چه بای هندو
 که بعضی از آنها مثل نظام حیدر آباد که ملک آنها از ملک امیر معظم
 وسیعتر میباشد خواهی نمیدهند علاوه بر این و جاعانه از زمان عهد
 امیر معظم به تمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چرا که
 مایه از دیاد و قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان
 از تخطی خارج به درجه یقین میباشد در اینگونه مکالمات مردم عوام
 خود را داخل نمیکند و این طوره نکته گیرها را بخود آنها وامیکند و مردم که خوب
 استدراکات خود را از اظهار خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
 در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته
 باشند و از داشتن این موافقت فواید خود را هم بدست میآورند از
 اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه انگلستان
 خواهش نمایم و با آنها جدا نصیحت میکنم که همیشه در صدد استحکام این
 دوستی بر اساس محکمگی بیشتر از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی
 هندوستان و افغانستان با یکدیگر گریسته است و قوت آنها و قوا^{ست}
 وضعف

فصل پنجم

و ضعف آنها در اتفاق نمیتوانم از ذکر این مطلب اغراض نمایم و بگذرد
بدون اینکه مرقع اشتباهی که شاید برای مردم حاصل شده باشد بمایم
و انانیت که سرسپیل که یقین و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بود
نه نقطه همین سلطنت مرا از جانب اعلی و وطن خودم امضاء نمودند و بکمال
مذاکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی با اتمام رسانید
و خدمت بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند و با عقدا
سرسپیل که یقین در مذاکراتی که با من و اعلی افغانستان نمود و این
بجالت انیکونه اتفاق دوستانه رسانید بجهت فواید دولت خود
کمال تدبیر را بعمل آورد و با دواش این خدمات بطور شایسته که
با داده نشد بخجالت من مشارالیه مستحق لقب لار و کابل میباشد بخجالت
را برت مستحق لقب لار و قندهار که دیدم چنانکه جناب علی بن ابیطالب
که خلیفه چهارم پیغمبر بوده است میفرماید آنظر الی قال لا یطیر الی من
قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر باشد
ولی نکته ای که بخاطر باید داشت این است که فواید این دولت که
بباشد و این نکته را بنظر دقت ملاحظه داشته اند و زوایل سلطنت
چندم

خودم شروع باستحکام آئیندوستی نمودم از لاردرین (یکی از فرمانفرمایان سابق هندوستان) امتنان دارم که در زمان فرمانفرمائی خویش هرگونه اظهارات و دوستی نموده باعث پیشرفت خیالات من شد. اولین من در زمان فرمانفرمائی مشارالیه جنرال میر محمد خان بود. از زمان طفولیت من بود که خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار عاقل و سیاسی و ان مخبر بی بود و نیز بحسب ثبوت این معنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن خیلی دوستانه میباشد یک نفر مسلمان بیدر بار من فرستاد لاردرین تا پنج شانزدهم ماه ژان ۱۸۸۳ میلادی مطابق ۱۳۰۲ هجری بمن نوشت که سالی در گذشته بود و پویه و جبهه مانده برای شما بجز استحکامات سرحدی و زیاد نمودن لشکری مقرر شده است بمناسبت نخواهد بود که یکدیگر در باب اعتبار این فرمانفرمای پسندیده خیال بیان نمایم این شخص هیچ تعصبی بآب و دهن یا طایفه یا عقیده کس نداشت و عقیده اش این بود وقتی که مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از اعمال خود بایستند آنکه از چه طایفه و چه ملت هستند محل اقتضاء نخواهد بود

مشارالیه

مشارالیه همیشه باین قاعده زقار می نمود که همه ما در نظر خداوند
 مساوی هستیم و از این حجت و دلیل نداریم که عدالت بالتسویه در حق تمام مردم
 در حکامات ثواب و سزا که سلاطین روزگارند مساوی جاری نباشد
 مشارالیه بسیار سعی نمود که علیا حضرت ملکه انگلستان در حقن جایگاه
 هندی خود جهان حقوقی را منظور بفرماید که اتباع سفید پوست او
 دارا هستند این مطلب باعث گذر خاطر بعضی از رعایای سفید پوست
 مذکور گردید ولی این وسعت خیال اثری خوب مردم گذاشت که در حال
 و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشارالیه پیدا شد و به
 تمام مدت فرمانفرمائی او روابط بین من و ملا در بین نهایت دوستی
 و خالصانه بوده است مثلی است فرشی که در چندین سال گسترده شد
 چندین سال هم وقت میخواهد تا جمع شود و لهذا ممکن نبود که حالات
 و خسارت فقر و بدکامی و سوءظنی که بین انگلیسها و افغانها از چاه سال
 قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام ایندو
 نجالت یکدیگر خشکیده و از دست یکدیگر مقتول شده اند و بسیار
 بودندی اند خاطر محمد بیرون و دواالملی این هر دو وقت حکایت
 و گیتها

فصل پنجم

و گتها نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانند
 رفع تمام این خیالات ^{حقان} راه و دشمن تمام مذاکرات زمان گذشته را
 از لوح خاطر ایند و ملت و آنها را از یکدیگر سلب حق نمودن در هیچ
 وقتی که تمام اظهارات دوستانه را ^{چنین} طرفین بر فریب می نمود
 اگر چه کلی محال بود ولی کار آسانی هم نبود در واسطه دلائل فنی که
 بخالفت حقیقت گاه دستی وجود داشت بسیار مشکل بود که ^{بنا} بر
 دوستانه را بطوری که شاید و باید مستحکم نمود دولت هند و
 اختیار داشتند که تا این درجه با من هسراهی نمایند یا بقدری که
 لازم بود و عده هسراهی من بدهند نه انیتد را عمدا بصفت
 درستی و دوستی من داشتند که ز غبت با قدام این امر نمایند و خود
 هم نمیتوانستیم دوستی خود را با ندانده که لازم بود آشکارا نمایم چرا که
 رعایای من جاهل و متعصب بودند و اگر اظهار رضامندی و خود
 نسبت با کلیسای من نمودم ملت من مرا کافر می خوانند و میکشند با کفا
 همدست شده است پس بخالفت من برخاسته با من جهاد
 نمودند پس میدانستم تا زمانیکه ملک خود را از این مردم
 مستعقب

فصل پنجم

متعصب یا غی باطنی پاک و منزّه نگردانم نمی توانم دوستی خود را با کمال
 ظاهر نمایم باینکه از کمال اجراء مدارم من مثل محمد یعقوب خان
 بنفدم که قبل از استجازه از مملکت خود و پیش از آنکه سبقت مجاز
 سرلودی گو یک ناری دارای اقدامات کافی بوده باشد محض
 خوش آمد و باز دوستی خود سفارت مشارالیه را بجا بل قبول
 نموده و حال آنکه این اقدام فوق قوه او بوده است و تمجیدش
 این شد که گو یک ناری را گشتند و بدین سبب در انارطنت
 غزل نموده مجبور سازهند وستان بردند و چندین هزار نفر
 هم قبل رسیدند دولت هندوستان با من معاهده نموده بود
 که در افغاشات داخله افغانستان داخله نمایند از این سبب
 اگر امانی افغانستان سبقت دوستی با دولت هندوستان
 داشتم در مخالفت من جبار می نمودند از جانب دولت هند
 میثاقی با من نبود که در افغاشات داخله و مملکتی من ازین
 کمک نمایند علاوه بر این نمی خواستم که بخاطر این دوستی
 چنان عبارات متفقانه اظهار مدارم که در زمره متعصبین و کم
 جراتها

و کم جراتها محسوب شوم در زمان حاکمانی خودم آن افتخار باوقار یا
 که خصلت موردی ملت من میباشد آشکار نمودم و باید انجمن ملت یا در مجمع
 اشکال زندگی و وقت تنگی هم اندوختند و لی میدانستم که نداشتن
 اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب سوءظن میشود و سوءظن
 استمراری هم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و مستحقان تمام
 و تمامی است لهذا خیلی سعی کردم و حالا هم سعی میکنم که انگلیسها
 و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر مراوده داشته و با هم نزدیکتر شده و با
 دوستی شان محکمتر گردد چرا که هر چه بیشتر یکدیگر اطمینان و اعتماد
 داشته باشند بجهت هر دو ملت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه
 زودتر ممکن باشد با نیمه قصود نایل گردم ولی دولت هند و ستان
 بسیار مرود بوده خیالی نمودند آیا دوستی افغانستان فایده دارد
 یا نه و اگر دارد و یا بدوستی آنها میشود اعتماد کرد یا خیر و هرگاه میتوان
 اعتماد بهم نمود آیا فوایدی که از دوستی ایشان حاصل شود جز
 رفعت محافظت آنها نخواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام اینست
 بطور درخواست داده شود باز هم سؤال خیلی مقنناتی باقی میماند
 و آن

ضلع بحیث

و آن این است آیا مجلس پارلنت انگلستان دولت هندوستان
 احایزه خواهد داد که اینگونه معاهدات را اجراء بدارند یا خیر و اگر
 مجلس مذکور بدولت هندوستان احایزه بدهد که اینگونه
 بنمایند و بدولت روس مقابل شوند آیا این حقیر هم ممکن است
 یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارتان خواهد بود
 یا نه و قتی که اقتدار بدست دسته مقابل بیاید آیا ترتیبهای گذشته
 را که قبل از آنها بوده اند بحال خواهد داشت یا خیر
 (جائسین پارلنت مرکب از دو طایفه میباشند که یکی از آنها را
 ویک و دیگری را قوری میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر مخالفت
 دارند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیه بآنها مرجع
 میشود و دسته مغلوب از کار خارج میشوند و بیشتر اوقات هم در
 اقدامات مغلوبین بهم میخورد) مختصر کلام فهم فیلسوفان آنها همیشه
 مثل فهم فیلسوفانانانند که بیگانه است که آقای وانا خوش
 شده بود و او حاضر خدمت بود و قافانو کرش گفت من با خوش
 بود طبیب را بیاور و بگو که جواب دارد شاید حالا طبیب منزش
 باشد

نباشد آقا گفت من میدانم که حالا منزل است نوکر جواد را
 اگر منزل بهم باشد شاید نیاید آقا گفت یقیناً خواهد آمد نوکر گفت
 شاید داند داشته باشد آقا گفت دوایم دارد نوکر گفت آقا
 من شما میدانم که مرگ حق است شاید بعد از این همه رنجتهاد و
 معالجه مرض شما را ننماید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز
 جلوتر بمیرید یا عقب تر من دولت هند و ستانرا لامنت نمیکند
 جت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند چرا که دوستی
 مذکور^{بسم} اشتباهات کینفر یادگیری همیشه ضربه با نقاشات و جنگ^{بسم} افغان
 نفوس گردیده و هیچ فایده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر
 شیرعلخان و یعقوبخان دولت مذکور نمیتوانست با بارت
 افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه بر این شبهات و^{بسم} افغان
 بیاد می فراموش کرده است که ما را نمیکنداشت با یکدیگر بهتر
 موافقت نمائیم این معنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و وضع
 ملحقه ای ایلی مشرق زمین با وضع خیالات ایلی مغرب^{بسم} زمین
 بسیار مخالفت دارد و چنانچه مسافرتی که مشرق زمین
 از مغرب

فضل عظیم

از مغرب زمین و در است بهمان نسبت هم خیالات امانی آنها از
از یکدیگر دور است مردم آنقدر ساعی در قنیه بودند که اگر از کجاست
عقل دور اندیش لار درین (فرمانفرمای هندوستان) در
الفردی لایل (وزیر امور خارجه هندوستان) در واکاوی
(سپه سالار هندوستان) در سبیل کریم و چندین نفر
منصبهای دیگر دولت هندوستان شامل حال نبود و از طرف
دیگر از وعده های دولت روس که بامیر شیرعلیخان داده بودند
و از خرابی امیر شیرعلیخان و یعقوب خان بخوبی مصبوق خودم
مفسد یقیناً بین ما نزاع می انداختند و خانه داده امیر شیرعلیخان
و در دستان هوا خاکیان و اکثر امانی افغانستان که در هندوستان
جلاء وطن بودند سعی می نمودند که خاطر امناء و دولت انگلیس را از من
برنجاند و علاوه بر این بعضی از سرکرده های افغانستان که عادتشان
بر این بود که مملکت را تا باج نمایند و بر مخالفت یکدیگر بجنگند
تمتجل سیاستی بودند که برای اعمال زشت آنها در حق ایشان اجراء
میداشتم لهذا آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند
که امیر

فصل پنجم

۱۵۰۰

که امیر عبدالرحمن خان کس نیز که بدولت انگلیس خدمت کرده اند و
 اشخاصی را که هواخواه دولت انگلیس و مردمان خارجی میباشند آنها
 قبیل میرساند فطرتی است که اینچنین در خاطر صاحبان دولت
 چند دستان اثر بخند اگر چه دلار درین و مشاوری و خود تمام
 اهتمام داشتیم که از این ابقاء شبهه اجتناب نمایم ولی باز هم لازم
 دانستیم که ملاقات بین من و فرمانفرمای هند دستان باید بشود
 و این ملاقات برفع اشتباهات و از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در
 موقع این ملاقات میتوانیم در باب مطالب مهمه که کتابت اختتام نمیرسید
 شفا نمائیم و لی فرصت مساعدی برای ملاقات بدست
 نیامده تا اینکه دلار درین از هند دستان رفت و دلار درین
 بجای او منصوب گردید و اینوقت بعضی امورات دیگر هم اهمیت
 پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمانفرمای هند و دستان
 و خودم فوراً حاصل شود نه فقط بحجت اینکه اظهارات دوستانه
 ما را رد و بدل شود بلکه بملاحظه مطالب چندی که بسیار اهمیت
 داشت واجب بود که در باب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن
 مطالب

فصل پنجم

مطالب این است اولاً در مصالح و مصلحتها و در زمانه جات انتشار یابد
 که انگلیسها بملا خطه دوستی خود که با امیر عبدالرحمن خان دارند
 کابل رزقند بلکه از آن مملکت قرار نموده اند و از آنجا استم خودم به
 هندوستان رفته و با فراموشی ملاقات خالصانه و دوستانه
 بنیایم با حقیقت مطلب با مردم و مسموم و کالی نیاید ایند که
 افغانستان که حکمرانی بالاستقلال میباشد خودش پر خود خست
 کو را نموده به سراسر ای یکدسته کوچکی از مستحقین از مملکت خود
 حرکت نموده به هندوستان رفته که نمائنده علیا حضرت ملکه گلستان
 را و سپر علیا حضرت معظّمه الیه را ملاقات نماید پس معلوم است که این
 دولت با همه یکدسته دوست میباشند و یکدیگر را عماد و تکیه دارند
 و این حرکت تمام اشتها را در دماغ انگلیسها ایجاد نموده است
 کرد که تا چه اندازه دوستی صادق و حقیقی بین دولت من و دولت
 انگلستان میباشد و شان دولت انگلیس را از آنجا خواهد نمود و
 دولت هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که
 دوستی جانبین بطور آشکارا معلوم شود تا نیاقبل از رستم

میلادی چهار فقره موافق بزرگ و ستمحکم در جلو قصد تخطی است
 روس سمیت هندوستان مرتب بود یعنی چول (دشت کلین)
 خیره و بخارا و کوههای پامیر و ایران و هرات چنانچه معلوم است
 تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها را نسبت به هندوستان
 میدانم چون با آنها چندین سال محصور بوده ام و بطور اصرار است
 هندوستان را میدانم که بحجت جلوگیری تخطی روسها اقدامات
 بنمایند و آنها را از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی روسها بطرف
 هندوستان مستحضر مخدوم و از آنها خواهش کردم که توجیه خود را
 در باب استحکامات سرحد شمالی و مغربی افغانستان و هرات جدا
 مصروف اند و مالی هیچکس بحرف من اعتنایی نکرد و نصایح مرا
 اجرا نمود فی الواقع بعضی از صاحب منصبهای دولت انگلیس در این
 زمین روسها مرتد بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند
 و این وقت روسها از چول خیره گذشته و سرخس را که در حقیقت
 در دایره ای افغانستان میباشد تصرف کردند و بدین راه رفتند
 بین ترکستان و پطرز بوزغ توسط راه های آهن و کشتیهای بخارا
 مفتوح گردید

فصل پنجم

۱۴۸
 مفتوح گردید و بعد از آنکه روسها در مرز سرخس صحبت بستند
 عا که خود استحکامات بنا نهادند سمیت رود چون بچالاکلی
 علیات در آن وقت روابط بین دولت فرانسه و برطانیه عظمی
 در حالت پرخطری بوده است چونکه دولت برطانیه میرا و مصر را
 متصرف گردیده بودند لهذا روسها که در پی بهانه می گشتند تا
 بظرف افغانستان حرکت نمایند برای پیشرفت مقاصد خود
 مساعدا یافتند بواسطه آنکه در باب اینگونه مطالب هیچ اندک
 و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات نباشد
 تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لانه م بود که مذاکرات کتبی و شفاهی
 ضایع نشود و بدون فرو گذاشت دقیقه قرار امورات بین طرفین
 فرمان شفا گرداده شود ولی با وجود اطلاعی که من داده بودم
 روسها در سه میلادی چنانچه قبلا ذکر شد (در جلد اول این کتاب
 مرقوم شده) ولایت خجند را که جزء ملکات من بود متصرف گردیدند
 اگر خط سرحدی را بین ملکات روسها و ملک خود بطور قطعی تجدید
 نمی نمودم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف میشدند در اینجا لازم است
 بیان

بیان نمایم که تدبیر و سها در باب ^{تختی} اگر چه آهسته و سست می باشد
ولی حالت آن محکم است و هیچ تغییر نیاید اگر یک دفعه مقصود شد که
اقدام بجاری نمایند و یکی ^چ چیز مانع پیشرفت خیالات آنها نیست زیرا
ایشان تغییر پذیر نخواهد بود و وضع دولت آنها بر این نیست مثل بعضی
مالک و دیگر که هر دست انداز را که روی کار بیایند بتوانند ترتیب
کار بموی دسته سابق را بهم زنند عادت حرکات سبقت چوئی آنها
مشابه بختل فیل است چنانچه فیل قبل از آنکه پای خود را بجای
بگذارد و آنمخل را بدقت آزمایش میکند و یک دفعه که سنگین خود
در نقطه منور قائم گردد دیگر بعقب مبر نمیگردد و تا تمام کراخی خود برپا
اول ثابت نگردد و هر چیزی را که زیر پایش آمده نرم نکند در برداشتن
قدم دیگر تعجیلی ندارد و در سها و زطوف شصت سال قبل از این ^{شش} با
تمام دلی با ثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده و حرکت
نموده اند دولت روس قبل از آنکه یقین بمحصل مقصود حاصل
نموده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده اند و بعد از آنکه
جائز امتصرف شدند اظهارات داشتند ^{میباشد} که دیگر
چیزی نخواهند

جنگی نخواهند نمود و امنیت برقرار است و عهود و قرار دادها
 از همه امضاء می نمایند و هر گونه یشاق و قسمی هم بایست میکنند
 دیگر ابرایش نخواهند رفت اینواشیق فقط تا زمانی برقرار است که
 آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بجهت پشت بندی عساکر خود
 کاملاً مستحکم نمایند و تسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم
 دیگری که نزدیک قدم اول بوده باشد بر میدارند بدون اینکه
 خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند و قسماً که این نقطه را هم به دست
 آن در کمال خوبی بحیطه ضبط در آورند آنوقت در نقطه دیگری
 میروند خواه معا هراتی در میان باشد یا نباشد تا باین اندازه
 نرسیم که دولت روس کلی از معا هرات خود تخلف میوززند
 اینکه دلیلی و عذری آقامه نمایند چنانچه شکست مشهور مقصود
 از بستن معا هرات تخلف و در زمین است ولی وقتی که ملت قوی
 میخواستند از معا هره تخلف نمایند بجهت پیدا نمودن بهانه زیاد
 نمیشوند و جذاً اظهار میکنند که سبب بد رفتار و ملت ضعیف
 در اقدام باین امر محتمل مناسب این مطلب حکایتی بخاطر مرسیده
 این است

این است خرس گرسنه بره را مستخدم نمود تا او را بقا طعی که بر
 حیوانات در آنجا میباشد راه بلدی نماید و تعهد کرد آن بره را
 که بلد و شیر دست نخورد و بعد از آنکه تمام حیوانات جنگل را خرس
 مذکور شکار خود نمود و غیر از آن بره طعمه باقی نماند آنوقت متغیراً
 بره گفت من باید شما را بخورم چرا که شما بمن بی احترامی کردید
 و بان سبب از عهد خود تخلف ورزیدید بره بچاره زود بخرس
 نموده گفت جناب آقا من چگونه میتوانم نسبت شما بی احترامی بنمایم
 خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت به پدر من احترامی کرده بود
 بره گفت از کجا میفرمائید زیرا که پدر من و پدر شما هر دو مردی
 خرس جواب داد فلان کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ سخن
 شما رسانیده است آنوقت خرس غضبناک گردیده گفت آهان
 تو خودت واقعاً نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا هنوز
 تندیب کردی پس بر آن بره بچاره حمله نمود و او را نوش جان
 فرمود تا آنوقت دیگر که اسباب انیملا قات گردید این بود
 که من باد دولت روس باد دولت خارجه دیگری بدون اطلاع
 و صحت

و مصلحت آنها را ذکر کرده و مراد دهنده داشته باشم و انجلیس باد ^{بنا} ^{فقط}
 بمن و عده داده بودند که ملک مرا از تخطیلات دول خارج محاسب
 نمایند بواسطه این و عده که بدولت انجلیس داده بودم و تمام
 تعلقات خود را بادولت روس قطع کردم تحت سلطنت افغان
 تصروف من درآمد و حال آنکه دولت روس بواسطه آنکه چندین
 سال نمک آنها را خورده بودم و مرا مرخصی و اجازه برای آمدن
 بافغانستان داده بودند مراد همین منت خود میدارستند و در
 مرا بکابل فرستاده بودند مثل آنکه دست نشاندگان آنها بوده باشم
 و شخصاً من از آنها خیلی اتیان دارم و هرگز محسوس بانی آنها را
 فراموش نکردم چه اگر آن نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود
 این من حقی ندارم که ملک و ملت خود را بعضی شکرانه که شخصاً
 از دو سه هزار دارم بآنها بفروشم این ملت و ملک را خداوند
 بمن تقویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط
 مثل یکفرمایسی بانی مقرر فرموده است که کله انسانی را بجهت او
 بانی نمایم لهذا بسیار قبیحت از قوادل یا مستحفظی که اموالی را
 رای

برای حفاظت با و سپرده باشند و اموال مذکور را برفاء خود
 البته هیچ قراولی ایکار را نخواهد کرد تا زمانی که جان در بدن و شکم
 از جبهه تفنگ و تیغ شمیر از برای زدن در دست داشته باشد لهذا
 فطرتی است چون با کلیسها ملحق شده ام و سها از این گذر شد
 چیزی که عهود و وعده ما را نگاه میدارد فقط تنگ غیرتی است که
 خداوند مدد جوهر همه ما خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات
 تعهدات ما شکسته اند و قیوان شکست و اشغال این فقره کم است
 اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کرد و قبول
 خود صادق باشد پس آن وعده که تباریخ ۲۰ ماه ثروت ۸۸۸
 میلادی مطابق ۱۲۹۰ هجری که سر کینیل کتاب و شفاء بن
 داده بود مکفی بود که دولت انگلیس متعهد است اگر دولت شما
 بدون اینکه افغانها بهانه هیچی هست آنها بدهند بمملکت افغان
 حمله بیاورند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبها را
 این بود که این وعده بکل عهد نامه اینو شسته رسمی داده شده
 است لهذا در ۸۸۲ میلادی داشتیم که نوشته مذکور را در
 اسفند

فصل پنجم

امضاء نماید لکن با وجود آن میخواستم که از خود فراموشی
 دهند وستان بصدیق و عده مزبور را عبارات متوکل و الفاظ
 صریح تحصیل نمایم و فراموشی مطلق به جهت اطلاع عموم
 و تبادله مزبور را در محضر عام صریح و مضی نماید بهین جهت
 میخواستم ملاقات با فراموشی نموده باشم تا رفع شک و شبهه
 بآب بشود دولت روس هیچوقت با افغانستان جنگیده بود و
 دولت یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را شکسته بودند
 بین آنها عداوتی نبود و امید دارم که حالا هم همین قسم باشد
 لهذا دولت روس دلیل ندارد که با افغانستان حمله بیاورد
 باین امور است افغانستان داخله نماید غیر از این امر که
 با دولت برطانیه عظمی دوست بیاشد و حالا با دولت روس
 تعلقی ندارد و بین خاک روس دهند وستان مدعی است
 که راه تخطی روسها با دهند وستان سد و دارد و لهذا
 همیشه دولت روس بجهت اینکه بماند بدست آورده با افغانستان
 حمله بیاورد و میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و
 روسی

دوستی میباشد مقتضای انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه
 نباشد باید انگلستان برای سلاستی و محافظت افغانستان مسئول
 بوده باشند و این هر دو ملت باید باهم دیگر متفق و پایدار باشند
 یا هر دو پی پا شوند و در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از
 افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه معنی لفظ اکر و لکن را
 در معاهداتی که مطرح نموده اند نمایند بر قول خود ثابت بوده باشد
 لهذا لازم در فرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ
 حکمران عاقل تری و هوشیار تری از او در هندوستان هرگز
 حکومت نگرفته است همینکه مشارالیه حکومت هندوستان
 نایل گردید لزوم این ملاقات ترا که با و اظهار داشتیم ملقت شد
 مشارالیه شهر را و لیسندری را برای این ملاقات تعیین نمود و مرا
 کرد که با نجات یافته اند ملاقات نمایم بهتر از این چه میخواستم متجلا
 بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز
 اضواء مارس دارانجام شدم زیرا فی خیلی دوستانه با هم
 از من نمودند و فراموش نماند و چه محترم ایشان و در وقت دو کباب
 پیر

فصل پنجم

(پسر علیا حضرت لکه انگلستان) در وجه تحریر ایشان و اکثری از
 عاصمه بستان بزرگ دولت هندوستان و بعضی از حکمرانها
 سایر بلاد هندوستان با کمال کرمی مرا پذیرائی نمودند از اینها
 بسیار منتفع گردیدم و مقاصد بیکه از این ملاقات آرد میداشتم
 بانجام رسانیده تباریخ ۱۲ ۱۰ اپریل اندو لیندی بکابل مراجعت
 نمودم بعد از مراجعت عودم بکابل تمام مذاکراتی را که بین من و فرما
 بود کتابچه مختصری نوشته بجهت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم
 لازم نیست که شرح آن را بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را
 مذکور میدارم این ملاقات بنای دوستی را انقدر مستحکم نمود
 و تمام اشتباهات ما را بدرجه رفع کرد که در ظرف مدت فرمانفرمایی
 لاهند و فرین بین او و من مناقشه روی نداد و تمام الحاد بیا بطله که
 نسبت بمن بدولت هندوستان اظهار نموده بودند مرفوع شد
 و دوستی این دولت آشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشتی نمود
 در بین صیحه های شفاهی قطع و فصل گردید و این مطالب را جمیع
 سرحد شمالی و مغربی افغانستان و فرمانفرمایک بطری تو بریک
 بزرگ

فصل پنجم

بزرگ و تفنگ و وجه نقدی بمن داده و عده نموده که در صورت لزوم باز هم سراسر بنماید و از اینجا سندی برای پیش آمدن آنجا صورت پذیرفت و فرمانفرما را متذکر با ختم که با وجودیکه من در آن پیش قدمی در سها اگاهم اخبار از ناسیاتی داده بملاحظه نماید سبب نزاع بین فرق و ذرای دولتی هیچ اقدامی بعمل نیاید و سها یکی از چهار موانع را که در جلوراه آنها اندیش برده شد یعنی از چول خبویه و تجارا عبور نموده مرو و سرحد را متصرف گردیند نه فقط همین بود بلکه بچندین راه که جزء حکومت من بود زمان توقف من نزد شاه گزشتند اقدامی که بعد از این خواهند نمود این است که کوستان پامیر را متصرف خواهند شد اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند آورد و چهارم هرات یا بشهر دیگری از افغان که در آن وقت مناسب بدانند حمله او خواهند شد لهذا باید که کوستان پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند متصرف شویم ولی فوس اقدامی بعمل نیاید و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوستان پامیر متصرف

فصل پنجم

مستقر میباشند لار و فرین جواب گفت که بجهت محافظت
 هرات در حد شمالی و مغربی افغانستان بشمار کونه لک از قبیل
 و جندقد و اسلحه و ادوات حربیه و نیز مهندسین باصا جممنصبا
 انگلیس از جت همراهی داده خواهد شد و در صورتیکه هرات حمله
 بیادند دولت برطانیه عظمی همه قسم از آنها جلو گیری نماید
 از برای چنین مطلبی تمهید دیده ایم لار و مقطم نیز میرجاو و اضا
 و عده نمودند که سالم بودن افغانستان را محافظت نمایند
 اگر دولت خارجة تخطی بجهتی نمایند آنها را دفع کنند من فقره
 مهندسین و لک صا جممنصبا انگلیس را قبول نکردم چون رعایا
 من اینگونه لک را مجدانه نمیپذیرند و دیگر تمام تعهدات و وعده ها
 مشفقانه را قبول نمودم و در عرض وعده دارم تا زمانیکه انگلیسها
 بر قول خود ثابت بوده باشند من هم صادق الوعد خواهم بود
 تا تاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد گردیده یکطرف من
 نایب علیا حضرت ملکه انگلستان یعنی لار و فرین دست دیگر
 پیر علیا حضرت ملکه متظمه الیها یعنی دوکن و کانات ایستاده بود

و در مجلس مذکور این وعده دولت انگلیس را که بجهت سلامتی
و بقاء افغانستان سئول میباشند بجموع مردم ظاهر و آشکار نمود
و اینکار را برای این کردم که حضار و اهالی دنیا بدانند چه معاهد
دولت انگلیس با من نموده است و بدانند که دولت مشارالیهما
دفاع دولت خارجه را که بمکتب من حمل تخطیان بیاورد بعهده
خود گرفته و نیز اظهار داشتیم که در اثناء ان من بعهده خود صادق
و دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود این اظهارات
مرا لابد درین قول تصدیق نمود در این موقع اظهار میدادم تا بهیچ
شتم در این محاکم خود را بجهت ملاحظه من بمیدان شوق حاضر نمودند
و من که در تمام مدت عمر خود مرد مسیحا ای بوده ام از تحسین این
شکر با عظمتی که دولت انگلیس دارد توانستم خود داری نمایم شسته
که لشکری دارد دیگر خوبی دارد و هسان شنبه سرشام فرما فرما
جامی بسالشی و شعیده و من در جواب اظهار داشتیم از خداوند
مسئلت می نمایم تا بعلیا حضرت بلکه انگلستان امپراطور است
و به دولت و خانواده و تمام این خوانان دولت او طول عمر
عطا

عطا فرماید و با اعتقاد من سلامتی افغانستان مبنی بر همین
 مطلب است مگر ترا این کمیست که را جدا اظهار داشتم که دولت
 کوستان پامیر را یقیناً تصرف خواهد کرد و همین مسئله را در
 میلادی که خط سرحدی مغربی و شمالی افغانستان برین جا
 افغان و روس تحدید میشد اظهار داشتیم و در آن موقع بگوید
 نموده بودم که قبل از آنکه روسها کوستان پامیر را متصرف شوند
 خط سرحدی مذکور را از خواجه سالار تا پامیر و چرال متعین نمایند
 و لکن این اقدام را ننمودند و در همه پامیر را متصرف شدند و فقره
 تالی که من پیشین گوئی نموده بودم اسحال در حالت وقوع
 میباشد یعنی روسها ایران را بکلی تحت نفوذ خود در آورده اند
 و نتیجه این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواهرش قتل
 می نمایند که خط آهنی از راه سیستان بطرف قندهار و شاکر
 بکشند و قدم در کنار خلیج فارس هم خواهند گذاشت در
 میلادی که در ترکستان بودم به لار و لیسندون که در آن وقت
 فرمانفرمای هندوستان بود اظهار داشتم که این موقع خدایه

مناسب می باشد که در امتداد سرحد شمالی و مغربی افغانستان
 قلعه ها بنا نموده و توپها گذاشته مستحکم نماییم تا از تسلط روسها
 باشیم اگر روسها ایرادی بپزند من عند خیلی موافق داشته ام که اگر
 نمایم چرا که حالت ملکیت من در وقت بسیار تزلزل بود و خود
 در اینجا بودم ولی این اظهارات مثل همیشه بسیج اثری نداشتند
 هم موقع گذشت چرا که روسها خواهند گفت شما چرا لشکر خود را
 در سرحد حاضر می نمائید و توپها را هم میا میکنید خیلی متعجبم
 که با اظهارات من که تمام را بریده ام و توطئه روسها را در باب
 حرکات آتیه آنها در مشرق زمین که در اول آنها مخفی می باشد میدانم
 اعتنائی ننموده و متعجب هستم که بسیج کس بجز من کوش نمیدهد
 نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از این امر بی اطلاع هستند یا نه
 محتاط میباشند که فقره مذکور را نمیخواهند باز بدارند از طلاقات
 رنجه محترمه لارود فرین که زن بسیار عاقله بود و از طلاقات
 دوک دو کانات و رنجه محترمه مغربی الیه که تمام رعایای هند
 اخلاص قلبی بپادارند خیلی شغوف شدم دوک دو کانات
 مرد سپاهی

فصل عیشم

مرد سپاهی بسیار مهربان شفیق و صادق و درست زقارار است و
 البته فطرتی است که تمام عالمی نظام شیفه اینچنین صاحب منصبی خواهند بود
 یکفقره که در این سفر ملاحظه نمودم اسباب باسفا من کردید و خاطر
 افسرده و مرا خیلی متاثر نمود حالت تو ابا و ذاجه های بچای بود که
 حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بچا به مثل لباس زنانه بود و
 مریض بر خود زده بودند و گوشواره های دست برنجن های و گردن بند
 و دیگر زیورهای که عمو با اسباب نیت زنانه است را راسته بودند
 و بند شلوارهای آنها مریض بودند و زنجاری که چک در جلو شلوار
 آویخته بودند و آنها اوخته بودند و این اشخاص در جمالت و تنبلی و لود
 لعب مستغرق بودند و نمیدانستند که در دنیا چه وقایع حادث میشود
 و در دنیا چه بیای شدگی نمیتوانستند راه بروند چرا که اینها از عادت
 براه رفتن بکوزه اند و خیال مینمایند که راه رفتن کسرشان است
 و اینها تمام وقایعشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن ترایکینا
 بحالت این بچا به نهایت افسوس خوردم که آنها را مثل مرد های
 زن طبیعت میدیدم و بحالت رعایای بچا به که توقع عدالت و

سیاست از اینها داشتند متأسف شدم یکسبب دیگری هم از این
تخلیل نمودم و این است که هر چه بیشتر اتفاق افتد که خودم در
وصاحب منصبها ایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها آشنا شوند
بتر خواهد بود چه که بمن معلوم شد این صاحب منصبها شکل را در
و دیگر که گاه گاهی اینها را ملاقات نموده بودم و دوست میشد
و هر چه با یکدیگر آشنا میشدیم بعد یکدیگر را زیادتر محترم میدانستیم و این
امر بتراسباب سهولت گذشتن کار میشد و نیز گمان میکنم انگلیس
ملاقات که عداوت بر نیندازد که بین آیند و ملت بوده است و رفع
میانزد و دوستی با بیشتر از پیشتر تحقق میشود و این دلیل و موقی است
مردم نخواهد آمد که مخالفت با گفتگو نمایند و نیز معلوم نمودم که بهترین
وضع برای گذراندن بعضی امورات مذاکرات شفاهی است مهمتر
کردیم که خودمان با افغانستان مسافرت نمایم و نماینده های خود را
هم گاه وقتی آنجا بفرستیم و نیز مردم و وزنه های انگلیس را صحبت دولت
افغانستان مستخدم نمایم تا مراد بین اندن و کابل استمرار
باشد اقدام مذکور این دولت را بیشتر از سابق بهبود بگزیند
و

فصل پنجم

خواهد نمود ولیکن افسوس است هر چه بیشتر سعی نمایم که انگلستان
و کابل را بیکدیگر نزدیک نمایم گوید یا بعضی از صاحب منصبهای این
بیشتر سعی میکنند که آنها را از یکدیگر دور نگاه دارند و آنها را از یکدیگر
جدداً نمایند و در آخر فراموشی لار و دفرین بعضی مطالب وقوع یافته
لازم گردید که مطالب مذکور را خودم شخصاً با سفارتی که آن را تحت
این مقصود بجای دعوت نمودم قطع و فصل نمایم ولی موقعی بدست نیامد
و در ماه نو میر ۱۸۸۸ میلادی لار و دفرین از هندوستان رفت
و اسباب آتشف و حسرت تمام نمایان در دوستان سلطنت
هندوستان گردید چون مردم شخص سیاسی دان ما قلی شکل
فرمانفرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او نمود
و بی پایان بود و وجود مختصره لار و دفرین هم در هندوستان کمتر
از وجود شهرش متضایه بود مشارالیهما اذل کسی بود که بانی بنیان
عالی مرصخانه های زنانه برای زنهای هندوستانی گردید که
نظر از اقدامات دیگر سخته همین بکفقره هم مشارالیهما در توارنج هندوستان
تا ابد در خشان خواهد بودند زیرا که مشارالیهما یکی از خواتین مجله گرد
بوده است

بوده است و شیخواری او نسبت با شمال خود زیاد تر از سایر
 رفته جات فرما فرمای می سابق بوده است بعد از آن لاد و لادن
 فرما فرمائی هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان
 اشکالات مناقشات بین افغانستان و برطانیه عظمی متوجه شروع
 گردید در این کتاب شرح این مطالب با بیان غی غایم اولاً بجهت آنکه
 کتاب کنجایش ندارد و ثانیاً برای آنکه شایسته نیست که کتاب
 مذکور را اشکانا بیان غایم حسین قدر کفایت میکند که اظهار
 نماید در آن وقت آن اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاورین
 فرما فرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل
 سردار لدا استوارت سپه سالار هندوستان و سایرین که آن
 استوارت ^{نظام} امینندارم چون قیصر هم که مرا متعلق بشمارند و خبر از امیر
 احمد خان که از جانب من بمبارد دولت هندوستان ^{بمبار}
 مامور بودند از عقل و تجربه خود در دوا بجلد دوستی را در زمان فرما
 سه نفر از فرما فرمای است حکام داده بودند از این در نیا رحلت نمود
 بود لار در بر ترس منجیب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید
 و شارالیه

و مشاورانیه طالب پولستیک پیش افغان درامورات بودند و
 هندوستان شروع بداخله نمودن با سرکرده های سرحد
 افغانستان نمود و کوه خوجک را تینل زده (یعنی سوراخ نموده)
 راه آهن خود را بطرف چین نو که نقطه سرحدی افغانستان است
 امتداد نمودند و از بهان سمت عساکر خود را بهم سیر در افغانستا
 نزدیک آوردند و مشغول ساختن استحکامات و تدارکات دیگر
 با اندازه کردند و دیدند که افغانهای جاہل و بی تربیت اشتها
 دادند که راه آهن انگلیسها عمیقاً قریب داخل قندبار میشود و
 لشکر انگلیس بجای حمله میآورد و لهذا لازم است که ما هم بجهت جابجایی
 حاضر باشیم و در این وقت مراسلات لاسد لاسد و لندن بمن رسید
 و تحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبارت ان بانوس خود را
 و از وضعی که سایر فرزانگان ایران هندوستان داشتند خیلی تفاد
 داشت و وضع تحریر مشاورانیه متحکمانه بود و درامورات حکومتی
 بمن مصلحت میداد و بمن میگفت که ما بهایای خود باید بجهت قضا
 نمائی من تحکیمات او را غنیمت انستیم تحل نمایم چرا که اگر من تعرض

مردم دولت انگلیس خیال میکنند که آنها حق دارند در امور
داخله من داخله نمایند و این بعضی بجای مخالف شرایط عهدنامه
بود در آنوقت من مشغول ساختن راهادی بودم که مشرف بر راه
که از روسیه ترکستان می آیند می باشد و نیز مشغول مستحکم نمودن
نقاط دیگر سرحدی شمالی و مغربی افغانستان بودم و نیز راه
داشتیم که به راه رفته استقامات آنجا را ملاحظه نمایم و او طلب از طوایف
درانی و غلیجائی که بین راه و قندهار می باشند بگیرم و آن وقت
مراسلاتی از کابل و قندهار بمن رسید که انگلیسها راه آهن خود را
میخواهند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را بکشت
سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میباشند و در مراسلات
مذکور نیز نوشته بودند که سرکرده کان سرحدی افغانستان
که خود سر بودند و تا حال آناره جونی میسر کرده اند ارسال بشروع نمایند
نمودن در امورات کرده اند حتی بعضی اشخاص گفتند که انگلیسها
خیال دارند قندهار و کابل را تصرف نمایند این اظهارات که میرد
بر مراسلات غیر معتاد فرمایند و اسباب حشت من گردید
لذا

فصل پنجم

از این مضمون خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته با وجود آنکه مشغول
کار مقنای مستحکم نمودن سرحدات شمالی و مغربی ملک خود را
مجبور شد که متجلا بکابل رحمت نمایم و در تابستان ۱۲۹۰ میلادی
دار و کابل گردیدیم و سردار نور محمد خان را که از جانب من حکم
قدح کرده بود و مانع از آمدن راه آهن یازده داخله ملک من نشد
بود و در باب آن اطلاعی بمن نداد و بد مفروض نموده او را بکابل
احضار کردم مشاء الیه بخانه دولتی بهم مبلغی وجه نقد باقی کا
بود نه مانیکه مشاء الیه مشغول پرداختن محاسبات خود بود و کابل
وفات کرد حکومت او را در لاسندون بمیسنیکه تشویشات ناگوار حجت
من فراهم آورده بود قانع نشسته اقدامات دیگر هم نمود حتی توپها نیکه
من از پول خود در هندوستان خریده بودم جلوگیری کرده گفتند
بکابل میاورند علاوه بر آن تجاره من من اطلاع دادند که حکام سرحد
مال شخصی تجاره افغان را از قبیل آهن و فولاد مس و غیره را بگویند
نمودند بهمانه اینکه انیکه انیکه نه جناس بجهت ادوات حربیه میباشند و
تا نه مانیکه در باب دوستی افغانستان بیا یا حاصل نشود مانیتیم

این جناب را بخداریم که داخل افغانستان بنمایند از پیش
 دیگر چه بی احترامی نسبت بمن میخواستند بنمایند در نظر عایان
 خودم محتر شدم توپهای و نارایع شدند و جناب را برآهیم جلو گیری
 نمودند و ایگاه در توارنج ملل مستعدند که بین آنها در همه جا تجارت
 بوضع ازادی است تازه کی داشت اگر من مثل امیر شیرعلیان و بعضی
 از حکمرانهای سابق افغانستان عجز و بی تجربه بودم یقیناً جناب که
 یا بجهت کمک و یرو سهای نمودم و این امر تحلی منجر بخبرانی من میشد و حرمت
 مانده هم بجهت دولت هندوستان فراموش می آمد من هم شاید چنین
 مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان میفرستادم که منجر
 باین میگشت که آنها بخالفعت من بجا بکنند ولی من بسیار نزدیک
 بودم و بهانه در دست آنها میدادم که متعرض من بشوند نه فقط از آنها
 فقرات مذکور اجتنات نمودم بلکه کمال بی اعتنائی را هم بکنج
 دادم دولت هندوستان از وضع حرکات من چنان مطلع گردیدند
 که در موقع بسیار نازکی زمانیکه از جبهه افغانش طاغیان هزاره
 در مملکت من پدید آمده بودم پیشان بودم دولت شارالیه

فصل پنجم

با مردیکری هم اقدام نمودند و این افشاش در تمام افغانستان چنان
 سرایت کرده بود که حتی مستخدمین خدمت از نزد من فرار نموده گشتند
 ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از شهر کابل و از ده قرنگ بهم
 از مضافات کابل است با شورشیان ملحق شده بودند و تمام
 مملکت من هزاره ها بجالفت من میجنگیدند و خوف شورش عموم
 سیداشتم و چنین وقتی که من که از دولت هندوستان بمن رسید
 آگیتا تومی بود با من میمون که دولت هندوستان نمیتواند بجهت
 وعده های مبهم ما معلوم مشخص برای دعوت نمودن سفارت
 بکابل اشتغال بکشد لهذا لازم بود بر سر سپه سالار هندوستان با
 لشکر زیادی بجهت محافظت او بکابل فرستاده میشود پذیرفتن
 ده هزار نفر سربازی که باید آنها را مثل همان خود پذیرائی نمایا
 کار خیلی صعبی بود چون بیابستی صد هزار نفر سرباز را بجهت پذیرا
 آنها حاضر نمایم لهذا چون دیدم که دولت هندوستان در صد
 فراهم آوردن اشکالات میباشد بدو آن حدی که ما درین دولت
 من غیر از مشیمای مخصوص از راه من مطلع شوند مرا سئو
 لارو

لار و مالیسیری که صدر اعظم دولت برطانیه غلطی نوشته بود
 یکطرفه دست خود با انگلستان فرستادم در آن وقت لار و کرس
 وزیر امور هندوستان و سر جان کارست نایب بودند من از
 اتقان دارم که مراسله مرا بملا خط لار و مالیسیری رسانیدند اگر
 چه تمام خواهشهای را که در مراسله خود نموده بودم نپذیرفتند
 ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد لکن مشاشاتی که بین
 دولت من و لار و لاسندون بود کجلی مرتفع نکردید تا زمانیکه
 در برتس از هندوستان رفت و خبر ال سرور و روایت بعضی
 بسپه سالاری هندوستان منصوب گردید و سفارت سرور
 تیمرد و زنده در کشه امپادای بجا بل آمد و ظاهر این امر مشغول
 که بعد از آن لار و لاسندون و من با هم دوست شده از یکدیگر
 صفات غرض و من خیلی آسوده شدم نظر بحالات تواریخ زمان
 کمی گذشت افغانستان از ملا خطه ای یعنی توانستم صرف نظر
 که هر فرمانفرمایی که خواسته توانسته است جنگی برپا نماید چرا
 که مشارالیه در کارهای که راجع بدولت افغانستان بوده
 کامل

فصل پنجم

کامل داشت و چون مجلس پارلمنت بر طائیفه غظمی فقط قول فرمائید
 اعضاء مینمودند لهذا فطرتاً بدون حقیقت رسی حکم آن مسئله را
 بجهانیت فرمائید مای نمودند جنبش این بود که حکمرانهای افغان
 نماینده در دربار دولت انگلستان نداشتند و وسائلی هم به دست
 آنها نبود که دولت انگلستان را از حقیقت مسئله از جانب طرف مقابل
 مطلع سازند لهذا خیلی مایل بودم که نماینده من در دربار فرما
 مثل آنکه همیشه بوده است مقیم باشد و نیز توانم که با دولت انگلستان
 بهم مذاکرات بنمایم بسبب قناری که حکومت لاردر لانسدون نسبت
 بمن کرده بود مجبور شدم که نزد و ما این اقدام را بنمایم و ز قناری
 نزد یک بود که ما را بحسب کی بنیدانند و اگر امر دیگری غیر از من بود
 یا بر دسها نتیجه میکرد و این اقدام مثل امیر شیر علیخان منجهر حجاز
 او میشد یا مثل یعقوبخان بادکوبه هندوستان بعضی تعهدات
 می نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلا شک
 او را خراب میکرد تمام این جور واقعات زمان گذشته تجربه من
 سر مشقی بود اسلاف من از اینگونه تدابیر و چار خسارتها

بودند

بودند ولی من از سبقتی که اشتباهات آنها بمن آموخته بودند
 کردیدم از تصور این امر که در بودم که دولت افغانستان تا یکدیگر
 تحت امر هر فرمانفرمایی که بهندوستان مقرر شود بپاشد و من
 امیر افغانستانم آلت باز بچشم هشتم که فرمانفرما بھر شکلی خواسته
 باشد از این بگوید هنوز هم ساعی هشتم که افغانستان را از خطر دامن
 برانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیلی ندارد که
 با دشمن دولت آزادی رفتار نمایند و نیز میدانم که اگر از جانب
 من نمایند در لندن باشد مردمان افغانستان که از نیک
 فطرتی انگلیسها می که در خود انگلستان بپاشند و از قوت سلطنت
 برطانیة عظمی کمتر اطلاع دارند بواسطه یکی از هموطنان خود که نماینده
 آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا میکنند و از بودن بچشم
 رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تألیف قلوب افغانها
 نسبت بانگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن
 برطانیة عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر بسیار زیاده
 و علائق درستی طرفین خواهد شد و این در وقت از یکدیگر

بهتر جز دار خواهند شد برای حصول مقصود و برای جنبی مطالب
دیگر که بخمال من مناسب بود امضاء دولت انگلیس را مطلع سازم
و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگ تر از ادب هیچ در این عالم
تحت سلطنت جلوس نموده است مقسم شدم که خودم با گلستان
بردم میدانم که فواید زیادی بوسیله باب مراد که خودم بملت
انگلیس مفتوح نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سرمار تیر در
اکابل با گلستان در بهار ۱۲۹۶ میلادی دعوت نامه بمن رسید
از حصول مقصود خود بسیار مشغوف گردیدیم این دعوت رسمی را
سرهمزی فکر که آنوقت وزیر امور ات هندوستان بود امضاء
نموده بود خلاصه مضمونش این بود که علیا حضرت ملکه انگلستان
مرحمت فرموده شما را یکی از قهرمانی شمارا دعوت میفرماید که
ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات در
هم از بالا حضرت و بعد از گلستان دو دو رک و دو کانات دیگر
امضاء دولت برطانیه عظمی بمن رسید و اظهار داشته بودند
که بایل میباشیم از ملاقات شما سرور گردیم ولی از کم سعادت
در همان

در همان اوقات ناخوش شدم و مرض آنقدر امتداد داشتند و پیدا
 نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اطباء دربار من که همگی خانم
 آنوقت با اتفاق آنها معالجه من بود از ابتلاء من متوحش بودند قبل از
 آنکه جواب دعوت نامه را بنویسم هر سله از جناب جلالتها بآب ستر
 زور زگر زن (حال لار و گر زن است) بمن رسید و اظهار داشته
 بود که من بطرف جبال و کوهستان پامیر عازم هستم و باید کم شمارا
 ملاقات کنم و منتظر اجازه پباشم که بکابل آمده از شما دیدن نمایم
 لهذا جناب معزئی الیه را دعوت نمودم و ایشان چند روزی در
 کابل مهمان من بودند چندین فقره صحبتهای دوستانه بین ما شد
 هر چند معزئی الیه زبان فارسی نمیگفتند و من زبان انگلیسی را
 نمیدانستم ولی توسط فشی باشی که یکدیگر کلمات می نمودیم از این صحبتها
 معلوم شد که معزئی الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اخلاق و
 محبت و بلند همت میباشد. دین معزئی بسیار ظریف و شوخ بود
 و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگر چه ملاقات مستمر کردیم
 شخصی دوستانه بود و هیچ وجه همت رسمیت نداشت ولی با منم
 مآتام

فصل پنجم

تمام امورات معتنا به دولتی را مطرح ندانم نمودیم فقرات
مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و مغربی افغانستان
و در باب جانشین من تخت سلطنت بود پیرمایم حبیب الله و نصرالله
خان هم ستر کردن را بمنازل خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار
خوش گذشت از ملاقات معری الیه انقدر مسرور شدیم که میل
و خواهش من بیشتر شد در اینکه خدوم و پیرمایم و امودین من
سایر بزرگان و امودین انگلیس را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات
نمایم ولی کمال تأیید ماستف را دارم که ما خوشی من مرا از این ستر
مهر و ساخت و پیرایه شدن من که کاملاً استعداد اینگونه سفر را دارم
و زبان انگلیسی را هم میتوانست تکلم نماید نتوانست بود و معلوم است
مباداد در زمان غیبت او واقعه برای من روی دهد و علاوه بر آن
تمام امورات دولتی هم در آن وقت بعهده او بود پیرمایم که
بکمال رسیده باشد منحصر بنصرالله خان برادر صلیبی و بطنی حبیب الله
خان بود لهذا او را مانور داد که از جانب من با بنگلستان مسافرت
نماید علاوه بر مراستاتیکه بعنوان علیا حضرت لکه و شاهزاده گان
عظام

عظام خانواده سلطنتی را منشاء دولت برطانیه عظمیٰ بادشیره
بودم کما اینکه دستور الصلی هم باو داده و امر نمودم که در تمام مسافرت
خود از آن قرار رفتار نماید سپهرم در ماه اوریل ۱۸۹۰ میلادی
از کابل عازم گردیده در ماه مه وارد لندن گردید و در راه او
از لندن حرکت نموده در رستوران پستان سال انداء کراچی قدم
بکابل مراجعت کرده و کمال یاس باو دارم که این مسافرت اسباب
خارج بیفایده زیادی بجهت هر دو دولت فراهم آمد چرا که مسافرت
نزدیک کل شهر شری زیر که نه فقط بین اشتیاق من بحدت بلکه تحیر تن
اعمالی ملکات از سم این است که نباید خواهش همان را در نموده
مایوسانه برگردانند اگر چه دشمن هم باشد و امکان ندارد کسی
خانه میزبان خود بشود و توقع غیربانی نداشته باشد ولی خواهش
مرامبردی اصفاء نموده و با مشیرین زبانی روگردانده و سپهر را
یکطرف سلطانی و همان سلطانی بزرگ بوده است مایوسانه برگردان
کمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نماینده من در لندن باشد
یا اقلاً اجازه بدهند که با دولت انگلستان مستقیماً مذاکره
نمایم

نمایم و بادولت هندوستان هم محاورات داشته باشیم در مجلس پارت
 بطوریکه شاید اظهار و تکشف نشده بود و الا اکثر عجب ترین اجزاء پارت
 فوائد این مطلب بجهة استحکام دوستی ایندومت و برای تقویت دوست
 افغانستان ملقت میشوند ولی در خصوص این فقره در یکی از فصول ما بعد
 که در باب تدابیر آئینه افغانستان بیاید قدری بیشتر و واضحتر شرح
 خواهیم داد عجائبات بجهة مطالعه کنندگان این کتاب همین قدر کافیست
 که محاورات متعارفی بین هندوستان افغانستان بتوسط نمایندگان
 امای مسلمان آنها بیاید که در کابل و گلگت اقامت دارند و بهیچ
 رسم قدیم و بدو بدل میشود معنی این فقره این است که تمام دنیا در
 بنیاد و حالات و اوضاع آیند و مملکت تغییر نپذیرد ولی رسم
 قدیم مذاکرات آنها بنیاد اصلاح بشود و یکد و کله بجهة اظهار تشکر از
 علیا حضرت ملکه و تمام اجزاء خانواده سلطنتی و بزرگان عموم
 امالی افغانستان برای مهربانی که نسبت به سرزمین که نمایندگی میکنند
 نموده بودند بیان می میکنیم و البته جهت اظهار امای سرود
 از امور این مراد امیدارد که از ممنوعیتی که داریم صرف نظر نمایم

از اظهار مهربانیها نیکه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پیرم ^{نفسه}
 خان فرموده اند بسیار مشغوف بپاشتم بکفقره اظهار مهربانی مذکور است
 که علیا حضرت ملکه معظمه ایها نشان درجه اول سنت نیجائیل سنت
 زورث بدو نفر از پیرم یعنی حبیب الله خان و نصر الله خان اعطا
 فرمودند پیرم کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع
 معاشرت انگلیسین نوشته و آن کتابچه در مطبع کابل بچاپ رسید
 ولی چون بیرون بصلاح نبود کتابچه مذکور را توقیف نموده نشر آن را

فصل ششم

در باب بر حدات افغانستان و مقامات سرار تیر و درند
 مطالعه گشته کان کتاب من البته تا حال نمانسته باشند که من
 بچه قسم افغانستان را سلطنت ساخته ام افغانستانی که قبلاً
 بچندین حکومتها می خود سر مست بود و گویشی جدا گانه در آنجا آریا
 داشته است و نیز سخیده باشند که بچه قسم ملک خود را که در وقت ^{حاکم}
 من تحت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر
 نبوده است چه قدر وسعت داده ام و البته مسبوق شده اند که بچه
 ولایات

ولایات قندهار و هرات را در ۱۸۸۱ میلادی تصرف کردیم و
ولایات رودشان و شغنان را در ۱۸۸۶ تصرف نمودم (هر چند شغنان
تا ۱۸۸۸ متنازع فیه بود و در سال مذکور توسط سفارت سرمارتیمرد
قرار مجمل مذکور رسماً داده شد) در همان سال حاجی از جانب
خود موسوم بقهار خان تمار بعضی علیر و انخان که سرکرده بویه
و انخان بوده ب حکومت و انخان مقرر داشتیم و انخان مملکت کوهمستان
بطرف جنوب شغنان میباشند و بطرف جنوب و انخان چرال
واقع است مطالعه کنندگان کتاب من نیز مطلع شده اند که
بجز قسم سیمینه را در ۱۸۸۶ میلادی به قبضه اقتدار آوردم

و نیز برادره جات را در ۱۸۹۳ و کافرستان را در ۱۸۹۵
مفتوح نمودم و مملکت خردا و سفت دادم اگر چه کافرستان را بعد
از سفارت سرمارتیمرد و آنکه قرار داده بودند ولایت مذکور
جزء مملکت من باشد چگونه متغیر کردم و قتی که شغول بهم زدن
وضع حکومتهای موردی مستقلة افغانستان بودم که مملکت را
بصورت سلطنت قوی در آوردم و آنرا در همین امر که سرحدات مملکت
حود را

خود را با مالک همسایه با تحدید نمایم غافل و خیال نبودم خوب میدانم
 که بجهت سلامتی و محفوظ بودن سلطنت من لازم که خطای می سرحدی را
 که بین مالک من و همسایه های من میباشد تحدید نمایم و ای اینکه چنانچه
 آنها جلو گیری شود و از مناقشات و منازعات آسوده باشم
 که در این پایه رسم دولت ای منظمه بر این است که دالایات جزو رتبه
 مملکت خود نمایند و بجهت پیشرفت خیال خود که مالک ضعیف و بملک
 خود ملحق نمایند متعصب و بتدابیر و تمهیدات مختلفه میسوزند مثلاً ندید
 اول این است که ملل ضعیف را بین خود منقسم می نمایند و باین وسیله
 هر یک از غاصبین قوی قسمت خود را میسرند و از عدالتی اندک و نترسان
 قوی در حق ملتهای ضعیف اجراء میدادند حکایت مرد فقیری که
 ساعتی در آواز دهنده بوده بود و بخواهرم رسید و مادر را به نزدیکی اند
 سرگردیده ای دزد که که خود را حاکم مینامید و ارض شد و حاکم است
 من نمیتوانم ساعتی را پیدا نمایم ولی قسمت مرا چه میداد
 آن مرد چپا و تظلم میکرد و میگفت من نباید دادم که چیزی را بجا
 بکند آمده ام چیزی را که از من برده اند بدست آوردم در جوابش حاکم
 گفت

فصل ششم

گفت دلیلی ندارم که شما ساعت خود را بخشی که از من ضعیف
 تر میباشد به هید و من از حق خود بهره نبرم لهذا بنحیر ساعت را برای
 خود را و گرفت بعد از آن مرد چاره خیال کرد که اگر نزد اقصی القضا
 بروم و بگویم که اسباب رفتی نزد من نیست باید به هم لا به قسمت و اعما
 و لباسهای من خواهد بود پس برای خودم هیچ لباسی باقی نخواهد
 اند که خود را بان بپوشم لهذا اشارتیه بهمین قدر عدالت قانع
 شده بمنزل خود مراجعت کرد گفتم بر این است اگر مطالعه کنندگان
 کتاب من این عدالت را با فقره معامله چنین مقابل نمایند خواهند
 که من برخلاف زفته ام تمسید ثانی این است که دول معظمه با عهد و عهد
 اسباب چینی و اتفاق پنهانی میشوند و اینکار را سیاستی بود
 دینامند و با عهد بیک قرار میدهند که اگر شما فلان ملک را تصرف
 شوید و ما فلان ملک را تصرف در آوریم متصرف حال بیکدیگر نخوا
 شد فرع ثالث متصرف شدن اینولایات این است و قسکه
 خود را با دولت همسایه تحمید میکنند بعضی ملک را که خاک
 دارند تصرف خود در آورند غیر معین میکنند و این بولایات
 میطرفی

بطرفی مینامند و بدولت همسایه خود میگویند که این ولایات باید
 باشند و نباید شما یا استواری حال آنها بشویم باین بهانه که آنیکونه
 نمائیم و ولایتها را مستقل مینامند و یکدفعه ای دول ضعیف
 نسبت آنها که ناگایا خبر و مال خود آنها میباشد باطل میکردند و
 در این ملک که اسم مستقل میباشد باین قسم شروع میزدی و درون
 مینامند بر شمس این ولایت مستقل یکراس سوار می پراگانه
 با چند دست لباس نظامی گرفته و چند لکه تفنگ و شش میله داده و
 میگویند که ما دوست یکدیگر خواهیم بود و دوستی با بچه شما کافی است
 که شما را از جمله یا تختی همسایه شما نگاه دارد و شما باید دوست و رفیق
 مطلق الخان با باشید آن چاره نیال میکنند در صورتیکه اینها
 ادرا صدیق دارند چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و بر
 بچه و فایده هم دارد که آنها مسئولیت حفاظت ادرا اند و خطرات
 خارجه بعهده خود بگیرند و لکن چندی نمیگذرد که اینها بسبب ولت بنا
 پیدا میکنند و نیز شمس مستقل بطرفی را متهم میازند که عهد دوستی
 صادقانه خود را شکسته است یا بعضی اوقات ادایای خود ادرا

تحریک میکنند که از تعذبات و باین قاضیهایی بزرگوار نظام استعدا
عدالت نمایند و بعد از تصفای یکد فقره از این بهانه ها ملکات
متصرف میکردند اگر دولت همسایه بگوید این اقدام شما برخلاف
عهدنامه میباشد و شما باید این ولایت مستقل را واگذار شوید بچونیک
بلایان ولایت آنوقت مستقل بود ولی بعد از خود حکمران آنجا عهدنامه
با ما نموده خود را و ولایت خود را تحت حفاظت و درموده اقتدار ما
آورد و لهذا شما حتی نمائید که بدلا قه جات ما متصرف بشوید و اینجا
مسئله تمام میشود و همین قسم که دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایات
که سمیت شمالی و مغربی بود همچون در سرحد افغانستان واقع است
متصرف گردید و نتیجه این نفوذ و محافظت این شد که روسها تمام
این ولایات را بطبع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام
ولایاتی را که سمیت شمالی مغربی و شمالی مشرقی افغانستان و
در زمان های قدیم جزء سلطنت افغانستان بوده است تحت
و محاطت خود را آوردند اسم این ولایات را آزاد گذاشتند
و آنها را با اسم ملوکوتهای این افغانستان و هندوستان موسوم

نموده رفته رفته تحت اقتدار خود را آورده عادت رؤسای ایالتها
 سرحدی این بود که در ایستان وقتی که هوای ولایت خودشان
 گرم میشد نزد حکمرانهای افغانستان میآمدند و با طری افغانستان
 میکشیدند که ما دوست شما میباشیم و از آنها وجه نقد و خلعتها میگرفتند
 و در ایستان نزد حکام هندوستان میرفتند و از آنها هم وجه نقد
 خلعتی میگرفتند از این جهت این هر دو دولت همسایه آنها را تحت محافط
 خود میدانستند و در واقع این محافط ایچند دست خلعتها بود
 بهیچ یک از امرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس
 یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقله مذکوره را متصرف بخورند
 و دولت روس با انگلستان هم بقسمت یکدیگر دست اندازی نمینمود
 چرا که اگر طرف مقابل مواخذه میکرد جواب میدادند که این ولایات در
 حوزه تصرف اقتدار است و شما حق ندارید مداخله نمائید چون بدیم
 هر دولتی ساعی است هر قدر از این ولایات دلا که بختباده ممکن باشد
 تصرف نماید من هم سعی نموده هر قدر پیشرفت کند قسمتی از این دلا
 که سابقا جزو افغانستان بوده و الحال تحت حکمرانی روس است
 خود

فصل ششم

خود سر برده با آنها دوست شده متصرف گردیدیم همان اوقات نیز
 اقدام کردیم که خطوط سرحدی خود را با همسایه خود قبل از اینکه جلو
 بیایند تحدید نماییم در ماده تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل استیسا
 با دولتین ایران و چین زحمتی نداشت چرا که نه قوت داشتند و نه اراده
 داشتند که قطعه خاکی را که داخل حوزه اقتدار افغانستان است
 متصرف شوند لهذا بدون اشکالی گفتگوی خط سرحدی بین افغان
 از کوه ملک سیاه تا نزدیک دهنه ذوالفقار تحدید گردید و همان
 گوشه کوچکی از افغانستان که نزدیک واکان دروشان میباشد
 و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوی تحدید شد تقسیم سرحد
 بین دولت روس و افغانستان مشکل ترین و معتناترین سرحد است
 که باید تقسیم و تحدید میشد ملک من و مملکت و در نظر قوی ترین
 همسایه ما یعنی دولتین روس و انگلیس که دو دولت بزرگ در خا
 آسیا میباشند هر چند واقعا بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند
 و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که همیشه در صدد تصرف
 ممالک دیگران میباشند اگر چه اکثر اهل عالمی مشرق زمین که اینها
 منقوح

فصل ششم

۲۰۰

مفتوح نموده اند بواسطه گرانی و فحطی آنجا که متعلقاتی میرند و اینها
 بجهاتی که بر خودشان معلوم است هر ساله هر قدر یک شیرفت نما
 مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و دائماً بجلو میخرند ملک
 من مانند کوسفه چاره ایست که از دو طرف شیر و خرسی کشیم
 طمع خیره خیره او را می پائید و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی
 این طعمه کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میان نگاه
 داری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی خود را بتوسط
 وساطت دولت انگلیس با دولت روس متحد نمایم و بعد از
 مذاکرات متعارفی که با دولت هندوستان در این باب بعمل
 کیسینی که مرکب از ما مورین هندوستان و ما مورین روس
 در ماه ژوئیه ۱۸۸۴ میلادی تشکیل یافت که مسئله را قطع و فصل
 نمایند رئیس کیسینی انگلیس و جنرال سر تیمونز روس
 کیسین روسها جنرال زلینای بود و جواب مسئله که از جنرال
 انگلیس بمن رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه
 وعده برومها نداده بودم که حالا آنها بتوانند ان را نسبت
 اظهار

اطهار نمایند لهذا بسیج وجه از آنها خونی ندارم و تا زمانیکه قوه داشته
باشم بکیزه خاک افغانستان را بدو سهما و اگذار نخواهم شد لهذا
باید خط سرحدی را بین ملک روسیه و ملک من با غرم حزم
تحدید نمایند ولی افسوس نتیجه خوبی حاصل نشد و دو سهما از آن
سرحدات خود را با آنها تحدید نمودم و بختیدند و اندرده خاطر گشتند
زیرا که مقصود این بود که جلوی تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب
رنجش آنها این بود که من سرحدات مذکور را بدو سالت انگلیسها
تحدید مینمودم بدین جهت دو سهما بهر عجله که ممکن بود و بطرف جدا
افغانستان جلو میامدند من هم چون از قصد آنها مطلع شده
بودم که میخواهند بجهه را بگیرند خیلی سعی نمودم که انگلیسها را دانا
دارم بمن اجازه بدهند که باز هم لشکر فرستاده بجهه دستگیر
نمایم و دلیل اقامه کردم که اگر جنگ نشود ضرری ندارد و لشکر من
در خاک خودم اقامت داشته باشند ولی دولت انگلیس ضحیت
مرا قبول ننمودند و نتیجه این شد که نفوس زیادی بهم تلف گردید
و چنانچه قبلاً مذکور شد در ششصد و سیصد و سی و هجده

فصل ششم

۲۰۹

رو سها پنجاه را متصرف شدند در ماه می سال مذکور فرمانفرمای هند
 بمن نوشت که رو سها قبول نموده اند و بنده ذوالفقار را بعبوض خجده
 نموده بشمارا گذار شوند و خط سرحدی بسیمت شمالی کلران مارو چاق
 معین شود و نیز فرمانفرما نوشته بود که انقیرار وادرا رو سها قبول نمود
 من بجا اب براسلکه فرمانفرما نوشتم که انقیرار وادرا من هم قبول دارم و انقیرار
 انیه خواهم نمودم که سواد قرار داد نامه مذکور برای من بفرستند تا
 نهم ماه می ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۴ هجری کفیل سردست رجوی
 جلال لادن مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سردست
 رجوی سند عای را که رعایای من در اثبات ادعای خاک خدا داده
 منی فغانه کافی ندانسته بانه هم اسرار دارد که سند عای یکبار بار داده
 و این سبب آن بخش فغانه گردیده بود و من هم بگذر گزیدم دلی آن
 الامر مقتضی شد تحقیقاتی که سردست رجوی بعمل میآورد و سند
 دیگر مطالبه می نماید ثابت میکنند که شمارا انیه بسیار شخص عاقل و درایتی
 میباشد و نسبت برعایای من دوست است و نخواهد هر قدر رجوی که
 ممکن باشد تحویل نموده ادعای فغانه را محکمه نماید و شمارا انیه بدو
 نراج یا حسن

فصل ششم

یازدهم تمام مسئله سرحدی را قطع و فصل نموده بعد از انجام آن
 در همان اثناء که بهندوستان مراجعت می نمود در ماه اکتوبر ۱۸۸۶
 میلادی بکابل آمده ملاقات کردند و من از خدمات آنها نفی
 مشغوف بودم که هر پذیرائی که در قوه داشتم از آنها نمودم و در
 رجوعی و قاضی السلطان و کلنل پولیس و کلنل تبت و سنجین
 دیگر از اعضاء کمیسیون مذکور نشانهای اعزاز و طلا و ادا نمودم
 که سرویت رجوعی شخص سیاسی دان بسیار بزرگی میباشد
 در زمان آتیه بهراموری که متعین شود اسباب ترقی محبت
 او مهیا است و امید دارم که تمام کارهای راجعه بخود ابطور
 و نحوه انجام بدید تباریح محبت و دهم ماه ذی قعدة ۱۲۸۷
 میلادی بود کل آخری در سنت پترزبورگ امضا شد و
 تاریخ اول ماه اوت لاندورفرین مراسم در غیاب من تبت
 و من از بهراموری که دولت انگلیس بمن نموده سرحد شمالی و غربی
 مملکت مرا تحویل نمودند کمال اتقان را نمودم در ۱۸۹۳ مصادف
 بین افتاهای در عایای دولت روس در باب آب دادن اراضی
 آنها

آنها که متصل بحین بد میباش گفتگوئی حاصل شد و بحیثیه قطع
 فصل این مرد دولت هندوستان کلمه شیت را ماسور نمودند و
 الیه هم مسئله مذکور را بدون سستی و زراعی تمام، نزد کمیسرین
 رجوی مسئله سرحدی را فدا از دهنه ذوالفقار تا خواجہ سالار
 متحد نموده بودند اگر چه از دولت هندوستان خواستند
 که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر متد نمایند ولی اذعان نمودند
 اگر چه بموجب عهدنامه ۱۸۸۳ میلادی روسها قرار داده بودند
 که بدخشان و دواخان جزء مملکت افغانستان بوده باشد و در
 دشمنان مشرف بر راهبائی است که از روسیه بطرف هندوستان
 میروند روسها اسباب چینی میفروشند که این دو نقطه را تصرف
 نمایند ولی من پولیتیک آنها را قبل از وقت تعقیب شد و گاهی
 از جانب خود فرستادم قبل از آنکه روسها بتوانند داخل انجا
 شوند اولایات را متصرف شویم و من را بمسئله اردو حجت
 و استحقاق داشتم اولایات مذکور بموجب عهدنامه ۱۸۸۳
 میلادی جزء مملکت من بوده است و ثانیاً آنکه امیر بخارا جز
 از ولایت

افغانستان جزء بدخشان بود و بدخشان بدخشان بود

فصل

از ولایت درواز که نسبت کناره دست چپ رود و همچون واقع است
 متصرف گردیده بود باین سبب من هم محق بودم که آن نقاط ولایت شغنا
 تصرف نمایم که نسبت کناره دست راست رودی واقع است که از دریا
 موسوم به دیکتوریا جاری میباشد این پیش دستی من در تصرف ولایات
 مذکور بتاریخ بیست و چهارم ماه ژوئیه ۱۸۹۲ میلادی در محل متور
 بین کلنیلانوف و ماور من شمس الدیخان منجر به زد و خوردی شد که
 جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نوامبر ۱۸۹۲ این دو باین من در
 سفارت سرما تیرد در اند قطع و فصل گردید و بعد از آن در ۱۸۹۳ میلادی
 عا که خود را از ولایات مذکور اجتناب نمودم و در بعضی ولایات دراز
 متصرف شدم در ماه اکتبر ۱۸۹۳ بین دولت روس و دولت انگلیس
 قرار داده شد که خبر ولایت درواز که بنیالوف رود و همچون واقع است
 امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط ولایات شغنا
 در دوشان که کناره دست راست است رود پنج رود و همچون واقع است
 تخلیه نمایند و در ویرا که از دریا موسوم به دیکتوریا جاری میشود
 دفعه ثانی بدست آورده و خا سر قندی افغانستان معین و مشخص کرد

خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال از نزاع و گفتگو کم
 و آغی در باب سرحدات شمالی و مغربی ملک خود آسوده شدم و تا امروز
 و آرامی برقرار است امید دارم از خدای تعالی که این ^{خوش} ^{مستجاب}
 همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این کلاه سائیر اعلا حفظ فرماید
 تقسیم سرحدات بین هندوستان افغانستان
 و آمدن سفارت سرمار تیمر در اندکابل

بعد از آنکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود تحدید نمودم لازم
 دانستم که سرحدات بین ملک خود و هندوستان را هم معین نمایم ^{خط}
 سرحدی اطراف ملک من بطور قطعی تحدید شده مثل دیوار محکمى ^{قطعت} ^{مختص}
 ملک من برقرار بوده باشد لهذا اندر در بین بعد از آن اندر در
 خواهم نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را سفارت
 نزد من بکابل بفرستند که در باب بعضی مطالب گفتگو نمایم و نیز مناسبت
 دانستم که این مسئله سرحدی را با اینچنین سفارتی تمام نمایم خود فرما
 هم اندواید این سفارت بی اطلاع نبود و خواهم نمودم که سرمار تیمر ^{را}
 وزیر امور خارجه هندوستان بریاست سفارت مذکور مامور شود

فصل ششم

ولی از کم نفعی آذینا خوش شدم و بعد هم شورش سردار اسحق خان در کابل
واقع گردید و این مسئله آمدن سفارت مذکور را بتعویق انداخت و خودم
عازم ترکستان گردیدم و مراجعت از ترکستان در شش ماه میلادی
روابط من با دولت هندوستان همانطور بوده است که سابقاً
مذکور داشته‌ام و بان جهت مراسله به لار در سالیسری خوشه بخت
مفطم له اظهار داشته‌ام که من باید مناقشاتی را که بین دولت من و دولت
هندوستان فراهم آمده است با موری در دولت هندوستان
قطع و فصل نمایم در این وقت لار در لاسدونی مراسله بمن نوشت که
لار در برتس صاحب ریاست سفارت مذکور مقدر داشته است
و من در این وقت مشغول جنگ با هزاره‌ها بودم و نیز این امر غلط
میل اهل افغانستان بود که لار در برتس را با لشکر خیلی زیادی در
نمایند که با افغانستان داخل شود و من هم تمسیدم از آمدن آن
سفارت تا سبب نفعت زیادی فراهم بیاید چون اکثر کسان و اقوام
اهل افغانستان در زمان گذشته در دعای لار در برتس متقل
شده بودند یا مشارالیه اکثر آنها را تنبیه نموده بود و از این جهت

اصلاح

بصلاح نبود که او را بگذارم بالشکر زیادی داخل بافقستان
 شود و نیز خیال کردم که لار در برابرش شخص سپاهی می باشد و بجهت ^{اگر}
 دولتی بسیار مشکل است با او طرف شدیدی پو لیتیک خارج شخص
 سیاسی دانی لازم است نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً نه مرد سپاه
 که عقیده من مؤید پو لیتیک جلو افتادن می باشد البته بدیهی است
 که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن می باشد چنانچه
 اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از ^{جنگ}
 می باشند علاوه بر این بعضی اشخاص من گفتند مدت ماموریت لار
 را برتس در هندوستان تمام شده است و مشارالیه بایل است که
 مدت ماموریت او را امتداد بدهند بسپه سالاری هندوستان
 برقرار باشد ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اسکالاتی در سرحد
 شمالی و مغربی هندوستان پدید آید و مشارالیه را در امور آن
 سرحد کاملاً مسلط میدانند لهذا صرفه او در این است که ^{مسئله را}
 بجنگ و جدال انجام برساند نه صلح و امنیت من خودم با ^{منکر}
 که این اطلاع حقیقت داشته باشد و کان میگردم بی اصل
 دولتی

فصل ششم

ولی بهر حال خیال میکردم این توقع مقرون بصلاح و مناسب نمیشد
 که سفارت مذکور تشکیل باید لهذا قبول آمدن این سفارت را بعد از
 تعویق انداختم و فرمانفرما را این مسئله انقدر مضرب بود که مراسله بمن
 نوشت که در واقع ^{این} آلتی با تومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
 دولت هندوستان نمیتواند دیگر انتظار و عدهای مهم شمارا بگذرد
 که زمان آن نامعین است لهذا بعد از آن تا رسیدن آنچه مصلحت
 خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من تا خود ^{سختی}
 بودم بسردار عبداللہ خان طوخی و سلطان محمد خان نیشی
 باشی گفتم یک نفر انگلیس را از انگلیسها بنگه نزد من مستخدم کردند
 انتخاب نمایند تا انگلیسها را بندگان رفته فرمانفرما را آقا
 نمایند شاید تا مدتی مذکور خیالی اهمیت پیدا نموده علاج پذیر
 گردد خلاصه باین قسم مسئله مذکور را معطل نمودم و خود را ^{مسئله}
 بفرمانفرما نوشتم که مستر باین با مراسله من بملاقات شما میآید تا در
 سفارت مذکور ترتیبات لازمه را صورت بدهد و مقصود از فرستادن
 مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت نمایم و ^{نخست}
 که در این باب

که در این باب اقدامات بزرگی بعمل میاید و بعد از فرستادن
 مراسله مذکور بهوشط پست مراسله دیگری بعنوان فرمانفرما در راه
 بعنوان سرمارتیر در اندک در آنوقت در راه مورد خارج میهند و
 بود نوشته میاید این سرورم و با کفتم میهند وستان برود و با
 العمل دادیم که بتای مسافرت نماید و اگر ممکن باشد آن مسافرت
 مذکور را بهیچ وجه تعویق ننماید و یا چندی معطل نماید اما در این
 که مدت غیبت او از میهند وستان خیلی نزدیک باشد عازم
 انگلستان گردد و از فرمانفرما خواهش نمودم نقشه سنجیده
 و خطوط سرحدی بطوریکه میخواهند معین نمایند و نقشه مذکور
 تخمیناً مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یا غتاز خیال دارند
 تحت نفوذ و در حیطه اقتدار خود بیاورند بواسطه این تدبیر اند
 آمل خود کامیاب شدم اما در این بر سر میهند وستان رفت
 و قبل از حرکت مراسله بمن نوشته اند که تا وقت خود که از ملاقات
 شما سرور در نشدم من فوراً سفارت مذکور را بجا بل و عوت نمود
 و اینجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما سنجیده من
 بود

فصل ششم

و بنیل

بود ولایات دزیری و چین و آستانسید راه آهن استخا و چانی و
 و اسماء و خیرال و تمام ولایاتیکه بین آنها واقع است همه را جزو میند
 مشخص نموده بودند لهذا امر سلطه مطولی بفرمانفرما نوشته در باب
 سرحدی اظهارات مال اندیشی نمودم که خلاصه آن از قرار ذیل است
 اینطو ایف سرحدی که با سم یاغستان معروفند اگر جزء ملکیت من
 بشوند من متوانم آنها را وادارم بخالفت دشمن افغانستان
 با سم جبار در تحت بدیق حکمرانی که مرد مسلمان و همدین آنها باشد
 (یعنی خودم) بجنگند و اینمردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان
 متعصب میباشد لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دو
 بهندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند من متدرجا آنها را
 رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت و این
 سرکاره شما آنها را از ملکیت من منقطع نمائید بجهت شما آنها را هیچ فایده
 نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ یا اشکالات
 بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود و باز
 دولت شما قوی و آسوده میباشد متوانید آنها را بجز و باز و آرام

دارید ولیکن اگر کجوقتی دشمن خارج شد سرحدات هندوستان ضایع
 شود و اینطو ایف سرحداتی بدترین دشمنان شما خواهند بود باید خوب
 بداند که اینها مانند دشمن ضعیفی میباشند که آنها را شخص و شیئی
 آزاری که خود او قوتی دارد میتواند آنها را مطیع گاه دارد و گاه ستم میکند
 او قوت و اقتدار کافی نداشته باشد که بران دشمن ضعیف مسلط
 باشد لابد آن دشمن ضعیف از تسلط و اقتدار او خارج شده بر او
 حمله میاورد و از مقطوع نمودن اینطو ایف سرحداتی را از من که هم
 دین و هم ملت من میباشند شما شان مراد را نظر مردم و رعایا
 خودم کفر میاید و مرا ضعیف میکنند و ضعف من بجهت دولت شما
 ضرر دارد ولی بفریخت مرا نپذیرفتند دولت هندوستان اینقدر
 مایل بود که اینطو ایف سرحداتی را از من بگیرند که ما مورین را حفظ
 و تجدید از بلند خیل روانه شود با خراج نمودند یعنی با آنها گفتند اگر
 تا فلان ساعت حرکت ننمائید شما را مجبوراً بیرون خواهیم نمود و چون
 نینخواستیم با دولت انگلیس بجنگیم و دشمن شوم تباه ما مورین خود را
 اهل داده بودیم که بعد از وصول این اطلاع از جانب ما مورین
 دولت

دولت هندوستان که در آنوقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور
 حرکت نمایند تیمور میرزا شاه حکمران آن در سنه ۱۵۸۶ میلادی سبب
 تعدد اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت خلافت من درآورد
 تا از بیم حمل و دشمن قوی خود حمراء خان با جوری مطهر کرد و چون
 الیه را یکگز از علماهای و مقتول نمود سپه سالار من خیرال غلام
 حیدر خان در سیمبر سنه ۱۵۹۱ میلادی اسار را تصرف نمود و این امر
 اسباب یادی تغییر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها
 تمام اینجالات یا غستان چشم طمع میداشتند تمام این یعنی چهل
 و با جورد سوات و بنیر و دیر و حیلان و وزیر و جزو یا غستان
 میباشد و دولت هندوستان اصرار نمودند که من اسار را
 نمایم ولی چون نقطه مذکور دروازه محالات مملکت من یعنی کنز
 و کافرستان جلال آباد میباشد و شرف برابریهای پامیر و چال
 میباشد نگاه داشتن این دروازه معنای مملکت خودم مثل نگاه داشتن
 هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه دیگر مملکت من میباشد لازم
 و همین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چنانچه
 نمایم

تمام درگاه فرستان و در تمام باغستان و بلوچستان و عقب چنگا
 با مورین سرحدی هندوستان دائماً داخله می نمودند و چیزی که
 اسباب تعجب من بود این است که از یک طرف دولت هندوستان
 مادیگریشیه از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم
 نداریم چون با ایلم افغانستان دولت قوی مستقلاً بوده باشد و از
 طرف دیگر کوه خوجاک را تسلیم کرده (یعنی سوراخ کرده) راه آهن خود
 داخل مملکت من می نمودند مثل اینکه کاره بکیر من میزدند و خبر آفراسیاب
 هم بود که دولت انگلیس میخواهد راه آهن خود را چه با اجازه من و چه
 بی اجازه من باشد تا قندهار بیاورند و این خبر در هر جا منتشر و در مجلس
 پاریس هم مطرح شد که بود و در این باره کلام من که خلاصه تمام بود
 نامه جات و مسائل متعلقه با افغانان برای من میفرستادند
 مرا متفقاً اطلاع میدادند علاوه بر این دولت روس در باب
 ولایات و شان و شرفان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای
 من بود و بحسب قطع و فصل تمام همین مناقشات و درجعات بود
 که صفار قی را بریاست سرمار تیر و درند کابل دعوت نمودم و چون
 مشار

سفارت صحبت^{مستطوره} داشته باشیم قرار داده بودم که منشی باشی من
 محمد خان عقب پرده بنشیند بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضور او را
 عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی نداند و هر کلمه را که آنها بمن یا بمن خود
 چه در انجلسی و چه در فارسی می گفتند بنویسد و من را بیه هر کلمه را که مرا
 تیرد و زنده بماند یک کلمه میگردیم بجلد و فراغت صافی نوشته ثبت این
 نکالات تمام نمودار الاث و دولتی ضبط است حاصل تمام صحبتها
 این است که گفتگوی بین دولت من و دولت روس در باب لایات
 روشان و شغان حاصل شده بود چنانچه قبلاً بیان داشتیم
 قطع و فصل گردید و در باب لایت و خان که جزء مملکت من گردید
 بود قرار دادیم که تحت محافظت دولت انجلسی باشد چرا که ولایت
 ارکابل بسیار در درواز مملکت من فراقاده بود و از این جهت
 مشکل بود که ولایت مذکور را سنجی مستحکم نمایم در باب خط و حد
 قرار داده شد که خط مذکور را از خیرال و گردنه بردن غیل یا پیشا و
 کشیده مشخص نمایند و از اینجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند
 قسم که داخان و کافرستان و اسار و طایفه موهندلال بود

فصل ششم

قدری از دیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق
 خود را در باب استانی که راه آهن چین خود چنانی و باقی دیرستان
 و بلند خیل و کرم و افیریدی و با جود و سوات و نیز و دیر و چیل و سرخرا
 ترک نمودم هر دو طغرا قرار داد نامه را در باب سرحداتی که معین شد
 بود خودم و اجزاء سفارت مهر و امضاء نمودیم و در قرار داد نامه مذکور نیز
 شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادعای خود را در باب
 بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور شده است قطع نمود لهذا بعضی
 این همسایگی وجه عانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هند
 تا حال میپرداخت بعد از این سالی هجده لک روپیه خواهد داد و
 علاوه بر این دولت هند و ستان متعهد گردید که محسن مرا
 دوستانه اسلحه و ادوات حربیه بدولت افغانستان بدهد
 و نیز قرار داده شد که بعد از دولت افغانستان هر قدر اسلحه
 و ادوات حربیه که خواسته باشد بتبایع نموده و در افغانستان
 نماید دولت انگلیس مانع نشوند پسرم حبیب الله تمام اجزاء آن
 سفارت را با عبدالکریم خان معادن اسلحه شرقیه و محمد

اهلان مجلس مقیم کابل و نواب برسیخان در باغ بابریه سبزه صرفه
 دعوت نموده و پیرایم حبیب الله خان و نصر الله خان و غلامحیدر خان
 سپهسالار و منشی باشی و دودسته نفر از صاحب منصبهای من از آنها
 پذیرائی نمودند و تاریخ سیر و هم ماه نو میر در عمارت سلام خانه دریا
 عمو بمشیکل یافته تمام صاحب منصبهای کشوری و نظامی کابل در دست
 طوایف مختلفه و نیز در نفر پیرایم بزرگم حضور داشتند و حضور اهل
 مجلس سبزه من باب الحمد لله نطقی نمودم و تمام قراردادها را
 شده بود بجهة اطلاع ملت داخل ملکوت خود و کسانی که حاضر بودند
 اجماعاً بیان کردم خداوند را حمد نمودم که در دایره و دستاورد
 که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از پیشتر با هم
 موافقت عطا فرمود و نیز از سرمارتیرد و مانند سایر اجزاء نفارت
 اظهار امتنان نمودم که گفتگو با دارندوی عاقل قطع و فصل نمود
 بعد از آن سرمارتیرد و مانند نطق مختصری نموده و از خراجها شد
 که ملوک اعیان و فرمانفرمای هندوستان بمن رسید از قرارداد
 که تائید داده شده است و از موافقتی و دستاورد ناخانی

شفع و رضایت نموده اند و نیز اظهار داشت که لار و کبری در مجلس
پارلسنت اظهار رضایت نموده است. تمام و کلاء و
ما مورین دولت من که حاضر بودند سواد می از خطابه نماینده که
ملت افغانستان که تمامان را مهر نموده بودند داده شد و در خطابه
مذکور نماینده می فرمود اظهار رضایت نموده قرار داد و اتفاق
نامه را قبول نموده از دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان
خیلی اظهار شفع و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعه ثانی به
خواسته خطابه مذکور را بجهت اجراء سفارت و سایر مختار محلی
نمودم از فرز بنشی باشی حکم ندادم که خود را پنهان نماید بلکه باید
گردد که این سه فقره خطبه را بنویسد در روز بعد و هزار نسخه از این
چاپ شده در تمام ملک منتشر ساختن من باب مثال بختی
اینجا ذکر میکنم تا آشکارا شود که ایلی ملک من دوستی ملت
انگلیس را چه بختیم میشمارند و چه قدر محبت آنها در قلوب این مردم می
من بجا گرفته است و در روز قبل از حرکت سرکار تیر و در انداز
خواسته نشانهای بجهت معززی الیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس
سفارت

فصل ششم

۲۲۷

سفارت او بود و بفرستم و بجهت اینکه کدام یک خوش اقبال باشد
 نشانها قرار بدیم مجادله و دستاورد در میان سپه سالار من و منشی باشی
 کو تو ایل فرام آید هر یک از اینها مایل بود که نشانها را برده با جرایع
 تسلیم نمایند زیرا که تمام آنها اجزاء این خدمت را مخصوصا اسباب
 خود میدانستند و مایل بودند که نشانهای مذکور توسط آنها بجا
 منصبهای انگلیس برسد و خرا لا مر منشی باشی را با نشانهای فراد
 فرستادم و با دستور العمل دادم که نشانهای مذکور را بدست خود
 بآنها اهداء نماید و از خدمات همانا از جانب من اظهار امتنان
 نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکور بصاحبان آنها
 باشی مراسلات آنها را که متضمن بر اظهار تشکر و امتنان بودند
 آورد و سفارت مذکور تباریچ چهاردهم ماه نوامبر از کابل حرکت
 و این سفر با آنها خیلی خوش گذشت مناقشات و گفتگوهای که
 تا باین امور دست سرحدی در میان میاید تمام شد بعد از آنکه
 خطوط سرحدی کمسیونهای این دولت بر طبق قرار دادهای
 مذکوره فوق تحدید نمودند و اینست و اتفاق بین این دولت برقرار
 گردید

فصل ششم

گردید از خداوند مسئلت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد
باشد شاید بموقع نخواهد بود اگر میان نمایم اگر چه لادن در راه
۸۹۴ میلادی وقتی که از هندوستان حرکت می نمود نطقی نمود
از قرار یک شنبه ام اظهار داشت که این قرار داد بجهت این داده
شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب حمت دولت
هندوستان نشوند ولی برخلاف اظهارات او و بر طبق اظهارات
من جنگ چرال و جنگ باجو و جنگ ملا کند و جنگ و دیگر
و جنگ افزیدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحد
که در هر روز اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید
چرا که آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمان
در آیند و میخواهند مطیع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم در باب حالات آیتد افغانستان میباشد
و عهد مفاتیح الکب لا یعلی الا هو هیچ کس نمیداند فردا چه واقع
خواهد شد لهذا من هر چه در باب حالات افغانستان بگویم
مسئول نیستم آیا همان طور واقع شود یا خیر و اگر امان نمایم یقیناً
سر میانم

من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من
 بکلی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر نظر کند ازها
 و آثار زمان میتواند استنباط کند که با داند کدام طرف میزند بدو
 اینکه مدعی نبوت یا ولایت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب
 من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانه و
 خدم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در دست
 عمر تجربه ام خیلی بیشتر بوده است لهذا امید دارم که آنها تحلل
 خواهند نمود تا چند فقره مطالب را بطور ايماء و اشاره بجهت
 دستور العمل دفايده اخلاف و امانی وطن خودم بیان نمایم لهذا
 این فصل را بدو قسم بزرگ تقسیم مینمایم یکی از این دو قسم در باب
 خود مملکت میباشد که شتمل بر بنده و ارضایح و ذیند امورات
 و ترقیاتی که باید ادارات و محاکمات متعده بعمل بیاید میباشد
 چون اکثر این مطالب در فضول قبل مشروحاً بیان شده است
 از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش مینمایم چون اگر مطالب
 که در باب ششمی در فائیت مملکت میباشد ناکیریم ^{عفو}
 بفرمایند

فصل هفتم

بفرمائید مطالب مذکور را باید من باب مقدمه ذکر نمایم تا واضح نماید
که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدبیر داخله مملکت
من بهر یک پیوسته است یعنی ترقی هر یک از اینها منوط ترقی دای
دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک خارجه افغانستان در باب
سیاسی و بادول همسایگان و حالات آئیه افغانستان میباشد
قسم اول در باب پولتیک و امورات داخله
و باشد بخوبی شخصی که مطالب را بنظر دقت نمی بیند گمان میکند شأ
افغانستان بهمان حالتی است که سرالفرید لایل (وزیر امور خارجه)
هندوستان که در زمان جنگ افغانستان به اموریت بود
بکابل رفته بود) در منظومه معروفه خود در بیان انگلیسی مناسب حال
امیر افغانستان بیان داشته است و منظومه فارسی آن این است
افغان دانه بین دو سنگ استیا کافر در آن سیاه شود مسجود قوتیا
آهن و سنگ و قله و دس استیا کز آب و در کار بگردند دامش
آیا یکی از ایند بقانون نظم و عدل دارد اساس سلطنت خویش را بیا
گویا نوشته است برگی را انگلیس با عدل و لطف خوش بجا آید مگر

لیکن برخاکس کند و س سخره
 گوید که دست یات عالم جهان کشا
 چنگال مکه هست بصورت چرخ
 چنگال آهنی است بمعنی جگر با
 گاهی لبیده ایم پی وقت سچوش
 گاهی جید ایم بدشمن چو اژدها
 امروزه دوز دولت اسلام
 باشند مشرف بتلاشی واقفان
 آید نای مرگ و خراتی ملک
 از هر طرف بگوش خرد و دوش
 با خود کنم خیال منم و اسپین
 یا بعد من شود دگری نیز پادشا
 ولی اگر حالت اهل ملک را در زمانی که من تخت سلطنت جلوس نمودم
 بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این زمان قلیل موده است ^{حظه}
 نماید شخص نمیتواند از خیال این امر خود داری نماید که بهر چه
 و توقع هست که بعد پادشاه پادشاهان یعنی خداوند قادر متعالی
 افغانستان سلطنت قوی و پایداری خواهد شد چنانچه در فرستاد
 حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر که رکیستان غرب بزرگترین سلطنتها
 دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار بهترین و صایانی است که از او
 باقی مانده است این عبارت که مناسب حال من است مندرج
 که فرموده است اذآرا داشته شئیا همیشه اسبابه جمیع

خداوند را که اسباب تقدم و ترقی افغانستان هر روزه در پیش
 است شك نیست که افغانستان ملکی است که یاد دولت قوی
 معروفی خواهد شد یا بجای از صفحه روزگار محو خواهد گردید اما اینجا
 ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن مملکت تحت حکمرانی
 نامحرب ضعیفی در آید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد گردید و
 دولت افغانستان هم بجای از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود
 خود و برای اینکه مطلب روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که
 امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثباتی پیدا نماید و این
 بجای خارج از تعقل است که اگر افغانستان بکومتها و کوچک جز
 و ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چرا که
 اگر افغانستان بقدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را
 بدون مدد خارجی از تحلیات دول همسایه محافظت نماید آن را
 یادگیری از خطی کنندگان بمالک خود یقیناً و قتما ملحق خواهد نمود
 دولت روس باید دولت انگلیس نمیتوانند هیچ یک تمام این مملکت را
 تنهایی متصرف گردند مثلاً دولت انگلستان نمیتواند بگذارد
 که دولت

که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیرا که آنوقت دولت
 انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدون اینکه دو چار
 فحاشات و اشکالات عذیه بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آنرا
 بنشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را متسلط شود چرا که
 هم قسمتی از این بغیا بردا که افغانستان را خوشبختی تحت حکمرانی حکم
 زیرک و غیور و قوی و در اندیشی بوده باشد دلیل ندارد که دولت
 خیلی قوی نشود زیرا که دست خاک و جمعیت آن مملکت مساوی
 با بعضی از دولتهای معظم میباشد و هرگاه از طرف دیگر بدست آید
 مثل امیر بخارا یا بعضی از حکمرانهای هندوستان بقصد حکمران
 آن با اختیار خود آن بوسیله معاهده بکلی از همسایگان خواهد شد
 و اگر خدا و هم مملکت خود را تقدیم ننماید همسایه های خادج یا روس
 کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام نخواهند نمود لزوم ندارد ^{مطلب} یا
 در اینجا مشروط باین نمایم زیرا که معنی تمام اشخاصی که از امور
 مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بعالی که در این
 فقره آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتیه تجزیه
 شده

فصل نهم

شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را اینقدر قوی خواهد ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باین هر دو مطلب کمالاً بیان نمایم دولت خود را نصیحت کنم در این قسم اظهار خواهیم داشت و مصلحت خواهیم داد که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده و دولتی قوی و مستقل باید ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی میباشد که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند از ما بین خودشان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که در باب پورتیک خارج است مخصوصاً مذاکره خواهیم نمود افغانستان
 ملکی است مشابه زمین قابلی که انواع کلهها و میوه جات را از آن میتوان بعمل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت حاکم حاقلی بوده باشد زیرا مالکی که دارای محصولات و دستهای که بجهت ترقی آنها لازم است نبوده باشد مثل زمین شوره زاری است که با وجود زحمات باغبان کل میوه جات آنجا کمتر بعجل میآید افغانستان دارای چندین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد
 چند فقره از آنها را بیان مینمایم

(۱) در باب معدنیات میباشد اینمکت ملواری

معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقلام مختلف یعنی یا قوت

احمر و یا قوت زرد و سنک لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس

و آهن و ذغال سنگ میباشد بوجب را پوت معدن شناسان

فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود بزرگترین معادن دنیا میباشد

تمام این معادن یقیناً استعداد این را دارند که بعد از وضع مخارج

کار خود منافع بسیار هم از آن عاید شود و لی اینجا بهرات و منافع

پر منفعت از زمانی که سنجی آنها را مفتوح ننمایند مثل کنج مخفی

میباشد مثلی است مشهور نزد مردم چوق الماس و در یکبار

(۲) در باب تجارت میباشد اسباب و محصولات

تجارت افغانستان بیشمار است علاوه بر معادن بزرگ با

قابلیت ذغال سنگ و آهن که مثل آنها را در انگلستان

الماس سیاه می نامند و همین بیشمار اسباب قوی انگلستان شده

است آبشارهای زیاد میباشد که ماشینها را حرکت داده آنها

ترقی صنایع بشود

(۳) در باب مردم ملک یاشد اهل افغانستان

چند مرد چه زن بسیار شجاع و باهوشند و شوق معلوم و ترتیب دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشند و وجود آفتاب و صبح الزامی دارند و از عادات قبیه استعمال شرب مسکرات و قمار بازی بجز میباشند با لفظ و خیلی مستعند که اصطلاحات و برآید جدید را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله اجماع و بنیاده بجز میباشند و از مردمان خارج چه هم تفرق دارند و بنیاد مثل هند برپا نیستند که با وجود اینکه صد سال بیشتر است که تحت حکومت انگلیسها میباشند و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها اجتناب بنمایند و گمان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوت (نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد و دلی کفشهای کهنه خود را که باز حمت میتوانند با آنها راه بروند می پوشند و بند شلوار خود را تا ساق پا بخود میافزایند و بر عکس افغانها در این مدت قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران خود عثمانیها و سایر طوائف فرنگیان لباسهای آراستیه میشوند

و حاضر میباشد که با مردان و زنان خارجی معاشرت نموده
سعی نمایند هر چیز را از آنها بیاموزند

(۴) در باب قرض ملتی میباشد ^{بنیاد} حکومت و دولت افغانستان

پنج ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که باید بپردازد نمیشود لهذا
افغانستان دو چار آن اسکالاتی نمیشود که سایر دولتها

که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی بسایگان خود باید بپردازند ^{حالا}
آن میباشد هر وقتی که همسایه میخواهند با رفع رقبه خود آن

جنگ یا ترقی بشوند مطالبه قروض خود را می نمایند و این دلیل را
بجته آنها اقامه می نمایند قبل از اینکه شما پول خود را مصرف دیگر

خرج نمایند و قبل از اینکه شما دیگر ادوات جریه ایتیاغ نمایند

باید قروض را بپردازید از خوش بختی اینگونه اسکالات ^{بجته}

افغانستان فراهم نمیشود در حقیقت سفرای خارجی هم ^{بجته}

که در مورات ^{بجته} ملکی داخله نمایند و معا هداقی در باب حقوق

دولت میباشد که دول خارجی بتوانند داخله نمایند علاوه

بر این هیچیک از دول همسایه مجاز نمیشوند که ایتادات

فصل نهم

بجته ساختن راه آهن و غیره مطالب نمایند و وکیل انگلیسی هم از
جانب دولت مشارالیهها نمیشد که اختیار داشته باشد از
حکمرانها ببرد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سران
چندان صرف نیمائید و بابت نظم کار و امورات شخصی آنها
امورات حکومتی بآنها تحکم نمایند

(۵) در باب همسایه های افغانستان میباشد هر دو
افغانستان همسایه کان قوی یعنی دولت روس و دولت
انگلیس میباشند اگر چنان همسایه های اسباب تشویش نماید
بجبت افغانستان میباشند ولی چون خود آنها با یکدیگر رقابت دارند
لذا بجبت افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشند
نه اینکه اسباب خطر بوده باشند البته سلامتی دولت افغان
بیشتر بسته باین امر است که هر یک از این همسایه های نمیتوانند تحمل کنند
که آن دیگری بکوجب از خاک افغانستان را بملکیت خود الحاق
نماید با اعتقاد من هر دو این همسایه های قوی قابل اعتناء نمیند
که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند بر عکس خیان
که منفعت

که منفعت آنها در این است که با قباستان کاری نداشته باشند ولی این مطلبی است که بعد از این مشروحاً بیان خواهیم نمود

(ع) در باب دین مردم افغانستان می باشد

شر بزرگ دیگری و اسباب قوت دولت افغانستان آنست که اکثری آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام می باشند و اکثر سایر ادیان تبعه د زیادتی در افغانستان نیستند چنانچه در میان دارمینا در خاک عثمانی هستند و اینها را دولت خارجه می تواند تحریک نمایند که مخالفت حکمران خودشان بکنند و اکثری از آنکه سلطانی که همدین آنها نباشد با آنها حکمرانی نماید اینقدره و احترام دارند که سلاطین سایر ادیان را کافر می شمارند و در وزن حاضر السلاح میشوند که سخته دین خود بکنند و اعتقادشان بر این است هر کس در جنگ با کفار کشته میشود مستقیماً بهشت میرود لهذا هر مرد دینی در افغانستان دائماً دعا میکنند که خدا یا مرا موت شهادت نصیب بفرماید حقیقت اینست که مردم آزادی و مطلق العنانی و خود کامی می باشند و حکمرانی سلاطین همدین خود را

فضل مهم

هم گنجه قبول میکنند چه جای آنکه حکمرانی سلطان دیگری عت
 نمایند پر واضح است که ایالتی محالات سرحدی هندوستان
 مثل خیر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطمئن نشوند
 که هر کس بتواند بدون دستة مستحقین زیادهای در خاک
 مسافرت نماید اینقدر که هستان دارد که قتل جبال آن همه
 قلعه های محکم خلقی بجهة محافظت شجاعان فطری آن میباشند در
 دوس مقرون به صلاح خود میداند که اقدام نموده از این کوهها
 صعب که صدای فریخ کشتش دارد بر خلاف میل ملت و حکمران
 آنها عبور کنند و نه دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که در آن
 مملکت مبالغه کثیری مخارج و نفوس زیادهای تلف نماید آنچنان
 مملکتی که اگر مفتوح هم نباشد نمیتوان نگاه داشت مخارج حکمران
 دولت متبذنه بجهة لشکر و مأمورین کشوری از داخل مملکت
 بیشتر خواهد بود اقصای استان در همین حالت حالیه بجهت بیچگونگی
 از دول خارج صرفه پوری نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی
 بآنها رجوع نمایند و در این فقره اخیری اقصای استان بیفایده

دارد که هرگاه دولت خارجی بخواند از اینجا عبور نموده بملکت هرات
 دیگر آن جمله آورده شود افغانستان با او همراهی کرده و همه مالی آن
 که جنگی میباشند از آن دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان
 مستغرق بودن بجهت اسپیکانزد دولت خارجی تا پنجاه شصت سال
 دیگر بلکه بیشتر هیچ ضرر نخواهد داشت مگر آنوقت شاید اینقدر بر
 خوبی نموده باشد که معادن از آن خوبی کار نمایند و سایر مایه های
 و وسائل ثروت را فراهم آورده بواسطه راههای آهن و تنگنا و
 کشتیهای بخار با سایر نقاط ممالک متقدمه دنیا متصل شده منفعتی
 حاصل شود (باین دلیل دولت انگلیس استقلال در ترقی افغانستان)
 اگرچه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون و تشنگی
 جلواندازان میباشند در چندین موارد بین دولتین انگلیس و افغان
 مناقشات بسیاری فراهم آورده اند و بعضی از طوایف سرحدی
 افغانستان را به اسم اینکه بطرف یا از حکومت افغانستان مجزا
 میباشند بخود ملحق نموده یا خواسته اند بخود ملحق نمایند ولی این اشخاص
 اینقدر قوه نداشتند که بفرمند که تصرف تمام این ولایات بایزده

در سر خدا قائلستان است و آنها را تحت دولت انگلیس نگاه داشتن بجا
 بسیار جا بلایه میباشد چرا که برای حاضر داشتن شکری در خود اندوایا
 بجهت استقلال آفت آنجا و وزیر برای استخدام مأمورین کشوری
 کارهای حکومتی آنحال مخارج زیادی بجهت خزانة هندوستان فرام
 آورده اند از اینکه مسئولیات غیر لازمه و مخارجی بیشتر از داخل
 مذکوره در عمده خود گرفته اند سبب تشویشی زاید از قوه تحمل بر
 خود فراهم آورده اند ولی انصافاً بمنصبان کوتاه فکر که در باب اقتدار
 و دانائی خود لاف و کرافت زیادی مینمایند گمان نمیکند که اگر چه خدا
 اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشد لکن اگر شخص فکری که بهتر از آنها
 میدانند خواسته باشد بآنها صلاحی بدادد استوار میکنند
 چرا که خیال میکنند ممکن نیست هیچ کس درجه فتنش بقدر نصف فتنه
 بوده باشد زیرا که خودشان دانای هر چیز و راه نمایان با اقتدا
 پولتیک جلو افتادن و خواهان جنگ میباشد ولی از حسن تقا
 ملت انگلیس چه شخص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها
 از اینچند نفر دانایان بهتر اطلاع دارند و از اینجهت مقاصد مال
 آنها را

فصل نهم

۲۶۳

آنها را اشخاص سیاسی بان و عموم مردم انگلیس که قلباً مایلند
 افغانستان دولت قوی و مستقلی بوده باشد نمی پسندند چون افغان
 دوست صادق آنها وند محکمت که سلطنت هندوستان را
 بجهت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت نماید از اظهار آن
 مشغوف میباشم که تعداد اینگونه اشخاصی که مایل به این
 پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز دولت من میباشند از آن
 معدود خیلی که ذکر شد خیلی بیشتری شود یعنی آن اشخاص معدود
 که باعث این همه مناقشات و نزارعات و خون ریزیهای میند
 انگلیس و افغانستان شده اند وقت انگلیس ظاهر سیدارد
 که آنها قلیا خوانان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میشدند
 نه فقط بحرف است بلکه از حرکات خود این امر را بت مسکنند و بتر
 که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین و سایر اسباب لازم
 و قوت و استقلال افغانستان مدد می نمایند در اینکار ملا
 می کنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان را بمطالب و
 بسته است و دراز دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که
 خود را

خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه قدمی پرت
رفته حفاظت مملکت مزایم از تحلیلات دول خارجیه متکفل شده اند
و بواسطه این امر من و اخلاف من میدانیم تمام توجه خود را معطوف
ترقی امورات داخله مملکت خود بنمایم و تشویش مخاطرات و مسؤولیات
خارجیه از بار بدوستان صادق آن که در پاکستان میباشند مخولاً
تعلیمات و نصیحتات و نگاه مفیده

در باب اینکه افغانستان ملت قوی با برقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری در باب سایللی که در دست است افغانستان
ملت بزرگی بسازیم مذکور شده الحال هم اجمالاً وضع ترتیب حصول
ان مقصود را بیان مینمایم ولی تمام مطالب خبری در باب بهبود
حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات
مستفاده را اظهار خواهم نمود که ملاحظه آنها بسبب اینکه افغانستان در
زمان آتی ملت بزرگی بشود لازم است استفسار میطلب آن است
قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه ساز
یادست آورده آن را بدان اسباب بیا راید و در حالتی که

بخوابد خانه بنامید باید بدو اطراف آن را دیواری بچند استیلا
 که در آن است محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخ و کودالها
 بوده باشد که مسکن بار و غرق غیره باشد لازم است قبل از آنکه
 شخص شروع بسکون ساختن آن کند اینموزیها را دفع نماید و لهذا
 کمال اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید
 شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی در آن اجراء نمایم بدانم
 که این ولایات در حقیقت جزو افغانستان میباشد لهذا خوش
 بختانه سرحدات افغانستان را با دودل همسایه تحدید نموده ام
 و از اینکه آنها متدرجا مملو می مانند مانع شدم این امر اسباب
 مناقشات را هم کلی مرتفع نموده است و دیگر امکان ندارد که این
 همسایه های من و خودم با اختلاف در نیاب منازعه روی دهد
 مگر اینکه معاهدات حالیه را بشکند و این تحدید سرحدات را
 بزرگی بجهت ترقی و امنیت برای خلاف من میباشد و در این باب
 رحمت مذاکرات با همسایگان خود خواهند داشت بملاحظه آنکه
 خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکمی است که در اطراف نباشد و است
 انرا بمنزله

بمقتول خانه نموده است لازم شد که خانه مذکور را از تمام عضرها
موزنی که در آنجا بودند پاک نمایم آن عضرها بیگانه شد بزرگی
در راه امنیت و ترقی مملکت بودند بجهت تو صبیح مطلب بیان نمایم
مقصود این است که لابد بودم جمعی کثیر را از سر کرده های کوچک
و آزار می کننده گان و قطاع الطریق و اشخاصی فوضیه همیشه
اسباب نجات افغانستان بودند تحت نظم و آردم و نتیجه ای که
لازم بود که در مسم ملک الطوائفی را از میان برداشته بیک
جماعت بزرگی بجز آنجا نجات یکجا بده و یکجا فون مرتب نمایم
از خوش بختی و این باب کار محصور نماید شده ام و نیز افغانستان
را بشکل سلطنت متحد و واحد و آردم اکثر کرده های طوائفی که
صفت بودند و مستران مهران شدند و آنها را تحت دولت خود
و درجات رفیع رسانیده ام و کسانی را که حکومت را قبول ننمودند
از مملکت خارج کردم و حالاً در تمام مملکت افغانستان احدی از
خواین یا غایب یا غایب شده که در ایادی قوه بوده باشد که بدولت من
یا بعد از وفات من با خلاقم بتواند مخالفتی نماید شاید در خیر یا
بیوقوف

بموقع نخواهد بود اگر از اشخاصی که در باب نه برین که بعضی از این
 ظالمان طوایفی و قطاع الطریق را یا تنبیه نموده ام خواهش نمایم که در
 تمام مملکت های بزرگ را که از حالت ملوک الطوایفی بمقام دول
 رسیده اند مطالعه نمایند آنوقت از روی انصاف بگویند که
 آیا این دول متمذنه قبل از آنکه به ترتیب حالیه خود رسیده اند
 جنگها و خونریزیها کرده اند یا خیر در طرف قدیم که من در داخله
 افغانستان مشغول بودم که آنرا بمقتضای تیزشکل مملکت آورد
 در خارج مملکت هم مشغول بودم که با قلم ننهد همایند کرات
 از اربابیت دولتی را درم را اصلاحات و ترقیات لازم که صرا
 آنها در مملکت امکان داشت هدف نظر داشته ام این اصلاحات
 در مواقع مناسبه بیان کرده ام لهذا در اینجا نقطه همین قدر را خواهد
 بینمایم که بکثرت از قداماتی که لازم است افغانستان را سیال کنی
 باید و شاید برساند یا بعد از این در صورتیکه این اصلاحات
 باشد بمقامات عالیه برسد هنوز بعمل نیامده است بنابراین
 فقط چند فقره از نجات مفیده را بحسب ترقیات آتی بیان
 بیان

فصل هفتم

۲۴۸

بیان بنیامین مستنارترین نصیحتی که با خلاف دولت خود میبایم در
 خصوص اینکه قفایان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود است
 که اتفاق یا همدیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق
 میتواند اتفاقانستان را دولت بزرگی بنماید تمام خانه داده سلطنتی و
 اعلی و ادانی مملکت باید یکدل و یکجبهت و هم خیال بوده باشند
 تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا انیساعت روزگار
 نبوده است که قدری از تار و پود را خودم نخواهده باشم ^{ملک}
 بجهت من نخواهده باشد و از

مطالع تمام این توار و پود را همین یک نتیجه را استنباط می نمایم
 باعث انقضای اکثر سلطنت ها مخصوصا سلطنت های مسلمانان مشرق
 زمین اتفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه اسلام
 علیا عروج نموده این بود که اعلی آن از کلام متین انمصلح
 بزرگ عرب که میفرماید المؤمنون اخوة پیروی نموند ولی بعد از
 اسلام از هم متلاشی شد و سلطنتی بعد از سلطنتی از دست آنها بیرون
 رفت بجهت اینکه بین خودشان اتفاق در زمینند و از ان کلام متین
 که امر

که امر اتفاق مینماید پیروی نمودند از اخلاف وقت خود
خواهش بنمایم که در بشیرفت مقاصد ملک در وطن خود بکند و
یجخت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم
من پیروی نمایند و باید احسان اصول را مکرر خاطر خود داشته
باشند که من بموجب آن رفتار نموده اجراء خانواده سلطنتی در
اعیان و سرکرده های را که در هندوستان و در وسیع دایره
مهاجرت نموده بودند با طرف خود جمع نمودم و از این اقدام
مهربانه آنها را از اخالات عداوت بحالت محبت برگردانیدم
شرح این تدبیر را کلاماً در محفل دیگر مذکور نموده ام لهذا لازم نیست
که در اینجا زیاده از این اظهار نمایم قلباً امید دارم که در شهر کابل در
خانه داده خردم و بین پسرهایم بعد از وفات من نزاع بر سر
روی نماید چون در زمان حیات خردم امورات را بقسمی بیت
داده ام که تمام اجراء خانواده من و اهل اقطاعان ریاست
پسرزک را رشدم را قبول نموده اند و از اشتباهاتی که اسلاف من
نموده اند یعنی سلطنت و لشکر را بین پسرهای خود تقسیم میکردند
بدقت

فصل نهم

به وقت اجتناب نمودم زیرا که این رویه در صورت اتفاق بسیار
 خبث بین آنها باشد اگر به نجبانه پیرایم و خانه داده ام مصلحت و
 نصیحت من کوشند و بایکدیگر بجنگند خوب است که نتیجه سوء
 اعمال خود بنییه شده و ملک تجزیه و سلطنت از دست آنها برود
 و بیزای اعمال خود برسند و در انحالت افغانستان بصورت
 قتل و جود نخواهد داشت و هرگاه این حالت پیش آید باید از خود
 بداند زیرا که خدای ارجمین میفرماید این الله لا یغیر تقویم
 سوء حتی یتغیر و اما باینفسریم ولی اگر سپرد و اخلاف من اینقدر غرض
 سخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و
 تا جایی که من ملاحظه نمایم شک نیست که این اتفاق برقرار نباشد
 چرا که هیچیک از آنها اینقدر را ندارند که مخالفت آن بکفری که
 پرشکوه خزان و سایر چیزها تسلط کامل دارد برآیند ولی باز هم
 اشکال دیگری هست که ملاحظه آن را باید داشت یعنی مخالفت
 اجزاء خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و
 اینها بر دو قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس
 بعضی

یعنی کاریسان دولت انگلیس میباشند و قسمی دیگر آنها تحت حمایت دولت روس میباشند در باب قسم اول از این دو فرقه نباید تشویشی بخاطر راه داد باین دلایل که تمام همسران آنها که قابل اعتنائی بودند رؤساء خود را گذاشته بجا بل رجعت کردند یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا بموجب دستور العمل نند و رسای خود میباشند ولی بطور آشکارا یا محرمانه از من و حب میکنند و مشخص است که بزرگترین جماعان دنیا در صورتی که تنها باشد و از عقب سر خود هم پشت و لگمی از هر مان هیچ نداشته باشد نمیتواند با لشکری مقابل شود لهذا این چاره که هم بهمان راه خواهند رفت که شاهزاده خانزاده سلطنتی قدیم قزاقستان یعنی در راه سد و زنی بهمان راه رفت و مشارالیه مستمری دولت انگلیس شده و مردم در حالتی که باین امید بود که یک دفعه دیگر تحت سلطنت کابل برسد علاوه بر این یعنی که این شاهزاده کان تنها میباشند و همراهانی ندارند و دولت انگلیس هم خیلی خوب میدانند چون خوب بیاد دارند که چه بی نظمیها از اینها بروز نمود و چگونه عمود خود را شکست

فصل هفتم

شکسته باد دولت روس سازش نمودند و یقین دارم که قوت
حافظه صاحب منصبهای انگلیس این قدر خوب هست که بعضی امور را
سجایز نگاه داشته مجبور نخواهند شد که همان سبقی را بیاورند
که سابقا آموخته اند و فیکه افغانستان دولتی شد چنانچه امید
دارم که روزی بشود کان ندارم اقتداری بدست این شاهزاده
بیاید و او بعد از انگلیسها هم باشد یقین کامل دارم که با بودن
که بین دولت من و دولت انگلیس مییاشد دولت مشارک
نیفتد و از اینگونه اقدامی را نباید و نخواهد هم نمود نتیجه این عهد بستن
فقط همین است که با افغانستان و سپه داخله جنگی عمومی پیدا
خواهد شد و این امر کلی بخلاف میل و خواهش آنها خواهد بود و اگر
دولت انگلیس معاهدات خود ثابت باشند هیچ یک از اینها
که حالا در دست آنها میباشند مستخلص نخواهند نمود که اسباب
پیرامی من بشوند نظر تمام این مطالب در باب اشخاصی که تحت حمایت
و حفاظت و حمایت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش
نخواهد بود ولی اگر صاحب منصبان انگلیس با وجود بودن معاهدات
درستانه

و دوستانه بادشمنهای خانواده من همراهی نمایند و انصورت پیرایه
 و اخلاقم نصیحت می نمایم همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خودم زمان
 دولت هندوستان بخالفت من امیر شیرعلیان همراهی نمودم و بعد
 آوردم یعنی از بدو امر باید مثل مردمان شجاع بجنبند و اگر لازم شود از جان
 خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند و در صورتیکه شکست نخورند
 اگر از همان تدبیری که برای آنها معین می نمایم پیروی کنند امید دارم
 که شکستی بهم نخواهند خورد آنوقت بدولت دیگری متصل شوند و آن دولت
 شاید بخالفت این دست نشاندگی دولت انگلیس آنها مدد دهد
 ولی قلباً امید دارم از خداوند مسکنت می نمایم که اینگونه اتفاق
 نیفتد تا جایی که عقل من میرسد و تا جائیکه شخص داناتی میتواند در این
 حالات آیه افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که تقاضای
 دولت انگلیس و سلامتی سلطنت هندوستان بستهباین است که
 افغانستان را بدولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء و خوا
 سلطنتی آن قوچ جنگی راه ننهند و او را ضعیف ننمایند مطلب دیگر
 که محتاج به توجه تا آنکه پیرایه و اخلاقم میباشم این است که نه نفر از
 دشمنان

دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس میباشند همیشه در
 داشته باشند و فقط همین امر سبب خطر بزرگی می باشد که چنان
 خطر هم موجب تقصیبات زمان ممکن است خطرناک بلی بوده باشد
 هم امکان دارد خیلی اهمیت پیدا کند ولی چیزی که خوب واضح است این است
 که البته خطری می باشد دلایلی که مراد میداد و اخلاف خود را قبیله ساز
 بسیار است لکن چند فقره از آنها را بیان مینمایم روسها بعکس
 انگلیسها میخواهند در صورتیکه افغانستان بکلی از پیش پای آنها بجهت
 رفتن به هندوستان برداشته نشود تجربه بشود خیلی هم ضعیف گردد و لهذا
 اگر چه از یک طرف بجهت دولت انگلیس صرفه دارد که رقبا و سلطنت افغان
 در دست خود مضبوط نگاه دارند صرفه روسها در این است که آنها را را
 نمایند تا با یکدیگر جنگیده یکی غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها
 بجهت این مطلب چندین دلایل دارند اول آنکه مقصودشان این است
 که افغانستان در سر راه هندوستان بطور سدی حایل نموده
 و ثانیاً آنکه در زمانیکه روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام
 معاہدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده بودند شکستند
 دولت

دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شایسته است
و جدا مخالفت نموده اظهار ضعف هم نمودند خیال بدو سها این
که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آوردند فبا المراد و اگر خیال
پشرفت بخرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات محذانه
نخواهند آورد و این مطلب بعد از مذاکره مختصری در مجلس پار
لیامنت فقره روزنامه مبادفغ خواهد شد چنه دیگری که باید در این باره
مواظبت نمود این است که هرگاه سردار محمد اسحق خان که در دست
روسها میباشد هنوز خیلی هستند و بخوبی میتوانند مقصده را به
دلی نمیتوان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر با توجه به این
که در آنجا میباشد هرگاه سردار محمد اسحق خان را بدانند
که دیگران را در هندوستان بدست آورده اند هنوز نتوان
که بطرف خود مایل نمایند ولی امید دارم که اگر در این فقره هر
نماینده و بلا میت هم باشد آخرین کار را از پیش خواهند برد
هر چند با وجود اینجا طرات کمان بعضی میرود که اینجا طر حیدر
بزرگ نباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بحسب جلد
گیری

کیزی آنها بعل آورده ام نزد می نداشت این امر بخوبی در
 که از سردار محمد اسحق خان و پدرش تمام مرد و زن افغانان
 متفر بودند و هنوز هم منزعج میباشند در اینجا گنجایش ندارد که
 جهات این متفر را مشروحاً بیان نمایم ولی مختصراً اظهار میدارم که
 امیر محمد اعظم خان پدر اسحق خان بجهت اینکه پدرم و امیر شیرعلی
 را بهر یک از اخته و مضطرب می نمود و میفندد اسباب آن هم
 خویشی با دشمنان و منافات و مخالفتها شده بود متفر بودند
 بسبب تعذبات بی اندازه او و دائم التکرم بودن او و چندین علت
 همیشه دیگر از او متفر داشتند و بدترین صفات قبیله کهم جراتی او
 بود و کم جراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب متفر افغانها میباش
 از پدر او سردار اسحق خان نه فقط بجهت همان بدکرداری که بی که
 پدرش داشت نفرت داشتند بلکه نیز بجهت اینکه با من عهد می خیز
 نموده بود و با کمال لایشرمی و کم جراتی بعد از اینکه شکست
 داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همسرهای داشتند
 که صدقه ضعف و کم جراتی او با آنها برسد علاوه بر این شاید
 اندک

ابتدا اهل رزم میباشند حکمرانی که هنر نظامی نداشته باشند در قضا
 جای ندارد و نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است و بواسطه
 سوء مصلحت و اشتباه کاری او بخالفت من جنگیدند تفریاتی
 بنود زیرا که خودم در ترکستان صاحب منصبان نظامی را بهوش
 بر لشکر مذکور مقرر کرده بودم سپرد بود که در جنگ همه کاره او
 بود و الا پدرش هرگز نمیتوانست جنگ را از پیش برود چون زیرا
 سپرد و ذکر شد که انداخته و ضعیفان مینامیم که اسم سردار اسمعیلی
 و از بزرگترین سپه‌های من تفریاده سال شش زیاده تفریاد
 اگر چه مشارالیه بر حلاف پدرش مردی است جنگی ولی هیچ
 امکان ندارد که تحت سلطنت کابل برسد زیرا که مشارالیه را بخوان
 و اهل کابل نمیشناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند
 و آنها را به آدمی که شخصاً او را نمی شناسند کمتر اعتماد نمایند
 تا چه رسد بکسی که او را هیچ ندیده باشند چون متقی هستند که
 اطاعت شخصی که او را نمی شناسند ابد قبول نخواهند نمود
 زیرا که عذر و شجاعت آنها مانع از این کار است اشکال دیگر
 هم برای

هم برای سردار اسحق خان و سپاه فرام است و آن این است
 که اقلاً مقدار سه ماه راه مسافت از کابل و در پیاباشند و در صورت
 که هرگاه بالشکر خود عازم کابل شوند و درین راه هم هیچ
 نقطه از آنها جلوگیری نشود اگر چه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس
 بعد از من تحت سلطنت کابل جلوس نماید میتواند درین راه با آنها
 قتالی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت کثیری از مردم را و خود
 جمع نمایند پذیرائی کسی از آنها نباید ولی بر فرض آنکه لشکری از
 دولت روس با آنها همراه باشد در صورت چنانچه خوب باشد
 جنگ برنگی بین دولت انگلیس و روس فراهم خواهد آمد و در این
 باب دو قسم داریم اینفصل مذکوره خواهیم نمود اگر چه کاملاً یقین داریم
 که بجهت اسحق خان یا سپارش کمتر امکان دارد بتوانند برای سپر
 و خلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم آنها را تنبیه می سازم
 و نصیحت میکنم که تدبیر مراد را با آنکه اینک در تحت حمایت دولت
 روس میباشند نسبت بجایانیکه تحت حمایت دولت انگلیس هستند
 بیشتر نظردقت منظور داشته باشند ولی سپرم نباید دل خود را خوش
 کند

کند باینکه یقیناً تخت سلطنت کابل خواهد رسید هر چند قابلیت آن
مقام را هم پیدا نکرده باشد یا اینکه بعد از رسیدن تخت سلطنت
خواهد توانست آن را نگاه داری نماید که اگر آنکه قابلیت نگاه داشتن
آن را داشته باشد لهذا مشار الیه باید از نصیحت و تدبیرین با کمال
دقت و مواظبت پیروی نماید و الا بجهت اوشیالی اشکال خواهد داشت
که تحت سلطنت کابل را بدست آورد و یا نگاه داری نماید که کار
که اول باید بکنند این است که محبت ثابت نماید که استقامت
رای دارد و سلطانی می باشد که اعتماد بکفایت خود دارد و در
کش و وطن پرست می باشد چرا که اگر از یکی از این اوصاف شمر
عوض قاصر باشد نه فقط سلطنت از دست او خواهد رفت بلکه در حق
فخا و ارات بنده کمتر از این هم خواهد افتاد مقصود م این نیست که مشار
الیه باید اینقدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابد با هیچ
از غیر خود آن خود مشورت نگیرد بلکه برای تاکید میگویم که نباید
محضر دهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد باید سحر
هر کس گوش بدهد ولی ابد هیچیک از آنها را قبول ننماید مشار
الیه

۲۶۰
 فصل پنجم
 الیه میداند که در این ملک هر کس چه مرد و چه زن از کرایه کسبه تا بالا
 تر مجاز میباشد که مستقماً در هر بابی هر مطلبی که خواسته باشند
 اطلاعی بدهند مرسله سلطان خود بنویسد و اگر اطلاعی که داده است
 مقرون بصحت است و بحال دولت یا یکی از رعایا فایده دارد
 با اطلاع دهند چه در زمره جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد بآب
 انعام خوبی داد و اگر راپورت او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل
 آورده میشود که آیا مشار الیه این راپورت را از روی خیر کرده
 داده است یا معطل بغرض بوده در صورت عرض بودن مشار
 الیه را تنبیه سخت می نمایند من از راپورت های اعیان و اشراف
 و امانی در باره و صا جمعیان و جاسوسین و هر کس از رعایا
 ملک که خواسته باشد بمن اطلاعی بداند علم خود را تحصیل مینمایم ^{علا}
 بر این از راپورت ها بیکه مخبرین من که در ملک خارجیه میباشد بمن
 میرسانند و مواظب اتفاقات و حالات یوسته میباشد کسب
 اطلاع می نمایم اینچنین خلاصه روزنامه حاجت را هم در باب
 افغانستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و در ^{بیت} ^{مختار} ^{مختار}
 کردن

کرده رای خود را در یک باب مستقیم میدارم و ابداً بمصلحت یا زیان
کسی عمل نمیکنم پس باید از پدر میر شیر علیخان پیروی نمایند
که مشاوری را در احوال با تمام برادرهایش یکی بعد دیگری در دست حکمرانی
او بجنک انداختند و آخرالمراد را با دولت انخلیس هم بجنک انداختند
و دو چاراسکالات بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی دگر
و از تنبیر ضعیف یعقوبخان هم نباید پیروی نمایند چرا که مشایره
سجیال اینکه انخلیسها را از خود خدشوند نماید چنان و مده و
اقتیارات با ایشان داد که اجراء آنها خارج از قوه او بود یکی از آنها
این است که سر ادبی کیوکناری را بکابل دعوت نموده نتوانستند
از گشته شدن نگاه داری کنند لهذا بجهت این اشتباه تسلیمت
هم از دست آوردت و دولت انخلیس هم که بقول انخلیکران ضعیف
اعتماد نموده بودند قسمی از این صدمه را مستحق شدند و سپرهایم از پدر
عموم محمد غطیخان هم نباید پیروی نمایند مشایره الیه سبب
غیرت وطن پرستی و بی توجهی در کارهای نظمیه مملکت و از اشتغال
دائمی بشرب مسکرات و اعتیاد با اعمال قبیحه در ظرف چند ماهی بعد از
اینکه

اینکه در ارتخت سلطنت نشاندیم سلطنت و مملکت از دست او
رفت پس من هم اگر همین قسمها ز قمار کند بهمان طور که حکمرانها
مذکوره فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه خواهد خورد یک
مطلب دیگری را هم بطور نصیحت بجهت پسر من باید بیان نمایم و آن
این است که علاوه بر تکالیف حکومتی و میده خود باید وقت معینی
برای زیاده نمودن علم و اطلاع خود داشته باشد چنانچه من در هر
تمام مدت عمر خود همین دطیره ز قمار نموده ام ^{بهترین} طریقه بجهت اینکار
همان است که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتیکه بسیار خسته
و نتواند متحمل کاری بشود باید هر شب کتاب خواند حاضر داشته باشد
که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارجه را و حالات سلاطین
مستطلم و اشخاص بزرگ را بدون ملا خله اقیانوس با مملکت بختی
او بخواند و همچنین نطقها و مقادله با اینکه اشخاص سیاسی و آن
تمام دول حاکمه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقادله جات
و خلاصه روزنامه جاتی که متعلق با افغانستان یا مربوط بولایات
ای ملی که افغانستان با آنها یا بادوستان یا بادشمنان آنها
سبته کی

بسته کی دارند برای و بجا نهند و به آنها غور نمایند اگر چه در هر فصلی
از اصول این کتاب بصحیحی دستور العملی بجهت پیدا و اخلاف نوشته ام
بانه هم چه نتخیال کردم این مرغی احمیت دارد لهذا مطالب فوق را
برای رہنمائی و اساس اصولی که از آن قرار باید زقار نمایند
مذکور داشته ام حال در باب مطلب دیگری صحبت خواهم نمود یعنی کار
نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجا و دولتی مستحکم
ترتی نماید تا این سلطنت قوی تنفقه الارائی بوده باشد بنیاد دولت
قانونی را نهاده ام اگر چه هنوز دستگاه دولتی که بنی بر اتفاق ارا
مجلس و کلامت باشد بسبک صحیح بدینا ده است هر حکمرانی را
لازم است که اوضاع مملکت سائر دولی را که در ممالک متعدده
دارند همیشه در نظر داشته باشد و ملاحظه نماید و در اثبات رای و
استنتاج افکار خود بنیاد عجله نماید بلکه بهترین طریقه حکومتی را بتدریج
اجراء کند و آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود
اصلاح نماید با عقاد من بهترین اصول سلطنتی آن است که یقین
بزرگ عرب حضرت پیغمبر صلووات الله و سلامه علیه بنیان آن را
نهاده است

بنامه است اصول مذکور یعنی بر وضع دولت اجماعی بوده است
 و ارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی مهابه و انصار و کار
 دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری جرای می نمودند و هر یک
 از اعضاء دولتی می توانست اظهار رای خود نماید و هر طرف که را
 بیشتر پیروی بهمان طرف میکردند من ترتیب ذیل را برای اینکه
 دولت قانونی باز مقرر داده ام نمایندگی که بدربار و مجلس
 من حاضر میشوند در باب تهیه مخدونات و سایر امور
 دولتی با من مشورت نمایند مرکب از سه قسم اشخاص میباشند
 سردار (طایفه سلطنتی) و خوانین (وکلاء ملکی) و ملا (روشن
 فیهی) قسم اول از اینها افرادی استحقاق موردی در دربار
 سلطان جلوس نمایند قسم دوم از دساء مملکت منتخب میشوند
 و طریق انتخاب این وضع است در هر قریه یا قصبه یک نفر را
 محل انتخاب میکنند که باید دارای بعضی کالات که تشریح آن در
 لایحه مشاره الیه را سکنه آن قریه یا قصبه انتخاب نمایند و
 ملک یا در باب می نامند و این ملکها یا در بها یک نفر دیگری را از
 خودشان

خودشان منتخب می‌سازند ولی باید این شخص در مجال و عشایر خود
 نفوذش بیشتر و شخصیتش قایلتر بوده باشد و از خان (یعنی مرکز)
 میخوانند مجلس معوثان ما مرکب از پنج تنین میباشد لکن در باب
 انتخاب اینجنان امضاء آنها بسته برای سلطان است و سلطان
 از روی لیاقت و شایستگی و خیرخواهی و خدمات آنها یا خدمات
 آباء و اجدادی آنها شایسته کی انتخاب آنها را برای منصب خان
 تعدیل می نماید علاوه بر این مطالب این مطلب هم ملاحظه میشود که
 مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند قسم سوم مرکب از خان
 علوم (یعنی رئیس مذهبی) و سایر قضاه (یعنی حکام شرع) و مفتیان
 (یعنی ابراء کنندگان قوانین شرعی) و علماء میباشد اینها
 رؤسای مذهبی میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم دینی و قرائن
 ملک و خدمت ادارات شرعی منازات مجلس شورای اسلامی
 حاصل می نمایند اینجاعت قانونی هنوز اینقدر لیاقت یا ریت
 نگرفته اند که قابلیت نیز داشته باشند که اختیار تائید سبجه و منع
 لایحه یا قوانین دولتی بآنها داده شود ولی مورد زبان شاید اینگونه
 اختیارات

اختیارات آنها داده خواهد شد متدّرجاً الی افغانستان
کارهای حکومتی را بجهة اتقاي خود متخلّ خواهند شد لکن مبرّاد
اخلاف خود جداً القامی نمائیم که بکلی خود را باینجه دست اینو کلاً
دولت قانونی قرار ندهند و اختیار کاملی بجهة نظم لشکر همیشه بر
خود مخصوص داشته باشند و ز نام لشکر را در دست خود نگاه دارند
بدون حق داخله این مشاوریین قانونی خود را قبول نمایند و ملا
بر این اختیار دیگری را هم بجهة خود نگاه دارند تا بتوانند اصلاحات
یا تدبیر الایحه قوانینی را که مجلس باید ایرا پارلسنت بهر اسمی که بخواست
را بخوانند امضاء قبول نموده باشند باطل نمایند و اصلاحات
نباید هیچگونه اصلاحات تازه را باین غلبه شایع نمایند که مردم
بمخالفت حکمران خود برخیزند و باید بخواطر داشته باشند و فتنه
دولت قانونی دایر نمایند و قوانین بهتری متداول نمایند و تحصیل علم
و وضع دارالعلوم فرنگستان اجرا نمایند باید تمام اینها را شده جایز
انداخته که مردم باین اختراعات جدیده انس نمیکند معمول دارند تا این
و اصلاحاتی که بآنها رجوع شده است ضایع نکند مبرّاد
اخلاف

اخلاف در باب اقدام نمودن بمصلحت دولت خارجه یا اقدام بمصلحت
 داخلی در باره خود که شاید دولت خارجه آنها را بر شوت فرقیه باشد
 باید همیشه نصیحت عاقلانه وزیر گانه را که شاعر در شعر خود نموده است
 در نظر داشته باشند چنانچه گفته است زیر کی زیر کیسه خواهد داشت
 که همه خلق کیسه بر بند داشت سبجه اینکه تاج و تخت افغانستان بر
 سر و اخلاف از تخطیات و دول خارجه و نه عیان سلطنت افغانستان
 دیاغیان خود مملکت محفوظ بماند باید در باب ترتیب نظامی مملکت
 قوی داشته باشند اگر چه در انجمن روس در محل دیگری اهمیت کرده
 ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد سبجه ملاحظه بجا
 خود اظهار میدارم تمام لشکر افغانستان باید مسلح با سلاح جدید و تمام
 و مرغوب باشند بکلیون اشخاص جنگی سبجه محافظت افغانستان از
 تخطیات و دول خارجه خوب کفایت میکند با داشتن این نوع اسلحه
 جنگی افغانستان نباید دیگر از مغفرتین دولت دنیا داهمه داشته باشد
 و برای حصول انیطلب ترتیبی که من در اجراء آن سعی میکنم
 این است که برای تدارک زمان جنگ هر قوب جدید مرغوبی
 بپوشد

پانصد عدد کل و در تنگ خرنه داری و هنری مارتینی بخرازد
 فشک باید مهیا باشد اینقدر اسلحه و قورخانه بجهت یک ملیون
 کافی است این سپاه را به دو قسم منقسم نموده ام یعنی سیصد هزار
 نفر لشکر نظامی و هفتصد هزار نفر لشکر و طلب ردیف ولی این لشکر
 ردیف باید خوب تربیت شده و مشق نموده باشند علاوه بر این
 مرتبه آذوقه بجهت خوراک لشکر فرمود که کفایت سه ساله آنها را
 بنماید در انبارهای خود ملک در صورت لزوم حاضر باشد و نیز
 فیل و شتر و اسب و یا بود و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای
 دفع ضرورت لشکر در خوارقافستان در دست گرایه کش و یا
 های بارکش و ولتی حاضر می باشد و در حقیقت بجهت اکثر دول معظمه
 خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه نقطه
 تمام اسباب حمل و نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند
 و اتفاقا این اشکال را بنسب بجا حاضر نمودن آدم برای جنگ یا صلح نمودن
 لشکر خیلی بیشتر است ولی حد میکنم حدی را که افغانها چنان مردان
 قوی و صحیح المزاج و توانائی هستند که بر کهوهای ملک خود

اسب میتواند بالا و نذر حالتی که تفکک و شکست و چاره خور
چند روزه خود را هم بدوش داشته باشد پس لهذا تعداد خیلی معدود
از حیوانات بارکش بحجت حقیقت زیادی لازم است این امر خالی از
اغراق است که صد هزار سرباز انگلیس از یک لیون لشکر افغان
حیوانات بارکش لازم دارند چه که اقسام آذوقه و مشروبات لیون
و غیره و سایر اسباب آسایش لازم دارند اما بعضی اشخاص
تخمه گیر خواهند گفت اگر چه سرباز انگلیس اسباب آسایشی را لازم
دارد ولی آدم جنگی خوبی هم نباشد بی من این اشخاص تخمه گیر
مواقفت را دارم زیرا که سرباز انگلیس محتاجات او را خیلی پسندید
ولی در اینجا فقط بحث در باب التهای بارکش میباشد نه در باب
محتاجات شخصی عساکر انگلیس پس این اسلحه و آذوقه و غیره
یک لیون لشکر پول لازم دارد و لهذا مقدار لشکر خود بمقدار آن
دولت افغانستان زیاد می نمایم اگر چه تخمینه لشکری که دولت
آنها واجب میدهد چنانچه قبلاً بیان داشته ام بسیار کم است
نظر لازم میباشد ولی خزانة دولت باید تهیه نگاه داری بکلیون
شما

اشخاص جنگی اطفال برای دو سال بجهت جنگی که شاید اینقدر طول کش
 داشته باشد قبل از آنکه مادر صد آن برایشم که این تعداد کثیر را در
 میدان جنگ حاضر نمایم همین بس نیست بلکه نیز لازم است که
 کافی در خزانه داشته باشیم تا کار خا سجات را بجهت تهیه قورخا
 برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر ادوات حربیه که
 لازم میشود و ایرنگاه بدارد و نیز لازم است که آهن و سر و مس و
 ذغال سنگ از معادن خود اطفالستان بقدر کفایت
 شود ترتیباتی که مشغول آنها بوده و میباشم تا آیند و به شرف
 نموده است که میتوانم مرد و زن این تعداد اشخاص جنگی را در میدان
 جنگ حاضر نمایم اگر چه لشکر نظامی زیاد نمیشود ولی تعداد اشخاص
 جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخا
 و شمشیر از خود اطفالستان بجهت عساکر مذکوره فوق بنمایم و نیز
 ذخیره فله بجهت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود ملکیت
 وافر است ولی دو چیز لازم است یکی آنکه لشکر نظامی صاحب
 ان را چنانچه معین نموده ام بقدر رسیدن هزار نفر باید حاضر شود

ولی تیرسم که بجهت یکار زمان طول بکشد لکن از انبیا بت نباید
تسویس داشت زیرا که افغانها در چندین موارد بحالت رقتی و قنای
ترین و شجاعترین و منظمترین سرانهای دنیا جنگیده ظاهر ساخته
که آنها فخر و مردان سپاهی و شجاعی میباشند ولی خیر عده که
لازم و خیلی هم لازم است بودن پول در خزانه است اگر چه خدایا
حمد میکنم که در زمان حکمرانی امراء سابق در خزانه افغانستان
هیچوقت اینقدر پول نفقه نبوده است که در زمان حال میباشد
لکن بنده با بنارزه که من میخواهم ترسیده است در باب بنارزه
که بجهت ذخیره آذوقه و علف و لشکر و شترهای بزرگ و مسکن
افغانستان بنام نموده ام همیشه و داخل مضمیت بنمایم که در
پیروی نموده ذخیره این بنارزه را هر ساله تجدید نموده از غله
پس گاه دارند و غله کنند را به قیمت از آن تراندهای دیگر و
موجب لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و کندم و جوانه خرد
بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که میفروشند
عموماً جلودار بجهت اسبها و یا بده و سایر مالهای بارکش
میخرند

فصل نهم

۲۷۲
 میخیزد سپهر و اخلافم نباید بجز اشخاص نا مجرب که بشد بدهند
 که اینها از این تدبیر من که چهل و هشت هزار یا بوی بارکش
 هزار خردار غله حاضر دارم نکته گیری بنمایند این اشخاص میگویند
 چرا باید دولت متحمل مخارج اینهمه مالهای بارکش شود در صورت
 لزوم ما میتوانیم مالهای مذکور را از خود حاکمیت باستانی بسیار
 نموده یا کرایه بنمائیم این اشخاص نکته گیری خیال نمیکند که در تنگی
 وقت شخص آنقدر خیال و کار دارد که نمیتواند بهمان امورات
 بپردازد باید همه چیز بحیثه اقدام کار همیشه حاضر بوده باشد و اگر
 بعد تهیه دیده شود وقت زیاد ضایع میشود و اکثر مواقع غریزه
 دست میرود علاوه بر این تمام مالهای بارکش همیشه مشغول
 کار میباشد و همان قدر که مخارج آنها میشود بخزانة دولت هم
 همان قدر عاید میشود سپهر و اخلافم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد
 لشکر خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که
 مقتضاتین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها حاضر باشد این است
 که لشکر را در لکرم و خوشنود داشته باشند شخص از اینکه لشکر را

و آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ لشکر نداشته باشد
 یا فتن این امر که لشکر چگونه باید خوشحال و دلگرم داشت رفته
 فهم خود پادشاه آنها است ولی چیزی که مدبران است این است که لشکر را
 نباید غنماً مستخدم نمود و مواجب آنها را مرتباً باید داد امیر غنای
 که لشکر را بغف می گرفت و مواجب آنها را هم مرتباً می پرداخت
 و تمام ملک لشکر خیلی آزرده خاطر می داشت و آنها را جلوس لشکر
 انگلیس که بطرف کابل می آمدند بقدره غایای قباستان هم
 می کردند بسبب همین دل شکسته کی لشکر بوده است که کار سلاطین غنای
 در بنگال و احدی بکفره شده است چرا که لشکر مایل بجنبیدن نبود
 یا آنکه آنها را غنماً مستخدم نموده اند چنین لشکری بکمال اضطراب
 منتظر رسیدن دشمن می باشد و در آن وقت بدون اینکه جنگی تنبأ
 باطراف فرار نمایند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان غروب
 بجنبک نموده است غراب نموده و خود باز زدی خود بر سندان
 قلا لکته ام مواجب لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را
 هر ماه نقد از خزانه دولت بدهند و چنانچه در زمان سابق را

بوده است

بوده است بر دلت بحواله مالیات نیاید بآنها داد که خودشان
بروند وصول نمایند سررازی که خاطر او در باب مواجب اخراج
عیالش شوش باشد نمیتواند تمام توجه خود را مصروف تکالیف
نظامی خود نماید و اگر سرراز با طرف دلایات رفته بقایای آگیا
را بعضی مواجب باها نه خود وصول نماید پس بعضی او که باید
چگونه چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید چو دارند کنج از سپاهی در
دریغ آیدش دست بردن بقیغ چه مودی کند در صف کارزار
که دستش تنی باشد از روده کار

صاحب منصبهای شجاع و دلیر محبوب القلوب سرراز با را انتخاب
بکنی دلیر میازند و بجهت جنگ آنها را خوب تربیت مینمایند و آنها را
راغب بتکالیف خودشان میکنند و معدودی از سرراز با که
خوب تحت امر صاحب منصبهای دلیر کارهای شکفت آفرین میتوانند
از پیش برزند چنانچه شاعر میگوید بکی کرک در تنه در کارزار
هم برزند کنگه صد هزار و نیز فردوسی گوید سیاهای لشکر نیاید کجا
یکی مرد جنگی بر از صد هزار بجهت انتخاب نمودن صاحب منصبهای نظامی
در نتیجه

در حجت نظم و ترقی آنها خیلی باید وقت کرد تمام صاحب منصبها و نظامی
باید اشخاص جنگی معتد و قابل و نوکرهای غیر عمد و وفادار دولت
بوده باشند و اگر ممکن باشد آنه خانه داده های نجیب هم باشند
من نمی پسندم که ترقی از روی تقدّم زمان خدمت داده شود
بلکه ترقی باید بسته با امتحان و قابلیت و خدمات و شجاعت
در وقت جنگ و درست کرداری و وفاداری آنها بوده باشد
بیشترین صفت آنها نه کترین و صفشان باید این باشد که نزدیک
خود محبوب القلوب باشند بخيال من ایضاً خری مختارترین
صفات صاحب منصب باید تمام صاحب منصبان نظامی علوم
فن جدید و جنگ را آموختنی که بفارسی ترجمه شده است و هندیها
از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند سپه و اخلاص نماید
هرگز نصیحت مراد این باب فراموش نکنند که ابد صاحب منصبها
نظامی را اگر یکی از دول همسایه افغانستان یا آنها خواهد بود
قبول نکنند چنانچه حضرت پیغمبر با معلومات الله و سلامه علیه
است

۱. دولت همسایه بهمانه اینکه عساکر افغانستان را قن لطافتی

تعلیم کند صا جنصبهای لشکر خود را فرستاده شاید آنها را نیز در

العلم داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند

امید دارم در زمان قلیلی مردمان خود افغانستان اینقدر علم

فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت آنها

آنوقت آنها بهمان قسم وطن پرست خواهند شد مثل آنکه املی اکثر

ملل دیگر میباشند آنوقت شاید عیب نخواهد داشت که آنها از

خود بخارج رفته از ملل فرنگستان بشیر از آنچه حالا مقرون بصلاحت

بیاموزند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت نمایند

آنها را بمخالفت دولت و وطن آنها برانگیزانند و قتیکه آنها بشناسند

وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند آن وقت بجهت بازماند

که باید صا جنصبهای جوان را بفرنگستان بفرستیم تا قانون جنگ را

بشیر تحصیل نمایند بعد از معاودت به وطن آنها قیود نمایند سایر

منصبهای نوع خود را آنچه خودشان آموخته اند بیاموزند و عاقلان

باید قانع باشیم همینکه اقلاً تمام املی وطن بیاموزند که در

ملکت

ببین تا صد خود آنهاست

ملکیت خود بجهت قسم باید بچکند و اینکه علاوه بر آن کتب لازم مشق
 نظامی و از بهین متبیل مطالب در فارسی شتی شده است و اقامت آن
 کتب را کما لا یحقیل نموده اند و باز هم مشغول تحصیل بوده و در تحصیل
 علم ترقی می نمایند آیا میکه ایلی و وطن بن تفکهای خوب حساب
 منصبهای آنزوده نداشتند مشق کرده بودند و فقط رعایا و
 زارعین بودند با عساکر انخلیس شجاعانه جنگیده محلل تجید آنها
 و نیز ملل تجید سایر دول دنیا شدند حالا بهترین اسلحه جدید
 دارند و بسیر کرده کی خبر الهای من میوانند در کوهستانات
 خود اگر با تعداد دو برابر خود نتوانند با تعداد مساوی خود
 از بهترین لشکر بچکند مطالعه کنند که کان تواریخ نظامی
 مسبق میباشد که در جنگ میداد من فقط هشت هزار نفر
 سپاهی تحت فرمان خود داشته ام و این که هفتاد هزار لشکر است
 را چنان شکست دادند که تقوین و سایر اسباب در آن
 قرار نمودند و این شکست حکومت امیر شیر علیخان را با خبر
 پدر مرا که در دست امیر شیر علیخان ایرود تخت کابل نشاندند

فصل هفتم

میکوید رعیت چو خند و سلطان درخت درخت میسر باشد هیچ سخت نصیحت دیگری که باید بجهت پسر و اخلافم بگذارم این است که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعایا میباشد لهذا پسر و اخلافم باید روز و شب بجهت آسوده کی و خوشی و رفاه رعایای خود سعی باشند که اگر مالی ملکیت مستعمل باشند مستعمل است که رعایا آسوده باشند دولت آسوده است که رعایا با علم و عقل باشند اشخاص سیاسی دان و دوله سلطنت که سفینه دولت را برآه میزند چون آن خود رعایا منتخب میشوند خیرالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود که تربیت رعایا مادر زمان آتیه مطلب بسیار معنائی میباشد در زمان آتیه هم فواید بسیار بدست خواهند آمد و صحیحاً ترقی نماید که اگر نه زندهای آن هم تربیت چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرهای خود میآموزند و مطالب عقاید هم که در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادران و اطباء و طبایع آنهاست ماند در ریشه های خاطر آنهاست تربیتی که بعد از بنایند محکمه فرامیکرد و بجهت همین تدبیر عاقلانه

فصل هفتم

۲۷۹

که پیغمبر الامر فرموده است زنها که هیچ صورت بدون اذن طایفه
شورهای خود از خانه بیرون نمیروند باید بحجت این مطلب یعنی تحقیق
مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عود مردم و عیالهای
آنها و عود زنها تربیت شده باشند اشخاص سیاسی دانی که
مردم از بین خودشان منتخب نمایند یقیناً تعقل آنها بهتر و
زیاد تر و مصلحت ایشان مفید تر است در بهتر شدن کارها
نظریه دولتی را اجراء نمایند چرا که دولت تربیت شده متدبر
مردمان غیر متدبر مناسب نمیشد و بر این اشخاص وحشی
غیر متدبر فقط با قوانین شدید و سخت و قهراً نظامی میتوان
حکمرانی کرد و همچنین دول غیر متدبره وحشی بر تملک اهل
کشایر مناسب میباشد نتیجتاً اینگونه اوضاع غیر مناسب
که پادشاه بیاد فنا خواهد رفت چنانچه در انگلستان نتیجه
شاه اول اتفاق افتاد از انمطلب حمایت شیرینی بخاطر مردم
که در اینجا مثلاً برای توصیف بیانات خود مذکور میدارم
دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن بیاد

فصل هفتم

۲۸۰

در یک دولتی منجمی پادشاه اطلاع که در فلان تاریخ باران
خواهد آمد و هر کس آب آن باران را بیاشد عقل او زایل و دیوانه
میشود پس پادشاه بنوکرمای خود امر کرد چند حوض آبراهه
خودش و وزراء او پوشند تا آب دیوانه کی با آن آب خوب
قدیم مخلوط نکرد بعد از آن که باران آمد رعایائی که حوضهای
نداشتند لابد شدند که آب رودخانه ها و نهرها را خورده دفع
عطش نمایند و ثمره اش این شد که آنها دیوانه شدند و تنگی
که از این کار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحه قوانین دنیا
را که وزراء و دولت میخواستند شاعره نمایند مردمی که دعا
آنها عیب بود مردمی نموند و هر چیزی را که پادشاه و وزراء
میکفتند یا میکردند بخاطر خلل یافته مردم خلاف میکردند و
نپذیرفتند پادشاه و وزراء خود گفت که بجهت من هرگز ممکن نیست که
هیچ قانونی را به خلاف میل مردم ترمیم مجلس شورای آنها بعمل
نمایم لهذا خوبست که ما هم از آن آب بیاشامیم و خود را با آن
دیوانه ها مساوی نماییم و اینکار را کردند و پادشاه و وزراء

هم بهان دیوانه کی بتلا شدند و دلتی که تمام اجزای آن دیوانه
 بودند نمیتوانست زیاد دوام نماید لهذا همسایه های آنها آمده
 ملکات آنها را متصرف گردیدند و دیوانه ها را از اینجا اخراج نمودند
 بیشتر خوشحالی و آسوده گی در قاعه تبت رعایا بسته به عدالت و
 قوانینی است که در ملک معمول است در قانون پادشاه دیگر
 مسادی میباشند و پسر ایمان سر مشقی که امرای سابق گذشتند
 نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی آنها هر صاحب منصب هر
 سرکرده از خود قانونی داشت و دیوانخانه جات ابدا وجود
 نداشت البته اعزاف دارم از اینکه هنوز نتوانسته ام محاکمات
 قانونی را تکمیل نمایم در ترتیب صحیحی بحجت اجراء عدل محاکمات
 بوضع کامل و متینی که میل داشته ام نتوانسته ام معمول و تکمیل نمایم زیرا
 هنوز باید خیلی ترقی بکنم باید مثلا در ائمه حکمرانی سابق که مرد
 یا غنی و خود سر و وحشی و غیر متدین بودند قوانین و تقویم
 من خیلی شدید بود ولی سال بسال بر حسب ترتیب و استیانت
 و اطاعت رعایای خود ز قهار نموده اکثر آن قوانین را اصلاح
 نمودم

فصل پنجم

۲۸۲

مموده و عقوبات را متدبّر جا سهرلر نمودم خلافت من باید این پیر
جاری داشته باشند و قوانین را بمناسبت ترقی و تفوق ملت در
تمدن و مالیه تبدیل و اصلاح نمایند و باید بنحای هر داشته باشند
که مجلس قانونی و مجامع شوراء در مالک متعده فقط نتیجه این
مطالب می باشد که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده یا ترقی نموده
دنیا هستند باشند طلبا امید دارم که اهل ملک من باید
خداوندی بواسطه تربیت تعلیمات دولت عاقلی شدند و این
برسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بجهت خودشان وضع
نمایند غیر از قوانین الهی که امورات ربی و عبادات و عسکرم
اخلاق را جمیع بان می باشد دیوانخانه های عدلیه که من در
از دیوانخانه های که در زمان امراء سابق بوده است خیلی بیشتر
می باشد ولی باز هم هر قدر خزانة دولت کفایت نماید که بجهت
مطلب بیشتر مخارج شود و منرا داراست که در اثنایان های عدلیه
دیگر هم و اثر بشود اگر در ولایات متعده ملک دیوانخانه های بیشتر
دائر بشود بجهت اهل ملک لازم نخواهد بود که از نقاط سیه گونه

فصل پنجم
 خود بجهت محاکمه حکم دیوانی مراغه جات خود مسافرت نمایند
 ولی چون مراغه جات بیشتر از آن بود که دیوانخانه بجا نتواند تمام
 آنها را قطع و فصل نمایند و در صورتی که دولت هم اینقدر پول ندارد
 که دیوانخانه بجا می تواند بجهت اینکار را بشار نماید لهذا برای آنکه
 در وقت اجرای امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفا بقطع و فصل
 می نمودند بدون آنکه در دقیری ثبت شود یا صورت مجلس آن
 شود تمام کارهای مراغه در طرفه چند دقیقه تمام میشد چنانکه
 مدعی و مدعی علیه تمام حضور در آن حضور حاکم حاضر می نمودند و حاکم
 بعد از آنکه شفعا اظهارات طرفین را اصفاء می نمود بدون آنکه
 اظهارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن بجا می آمد و بعد از آن
 تراخ فقره دیگری میشد با اینقسم حکم چندین مرتبه بجا می آمد و در هر یک
 حالا تمام فقرات مراغه ای را که در ملاکی و امورات تجاری
 غیر بکار و کتابچه ثبت می نمایند و صورت آنها را بجهت محاکمه
 در دفترخانه دولتی ضبط میکنند لازم است که بر آن دیوانخانه
 مقررین مقرر شوند و تمام مطالب را ثبت نمایند تا اشتباه
 نگاری

نکاری نشود یا حکمی برخلاف صادر نکرد و نیز سواد احکام را
 مراجع و نیز کتبه رجوع به پادشاهانه بالاتر ضبط نمایند خیلی لازم
 که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت
 متدتره جابجایی باید چرا که اگر قبل از آنکه مردم قدره و جانیه را
 تدبیر یلایی اختیار نموده شود مثل آن است که از مردم خود
 سر و یا غنی تقویت نموده اند چنانچه شایسته است
 برینک تیز دزدان مستکاری بود بر که سفیدان مثلاً
 اداره اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متدد
 داشته ام تمام مامورین که عادت بر شوه داشتند و خوانینی که
 اندر عایا عتفا پول میگردانند تنفر دارند زیرا که جاسوسها و مخبرین
 در باب این اعمال آنها بمن را پورت میدهند نه قرار می
 می شوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخباریه
 خیلی بدگویی میکنند حتی آنکه پسر عییم را از تمام مخبرین و جاسوسین
 متخریخته اند ولی معوندا میسر که داخل قضیت میکنم که این
 اداره همیشه خیلی موافقت داشته و کل نگاه بداند زیرا که
 این

فصل منقلم

۸۵

این اداره است که در تمام ممالک متعده جاری و در است
اداره مذکور بجهت اینکه دولت مرا در تمام امورات داخله و خارج
مطلع میسازد و نیز بجهت آنکه خیانت و اسباب پلیدی دشمنان
را متکشف می نماید خیلی مصلحت است و اینها شد و وسیله دیگر
بتهران این برای دانستن خیالات و حرکات دول همسایه و
دوست را دشمن تشخیص دادن در دست میباشد بمباد
اداره مذکوره در باب تمام محاوراتی که با دول همسایه دارم
وقت و مواظبت می نمایم و اطلاعاتی که در این باب بمن میدهند
در دفترخانه دارالانشاء من ضبط میشود سپهر نیز باید کتاب انوار
التبلی را با کمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور با
قدری فهم و احتیاط برای به خیلی مفید خواهد بود و ولی بجهت
خیالات و مقاصد تمام دول همسایه و بجهت دانستن فرق بین
دوست و دشمن علاوه بر اداره اخباریه و مطالعه نوشته جات
و کتاب مذکور فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر
شخص تمام کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی دانا
و دینداری

و در یکی نخواستند مطالعه مذکور را با عدم قابلیت فطرتی همان متبحر را
 خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و آن حکایت این است
 که پادشاهی پسر خود را یکی از بچه‌ها را بهر سپرد که او را تعلیم نماید
 و باو گفت هر چه دلیا، سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم
 بشرط آنکه پسر مرا بیشتر از سایر شاگردای خود علم بیاموزی بعد از
 مدتی پادشاه انگشته نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان
 سؤال کرد در دست من چیست آن طفل بعد از ملاحظه و اضمنا
 کوکب جواب داد چیزی ندور پادشاه باز سؤال نمود که
 رنگ آن چه رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید
 از چه ماهیت است پاسخ داد نقره و وسط آن هم سوراخ است
 دیگر فرمودند باقی مطلب آسان بود که انگشته میباشد و طفل
 جواب کافی بپادشاه داد بعد از نوبت بپادشاه رسید
 از روی تعلیمات خود همان جواب را داد یعنی که شی مذکور از نقره
 میباشد و وسط آن سوراخ دارد و لی اینقدر فرانت داشت که
 بدانداشین چرخ نقره لازم ندارد و چرخ ماشین بزرگ گیر افتاد
 در دست

فصل هفتم

۲۸۷

در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست تمام
چرخ ماشین نقره است پادشاه این جواب را بمعلم اظهار کرد و معلم
داد جوابها نیکه سپردن داده است تا جائیکه متعلق بتعلیم بوده است
صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفراسط خودش است اشتباه
مموده است بجهت استقرار سلطنت و اقتدار و رفاهیت ملت و این
جزء اعظم میباشد مگر آنکه عقاید دنیوی نداشته باشد و در دنیا
میشود و در باب فقر اض میگذارد تا بجای مردم شود اهل اسلام
شجاع میباشد زیرا که آنها همیشه کمال مطیع کالیف دینی میباشند
و در پیروی نمودن از عقاید مذہب خود خیلی محکم میباشند و
فقط دین خود و اطاعت کامل داشتن از آن کتب علیحدہ نوشته اند
و نیز در باب جهاد هم کتابی نوشته ام من جمله کتب و رساله جام
که من در این باب نوشته ام و در فارسی طبع و نشر شده است تقدیم
و بنده نامه خیلی مقنا میباشد و هر مسلمانی باید آنها را در آ
نماید در بابین لازم نیست در ایجاد دیگر زیاد صحبت بداریم
مطالعہ کنندگان کتاب خود که در این باب شوق دارند میگویند
که کتب

فصل سیم

که کتب مذکوره فوق را مطالعه نمایند با خلاف خود بصیحت میکنند
 که وضع ترتیبی را که درین اسلام را در افغانستان قائل شده ام
 بهم نزنند و معدوم سازند ترتیب مذکور این است که تمام ارباب
 و اهلک و نیز وجه نقدی که اسباب معیشت تمام بود بخانه
 دولت مشغول داشته ام و مواجب معینی همراه از خزانه باسجای
 که مشغول بخدمات دینی میباشد یعنی قاضیها و مفتیها و
 جماعت و مؤذنین و محتسبین پرداخته میشود از روی ترتیب
 مذکور قانون شرعی اسلام و اجراء آن در دست مامورین
 مذهبی که دولت آنها را منتخب و مقرر مینماید میباشد فقط
 باذن و دولت دارای ساهب خود هستند لهذا مجبورند که خوا
 راضی باشند با نباشند از دولت اطاعت نمایند و این امر
 اختلافات و بدعتها را از میان بر میدارد و عوض این اتحاد و
 را قائم مینماید اتحاد مسلمین حقه عمده اقدار اسلام میباشد چنانچه
 خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است ^۲بپندارید که
 دین اسلام چه نعمتها بشما داد طوایف متفرقه شما را جمع آوردی مثل بار بعهده است

تدبیر

ملاحظه فرمایند

تدبیر بسیار عاقلانه حضرت پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه از پیغمبر
وضع معاشرت مردم این بود که آنها را با همدیگر کاملاً متفق فرماید تا
با یکدیگر اتفاق و مراد و داشته باشند مثلاً مردم امر فرموده است
تنها غذا نخورند و با همدیگر غذا صرف نمایند و نمازهای یومیه
خود را در خلوت بخوانند بلکه در مساجد با جماعت بجا بیاورند و
نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود این است
تمام اهل بلد در نمازهای یومیه همدیگر را ملاقات می نمایند
نماز جمعه تمام یکدیگر را ملاقات نمایند و در ایام عیدین هم که سال
دو مرتبه میباشد تعدادشان بیشتر بوده باشد حکم دیگر در باب زیارت
که منظم است و انجیک مسلمانان را از اطراف عالم از هر ملک از
دار مغرب و دیگر در یک نقطه جمع نمایند یعنی اشخاص میگردانند
این اجتماعات بزرگ را سبب خوشی و طاعون میشود و این
در باب مسئله حفظ صحت صحبت ندارم ولی سؤال میکنم چگونه است
که اهل لندن و سایر شهرهای منظم که جمعیت آنها بیشتر از خارج
از طاعون نمیگذشتند این است که در شهرهای مذکور همان طریقی

که دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد در باب آن تاکید کرده است یعنی
 قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدارند و حجاجی که بمکه میروند
 باید از قوانین محمدیه اطاعت نموده خود را پاکیزه و لطیف نگاه دارند و غذا
 لطیف صرف نمایند و آب پاکیزه بیاشامند و فایده ندارد که مسلمان
 بعضی از احکام پیغمبر را مثال نمایند و از مابقی صرف نظر داشته باشند
 خاتم کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر بمن حیات عطا
 فرماید یا اگر بعد از وفات من خداوند افغانستان را از مناقشات و
 تخطیات خارج محفوظ بدارد و پسر و اخلافم هم بموجب بضایع مستحق
 اعلیای من ز قار نمایند ملت افغانستان در زمان آئینه ملت
 خواهد شد و امید دارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود
 انشاء الله نظریه بعت ملک و اعتدال هوا و استعداد اراضی و مقدار
 جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی اهل آن حالا هم از بعضی دول بزرگ
 دنیا زیاد عقب نمیشد بخدی خطوط سرحدی جلوه گیری تخطیات بسیار
 نمی قوی آن را نموده است و مناقشات داخلی و جنگ بین الطوائف
 هم امید دارم کجی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادوات جنگیه
 و خزانه

و خزانه هم منظم و اداره شده است نظریات ما مخطالب اعتقاد
این است که حالادقت آن رسیده است بعضی امور را در ملک
ابطرا باید داشت مثلاً تجارت و تعلیم علوم و افتتاح معادن را با
برزوت و تجارت و ستیا حان خارج را تشویق با بدن این نمودن ملک
و حفاظت آنها و حالادقت آن است که نهرها حفر شود و منجهای آن
بجهت زراعت و برای نگاه داشتن آبهای برف کوهها تهیه شود
آبهای مذکور داخل دو خانه نشده از ملک خارج نشود و نگاه
این آبها در خود ملک را با رضی بابیره و اکثر محالات لم یذرع که خاک
آنها خیلی حاصل خیز است تبدیل با با رضی مرز و مرز باغات
مشره خواهد کرد و چندین نهرها تا حال خشک نموده ام و مشغول
چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست بره و پشم و اسب که سفند
خیلی ترقی نموده است و تجارت افغان محض تشویق تجارت پول افغان
دولتی بدون اینکه تنزیلی از آنها بگیرم بقرض داده ام بعضی تنزیل
حق کرک خروج و دخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم
کرک بیشتر از تنزیل آن پولها میشود و برای خود تجارت هم مستفید
میشود

میشود ولی لازم است که بابانکها و قصرهای خارجه معامله قرار
 داده شود که بلیت‌های بانک با اندازه پولی که در خزانه افغانستان
 موجود است رایج شود و باین وسیله پولی که بسیار مانده است
 در ظرف سال چندین نوبت برای امورات تجارتی داد و ستد
 شود و نیز ترتیب بر دات تجارتی را مجری داشته ام که چهار فواید
 تجارت عمومی فی اطلاع نیست ولی هنوز بجهت ما آنوقت رسید است
 که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمایم با مجبور هستیم برای مال التجاره
 خارجه که مملکت ما داخل میشود بعضی شرایط قرار بدیم و نیز لازم است
 حتی الامکان نگذاریم مال التجاره خارجه را بوضع پول نقد وارد
 مملکت نمایند و نیز باید سعی نمایم که بشیر از احتیاج دامالی
 دطن خود اجناس ساخته خارج از مملکت هم بفروش رسانیم تا
 دامالی مملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان میشود مشغول
 گردند و معتناتین اجناس تجارتی که بجهت فروج برای تحصیل پول
 مناسب دارد و غلّه غن در کرستان و محصول معادن افغان
 میباشد و میوه جات بقدری زیاد است که خود مانع نمیشود

همه را صرف نمایم ولی چون راههای آهن و لکراه گشته
 بخارج نداریم با عدم این وسائل اجاریه و حمل و نقل نمیتوانیم
 میوه جات را جزء اشیاء تجاری خیلی نافع بشماریم ^{بسیار} بیفایده
 نصیحت مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خدم جاری داشته
 باشند ولی کشیدن راه آهن را که معتناترین وسیله و اساس
 لازمه تجارتی میباشد معوق بدانند تا زمانی که لشکری کافی
 حفاظت ملک داشته باشیم و همینکه دیدیم ما اینقدر قوت داریم
 که ملک خود را محافظت نمایم و لشکری چنانچه من مرتب بمردم
 منظم ساختیم آنوقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم
 سیم لکراه بکشیم تا از معدنیات و سایر اخذهای تولید منفعت
 برده باشیم آنوقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون ^{برای} سوله
 داشتن آب دهرای خوب و میوه های ممتاز دهرای لطیف
 فصل تابستان مثل هشت میا شد مرجع سیاحان و شایع
 متولی که خواسته باشند بجهت صحت فراج یا تماشا بیانند خواهند
 آب دهرای ملک با مثل آب دهرای سویر است لکن اینها

بسیب داشتن سیده جات خوب کو هستانات مطلوب نظر اندازند
 مرغوب بشیر از مملکت سوین قابل رجوع ستیا جان خواهد کرد بد
 چون ستیا جان وجه نقد با خود بمملکت خارجه میرند و در آنجا
 خرج میکنند اسب کالسه که گرایه مینمایند و اسباب و اشیاء
 آنکه واجب است صنایع بومی را میخرند و میرند تشویق ستیا جان
 بجهت مدن بافغانستان یکی از وسائل ترقی و آبادی عالی مملکت
 میباشد مطلبی را که من میخواهم خاطر نشان پسر و اخلاف خودم
 این است که اتیاز را آهین و معادن مملکت خود را بیک بیچ خارجه
 ندهند بلکه باندازه که پول بجهت اسکار داشته باشند راههای
 خودشان بسازند و معادن را هم خودشان کار نمایند راه های
 آهین را باید اول در داخله افغانستان که از سرحدات دول
 همسایه دور باشد دائر نمایند و فقط از شهرهای ^{بشیری} در خود مملکت تمتد
 نمایند ولی متد رجاء همینکه مملکت اینقدر قوت داشته باشد
 که خود از تسخلیات خارجه محافظت نماید آنوقت راههای آهین را
 باراه های آهین ممالک همسایه متصل نمایند با نیقسم که خط آبی
 مذکور را

مذکور را با هر دولتی که خصومت آن از سایر دول همسایه که بود
 باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاح هم باشد که
 امتیازات مردمان خارجه داده شود امتیازات مذکور را باید
 کم و بختی نماید باید داد که ممالک آنها وصل به حقات ملک خود
 نیفتد مثلاً به امریکا میسراییها و آلمانیها و غیره که
 مستملکات و ممالک آنها وصل به افغانستان نیست بخمال
 اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل هندی و اشال آنها بجهت
 استخدام دولت خود لازم داشته باشیم مالی ممالک مذکور را
 باید همین قسم مقدم داریم پس با خلافت باید بجهت خود مستحکم
 باشند و از نقض عهد و کذب باختر از نمایند چه تعهدات مذکور را
 با شخص معینی یا با تجارت نموده باشند و چه با دول و ملل کرده
 باشند زیرا که اگر ایفاء وعده فعلاً ضرری بهم داشته باشد و در
 مختلف آن فایده متصور باشد باز هم ایضا موقوفی و بطلان
 و نیکنامی که از ایفاء وعده حاصل میشود بیشتر است
 آنها خواهد کرد و چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن
 فرموده است

فصل هفتم

فرموده است لیجری الله الصلواتین بعدی هضم و یغذیب
 المنافقین ما باید سر مشق پیغمبر خود را همیشه در ده نظر داشته باشیم
 پیغمبر یا حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل از آنکه نبوت او
 امور مردم مبعوث شود تمام ایلی عرب او را با اسم محمد این
 میخواندند و همین جبهه صحیح پیشرفت نبوتش چرا که دقیقاً در جای
 رسالت نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او
 نیست و چون خیلی این می باشد هرگز نخواهد گفت که من رسول
 خدا یا بشم اگر این امر صحت نداشته باشد و بسبب همین امانت
 او بود که ندیدیم که یکی از متوکلین خدایتین عرب بود و محمد و من
 بود شخصی که گماشته و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در
 تمام معاملات تجارتی خود تدبیر و صادق بوده و نتیجه این شد
 که شمار الیهان فقط اتمام کمال با و نموده تمام امورات و وجه
 نقد خود را با و سپرد که بر قسمیکه صلاح بداند معمول فرماید بکه
 نفس خود را هم با و سپرد و بکلی استیجاب در آید مشار الیهما تمام
 امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تامه نمود اگر چه
 دقیقاً

و قیله انحضرت اور از فریج فرموده استجناب بیت و نجباله و
 مشارالیهما بیه چهل ساله بود ولی انحضرت در طرف مدت تقریباً
 بیت و نجبال که شوهر او بودند ابدای عیال دیگر اختیار نفرمودند
 صداقت و دیانت انحضرت بدرجه بود که بعد از وفات مشارالیهما
 هر وقت عیال مجبوره جمیله و جوان آن بزرگوار یعنی عایشه از آنجا
 سؤال مینمود که آیا شما را بشیر از عیال متوفاه خود دست میدهد
 انحضرت همیشه جواب مینفرمودند که من عیال متوفاه خود را بشیر
 میداشتم شکیست معروف راست گویا که رسنکار شوی و حضرت
 پیغمبر میفرماید النجاة فی الصدق كما ان الملائک فی الکذب مطلب
 دیگری بهم برای ترقی تجارت و تمول مملکت در نظر دارم اهمیت
 اگر چه بشیر نباشد بقدر اهمیت ساختن راههای آهن میباشد و
 مطلب مذکور نیز بحجت تقاء شان ملت و برای اینکه آن را با تساهل
 ملل دنیا و صل نموده متمدن سازد خیلی اهمیت پویشکی دارد
 من اینست که افغانستان باید بدرباری محیط دست رس داشته
 و بندری بجهة کشتیهای خود داشته باشد که در آنجا بارهای تجاری
 حمل

فصل هفتم

حمل و نقل نماید زاده خوبی و مرغی افغانستان بخوشه خلیج فارس بحر
 محیط بهند خیلی نزدیک میباشد بقطعه زمین کوچکی مسطح در فتن
 نقطه مذکور دریا و قندمار و بلوچستان و ایران و بندر کراچی میباشد
 من قبل از آنکه تحت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم
 که اینقطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هر چند
 حالا غیر متنا می باشد ولی اگر با افغانستان ملحق شود خیلی مقنیه
 خواهد بود بجهت آنکه افغانستان را با دریای محیط وصل نماید اگر دوست
 که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد محکمه شده
 یکجهت شوند و انگلستان با افغانستان اعتماد کامل حاصل نموده
 بخوانند افغانستان را سد محلی بین روسیه و هندوستان باشد
 بجهت انگلستان خیلی سهل است که این بقطعه کوچک زمین را بدست
 افغانستان بوض خدمات آن یا بعضی قطعه زمین بگیری یا بعضی
 اقیانوس بدهند یا در عوض آنکه وجه مالیات سالیانه او را بپردازند
 بکنند و اقدار خود را هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان
 بجزر محیط راه داشته باشد شکلی نیست که ملکیت مذکور زود شود
 و آباد

و آباد خواهد شد و بجهت این امتیاز هرگز حق شکر گذاری در حق
 انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خود موقوفه
 بدست نیاید که باین مقصود نائل شود سپردن او خلاصم باین
 نقطه مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باین خیال باشند
 که کشتیهای کوچک در رود چون داشته باشند و اینکشتیها
 بجهت تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و مغربی یا
 مفید خواهد بود امید داریم داری خداوند مسئلت نمایم که اگر
 در زمان حیات خود باین آرزوی بزرگ نائل نشوم که اینها
 آهن بسیار و تلکراف و کشتیهای بنجاره متداول نمایم و معاد
 را مفتوح کرده بآنک ^{در وقت} دایره نموده و بلیتهای بانکی را واجد
 و سیاحان و اهل را از تمام نقاط دنیا با افتخار
 خوانده و دارالعلوم و سایر مؤسسات جدید را در تهران
 دایره نمایم سپردن او خلاصم این آرزوی قلبی مرا اجرا نمایند و ان شاء
 را سجالتی که من میل دارم برسانند آمین

قسم دوم
 در باب

فضل بیستم

در باب تدبیر خارج افغانستان و روابط پولیسی آن با دول
 همسایه می باشد چون در این قسم رجوع بحالات ماضیه و حالیه و
 آتی افغانستان و نیز رجوع به روابط با دول همسایه خواهیم نمود
 و این مقصود حاصل نمیشود مگر اینکه حالات تاریخی اتفاقات با
 بیان نمایم لهذا چند فقره را مختصراً بیان نمایم تمام احوالی قاف
 مسلمان سنی مذہب می باشند و بموجب کتب قواری سنی افغانستان
 اینها اصلاً از طایفه بنی اسرائیل می باشند و اسم افغانان از
 افغان گرفته اند چون نسب بعضی از آنها به افغانه کهنه سپه سالار
 سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر آنها به ارمیا پسر سلو
 پیغمبر میرسد احوالی افغانستان مثل مردم کوهمستان استخوان
 و سایر مردمان کوهمستان خیلی دلیر و شجاع می باشند
 همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب ازادگی
 مطلق افغانی خیلی حرصی بوده اند طوایف و عشایر متعدده
 افغانستان و اکثر خویشاوندان آنها هستند و تاخت و تاز
 نموده و در اینجا حکومت نموده اند مثل طایفه غور و تعلق و علیجا

درائی واقعاً هر وقتى كه افغانستان تحت حكومت پادشاهى مسلمان
 و عامل و زحمت كسر و بند بخت آمده است اىلى آنجا شجاعت خود را
 ظاهر ساخته اند و مالك ديگر را هم تسخير نموده با فتح و نصرت بويلا
 خود پراحت نموده اند و باعث اغراز بيدق سلطان خود شده اند
 نه فقط فتوحاتى كه سلاطين افغان نموده اند بر شادت شجاعان
 افغان بوده است بلكه فتوحات بابر پادشاه كه توسط شخصين
 سلطنت مغوليه در هندوستان بوده است و فتوحات ايران
 بر شادت شجاعان افغان بوده است سلطنتى ياد دلتى كه توانند مراد
 جنگى افغانستان را با خود همراه نماييد بايد تبريك گفت اگر دولت
 مذكور بتواند اين شجاعان را دارا در كه بگفت آن و بجا گفت شما
 بگفته يقيناً فتح با دولت مذكور خواهد بود و دوى سجال دلتى كه
 افغانها با دشمنان در جنگ متفق شوند هر چند كه دولت مذكور را
 حيثيت قوه نظامى قوتيرين دولت دنيا بوده باشد من يقين دارم
 و هر شخصى هم كه توارى اسيا داره خايل جنگى افغانها با اطلاع
 باشد با من متفق خواهد بود كه اسبچ دلتى بتنهائى ميتواند با
 همسايه

همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنکد و بجهت دولتی
 که بخواهد با عساکر متحد افغانستان و دولت همسایه آن بجنگد
 شکست، فاجعه و افق ضلالت و ندامت چیزی دیگر حاصل نخواهد بود
 اگر چه افغانستان هنوز اینقدر قوت ندارد که تنهایی یکی از
 همسایه های قوی خود را یقیناً بتواند مغلوب نماید ولی اگر یکی
 از اینها با آن همراه باشد یقیناً میتواند همسایه دیگری را مغلوب نماید
 از تواریخ معلوم میشود هندوستان که از زمان اسکندر اعظم تا
 اوایل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت و تازیان مغرب زمین و
 آسیای وسطی بوده است در مائه های شانزدهم و هفدهم میلادی
 تقریباً تا دس سال از تاخت و تازان مغرب زمین ^{مستطعمه}
 محفوظ بوده است جفتش این بوده که افغانستان تحت سلطنت
 سلاطین مغول بوده است و امالی افغانستان با آنها همراهی داشته
 اند بعد از انقضای سلطنت مغولیه نادر شاه و احمد شاه درانی با
 لشکر افغانه مجبور شدند در هندوستان تا چند چون در اینجا مقصود
 فقط این است که از زمان حکومت احمد شاه حالات تاریخی
 افغانستان

افغانستان را مجملأ بیان نمایم لهذا شرح تاریخ را از بدو جلوس
 احمد شاه تجت حکومت افغانستان شروع میکنم مطابق سطره کشنگه
 کتاب من که طالب اطلاع حالات قبل از ان را باشند بکتاب ^{چنین}
 دیگر رجوع نمایند در ^{۱۲۴۷} میلادی مطابق ^{۱۲۶۷} شمسی هجری بعد از وفات
 نادر شاه حالت ملوک الطوائفی و هرج و مرج در افغانستان ^{پیدا}
 آن حالت هرج و مرج مولد سلطنت حالیۀ درانی گردید و افتخار
 دارم از اینکه من از آسمان طایفه میباشم احمد شاه موسس
 اولین این سلطنت یکی از خوانین طایفه سدوزئی که قبیلۀ ازقبایل
 ابدالی میباشد بود بسبب خوابی که دلی معروف چکنی دیده بود احمد
 شاه لقب شاه دُر درانرا اختیار نمود جدّم امیر دوست محمد خان که
 از طایفه بارکزائی بود که شعبۀ از طایفۀ درانی است نسب احمدشاه
 اولین پادشاه درانی و سدوزئی و نسب امیر دوست محمد خان اولین
 پادشاه درانی بارکزائی باین قسم بهم اتصال مییابد که سده و باب
 ایجاد آیند و خانواده سلطنتی درانی دوزیر در صلیبی و لفظی بوده
 احمد شاه در ^{۱۲۴۷} میلادی مطابق ^{۱۲۶۷} شمسی هجری در قندار تاج
 سلطنت

سلطنت را بر کن داشت و شهر مذکور را پای تخت خود قرار داد این
 سالی است که در آن سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را
 منتخب نموده و دولت اجبار حجت حکمرانی مملکت قائم نمودند
 بعد از کشته شدن شاه در سنه مذکوره نماینده باد و خوانین ملوک
 و عشایر متعدده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بابر کرمانی
 و محبت خان و سردار جان خان پوپلزائی و موسی جان استخانی
 که معروف به دو کخی بوده است و نور محمد خان غلیجانی و نصر الله
 خان نورزائی و احمد خان سدوزائی در زیارتگاه شیر نرغ بابا
 که نزدیک قندهار میباشد مجلس شورای متفق نمودند تا پادشاه را
 از بین خودشان بجهت حکمرانی منتخب نمایند و بجهت سلطنت و
 امنیت داشته باشد ولی غیر از احمد خان که ساکت بود و هیچ
 اندامی بخوانین اصرار داشتند که حق و بجهت سلطنت با کتبه سایرین
 بیشتر است و اینکه جز را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت
 بعد از مشاجره و مذاکره بسیار رایان هیچ یکی قرا
 بخوف ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه کند می را و بدست گرفته

ان را سیر احمد خان گذاشت و گفت دیگر لازم نیست شما بخون
 نزاع نمایند احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خانیان
 به احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را سزا
 نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب نماییم زیرا که طایفه او یعنی سز
 ضعیف ترین و قلیل ترین طوایف میباشد و از این جهت خیال نمود
 که اگر مشایره الیه بمشورت نمایند بهای مملکت برقرار نموده عرب
 او را تنسبه بغزل پادشاهی که از طایفه بزرگتر بوده باشد بخت
 بود و اظهار داشتند که اگر مشایره الیه بمصلحت ما عمل نماید ما هم که
 باین مملکت و ملت میباشیم با او همراهی خواهیم نمود و در
 نظم سلطنت از حجت او ایاد خواهیم داد و بعد از اتفاق در این باب
 همه آنها علف سبز بدین خاک کردند و این علامت آن بوده
 ما همه موافقی و حیوان بارکش شما میباشیم و پاره چهره را هم
 ریمان بگردن خود انداخته بجهت علامت اینکه ما حاضریم
 شما پروی نماییم و باین قسم با و بیعت کردند و اختیار
 و حمایت خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود
 مملکت

فصل هفتم

مملکت بسلطنت منتخب محمود بن تمام خوانین و نماینده های قبیله‌ها
 همراهی داشتند و مشارالیه آدم مستقیم الکرای و نیز خودش در حاکمیت
 و بفرضی بوده است لهذا مشارالیه یکی از معظمین سلاطین آسیا
 گردیده و سعت ممالک او بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است
 و بطرف مشرق تا دهلستان و دلیاتی که مابین
 ایندو نقاط می باشد بوده است احمد شاه در ماه شون ۱۷۷۳
 میلادی مطابق ۱۲۸۸ هجری بموضع سرطان وفات نمود و سپرد و تبار
 بتخت سلطنت پدر خود نشست و خصلت این سلطان قبیله جویی بر تفسلی بوده است
 و اکثر سلاطین و شاهزاده‌گان غلام و اعیان و اشراف مشرق زمین
 بهمین مرض بیمار شدند و آخر الامر دولت و ثروت از دست آنها میرفت
 سبب این خصلت از نگاه داری طوایفی که پیدا و مغلوب نموده بودند
 عاجز بوده و سلطنت او را با فقر و محنت نهاد مشارالیه شتابان نموده
 پسرهای خود را بحکومت ایالات متعده افغانستان مامور نمود
 و از این جهت بعد از وفات او که در سال ۱۷۹۳ میلادی مطابق ۱۲۸۱
 هجری در کابل اتفاق افتاد بحجه سلطنت بین پسرهای متعده و نزاع
 در گرفت

در گرفت و شاه زمان تخت سلطنت سید بعد از سلطنت پهلوان
 برادر ناموری شاه محمود را عزل نمود و چشماهای او را میل کشید
 باستان وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین امیر
 خانه داده حاکم تخت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامدار
 که در طرف هجده سال در توارنج افغانستان خیلی معروفیت بهر تبار
 لقب شاه تراشی نژاد ارترانلار در دار و یکم معروف بود که در توارنج
 افغانستان این لقب مشهور است تمام موزخین فرنگی که حالات افغان
 نوشته اند و نیز افغانها تماماً بقتل و کفایت و جرات و سخاوت و سیاه
 دانی او بالاتفاق اعتراف دارند در پاییز سنه ۱۲۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۴
 هجری شاه شجاع برادر صلیبی و بطنی زمان شاه مغرول که کجک و عو
 سلطنت نموده از پیشا در عازم کابل گردید ولی وزیر فتح محمد خان او را
 داده بلایف کرهستانات خیر فرار نموده بعد از چند فقره زور و خورد
 شجاع در سنه ۱۲۱۶ مطابق سنه ۱۲۱۶ هجری تخت سلطنت افغانستان را
 متصرف گردیده شاه محمود را عزل کرده و او را مجبوس نمود و در کابل
 محبوس کشید و در هم مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات او را
 بیان

فصل نهم

بیان نمایم بایدها را که منم که از سنه ۱۶۳۳ میلادی مطابق سنه ۱۰۴۲ هجری
یعنی بعد از وفات تیمور شاه منازعات و عداوت قتل سلاطین و
زیاد بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمد شا
موش آن بود این شد که سلاطین مشغول به تویات و استیلا
شدند از یکطرف طرفداری نموده دیگر با مخالفین میبودند و نتیجه
بقیه سلاطین سدوزنی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت
و افغانستایک قبل از آنکه بدست آنها بیاید مملکت وسیعی بود اما
که چکی کردید شاه شجاع که در سنه ۱۶۲۲ میلادی مطابق سنه ۱۰۳۱ هجری
بر تخت سلطنت جلوس نمود با وزیر فتح محمد خان سانش بگرد و وزیر
فتح محمد خان در در سنه ۱۶۲۹ میلادی مطابق سنه ۱۰۳۸ هجری شکست داده
تخت سلطنت را مجدداً بجهت دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست
آورد شاه شجاع برخیزد که را بجهت نجاب پناه برده از اینجا چندین
بطرف کابل آمد و سعی نمود که تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد
نخواست زیرا که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود بیزار شده
بعد از پنجست سنکه با شاه شجاع بیرحمانه سلوک نموده او را محبوس

مژده الناس معروف بکوه نوز را که حالا در تصرف علیا حضرت ملک
 انگلستان است غفایا و گرفت تور جنین شرح مؤثر اند در اینجا
 بنویسند که سلطانی به تمام مفارفت از این کوهر کران بسیار چگون
 زنجش در کمرن شده و خیلی محزون گردید و سلطان دیگری که بخوا
 مذکور را از دست او میگرفت تا چاندانه از این نعمت غیر مرقبه
 مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطالب معلوم میشود که در این دنیا
 هیچ مصیبت نصف مردم اسباب مسرت و عیش نصف دیگر
 میباشد طرفی که دیگران را در جنگ گشته اند خوشحال و از فتح خود
 شادمانی میکنند و حال آنکه طرف مقابل آنها بمعصیت و تفریط
 کسانی که از آنها گشته شده اند شکست خود سوگواری دارند شا
 شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حریر بخود از محبس رنجیت سنگ
 فرار نموده و داخل خاک دولت انگلیس شده موظف دولت
 ایها کردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع وزیر فتح خان با
 درسم شاه محمود حکمرانی بنمود و هرا را هم از حاجی فرزند تاج
 خود گرفت و حمله را که ایرانیها بران شهر نموده و مطالبه خراج نمودند
 میکشد

و می گفتند باید پول را با اسم شاه ایران تنگه زد و دفع نمود در ^{۱۸۱۱} سال
 میلادی مطابق ^{۱۲۳۴} هجری شاه محمود بدبخت محقق بمصلحت
 غذای خود کامران و سایرینی که از نفوذ و اقتدار وزیر مستحق
 حسد میزدند مشارالیه را که خدمات صادقانه باو نموده و دود
 او را تحت سلطنت نشانیده بود و تحت سلطنت راجه او کار
 میکرد در کمال پیرجی او را عذاب نموده و چشمهای او را میل کشید
 عاقبة الامر چون وزیر فخر محمد خان منخواست برادرهایش را بدست
 بد به حکم و بحضور پادشاهی که خود او را پادشاه نموده بود اعضا
 او را قطعه قطعه نموده باین قسم این شخص معروف که (دار و دیک) (دار و دیک)
 افغانستان بود تمام شد انچنان شخصی که با هر فرقه که او شامل
 عقل و کفایت و شجاعت و اسباب تفوق آن فرقه میکردید بواسطه
 اسم او در شجاعت و سخاوت و شرافت خیلی اسباب پیشرفت
 برادر کوچکتر او یعنی میردوست محمد خان برای بدست آوردن
 افغانستان کردید وزیر پانیده خان پدر وزیر فخر محمد خان
 او را سردار سرفراز خان می نامند بدست دیک پیر قابل داشت و

فصل نهم

۳۱۱

اسامی آنها از این قرار است وزیر محمد خان سردار محمد خان
 سردار تیمور خیلخان سردار پردنخان سردار شیردخان سردار
 کندنخان سردار دم‌دخان سردار مهرخان سردار عطاء محمد خان
 سردار سلطان محمد خان سردار پیر محمد خان سردار حسین محمد خان
 امیر دوست محمد خان سردار امیر محمد خان سردار محمد زمان خان
 سردار زیاد خان سردار حمید خان سردار طره باز خان سردار
 جمعه خان سردار خیر الله خان بمحض قتل بر جهان ایشخص لادور
 شاه تراش سبب نفر برادر و سایر طایفه درانی بمخالفت شاه محمود
 و پسر او شاهزاده کافران که پدر خود را بقتل دست مردانه خود
 نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آخر الامر امیر دوست محمد خان که
 یکی از برادرهای که چکر وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود
 داده خود را در ۱۲۴۰ میلادی مطابق ۱۲۴۲ هجری امیر قاضی محمد خان
 که داندیده و سلطنت از خانواده سدوزائی بنجا نموده بارگشت
 گردید و از آنوقت تا بحال سلطنت در خانواده مذکور برقرار است
 مگر آنکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی انگلیسها و فرانسه
 شاه

شاه محمود بعد از با ختن سلطنت بقوت بحقوقی خود با حالت
فلاکت و هرات وفات یافت و پسر بذات او کامران را که سب
عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحب منصبهای خود او وزیر
خان نامی در هرات بقبل رسانید یعنی بخوبی و انصافت از آنیکه
ملک تحت حکمرانی شخص با اقتداری بوده باشد که نتواند بر تمام
سرکرده و مدد و رعایای ملک خود تسلط داشته باشد خواه قضا
باطلا حکومت نماید بر آنکه بدست دولت خارج نمایی که در امور
داخله نمایند ولی همیشه که دولت در دست حکمران بجا
آقاده یا از انقشاشات داخله تفرقه بین آنها می افتد یا رعایا
سلاطین خود پمیل شده اند و او هرگز نتواند داشت اوقات متوجه
دولت نماید چه میاید که مخالفت یکدیگر را در رعایای خود نسبت به
بذکر او نماید یا بهانه آنیکه سخته رعایا حقوقات و عدالت
با مساوات میخواهند داخله نمایند بموجب اینقا عده
اقتاتان از آنیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف در آمده
در مجادله و نزاعهای داخله افتاده اند و از آن وقت متون
تواریخ

تواریخ افغانستان پرازش شرح داخله های دولتی و روسی
 و امورات داخله میلتک میباشد و اهتمام داشته اند که در میان
 و طالبان این دولت را در دست خود نگاه بدارند تا هر زمانی که
 موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آورند و قرار بدهند در آن
 سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده است و در
 روس خیلی دور بوده است و از این جهت اقدامات دولت انگلیس
 در این باب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدین
 افغانستان بجای آنکه زیر یک سنگ واقع باشد چون در
 آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود که انگلستان با قزاقستان
 بیشتر داخله نموده است و در این باب زیاد تراشتباهات کرده است
 و بدین سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیدند ولی دولت روس داخله
 کمتر و صد مثلاًش هم کمتر نموده است امید داریم که دولت انگلستان
 بعضی صدماتی که بیشتر این رسیده است بیشتر هم منافع حاصل
 نماید و اظهار میدارم که اگر انگلستان قدر این دوستی افغانها را
 که بعد از غماج چندین میلیون لیره و اطلاق چندین هزار نفر فوج
 کران بها

کران برادست آورده دانسته و همین یک سبق را هم آموخته باشد
 که جنگیدن با افغانستان بجهت آن صرفه ندارد و دست بودن با
 آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد تلافی ضررهای
 در زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کما خواهد
 بعد از آنکه جدم امیر دوست محمد خان تحت سلطنت کابل جلوس نمود
 فتنه انحراف حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون آنکه مرا
 بغرض داری نمایند لهذا اظهارات را که بعضی از مورخین انگلیسی
 اند بیان نمایم همسما قدریکه بجهت توضیح تدابیر آئینه مالاندام
 مذکور میدارم (تغیب از کتاب لاردر کردن موسوم بدولت روس
 آسیای وسطی از صفحه ۳۲۲ الی صفحه ۳۳۳) روسها از زمانها
 خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که هندوستان حمله نمایند
 ۱۷۹۱ میلادی مطابق ۱۲۰۶ هجری امیر طرین کاترین طرحی بجهت
 تسخیر هندوستان از راه بخارا و کابل رسیده بود مجدداً در ۱۸۰۱
 میلادی مطابق ۱۲۱۰ هجری امیر طرین پادشاه امیر طور روس دنا
 بنا پارت که در آنوقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیر بجهت
 حرکت

حرکت متفقۀ بطرف هندوستان مرتب نموده بود باز در سنه ۱۸۰۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۲ هجری مجدداً امپراطور ناپلیون فرانسه و امپراطور الکساندر روسیه بخمال تسخیر هندوستان اقدام و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال مساعدت نمود ولی طبعاً نمیکند که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود ایشان بعد از تعویق افتاد و در سنه ۱۸۳۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری دولتین روس و ایران بخمال تسخیر هندوستان متفقاً برآمدند و ولی از فتح قلعۀ محکم هرات عاجز ماندند مجدداً در سنه ۱۸۵۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۷۲ هجری دولت روس بغیرم تسخیر هندوستان مقیم شده ولی بسبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست مقاصد خود را اجراء نماید و در سها خیلی سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را بجا خود بکشند ولی نتوانستند و از سنه ۱۸۷۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۵ هجری الی سنه ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری با امیر شیرعلیخان بخمال دولت انگلیس مشغول ماندند (عبارات ذیل منتخب از کتابچۀ آلمن میباشند که وقایع سفر لشکری را که انداختند در دسترسند)

بند واقعاتان میامند نوشته است کتابچه مذکور در سنه ۱۸۴۳
 میلادی بطبع رسیده است و این مطالب را از صفحه ۱۱۳ الی بعد
 است که مذکور میشود که میرد و متحد خان برادر وزیر فتح محمد خان به
 افغانستان رسید و معروف بجدالت و تدبیر بود شاه کامران
 هرات را متصرف گردید قندهار پس از چندین مراتب دست بدست
 شدن تحت حکمرانی سردارهای بارگزائی درآمد امراء سند
 الغان گردیدند و را جبهه ریخت سنکه انقشاشات عمومی انقشتم
 دانست دست تعدی بجانب سلطنت فتح خان افغانستان درآموز
 امورات همین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندستان قهر
 ملقت شد که نفوذ دولت روس در آسیای وسطی و بهرین است
 وقتی که روسها در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری هرات را
 محاصره نمودند آنوقت این مطلب بخوبی واضح شد آن زمان دولت
 هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را از مقاصد
 ولایتین روس و ایران کنار کشیده و در نگاه دارند امیر دوست محمد خان
 اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس را قبول میکنم مشروط آنکه
 دولت

فصل نهم

۳۱۷

دولت مشا را به امر از مقتدیات را به رجحیت منکه که پیشا دریا
 متصرف شده است حفظ نمایند و الا به دولت ایران پناه میبرم ^{اعت}
 ساعت شخصی بود چون دولت انگلیس ^{مستم} گشته بودند که در ابدین با
 دراجه رجحیت منکه متقاضی نمایند در امور ات و داخله نمایند و امیر
 دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نمایی
 چاره دیگر خیرین بود که او را غل و شاه شجاع که از بیست و
 سال قبل فزاری بوده است بحکومت افغانستان منصوب ^{نمایم}
 تا چنانچه که پیش خود قهقوری نمودیم نفوذ خود را در تمام آسیای
 مضبوط نمایم لهذا در ^{۱۸۳۸} و ^{۱۸۳۹} مطابق بقیع سنه ^{۱۲۵۵} و ^{۱۲۵۶}
 بجای قشون سر جان کین داخل ملک درانی گردیده که کمری ^{باعت}
 آنها برآمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان بر روی کماندن تسلیم
 شاه شجاع با قغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا ^{در}
 مرام گردید بجهت شاه شجاع لشکری هم تهیه داده شد و نشانه
 دولت درانی بر مردم اعطای شد سر جان کین بدرجه لاری ^د ارتقای
 خلا به او تمیث با از اطراف رسید ولی افسوس که مردمان ^{سیا}
 در قوم

و عموم عالمی دنیا که کجایان حادثه ناکهانی را داشتند که سخته اینها
 متیا بود و در اوایل ماه نوامبر ۱۸۵۰ میلادی مطابق ۱۲۷۰ هجری
 بقشار روی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و ائتلاف تمام قشون
 زبایدی که از آنجمله فرج انگلیسی مره ۴۰۰ و چندین افواج قشون هند
 بودند و از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و کما
 آنها خلاصه کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ
 کمتر دیده شده است و این اتفاقات بکلی تصورات بار که افکار
 امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیا
 و وسطی کما ملاحظه قرار شده است زایل نموده و در
 همان سال دست پرورده مایعنی شاه شجاع الملک را حبس
 بکرد روی خود در محل تجاکت میرفت جماعتی از بارکزیها تقبل
 و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی با خبر رسید و سبب آن
 ما از خرابی های تدبیر تحلی متعدد یا نه خود بمثل مکافات ناکهانی
 ما توفیقی غیر مترقبانه بود از خداوند مسنلت ینمایم که از شکستها
 بی اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر نداشته باشیم
 که در فتوحات

که در قوچات ۱۸۳۹ میلادی بجای فراموش نموده بودیم و بکارگزاران
 ما حالت تذکری غایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرف
 ملتست نه قوچات متعديانه و غلبه بر مردم پزیدانند معصیت
 حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب مذلت میباشد
 (عبارت ذیل منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان
 تصنیف الفیستون منطبعة در او کتبر ۱۸۳۸ میلادی میباشد)
 کابل قدیم و پیشاور و محالات آنها در تصرف برادر شاهی
 بود (یعنی برادران امیر دوست محمد خان) و اینها زود بهمدیگر افتاد
 ملائقه در اینها بجاگرفت قندهار یا هرات بهر کدام یک از این دو نقطه
 که محال آنها تفریق بیکدیگر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی تا
 طوایف مطلق الذمان بودند و زمان انقضای سلطنت در آنجا
 سدوزائی ریخت سسنگه بواسطه صاحب منصبهای فرستاده
 مشغول تخیل نظم لشکر شده بود و این امر باعث خطر تصرفات شد
 افغانها میشد و افغانها با حالت پریشانی دولت خود و خالی
 سرحدات آنها از جلو گیری مشا را لبه هر چند در صورتیکه تنجیم
 میشدند

میشدند باز تاب استقامت حمله او را نمیداشتند و نخستینکه
 و آنان ولیه و سنده علیا و نقاط نزدیکترین را از تصرف خود
 و طوایف جنوبی کشمیر را مطیع ساخت و بعد از نزاری را که بن امیر
 و برادر او که در پیشاو بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار
 لشکر کشیده آنجا را تصرف نمود منتقم دانسته پیشاو را و تمام ساحات
 مجاوره آنرا تار و دو خانه سنده تسخیر نمود امرای سنده هم شکار پورا
 متصرف گردیدند و حکومت بلخ هم اسامه را طاعت افغانها
 بود مستقل گردید و خان بلوچستان فقط با اسم طاعت از افغانها
 داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بعبادت و تدبیر
 میباشد مشارالیه با پرادزاتی غم که در قندهار است هر دو مخالف
 شاه کامران هستند که بعد از وفات پدر خود هر اتا متصرف
 شده اند غای سلطنت خانه داده سدوزائی را میباید و شکی
 و انقلابات صدمه زیادی بشهر پیشاو را وارد آورده است که
 در سایر مملکت ظاهراً خطلی برسیبیده است شاه شجاع علاوه
 بر آنکه لشکر کشی نموده قندهار را بمقتضای تصرف گردیده بود

در سایر نقاط مملکت مشغول بحاربات بودند ولی حالا مجبوراً در بلاد
که موقوف عساکر انگلیس است جلاء وطن میباشند و وقت آنست که
بفریب آورده گرفته بطور بیرحمانه با او سلوک کرد و مقصود آنست که
این بود که الماس معروف بکوه نوز را از او قهرآلوده حالات این
واقعات و تفصیل استخلاص او را که بواسطه همت و فطانت خان
او بجل آورد سرانگیزد بر بنس و بفرد حالات اجمالی و لیدر واقعات
جدیده افغانستان مشروحاً بیان نموده است و مطالب این قبیل
از کتاب مذکور و از کتاب مسترکانی که مفصل تر نوشته است
اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل
این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق با افغانستان
بود باید متصرف میشد ولی اگر چه مرکز اسعی نموده اند که هرات را
بگیرند و هر چند پادشاه ایران لشکر نظامی برتبت شد صاحب
منصبهای فرنگی دارد هنوز در نقطه مذکور کاری از پیش نبرده اند
کامران خودش معلوم میشود که در کیفایتی و لایات باید غرض
برابر است لکن اقتدار او بواسطه مجاهدات و جرات و در این
برقرارت

برقرار است یکسال است که پادشاه ایران هرات را محاصره نمود
 و اگر چه از قرار اخبارات اخیر خواسته است که آن را بیورش بکند
 اندیش برده است و بسیار هم از قشون او تلف شدند از قرار مذکور
 یازده نفر سرتیب و چهل و پنج فرسای جنسبان دیگر و هزار و هشتصد
 و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است باز هم اگر حکومتها ی قندهار
 و کابل را داد اند که با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شام شوند
 ممکن است که سد محکم مملکت درانی (یعنی هرات) را فتح نموده تلافی
 استقامت و جبران زحمات او بشود اگر این اتفاق بنقیده تغییر کلی در
 حالات سلطنت هندوستان ما پیدا خواهد شد ستمی که در پرتگیا

فرنگستان هم بی اثر نخواهد بود

(عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگها
 افغانستان که آرچی بالدفار بس نه شده است از صفحه ۱۳
 میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب
 کلی این شد که قشون هندوستان دولت انگلیس در ۱۸۳۹ میلادی
 مطابق ۱۲۵۰ با افغانستان حمله آوردند لهذا لازم است که وضع

روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تخطی مذکور اجمالاً بیان
 نمایم بموجب عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۱ هجری
 بین دولتین مذکورین بسته شده بود دولت انگلیس متعهد گردید
 اگر یکی از دول فرنگستان بایران لشکر کشی نماید قشون متحجب
 اعلیحضرت پادشاه ایران از هندوستان بفرستند یا در وجه
 سالانه برای کمک اخراجات جنگ بایران بپردازند با وجودیکه
 شرط شده بود که اگر خود دولت ایران متحرک این لشکر کشی شود
 نامه مذکور باطل خواهد شد باز هم معاهده پر خطری بوده است زیرا
 که جنگ سختی در سنه ۱۸۲۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ هجری
 بین عباس میرزا و پاسکویچ خیرال روس اتفاق افتاد دولت ایران
 همراهی بدولت ایران چه بشکود چه بپولنفا با نمود و بعد از شکست
 خوردن دولت ایران سبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامه
 چاهای بهمه دولت مشارالیه قرار گرفت دولت ایران در صورت
 افتاد دولت انگلیس احتیاج دولت فرورد را منقظم شمرد و ابطال
 عهدنامه رخصت اینجور مذکور را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً سصد هزار

ییره خیزیده نتیجه فطری همین معامله بوده است که نفوذ دولت
 در بار ایران بجاست و این هم همان ملاحظه فطری بوده است که
 دولت ایران از ضعف حال خود ملتفت شده تحت تسلط نفوذ
 روس درآمد فحشلی شاه پادشاه متن ایران در ۱۲۳۴ میلادی
 ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نواده شاهزاده محمد میرزا که بیشتر صفات
 بلند همتی پدرشجاع او یعنی عباس میرزا باورسیده بود تحت
 ایران جلوس نمود بلند همتی مخصوص شارالیه او را داشت که آیا
 مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است
 مفتوح نماید و شایدین روسی او را با نیخیال جدا ترخیص
 نمودند فقط هرات بقیه مملکت افغانستان بود که تا حال در دست
 از اجزاء خانواده سلطنتی در تحت افغانستان یعنی طایفه سدوزا
 مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که
 بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را از تحت سلطنت
 خودش هم از آن مقام بلند رانده شد و بایالت کوچیک هرات
 گوشه نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بجهت اقدام
 کشی هرات

کشی بهرات پی دست آورید بنود مسترالین بنفید دولت انگلیس مقیم
 دربار ایران بطور راستی اعتراف این متمسک دولت ایران نمودند
 متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از دی صواب مستحق سلطنت
 افغانستان تا غزنین میباشد و اقدام شاه کامران در تصرف آن
 قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسک کاملی بدست اعلحضرت
 پادشاه ایران آمده است که مخالفت بهرات شروع با اقدام خصمانه
 اهمیت این مسئله بحجه انگلستان هندوستان این بود که نفوذ دولت
 روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات دخلیت داشت
 الیس وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران اظهار نمود که اقتضا
 روابط حالیه بین دولتین ایران و روس چنین است که اگر دولت
 ایران با افغانستان تسلطی پیدا کند مثل این است که دولت
 روس کارش شریفتر کرده است ولی از سوء اتفاق فعلی که در عهد
 نامه ۱۸۱۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری بسته شده بود با همضمون
 بود در صورتیکه بین افغانها و ایرانیها جنگی اتفاق بنفید دولت
 انگلیس متعرض هیچیک از طرفین نخواهد شد مگر اینکه طرفین خواه
 نمایند

فصل هفتم

۲۱۰
 نماینده که مشاور الیهامیا سخن گری بنیاید مستر الیس وزیر مختار فرمود
 مکینیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکر کشی دولت ایران بهر
 دولت مشاور الیهام اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب از جانب
 دولت انگلیس بطرز پوینغ هم اظهار شد ولی جواب طفره آمیزی داد
 از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب با مورین سیاسی تاجه
 اندازه سخت بوده است که مستر الیس بدولت قیومه خود نوشته بود
 که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آن است که دولت
 روس لشکر کشی بطرف هندوستان بنیاید و در اوایل ۱۸۳۷
 میلادی ۱۲۵۳ هجری لاری و آکلند فرمانفرمای هندوستان بمکینیل
 وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بار ایران نوشت که با پادشاه
 ایران جدا نذاکره نماید که این لشکر کشی را ترک نمایند باین جهت که
 این اقدامات بمداخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی خود مانع نظر
 غناد و مخالفت می بسیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت
 انگلیس متاثر نشده و بطرف هرات حرکت نمود و تباریج بیت قسوا
 ماه نوامبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری محاصره هرات
 شروع

شروع کردید مشرکین و طرف زمان متمدنی که در ردی ایران
مقابل هرات قیام داشت نتوانست قطع این اقدامات بنماید زیرا که
دوستانه سفیر دولت دوس در مقابل او دربار شاه ایران خیلی
تر بود و نماینده دولت انگلیس از استغفانی که متصل برای او فراهم
گشته شده عاقبت الامر کلی مایوس شده از اردوی ایران حرکت نمود
رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاصرین آنها یعنی روسها شش روز متوال
بقلمه هرات با توپ شلیک کردند و تاریخ بیست و سوم ماه ژوئن ۱۸۳۹
میلادی مطابق ۱۲۵۴ هجری بقلمه فرسوده یورش سختی بردند ولی کامیاب
نشدند و اطلاق زیادی هم از آنها شد در این پادشاه ایران افسرده
گشته متحکم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و در وکلتنل استرا
دارت در ردی ایران سبب سبب قوت اینفرم شاه گردید چون
ایله پادشاه اطلاع داد که قوه نظامی دولت انگلیس با کشتیههای
مشارالیهایی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس وارد
است و آلتیماتوم (یعنی تمام حجت) صریحی بجهت پادشاه ایران
بود که باید فوراً از هرات مراجعت نمایند چون لار در پامستن

فصل هفتم

وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصاف توجه پادشاه ایران
 بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بر حسب اقتضاء حالات
 زمان محق میدانست که از شرایط واضح و صحیحی که از حصول عهدنامه
 که دولت انگلیس در چندین مورد متعهد شده بود آنرا منظور داشته باشد
 صرف نظر نماید و معلوم میشد که خورشاه هم چون اکتیفا توهم مذکور را
 دید خیالش آسوده شده تا پنج ماه است مبراسب خود را سوار
 از هرات مراجعت نمود مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت
 که پنجاه سال است که سیمونچ سفیر دولت روس از هرات کوبیده
 ولی مفتوح نشده بتعاقب محمد شاه حرکت کرد مراجعت نمود هنوز شهر کور
 موقف عساکر افغانه میباشد شاه شجاع الملک نواده احمد شاه
 معروف از سنه ۱۸۰۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری الی سنه ۱۸۰۹ میلادی
 مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت
 او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود بالآخره در سنه ۱۸۲۶
 میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیرد محمد خان در افغانستان
 تسلط کاملی پیدا نمود از آنوقت این شخص با قابلیت تامت سه سیاه
 که انگلیسیها

انگلیسها در افغانستان بودند ریاست داشت پس از وقوع ^تجنگ
 عده چندین سال بخوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده
 در ^س۱۸۶۲ میلادی مطابق ^س۱۲۴۲ هجری مکران مستقل افغانستان
 گردید. مشاهدات قبلاً مایل با انگلیسها بوده است سبب قطع و
 اوست با فقط این شد که در جنگ ثانوی ما با پنجاب را الیه کشید
 کمک لشکری نمود شاه شجاع معزول از لودیانه که پناهگاه او بود
 بجهت منصوبی خود تماماً مشغول اسباب چینی بود خیالات او
 تا مدتی صورت نگرفت و در ^س۱۸۳۳ میلادی مطابق ^س۱۲۴۹ هجری ^{بعضی}
 قرارداد کمین او را به نخبینکه شد در جواب استعدای که شاه
 شجاع از دولت انگلیس بجهت تقویت و اعانه نقدی نموده بودند و
 هندوستان اظهار داشت که همسرایان او با بیطرفی که
 دولت مشارالیه در امور افغانستان بجهت خود اختیار نموده
 منافات خواهد داشت ولی کار بیفایده که کردند این بود که جواب
 چهار ماهه او را مساعده نقد داده بکنوع اعانتی با و نمودند
 شانزده هزار روپیه بجهت خارج جنگ خیلی کم بود که کسی نتواند
 با آن وجه

با آن وجه تحت سلطنتی را باز بدست آورد ولی معزدا شاه شجاع
 در ماه فروردیه ۸۳۳ میلادی مطابق ۱۲۴۹ هجری عازم مقصود
 گردید بعد از محاربه با امرای سنده آنها را مغلوب نموده روانه
 قندهار گردید و در آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود حالت قندهار
 در کمال سختی افتاده بود و امیر دوست محمد خان از کابل عجله آمده قندهار
 مستخلص نمود و بعد با عساکر آنجا که از شاه شجاع دفاع می نمودند
 ملحق شده شاه شجاع را شکست داده مخدول نمود و شاه شجاع بکابل
 عجله فرار نمود و توپخانه و بینه خود را بجا گذاشت و در زمان غیبت
 امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون بختینیکه از رودخانه
 انک گذشتند یالت پشاور را که متعلق با قناتان بود تصرف
 گردیدند افغانها را بدو خیمه ستواری نمود بعد از امیر دوست محمد خان
 هر چه سعی نمود که سیکها را از پشاور بیرون نماید پیشرفت نکرد و
 اینکه انگلیسها با بختینیکه در این خطه که از پیش برده مسامحه نموده اند
 امیر دوست محمد خان را تهدید بر افتاد که در مقابل با دولت ایران سازش
 نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع بملجای خود یعنی لودیان به
 رشت

نشته در ماه مارس ۱۸۲۶ میلادی مطابق ۱۲۵۲ هجری لاری لاری

بعوض لاری و بیم نیک بفرمانی هندوستان منصوب گردید

در جواب تنیست نامه که امیر دوست محمد خان بآو نوشته فرستاده بود

لاری و مشارالیه نوشتند شما مسبوق میباشید که عادت دولت

انگلیس را این نیست که در امور است مستقلا مداخله نماید و طولی

که لاری و آکلند از ملاحظه این امر از صرف نظر نمود مشارالیه وقت

حرکت از انگلستان در باب مقاصد و لیتین ایران در ویش

بوده است بواسطه اخباراتیکه سفیر ما مقیم در بار ایران خاطر

نشین انباء دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم میشود مشارالیه

بکلی متردد بوده است که چه اقداماتی بعمل بیاورد و بقبول

سرور و مشارالیه یعنی لاری و آکلند در باب خط و دری که سایر

بیشتر از خود و خیال داشتند خائف گردیده

قوة و احمه برادر مستولی شده کپتیا نرس را با سم سفارت تجار

به افغانستان فرستاد و در حقیقت این سفارت بجهت انکشاف

پولیسکی بوده است ولی دستور اهل معینی با و داده نشده بود

برنس در ماه سپتامبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری وارد کابل
 گردید یعنی دو ماه قبل از آنکه لشکر ایران شروع بجایزه هر اتفه
 مشارالیه قبلا نسبت با میردوست محمد خان میل کالی داشته است چون
 در ۱۸۳۷ میلادی همان او بوده است تدبیری را که مشارالیه
 می نمود این بود که خانه داده سلطنتی ذی حق سده و زائر ابواسطه
 شاه شجاع برقرار نمایند ولی تدبیر مذکور این بود که سلطنت میر
 دوست محمد خان را مستحکم نموده و او را در تحت حمایت دولت انگلیس
 در آورده و او را با مقاصد دولت مشارالیه همراه نمایند کپتان
 کالاکان میگرد که در زمان مساعدی بکابل مسیده است چرا
 که سفیری از جانب پادشاه ایران با تحایف و هدایا و وعده که
 همراهی قبلا دارد و قند که کرده بود و میردوست محمد خان در باب آن
 خود که با دولتین ایران در روس در میان داشت چون از همراهی
 انگلیس مایوس شده بود و طالب بود که از همراهی باشد که
 با برسد تا از تحلیات سیکها جلوگیری نماید هیچ مطلبی را از کپتان
 برنس مخفی نداشت و اظهار کرد که اگر چنان مرا مطمئن سازید که توقع

همراهی و بدرار از دولت هندوستان داشته باشم حاضر کم که بابل
 مغربی مملکت خود ترک ملاکرات نمایم در این کپتیا نشان را لیه از شدت
 سرکرمی پیشرفت مقاصد خود از حد ماموریت خود تجاوز نموده سعی نمود
 که سردارهای قندهار را از دوستی دولت ایران باز دارد و به آنها
 اعانه نقدی داد که از اقدامات خصمانه که تحمیل دولت ایران برای
 تقاضای رد کردن نویدهای خود بخوابد بجل آورد و جلوگیری نمایند سجن
 سرکرمی مغرورانه جازه کپتیا بر سر داد دولت متبوعه ادشچی
 نموده با و امر کردند و عهدی که سردارهای قندهار داده بودند
 نمایند و ابط کپتیا بر سر امیر دوست محمد خان بزودی در عقد
 اشکال افتاد با نیت که صاحب منصب روسی با سم سفارت از جانب
 امپراطور روس دارد کابل گردید ولی قتل دانه مشا را لیه را
 از مراجعت و بردست کشید و (وزیر امور خارجه روس)
 کاملاً مردود داشت اگر چه اینکار هم چندان اطمینانی ندارد و امیر دوست
 محمد خان اعتنائی بفرستاده مذکور ننمود و کپتیا بر سر اطمینان
 میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس بایلی دوستی دیگری نمیکند
 کپتیا

محل اشباه و تشابه

و کپتیا ن برنس بدولت بقوه خود اظهار داشت که من کفار و اعداء
کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه دارد آنگند بیکران کابل نوشته
بود چنان بگمانه و تخمین نه بوده است که ازان معلوم میشد که مقصود
نویسنده این است که جواب مذکور را سبب بگردد خاطر
فراهم بیاورد جواب مذکور اثر خود را بخشد و سفارت کپتیا ن
برنس را پی عمر گردانند باز هم برای آخرین چاره امید و دستمزد خان
از غرور خود انقدر تزلزل نموده که بفرمانفرمای هندوستان
مراسله نوشته از او التماس نمود که نظایات افغانها را محاسبه
نماید و با آنها قدری قوت قلب و اقتدار بدهد ولی این اظهار
عاجزانه اثری نکرد سفیر روس در باب هر چیزی که امید و دستمزد خان
خیلی بایل بود بدست بیاورد و عهدهای بسیار داد و لهندا امیر
دوستمزد خان او را مورد التفات و اختصاص داشت و در مراتب
معاهده هم با برادرهای قندهار نموده و عهدنامه مذکور را در
فخامه دولت روس مقیم در بار ایران زود معضی داشت و کپتیا ن
برنس در کابل معیتش شده در ماه اوت ۱۲۵۳ میلادی مطابق
۱۲۵۴

مسند هجری از آنجا حرکت نموده چنانکه کپتان بر سر دایره
 خود مقصودش برآورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندو
 بجانب کابل پولتیک لار و آنکند متوجه تغییر پیدا نمود لار و آنکند
 بصورت شخص امنیت طلبی وارد هندوستان گردیده بودند
 تا ماه اپریل ۱۸۳۷ هیچ خیالی نداشته است که در حالت آنوقت
 افغانستان خلال نماید این فقره از اظهارات کتبی خود او که در
 تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکور این بود
 است که دولت انگلیس قطعاً مصمم که شاه شجاع الملک را باز نگه
 تحت حمایت ما باشد بخداریم دیگر اقدامات خصمانه بمخالفت
 که حالاً در کابل و قندهار میباشند بعمل بیاورد ولی در ماه ژوئن
 همان سال مشارالیه معاهده نموده و اسباب رفیق شاه شجاع
 را تحت حفاظت سرنیره های عساکر انگلیس کابل فرستاد و در دست
 این تلون فرج دلیلی در دست نیست که علت آن را توضیح نماید
 سرحد ماکه و از زمان رود ستلج بود تا بهرات که در حدود آسیا
 وسطی میباشد مسافت زیادی حایل نبود و این مسافت بیشتر از
 وودیت

و در ایست جیل میباشد و بعضی از قاطع راه آن صعب ترین آنها
 دنیای معلوم است و شکی نیست که دولت هندوستان محقق بود
 تا اندازه از این حرکات متعجب باشد چون لشکر ایران به استغلا
 عساکر و طلب و سهوا و مناهاتهای روسی هرات را محاصره نموده بود
 و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول
 بودند این عوارض هر دو قوه توهمی بود که امروزه سرحدات
 هنوز آنطرف هرات میباشد و اولاد امیر و مستحق خان هنوز در
 امارت کابل متمکن میباشند و این مطالب می نماید که قوه مذکور
 قدر شدت داشته است ولی باینهمه دولت انگلستان و دولت
 هندوستان تردیدی نداشتند که لشکری بجزیره خوارک فرستاد
 در مقابل دولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکور اسباب
 محاصره هرات گردید و پولتیک ظاهر در باب افغانستان کنتایج
 اسباب چنینی که در کار بود مواظبت نمایند و چنانچه تحمل بود
 اگر نتیجه نمی بخشید از آنها نتایج حاصل می نمودند و اگر نتایج متعانی داد
 به نظر می آید بقوا عدم متعاده از آن ها عاقبت می نمودند و دست

ما باریختنکه محکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان و مشا رلیه
 در باب ایالت پیشا در در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود ^{مجلس}
 خونیترینهای جنگ اقلی افغانستان آیا بعد کدام یک از کشته شدن
 دارد خواهد آمد وقتی که سر جانها بنوس ^{۱۸۳۳} الی ^{۱۸۳۴} میلادی
 رئیس مجلس نظمیه کیانی هندوستان بود و در بدو تن متوفی در ^{۱۸۳۴} میلادی
 میلادی در حضور مجلس معوثان اظهار داشت که من خودم جنگ افغان
 راه انداختم و مجلس روسای کیانی هندوستان بدانگاهین شده
 معنی اظهارش البته این است که امنای آنوقت دولت انگلیس بواسطه
 از اجزاء خود که نظم امورات هندوستان پرده باد بود اقدام نموده اند
 لهذا مسئولیت ایگار بعهده آنها دارد میاید و نیز بدلیل اینکه در مجلس
 روسای کیانی هندوستان در میسلیه هیچ مشورتی نگذرد اند و
 اظهار سر جان باب هوس که در ^{۱۸۳۲} میلادی در مجلس معوثان
 ان اظهارات مذکوره فوق را کاملاً تصریح نمود اظهار سر جان
 این بود هنوز مرا سله که من در باب اختیار نمودن پلیتیک افغان
 بلاد را تکلمه نوشته بودم در راه بود که مشا رلیه مرا سله بمن نوشته
 اطلاع

اطلاع داده بود که لشکر باقاجانستان فرستاده شده است و
 دو نوشته در بین راه تصادف نمودند تهید اقامات مندرجه بعد
 نامه که در اوائل آستان سنه میلادی بین دولت هند و ستان
 دراجه پنجیت سنکه و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع
 بالشکری که صاحب منصبهای آن از نظام هندوستان باشد خود
 آنها را هم از پول دولت انگلیس داده و نیز ضایعت همراهی آنها
 پنجاب را هم داشته تحت سلطنت خود را بدست آورد بدون اینکه
 نیزای قشون انگلیس از عقب سر او باشد بعد اظهار شد و این اطرا
 هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم خوا
 داشت و فقط دو فرج محض شوکت بجهت او کفایت خواهد نمود و
 سرتهری فن سپه سالار هندوستان از فرستادن عده قلیلی
 از سر باز ای انگلیس را باین مسافرت بعید پرخطر مخالفت عاقلانه
 نمود عاقبة الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً تدبیر باطل را اختیار
 نموده بود و کسانی که هم اطراف او بودند او را با اینکار تحریرین نمودند
 بدینجهان مصمم گردید که لشکری از سر باز ای انگلیس و هندی تشکیل

داده شاه شجاع بی اقبال را بدوش آنها حمل نموده روانه پسر
 نام معلوم هولناک افغانستان نماید بعد از مقسم شدن بایر
 فرما فرمای هندوستان بر حسب طبیعت انگلیسیها اینکه در پند
 اموریت دارند که هر چه میکنند آن را مقرون بصلاح و صلاح
 مینمایانند اظهار نامه متضمن بر اوست ذمه خود از این فقره ۱۲۰
 دشارع نموده بیشتر از این لازم نیست که عبارات آن نوشته
 مکرانیکه را می که سرد و رانده در باب نوشته مذکور داشته است
 سرد و رانده میگوید که در نوشته مذکور الفاظ عدالت و لزوم
 تحریر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبل از ۱۲۰
 نیامده است و سرهزی یاد دارد و در هم بهین قسم تعبیر تندی
 که در باب مقاصد و حرکات امیر و مستحق خان چنان متعجربه
 کاری نموده اند که باعث رشک اشخاص سیاسی دان رود
 میشود تمام اشخاصیکه اظهاراتشان از روی تجربه بوده است
 اقدام سفیهانه مخالفت نموده متعجبستون که سی سال قبل
 هیئت مفارقتی بجا بل رفته بود و ایش این بود که اگر لشکری از
 گوهستانات

فصل هفتم

که پستان افغانستان عبور نماید و ما بتوانیم آذوقه آن هم برانیم
 شک نیست که کابل را میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم و ما میسازیم
 نداریم که او را در ملکیتی که امانی آن فقیر و هوای آن سرور و راه سخت
 بعید میباشد در بین مردمان پر آشوبی بتوانیم نگاه داری نمایم لار
 ولیم بنساک که قبل از لار واکلند فرمانفرمای هندستان بوده است
 علامت کرده است که این اقدام کاری نهایتاً حتمانه بوده است
 ماری و لاری را ایشان بود که این لشکر کشی و حمله در ملک تبعد
 که غیر از که هماد و بیا با نهاد و بختان و پنج و برف خیری دیگر میباشد
 کاری دیوانه کی بوده است و دکت در و لکن بفرست و در اندیشه
 خود اظهار داشت که اگر یک فده ما از رودخانه سند بجهت استقرار
 دولتی در افغانستان عبور نمایم نتیجه آن این خواهد بود که باید داد
 به افغانستان لشکر کشی نمایم (در صفحه ۸ کتاب مذکور میگوید)
 جهت آنکه بر سن و کمان تن بقبل رسیدن این بود که آنها بجمایت شخص
 مستوری و بنمایند کی نامطلوب دولت مبعوضی بکابل فرستاده
 (تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مؤرخین بود تمام شد) و

نشان

در بهر حال که این
 لشکر کشی و حمله
 در افغانستان
 و بختان و برف
 خیری دیگر
 میباشد
 کاری دیوانه
 کی بوده است
 و دکت در و
 لکن بفرست
 و در اندیشه
 خود اظهار
 داشت که اگر
 یک فده ما از
 رودخانه سند
 بجهت استقرار
 دولتی در
 افغانستان
 عبور نمایم
 نتیجه آن این
 خواهد بود که
 باید داد
 به افغانستان
 لشکر کشی
 نمایم (در
 صفحه ۸ کتاب
 مذکور میگوید)
 جهت آنکه
 بر سن و کمان
 تن بقبل رسیدن
 این بود که
 آنها بجمایت
 شخص مستوری
 و بنمایند کی
 نامطلوب دولت
 مبعوضی بکابل
 فرستاده
 (تا اینجا
 مطالبی که
 منقول از کتب
 مؤرخین بود
 تمام شد) و

نیتوانم تواریخ افغان را و حالات جنگها نیز که با دولت انگلیس نمود
 مشروحاً بیان بنمایم بجهت اینمطلب کتاب علیحدہ لازم است اکثر
 مؤرخین بسیار متوثق انگلیس اینمطالب را کاملاً نوشته اند ولی باید
 اظهار بدارم که فرمانفرمای دولت هندوستان امیردو محمد خان
 بدون تقصیر و برخلاف دستور العمل و مصلحت برین مکاتبات اشتغال
 بصیر و بزند جس نموده در ماه نومبر ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۰۴
 هجری او را مغلوبه هندوستان فرستادند نتیجہ این پولتیک نظام
 این شد کہ آنچه از انگلیسها در کابل بودند همه را قتل عام نمودند و
 بعد کما شاهی عاظم گشتند دولت هندوستان امیردو محمد خان
 مجدداً با بقاها تسلیم نمود و شارالیه در ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۰۹
 هجری تحت سلطنت افغانستان جلوس نمود تا ۹ ماه و ۱۰ روز
 ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نموده در هرات
 بطبیعی وفات یافت و هاشم خان هم بعد او را دفن کردند بعد از وفات
 او چون پسر ارشدش یعنی پدر من امیر محمد افضل خان غایب بود
 شیرعلی خان لقب امارت را اختیار نمود بعد کما هر چه واقع شد است
 در فضول

فصل هفتم

در فصول ما قبل این کتاب کلاماً بیان داشته ام ولی حالا ای مقدر بانه
 ابرار داشت که در طرف حکمرانی امیر شیرعلیخان دولت انگلیس
 بیشتر دولت هندوستان اشتباه نموده مشارالیه را کذا اشتباه
 تحریک شدند که با دولت روس مذاکرات بنماید و بعد از آن
 اینکار ملامت کردند از طرف دیگر امیر شیرعلیخان هم از ملامت
 نمیشد بجهت اینکه در برابر عام نسبت بعلیا حضرت مکه انگلیستان
 بی احرامی کرده است و مخالفت دولت انگلیس با دولت روس
 سازش بوده است و در طرف تمام ایندیت چنان ظاهر میشود
 که دوست صادق انگلیس میباشد این هر دو اشتباه و دلالت
 انگلیس و امیر شیرعلیخان اسباب جنگ ثانوی افغانستان گردید
 در جنگ مذکور قشون امیر شیرعلیخان شکست خورده و خود امیر شیر
 بدو سیاه فرار نمود عساکر دولت روس را بداد خود بیاورد و دولت
 روس خیلی دور بود و نمیتوانست خود را در سرحد افغانستان حاضر
 نماید و عاقبتاً امیر شیرعلیخان با یوسانه در راه دوستی رسید
 مرض نفرین وفات نمود بعد دولت هندوستان مرتکب اشتباه

فصل نهم

۳۴۳

سومین شدند و این اشتباه اسباب قتل سرلوی کیویک ناری
و هراخان و گردید با وجودیکه دولت انجلس از سلوک امیر شیرعلی
شکایت داشتند باز هم پیرامون محمد یعقوبخان عهدی بستند و بدتر از
اینها سرلوی کیویک ناری را با معدودی از انجلسها بجای فرستاد
بدون اینکه مستحقین بقدر کفایت بجهت حفاظت او بوده باشند و
اعتماد بقدر یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت نمایند این
کردند با وجودیکه میدانستند برکمان و برنس چاده و یقین
نداشتند که آیا یعقوبخان اینقدر اقتدار دارد که انجلسها را سالها
نگاه داری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان ز نمایندگی
مملکت اجازه دارد که سرلوی کیویک ناری و هراخان او را از
باقاستان بده این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اتمشاش
عمومی تمام مملکت گردیده و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم
در جنگ ثانوی قباستان خرج شد بعد من اندر شیخ آدم
تخت سلطنت قباستان جلوس نمودم و قشون دولت انجلس
سالها از قباستان بیرون فرستادم چون روابط دولت
انجلس

فصل نهم

انگلیس را با افغانستان مجمل بیان داشته ام حال این باب توضیح
رای خود را بنمایم و خیالات خود را در باب دولتیک آئینه ملکیت خود
تا جایکه مناسبتی با حکومتان در ورس دارد بیان نمایم قبل از
شروع نمودن این مطلب از سطرالعکسند کان کتاب خود را
دارم که نقشه افغانستان را جمع نمایند و قدری هم از واقعات
آن که متعلق بر دلبطین دولتین انگلستان و افغانستان میباشد
در زمان ماضیه اتفاق افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن
واضح میشود که در زمان ضعف سلطنت تحت حکمرانی محمد امیر و
دولت انگلیس این مطلب را مستقیم شمرده بعضی از دلیلات را از سر حد است
افغانستان مجزی نموده تحت حمایت خود در آورده محمد امیر را
امیر شیرعلخان و محمد یعقوب خان حکم کرده و در خیر و قدری از جان
پشتک و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفته و در زمان حکمرانی
خود هم با وجودیکه من قویاً ایستاده کمی کردم باز اجزاء حکومت
لازل را پسندون فرمانفرمای هندوستان مامورین را در محل
بند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کردند و تهدید نمودند
که اگر مردن

فصل هفتم

۳۴۵

که اگر بیرون نروید سرتیرهای عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشید
خواهد شد و ایستادن گاه راه آهن چین و راهیم بدون اجازه من یا
اذن ملت من در خاک مملکت من بنا نموندند اگر چه سفارت سران
دورند بجهت عرض من داد و این مطالب را اصلاح نمود من هم کمالاً قانع
و راضی میباشم زیرا که از آنچه در دست دولت انگلیس باخته ام
بیشتر از آن بدست من آمده است این مطالب را محض این اظهار میدارم
که بمطالعۀ کتب و کتب کتاب خود واضح سازم که اگر چه دولت انگلیس
قطعه از قطعات مملکت افغانستان را لایق ندارد ولی باز باید که
از دست منید هر قطعه را از مملکت مذکور هنگام فرصت بدست آورد
این دولت بشیر از دولت انگلیس از افغانستان گرفته است بعد از بیان
واقعات تاریخی که از کتب بعضی از مؤرخین و اشخاص سیاسی دان
انگلیسی اخذ نموده و اجمالاً اظهار داشته حالارای خود را بشکل
بجای اخلاف خود و ملت خود بیان نمایم و میل هم ندارم که برای خود
اینکه اظهارات من نسبت با اظهارات بعضی از مصنفین خارجی غلط
تر میباشد مشغول مجادله بشوم و گمان میکنم که اگر هر مطلبی را که در
دل دارم

فصل نهم -

۳۲

در دل دایم رتبه عسوم ایلی دنیا اظهار نمایم خلاف عقل و پند
خواهد بود لهذا فقط چند فقره را کنایه ابراز نمایم باقی را اختلاف
خودشان استنباط نمایند العاقل بکفیه الاشاره

در موقع افتتاح پارلمنت با سایر مجالس شورا در مالکیت خانه
رسم است که سلطان در خطابه که از جانب او میخوانند اظهار میدارد
که روابط دولت من با سایر دول خارج خالصانه و در دست
میباشد اگر چه وقتیکه این الفاظ را بیان مینمایند شاید میدانند
از بعضی از این دول طلباتش دارند ولی نمیطلب خودش بخواهد
تیرسم که اگر من هم همین رویه را اختیار نموده همان عبارات
مبهم را بیان نمایم ملت من را خلاص اینقدر بهوشیاری و قابلیت
نیخواهند داشت که دقیق عبارات را ملتفت بشوند و از این جهت
ماشبتاه خواهند داد لهذا چند کلمه واضح را بیان میکنم حمد خدا
که متقلب القلوب است و هر وقت خواسته است دلهای دشمنان
بر میکرد و اندر دست مینماید و روابط دولت من با دول همسایه
یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و در دستانیه باشد

و اسباب غمادی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این وقت
 جنگی واقع شود زیرا که هیچیک از این دو تنها کتبا یا شفا یا مستحک
 در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را شتم بیا
 که عهد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت را جیفاً خوا
 که گاه گاه منتشر شود بعد از من نمیشد بهانه هم در دست دولت
 معاندی نیست که بتواند افغانستان را شتم سازد اینکه باعث بیجا
 غضب دولت فرورد گردیده است اگر چه اعتقاد ندارم که هیچ درستی
 معاند دولت من بوده باشد از روزیکه تحت سلطنت افغانستا
 جلوس نموده ام ابتدا اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و اندر هیچیک
 از دول همسایه خود هم تملق ننموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و
 هیچ اظهار طرفداری بایکی بشیر از دیگری هم از من سر نزده یعنی
 اقدامات غیر لازمه بعمل آورده باشم که سبب خصامت یا تنفر
 دولت دیگری شده باشد مثل اسلاف خود هیچ و عده هم که ابر
 آن خارج از قوه ام یا شد بدول همسایه خود نداده ام من از بیضیت
 حضرت پیغمبر خود مان صلوات الله و سلامه علیه تجاوزه نکرده ام

فصل هفتم

دربار نقش قدم آنبرگوار ز قار نموده ام چنانچه فرموده است
 خیر الامور و سطحا اگر دولتی یا مامورین دولتی نسبت بمن مطلق
 کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن
 بی احترامی یا اظهار کم لطفی نموده اند من هم در تلاشی بمثل آن مقصور
 نموده ام ولی بسیار مواظبت داشته ام که بدون اینکه از حد خود
 تجاوز نمایم یا بیشتر از آنچه حق بوده ام اظهار بی لطفی نمایم همیشه از
 وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر میگوید
 تواضع کر ز خدا فروغی در ذلت بردی خود کشود
 کمان کر از تواضع خم نشسته کجا تیرش بدل هر دم نشسته
 مایل نیستیم که اسم پمچیک از دورا مخصوصا برده باشم ولی تجربه
 ملت خود را نشان میگویم که باید همیشه فرق بین خصائل و ملاتفت
 ملت باشد بعضی از آنها مثل زالو هستند که خون را می مکند تا
 آنکه شخص بدون اینکه متالم شود میمیرد و بعضی دیگر نمزله نشی هستند
 که خیلی درد میکنند ولی بیم هلاکت ندارد و بعضی دول دلايات
 تازه را بقوه اقتدار فتوحات خود میگیرند و برخی دیگر میگیرند و فریب

مملکت را متصرف میشوند و پایه اسباب تراعی این بر وسعت
 فراهم آورده و خودشان در خفا و مشغول کاری بنی شده و از حرکات
 سفیهانه سایرین نتیجه میکینند با اینکه دول معالیه خیلی مشکل است
 و شخص باید در معالیه با اینها ارد و دلتهائی که بطور آشکارا در شمنه
 میکنند بشیر و اطبابت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده و بارنگی
 و عیلت خود بصیحت میکنم که در تمام معاملات خود خیلی مواظبت
 باشند چنانچه گفته اند هر کس زود تر مطلع شود زود تر علاج
 کارش را میکند و علم اسباب بقی است همت من نباید نفاق
 داشته باشند که بمبادا موقعی بدست همسایه های خود بدهند
 که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از
 اینکه در این باب بشیر اظهاری بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق
 میباشم اشخاصی که مرا خوب نمیشناسند مرا ظالم و حریص و طماع و
 بدکاران دنیا مند جوابها نیکه من در مقابل این اتهامات دارم اگر
 از مصطفین که مرا شخصاً می شناسند داده اند مثلاً سردست رجبه
 و سر لیل که رفیق و سایرینی که ما مورین با اطلاع میباشند دنیا
 اظهاراتی

فصل هفتم

اظهاراتی نموده و گفته اند در است هم گفته اند که اگر چه میر یا پنجه تین
 حکومت یتما یلکن هذو مخفی هم دارد زیرا که رعایای او هم رخن
 میباشند سر آنفرید لایل در منظومات معروف خود اشکالاتی را که برا
 من فراهم است عبارت ذیل بضم نیاید و ترجمه آن بخاری از اینتر نظم شد
 بلی کارهای خدا فی تمام بود بهر تنبیه و سر مشق ما
 من این بهر دو کار فرمای خلق که هستم کین بنده کبریا
 چگونه بگفته بهر کمک کنم گاه پیمان و که انتخاب
 بمثل غریقی عبس قبا به نهم برنی زهر کین دست را
 همه کس نزد او لطف است که از اسباب دید مدد از خدا
 ولی نیست کس زبان نرادر از که باشد در انملک فرمان روا
 چون خواهد که افغان شود رام اولو آنکه بگوید زما باشد کیا
 من از قلعه نیم محسوسه که کابل زمینم بود زیر پا
 ز یکسوی بنیم همی کوه و تپه دزان زویر از برف کسار با
 ز یکجا چنهای شاداب و سبز که هستند بس و دگرش و در لربا
 ز یکسوی دمان آن کوه سار دهد تا که و انکور در لراضفا

شمارا کمان آنکه من در پشت
 دلی خوشتر خوبانم که من
 اگر من تدبیر توانم حکمرانی خود را بمثل تدبیر ضعیفی بنمایم اشخاص
 که از من نکته گیری میکنند چه خواهند گفت آیا میخواهند آن مثل فزوده
 غیر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که
 دره مذکور را بدون مستحقین نیادی بجهت مسافران امنیت بدهند
 که هنوز هم عابرین و قوافل بیم گشته شدن را دارند ولی در تمام
 من قوافل و مسافران محتاج بمستحقان نیامیاشند که با آنها همراهی نمایند
 مرد دزدان حتی زنهای انگلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند
 بی ترس رفت و آمد نمایند و قتی که مالیات مملکت خود را جمع بنمایند مرا
 میکنند که حریص است ولی اگر این دخل را بگذارم که مامورین بسیار
 سارقین بکسبه خود داخل نمایند و استان من یعنی اشخاص نکته
 گیر چیزی بمن خواهند داد که موجب لشکر خود و مخارج دولتی بپردازند
 چون واقعات تواریخی زمان گذشته افغانستان را بنحای طری
 آوردم نمیتوانم بدکانی نداشته باشم مثلا بعضی سلاطین گشتند
 درجی

و برخی را در دوستان داخلی یا خارجی آنها بناحق غزل نموده و آنها را
بفرستند یا سپردن محبوس نموده چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعه از منظومات
خود گفته است

یکل خوشبوی در تمام روی رسید از دست محبوبی بدتم
بدو گفته ام که مشک می یا عسیر که از بوی دلا ویر تو قسم
تکھا من کل ناخیر بودم و لیکن بدتی با کل نشتم
کمال نهشین من اثر کرده و گرنه من میان خاکم که هستم
این عبارت که نقل از سعدی است ظاهرینما بد که از اثر قمار است
همسایه های من دین از اثر حرکات اشخاصی که در خود ملک طلب
امینت یباشند از وجود من بوی خوش معکوسی اشکار شده است
فطرتست شخص قتی که می بنید اشخاص خود غرضی که آزر و دارند
در او لین موقعی که بدست آنها بیاید قطعه از خاک افتادست تا
ستصرف شوند باید او هم بدکان بشود چنانچه دزدی بدقت تمام
مواظب حال صاحب خانه میباشد همیشه در چشمها اشرا می بیند
داخل خانه او میشود اگر اتفاقاً صاحب خانه بیدار شود و بدید
کیستی

کستی و اینجا چه میکنی جواب میگوید من دوست شما هستم و محزون
 شوخی آمده بودم و لکن اگر صافخانه چشمهایش بخواب ماند و
 مذکور تمام اموال او را شوقی می برد همیشه در حالت سوءظن
 بودن و دائم در خوف این بودن که مبادا او را فریب دهند
 یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارد و اینجا
 هم با جالقی که من دارم لازم ملزوم میگردد میباشند اکثر اوقات
 بدوستان شخصی خودم که جزو اهللی دربار میباشند میگویم
 اینجا زندگانی تلخست که ما داریم در ظرف تمام مدتی که شما
 در حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که بینم کدام یک از شما
 بسبب حماقت خود بمن حمله نمایند و از طرف دیگر تشویش شما
 اینقدر زیاده است که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب
 میگذارد و بدربار میآیند زیرا که آنها دایم در خیال میباشند
 که آیا کدام یک از شما صحیحاً و سالمآنها را مراجعت مینماید
 و کدام یک از شما بسبب خیانات خودتان یا بجهت آنکه باز بقا
 خود در دوستان ظاهری سباب چینی میکنید بقتل میرسند
 خواجه

فصل نهم

چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید خوشست زیر میغان برآ
 بادی خفت شب رخیل دلی ترک جان بیاید گفت دریا
 این مطلب ناگوار دیگر ندانم بگفته و تفسیر وقت نمی نمایم
 قبل از آنکه پیش بروم همین قدر اظهار میدارم که اگر چه هر دو
 در سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری میباشد
 ولیکن بزرگترین اشتباهی که شخص نماید این است که فتنه
 میکند بآشتیای نکرده است دلی باز هم یقین است هر
 که اجزاء دولت آن را مالی وطن خودشان بوده باشد آشتی
 حکمرانی آنها بهتر میآید و بود مللی که تحت حکومت اشخاص خارج
 میباشند همیشه در معرض مناقشات هستند چرا که و قبیله حاکم و
 محکوم از د دولت متخلفه بوده باشند خیالات و تصورات آنها
 متخلف میباشند لهذا جدا اظهار میدارم که من مالی ملک خود
 از حکمرانی که از اهل ملک دیگری بوده باشد بهتری شناسم

در باب نماینده های دول خارجه در دربار کابل و نماینده های دولت افغانستان در دربار دول خارجه

این امر خیلی مقنا میباشد که افغانستان دولت مستقلة بوده باشد
و در زمان آئيه بايد بسيار ترقی نماید و در دربار تمام دول
خارجه بايد سفراء کبير و وزراء مختار داشته باشد و در ضمن
نماینده های دول خارجه هم در دربار کابل مقيم باشند
مثل اکثر مطالب ديگر که بايد تا زمانيکه افغانستان اينقدر استعفاء
پیدا کند که مطالب مذکور را اجراء نماید اين فقره هم بايد تا مل
مؤد لهذا مبرر و اخلاف و ملت خود نصيحت ميکنم که برای
پيشرفت اين مطلب ساعی باشند تا بمقصود برسند و از
قلبی مرا صورت بدهند چند فقره فوايد و ضرر های اين
بيان ينمايم از تکميل افغانستان در اين اوقات بچند
جہات مستعمل ترين دول اسلامی است برخلاف بعضی دول
اسلامی ديگر افغانستان از حکم زحمت انکیر اتفاق دول بخشن
مبارک است

میراست و افغانستان هیچ معاہداتی با دول خارجیہ ندارد
 که اسباب محنت آن باشد و غرامت جنگی یا استقرار امن
 بهم ندارد که باید پرداخت و بدین جهت دولت مشارالیه را
 ادوات حربیہ بتسبیح کند تا اقتیارات دیگر تحصیل نمایند
 دولت انگلستان عهد صادقانہ نموده است که بجهت استقرار
 و استقلال افغانستان مخالفت تمام نمایی کنند همان بخبر
 باین همه خود دولت انگلستان ماذون نیست که در تنظیمات
 داخلہ مملکت من مداخلہ نماید دولت انگلستان نیز متعهد است
 که ہر سال یک نفر سفیر مسلمان را باید اصالا ہندی باشد و مامور
 او باید با بمضاء من بوده باشد دولت انگلستان این اختیار
 را هیچ یک از سایر دول اسلامیہ دنیا نداده است و هیچ
 دولتی در دنیا از روی عهد نامہ حق ندارد کہ در امور داخلہ
 یا خارجہ افغانستان مداخلہ نماید خبر آنکہ افغانستان باید
 از مذاکرات خود کہ با دول خارجیہ مینماید دولت انگلستان را
 مطلع بدارد و لیلی ندارد در صورتیکہ ہر یک از سایر دول اسلامیہ
 در دربار

برابر امن ختم شد ای غیر مسلمانان

در دربارهای دول خارجه نمایند و در چار فقط افتخار
 باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید بدون اینکه اول کلمات
 نصیحت را بخورد و تعمق ملا خطه نمایند در صد در دان برآیند مثلاً
 بهیچ صورت نمایند که دول خارجه را در این اوقات نخوا
 گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن
 است که این قدام بعل آورده شود زیرا که
 از آنکه ما اینقدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول
 خارجه بتوانیم حفاظت نمایم اگر نمایند که دول خارجه
 بکابل دعوت نمایم اشتباه بزرگی خواهد بود و این مسئله هم باید
 با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیم های مکرر
 بعد از آنکه تهیه جات نظامی را بطور کافی مهیا نموده باشیم
 همراه ما باشد و قبول نمودن نمایند که دول خارجه در این وقت
 خطرناکویی این است که اهل ملی ملک من هنوز خوب تربیت نشده اند
 که بفهمند چه چیز برای آنها خوب است و چه چیز بد است هنوز نفقه
 وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد
 دانند

بدانند نمایند که ای دول خارج از محیط رعایای مرا تحریک
 خواهند نمود که خبرهای را حیف را منتشر نمایند و بدربار که
 دول خارج از دولت من شکایت نمایند از طرف دیگر در میان
 خواهند آمد تا خود را حکم قرار داده مرافعه های بین من و رعایا
 مرا قطع و فصل نمایند یعنی مرافعه های که خودشان بجهت پیشرفت
 خود برای تجزیه نمودن ملک من راه انداخته اند در وجود من نماند
 دول خارج در دربار افغانستان خطر ثالث این است که در
 من دو چار فحاش طرزه اسباب چینی های دول خارج در انیمکت خواهند
 شد که من طوایف مالی ملک نفاق افکنده ملک را تجزیه نمایند
 اگر با موقفی بدست دول خارج بدیهیم که بهر قسم در امور است و در
 نمایند یقیناً خطر دارد زیرا که انوقت هر یک از دول معظم مطالب
 ایتمانات در داخله در امور است ما خواهند نمود اگر اینگونه مطالب
 قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند اختیار
 نموده شود این امر برای ترقی ملک خیلی مضر خواهد بود و لکن
 در زمان آتی و نشیکه افغانستان این درجه ترقی رسید باشد
 که تواند

که تواند لشکر قابلی در میدان بجالفت دشمنهای خود حاضر نماید
 و زمانیکه مردمان سیاسی بدان آن باندا زده ملزومات مناسب
 رفیقه خود تربیت شده باشند و در امورات پولیتیکی تجربه حاصل
 کرده باشند که بتوانند از عهدده اسباب چینیهای سفره دولتی
 خارج بخوبی برانید آفتوقت و قی خواهد بود که نمایندههای دولتی
 خارج بهادر و در یار خود قبول نمایم فواید این اقدام بسیار است
 اینهم اظهار میدارم که اگر نمایندههای دولتی خارج در برابر
 افغانستان مقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک از
 دول خارج بخاک افغانستان تعدی نماید یا بجالفت دولت
 مذکور بجنبه بدون اینکه جهت صحیح و کافی برای استحقاق جنگ داشته
 باشد از طرف دیگر نمایندههای دولتی افغانستان در مقابل
 خارج از تجربههای نیکه در سایر دربارها حاصل خواهند نمود
 منفع خواهند کرد و فقط همین کمطلب برای عموم ملت منافع
 منفعت زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر
 ممالک با ممالی انمیلکت خواهد کرد و اگر این تدبیر صورت بگیرد

اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد

سیاحان متمول بحیث سیاحت و دیدن استطلاعت
طبیعی این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در
بیشتر باشد خطر اغتشاشات و فساد و در اینجا کمتر خواهد بود زیرا
که بحیث مردمان متمول خیریت در آن است که امنیت را برقرار
دارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی مملکات و شغلهای
آنها می باشد آخرین فایده که کمتر از فوائد دیگر نیست در داشتن
سفراء بدر بارهای دول خارجه و قیامه موقع آن برسد انخواه
بود که اسباب شکست و اعتبار نیکنامی این دولت خواهد گردید
مخصوصاً سلاطین شرق زمین طالبند که در انظار سایر سلاطین
بیشتر از مطالب دیگر ثناء و شوکت داشته باشند دنیا و دیگر
خلق نشده است و حضرت باری تعالی دنیا را در ظرف کینه خلق فرود
تا سر مشقی برای ما بوده باشد که کار ما را بتاتی ولی مجذبه و با عن
بنمایم دل قدام صحیح این بوده است که باد دولت انخلیس قرار داد
شد که سفیر مندی مسلمان آنها بیدار من بپایه و در عوض سفیر من
در داریار

در دربار دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جات
 این مطلب خیلی متغییر باشد که هر زودی ممکن باشد سفیر گویا در
 دربار دولت انگلیس مقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که آن ^{مطلب را}
 از پیش ببرم و مناسب ترین موقعی آن بود که در سنه ۱۸۹۰ میلادی در
 سنه ۱۳۱۳ هجری سپهر خود نصر الله خان را بجهت این مقصود مخصوصاً انگلستان
 فرستادم ولی از صورت بگرفتن ماموریت او آزرده شدم ^{نکن}
 قبل از آنکه در این باب بیشتر اظهاری نمایم بسیر ما و اخلاص و نصیحت
 نمایم که سبب نپذیرفتن این خواستش من دلتنگ نشوند و باید
 حکایت عاشقی را بنحیاط داشته باشد که تدقی هر روز از دست
 معشوقه خود خروزه شیرینی باور رسیده و بخورده است با نیت
 که معشوقه او با کمال دقت خروزه را قاشق قاشق نموده در
 چینی تمنازی چیده و قتی که عاشق او بملاقات او میآید نزد او حاضر
 میشود و زدی چنین اتفاق افتاد که اشتباهاً خروزه تلخی بدست
 مشارالیها آمد و چون خود را در خروزه را پخشیده بود بر حسب
 معمول خروزه را در حضور عاشق خود گذاشت شخص مذکور بدو
 اینکه

اینکه در باب تلخی آن اظهاری بنمایم مشغول خوردن شد و قتیکه
 قاشق آخری خروبه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او
 دارد شده آن را برداشت بخورد دید خیلی لمحت است پس از دست
 خود پرسید که چرا تلخی این خروبه بمشوقه خود اظهار نکردی
 مشارالیه جواب داد بعد از آنکه چند ماه هر روز خروبه شیرین
 خورده ام اگر یک دفعه از خوردن خروبه تلخی شکایت بنمایم نهایت
 حقیقی خواهد بود این معنی او را در نظر محبوبه اش حقیقه شیرینتر گیرید
 از جمله چندین اظهارات مهربانی که علیا حضرت ملکه دیکتور یا د خاوند
 سلطنتی او داماد دولت انگلیس نسبت بمن و اجراء خانه داده
 دولت من نموده اند باید این فقره تلخ یعنی رد خواهش را هم تحمل
 نمایم فقط بجهت اقامت آن خطر دارد که نمایند در دیار بلند
 نداشته باشد بلکه از برای خورد دولت انگلستان هم اگر شربت
 خطر نداشته باشد همان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است
 که دولت انگلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قبح
 کم توجه دارند یا بعبارة اجزای بحیث سلامتی خود مهندستان

که انگلستان را سلطنت معظی نموده است پیمالات بیابانند
همه اهل دنیا خوب میدانند که در عهد سلطنت انیلکه معظمه بوده است
که لقب امپراطریس یا ملکه معظمه لها اختیار نمود و دولت شارالها
دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندستان بوده است
که در اوایل امر شوکت انگلستان را از شوکت هاندا یا سیرنگ
کو چک ارتقاء داد اگر هندوستان از تصرف دولت شارالها
خارج شود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست
خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر وجه مواظبت نماید که
هندوستان از حمله دول خارجه محفوظ باشد با وجود این
امالی انگلستان از وضع حالات هندوستان اینقدر کم اطلاع
دارند و در باب امورات راجعه به هندوستان کم توجه میباشد
که شخص نتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که
میکونند خیال امالی انگلستان هندوستان اینقدر قابلیت
ندارد که تلاقی تشویشات را بیاورد که در این اوقات بجهت دولت
انگلستان فراهم میاید و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت
انگلستان

انگلستان هندوستان را خواهد گذاشت امید داریم و از
 خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عسوم اهل انگلستان
 نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را بگذارد و بجای
 دیگر دارند که در آنجا با سکونت نمایند ولی سایر امارات و دولتی
 که با سایر دول بزرگ قطع علاقه نموده و اعتماد بهر اهل دولت
 انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها مالک ایشان را بمملکت خود
 ملحق نمایند دیگر جایی نخواهند داشت که با آنجا رفته نرفته کافی نماید
 ولی اگر از نامساعدی سخت دولت انگلستان خیال داشته باشد
 که هندوستان را بدین اینکه بجهت سلامتی و محافظت آن تا حاضر
 بجنبند از او بگذارد پس هر چه در دوردست و در استان خود را اطلاع
 بهر بجهت آنها بهتر خواهد بود زیرا که در انصورت و در استان آن
 میتوانند هر اقدامی که خواسته باشند از برای سلامتی خود بعمل آورند
 همان مدیکم که دولت روس نسبت با افغانستان عنادی داشته
 باشد افغانستان را فقط سد محکمی از برای خود در راه هندوستان
 میداند اگر بخوبی دولت روس با افغانستان حمله بیاورد محض

همین جبهه خواهد بود ولی در باب این مطلب در محل دیگری مذاکره
خواهم نمود از تقاضای اینکه در اوقات مختلفه در اکثر روزها عجات
و کتابچه در باب افغانستان شایع میشود و از نقطه‌هایی که
بعضی از اجزاء پارتیست می‌نمایند معلوم میشود که در باب ملکت
من و در باب روابط آن با هندوستان در باب دانستن
قدر و دست‌های آن تا چه اندازه کم اطلاع می‌باشند مثلاً دولت
خیلی ساعی است که در شرق زمین بادولت انگلیس در خشکی نزدیک
بیاید و تمام خطوط سرحدی خود را با خطوط سرحدی سلطنت
هندوستان وصل نماید بعضی اوقات مخلوط می‌شوم و برخی تنها
میکردم که اجزاء پارتیست در نقطه‌های خود چه قدر اظهار بی‌اطلاعی
می‌نمایند اینها میگویند و دیگر نباید بگذاریم افغانستان اینقدر فراموش
ماند باید خطوط راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس
متصل نماییم و این نقطه غیر متعده را از میان برداشته خود را از
تاقت و ریسکی که کوه هند و کش برسانیم و طرف دیگر کوه هند
رو به سمت اگدریم ایندوستان صادق دولت روس را

فصل نهم

در ۳۰
اسیست بر این شمنان عاقل دولت انگلیس نمیهند که بجهت پیشرفت
تقاصد و آرزوهای دولتی روس مجاهده نمایند و بدولت انگلیس
صدمه نینهند این معنی بخوبی واضح است و قیاس دولتی یکدیگر را
نمی شناسند و باهم دیگر مصاحبت یا مرادده ندارند از همین جهت
اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم می آید و این مناقشات با
تمام مرادوات و روابط دوستانه اسباب صدمه خواهد بود
صورتیکه سوءظن در میان باشد تدابیر پلیتیکی علاج از آن میکنند
زیرا که هر گاه که گفته میشود با حال سوءظنی و بی اطمینانی تبادلت
و بدین واسطه هم بدتوجیه میکنند بطور ممکنست که اقفاها در انگلیسها
هم دیگر را شناسند در صورتیکه اشخاص پلیتیکی دولت هند و
همیشه سعی میباشند که از ماموریت سفارت اقفا فی مانع
آنها را از هم جدا کنند چنانچه قبلاً گفته آمد مدت مدیدی است
که اقفاستان انجالت را پیدا نمایند که بتواند نمایندگی سایر دول را
هم مثل نمایندگی دولتی انگلیس بخدارد در کابل مقیم شوند و نیز
نمایندگی دولتی افغانستان در برابر سایر دول

فصل نهم

۳۶۷

ما مورد شوند ولی در دربار لندن لازم است که زودتر برقرار شود
 و اما جایکه متعلق بانگلستان است این اقدام انگلستان را با افغانستان
 بیشتر از حال بیکدیگر مربوط خواهد نمود و این دوستی فیما بین را مستحکم خواهد
 نمود اکثر مناقشات و بدکامینهار را رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را
 در باب اقتدار دولت انگلیس و تربیت و اختراعات صنایع جدید
 انگلیس را در میان افغانها در ملک خودشان
 ساخت و نیز اقدام مذکور فتح این باب را خواهد نمود که جوانان افغان
 بشوق قاده بجهت تربیت بانگلستان و سایر ممالک فرنگستان
 نمایند و اقدام مذکور را اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امور
 یونانیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات
 کاغذ بانه را که اسباب بدکامینی نسبت بملکت مادر میان مردمان
 خارجه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را
 با آن حالت خواهد رسانید که در انظار اعلیٰ دنیا مخصوصاً در انظار
 سلاطین اسلام دولت آزاد با استقلال بوده باشد خاسته
 که خود دولت انگلستان با استقلال آن اعتراف دارند و

نقطه

فقط قیاسی میباشد و لیلی نذر که دولت افغانستان را فعلاً
دولت مستقله نخواهند تا جائیکه تجربه کرده ام هر وقتیکه باز خمت
تمام مراسلات خود را نزد امضاء دولت انگلیس رسانیده ام همیشه
با زبان خوشی بطور قطعی جواب داده و مراد دولت هند و ستان
محول نموده اند و گفته اند باید مطالب خود را با آنها اظهار نمایند
خوش مزه است که شخص بگویند مطلب خود را سجا کلمی اظهار بنماید که
از خود او نظم بنماید اگر چه مصفقین تواریخ و مردمان پولستیک
دولت انگلیس بعد از جنگی که فرما فرمای هندون راه انداخت
تمتفا بیک زبان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه است
ولی چه فایده روغنی که رنجته جمع نمیشود چنانچه شاعر میگوید
باز دانا بنادان فرق بسیار که نادان بی تأمل میکند کار
ولی پیش دانا هست ظاهر همه نیک و بدان تا با حذر
بعوض اینکه شخص اول زهری استعمال کند و بعد برای ادا
نزد طبیب برود بهتر همان است که هیچ قسم استعمال نکند
از تغییراتی که در پولستیک دولت انگلیس در باب امورات افغان

پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها یعنی در ابط خود
 با افغانستان کاملاً ملتفت نشده اند چند فقره از متضاترین این
 تغییرات را بدون اینکه تفصیل بهم بیان نمایم اول پولتیک است
 در زمان جدم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاعات خانوادگی
 سلطنتی افغانستان داخله نموده یکی را تخت نشاندند و دیگری را
 معزول نمودند و این مورد انگلیسها سعی نموده که جدم امیر دوست محمد خان
 را که هیچ وجه اسباب صدمه محبت آنها نشده بود معزول و محسوس
 نمودند و این اقدامی بوده است که در آن کاری هیچ حق نداشته
 و این پولتیک و پولتیک صحیحی نبوده است که شاه شجاع را در خلاف
 میل با اهل افغانستان بزور سرنیزه بکشی عسا که خود را به تخت
 نشاندند و نتیجتاً این پولتیک همان صدمه عظیمی بود که نقیضون
 دولت انگلیس که بابل و اردلان و خیابانها را محسوس نموده که در کینه
 ابتدا و نزاعات شخصی میان در داخله تخت سلطنت افغانستان
 داخله نمایند بعد از آن پولتیک ثانوی یعنی خاموشی بود با
 که افغانستان را سجال خود و اکنار زندا که چه انگلیسها این
 پولتیک

پولتیک صحیح بنمایند و لکن من این پولتیک را پولتیک ضعیف و
 جهنم بنمایم زیرا که امیر شیرعلخان را تحت نفوذ و در بعل و بها
 و آذ و زدند و ثمرة انکار جنک ثانوی افغانستان گردید عجب است
 که دولت انگلستان از دولت روس پرسید که چرا از امیر شیرعلخان
 حمایت نمودند و چه احوالات افغانستان را خلعه کردند با
 وجود یکبار دولت انگلیس مهابلات داشتند با این گونه اقدامات
 منافات داشت ولی امیر شیرعلخان را برای این اقدامات تنبیه
 نمودند اگر چه خود لایق تنفر و نفرای هندوستان بشمار آید
 امر غریبه بود که بجزال کافان را سلب داشته باشد من بنویسم که
 امیر شیرعلخان با دولت انگلیس تقاضی نمود بگوید ولی محققاً میگردد
 که پولتیک خاموشی و ماطایه دولت هندوستان است
 اینجا کردیم بجهان و آخری افغانستان را بحال خود گذاشت
 که هر چه میشود شود بعد پولتیک ثالثی در میان آمد یعنی پولتیک
 لایق و لیتن فرانسوی هندوستان که میخواست افغانستا
 تخیزه نمود و تمت کند قندهار و بعضی ایالات دیگر را و تصرف
 دولت

دولت انگلیس بکار دوسایر ولایات را بین سایر حکمرانها تقسیم
 نماید این پولتیک هم مردود گردید ولی پولتیکی که مردود نشد پولتیک
 پیش اقامد میباشد شیوه پولتیک لارد لنس میباشد بعد پولتیک
 چهارم در میان آنکه افغانستان دولت مستقلی و سده حکمی است
 سلطنت هندوستان داشته باشند چون بن روس و هندوستان
 حایل است از اظهار این معنی مشغولم که این پولتیکی میباشد که
 این زمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند
 ولی چون پولتیک مذکور را اما اندازه که لازم است اجراء نمایند
 قدری مسبابیاس میباشد دلایلی که از برای بنمودن نمایند
 در لندن اقامه نمایند شماره انگلیس و ایست که در هندوستان
 ماموریت دارند یعنی هر یک یکدلیلی اقامه نمایند و شاید
 هم بوده باشند و حامیان پولتیک پیش اقامد هم که در انگلستان
 هستند این اشخاص متفق میباشند فقط معدودی از دلا
 مذکور را بیان مینمایم اولاً بمن بگویند نمیتوانید نمایند و
 لندن داشته باشید مگر آنکه نمایند دولت روس هم در
 بوده باشد

فضل نهم

بوده باشد ایندلیل صحیح نیست چون بالفعل نماینده دولت من
 در برابر دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نماینده دولت
 روس در کابل منیت و علاوه بر این در عهدنامه که با دولت این
 دارم شرط شده است که بایچه دولت خارجی غیر از خود دولت
 انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم
 لهذا دولت روس با دولت دیگری حق ندارند محض ایندلیل که
 نماینده من در لندن میباشد را مجبور بپذیرفتن نماینده خود نمایند
 و بایچه دولت خارجی هیچ قسم معاهداتی ننموده ام و وعده هم
 نداده ام که بدون مداخله آنها نتوانم نماینده از جانب دولت
 خود در لندن داشته باشم اگر من بمیل خود خواسته باشم که فقط
 با دولت انگلیس روابط داشته باشم دولت روس با دولت دیگری
 چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هر چه خواسته باشم
 بکنم نمیکند بدون اینکه هیچ دولتی حق یا بهانه داشته باشد که
 متعرض من بشود ثانیاً من میگویند شما نمیتوانید نماینده در
 لندن داشته باشید بدون اینکه نماینده علیا حضرت ملکه
 انگلستان

انگلستان این امر را بپذیرد یا نه باید که با انگلیس باشد نمی تواند بپذیرد

انگلستان را نمیفهم چه می باشد دلیل ندارد که این عذر را اقامه نمایند
 چون حالا هم نمایند مسلمانی در دربار کابل مقیم می باشد و او را رسماً
 وکیل دولت انگلیس مقیم کابل نمایند و او را وکیل فرمان فرمای هند
 مقیم کابل میخوانند از این فقرات ثابت میشود که همانند لایل محسن
 بهانه و عذر می باشد ولی گمان میکنم که وقت آن خواهد رسید که
 شخص انگلیسی را هم به سمت و کالت دولت انگلستان قبول نمایند و
 بالفعل انگلستان این است که ماورین انگلیسی که در هندوستان می باشد
 عادت آنها بر این شده که قوابل و راجه های هندی را از محضرتان
 دست خود و بار نچه دست و کلاهی سیاسی دولت انگلیس مقیم در
 بارهای امارات هندوستان میدانند و خیال من فی الحقیقه این
 و کلاهی سیاسی ^{حکمرانها} ای امارات میباشند و خود حکمرانها
 هم کلی و قبضه اقتدار این و کلاهی سیاسی هستند و اینو کلاء
 سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و بعضی وقتاً
 میکنند که افغانهای متبکرة تحلل آن را نخواهند داشت
 اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی باالتر خواهد بود

و قدری را که نمایند دولت انگلیس بوده باشد بطور اساسی
 میشود و مؤثری را که تمام دولت انگلیس انگلیس نیابت نمایند
 واکالی پولیتیک دولت انگلیس تمام انگلیس نیستند سایر عایا
 بادفای علیا حضرت بلکه انگلستان که انگلیس نیابتند کمان
 میکنند که باشد یا اعتماد ندارد و حال آنکه وفاداری آنها با دفا
 داری انگلیسها اگر زیاد تر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم
 شخصاً اعراض ندارم که وکیل دولت انگلیس در برابر من انگلیس
 باشد مشروط آنکه دولت انگلیس مسئولیت خودش را بر دوش
 او را بعهده خود بگیرد ملت انگلیس حالت این مسئله را بهتر قیوانند
 بشوند اگر اظهار بدارم که چندین نفر از وکلاء تجار قی و اشغال آنها
 بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات
 دولت من با باده خلعتی نداشته اند باز هم خود را در انگلستان بشمار
 مقرب و دوست شخصی من قلم میدادند و اتفاقاً بعضی موارد ملتقت
 شده ام که آن اشخاص با باده انگلستان بفرج داده اند که من سخت
 تسلط آنها بوده ام لهذا در مواردی که شخص کلبه بخیر یا فعله باین
 اینست

انگلیس

دولت

با اینقسم لاف و کرافت بنزد دیگر پادشاه و کبیر سیاسی علیاحضرت
 ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چنانخواهد کرد و چنانخواهد گفت و
 دیگر این است بمن میگویند شما سالی هجده لک روپیه از دولت
 هندوستان میگیرید لهذا با محبت نباید نمایند شما در هند
 بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه بر همه معلوم است با اینکه
 شرایط قبول نموده ام و وجه مذکور بحیثیات عدیده بمن داده میشود
 که هیچیک از آنها و ضلای با منیطلب ندارد چه متعلق بمنبرن باشد
 وجه مربوط به هندوستان و گرفتن اینوجه اعانه شان مرا کم نمی
 بلکه بر عکس قدر دوستی مرا زیاد میکنند و دولت انگلستان پول خود
 بکسی هفت نمیدهد کتب تواریخ اندازند که اشغال بسیار در بر دارد
 سلاطینی که از سلاطینهای دیگر وجه اعانه میگیرند نمایند که ای
 آنها هم در برابر ای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند چنانچه
 در ازمنه قدیمه خود دولت انگلیس بخندین نفر از حکمرانهای هندوستان
 وجه اعانه میداده و بدون تردید پادشاه انگلستان و کلاه
 حکمرانهای فرود را که وجه اعانه میگیرند در برابر خود قبول
 میکرده است

فصل نهم

میکرده است دلیل دیگر این است که اگر دولت انگلیس نماینده
 مرا نپذیرد مثل آن خواهد بود که مرا سلطان مستقلی نمیشناسند
 ولی من حالا سلطان مستقلی بیایم و در چندین مورد مرا رسماً
 پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت خدا داد افغانستان
 عنوان ینمایند و ملت خود مرا لقب ضیاء الملک و الدین داده اند
 و فرما فرمای هندوستان هم این لقب را از برای من اخصم لقب
 قبول نموده است بعضی اشخاص نکته گیر میگویند که من در لندن
 سفیر فغانی داشته و باد دولت انگلستان مستقیماً مذاکرات نمایم
 بین وزارت امور خارجه هندوستان و دولت من اشکالات
 فراهم خواهد آمد و خودم خیال نمیکم که چنین بوده باشد باید لازم
 که وکیل خود را که در برابر دولت هندوستان می باشد و در باره
 دلی در صورتیکه مناقشه سختی بین دولت من و فرما فرمای هندوستان
 فراهم بیاید وکیل فروردین نماینده من مقیم لندن فقره مذکور را متباد
 بوزیر امور هندوستان که در لندن می باشد رجوع نمایند
 آنوقت مجلس وزرای انگلیس میتوانند قبل از آنکه حکم فقره مذکور را
 بنمایند

بنمایند اظهارات طرفین را از ضعیف و قوت نماید و باین قسم از آن نیز
غیر صحیح که فقط اظهارات یکطرف را گوش میکنند جلو گیری خواهد شد
افغانستان با اینچنین حالت حالیه باینست که حقیقت امور را مدلل بدرد
من بحال سعی را داشته ام که ایملی ملکیت خود را دارم باینکه حالت غنا
دیرینه خود را نسبت بملک انگلیس فراموش نمایند و با آنها دوستی
و رفیق شفیق بشوند و اینچنین است که یکی از مولا آن آنها سفارت با مشوره
در شهر لندن مقیم شود مذاکرات و مراد و ات فیما بین آنها اسباب است
قلب و دولت خواهد گردید و ملک انگلیس از حالت افغانها قدری بیشتر
اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر بهین حالت حالیه باشند
احتمال ندارد بیشتر بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از ایملی سیمیا
و خبرهای انگلیس موافقت ندارم که در تقا و له تا گیتی خود اظهار میدادند
که هر چه افغانها را کمتر بینیم بیشتر آنها را دوست خواهیم داشت ولی بر
عکس هر چه بیشتر یکدیگر را در مراد و ات و دوستانه ملاقات نمایند
احتمال دارد اینها که دوستی که تخم از من کاشته ام شود و غنا
نماید ولی البته اگر مقصود مصطفین انگلیس این است که اگر بخمال
ملکیت آنها

ملک آنها یا باراده ما خلع نمودن در امور و داخل آنجا هر چه
 کثیرا فائده را ملاقات نمایند در صورت البته راست است هر چه
 را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان نمیکند که آنها بدون اینکه
 آنها را زحمتی بداد و از داند بگیرند بهر حال نصیحت من بسیر و اخلا
 خود ماین است که روابط دوستی را با ملت انگلیس بر زودی و هر
 گری که آنها را محال بدست آید مستحکم نمایند کرد و دولت انگلیس خوا
 پس و اخلاف مرا نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند و الا
 هر چه که حالا هم در دست آنها میباشند از دشمنان خواهد رفت
 نظیر آن حکایتی است که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول
 سیاهی باو میدهد و شخص گفت پول سیاه میخواهم و اهرت
 میخواهم بعد خداوند پول نقد باو داد باز هم شخص بدگوار را
 بر جواهرت بود بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص بیچاره
 بیشتر میکرد که دقتاً از خواب بیدار شد و دید در دستش هیچ چیز
 نبود و چشمهای خود را روی هم گذاشته دست خود را از خود دور
 هر چه میخواهد بهرید قبول مینمایم و تشکر بیاشتم ولی متع
 گذرته

گذشته بود و چیزی باور نسید

فصل هشتم

در باب امورات انگلستان و روس و افغانستان میباشد
 من این است که مطالب این فصل آخر کتاب من بچیده تر و مشکل تر
 از مضامین فصول سابقه بوده باشد ولی آنچه در اینجا میکارم نتیجه
 تجربه ایست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه عمر
 که پرازدخات و پرتیانیها و سرگردانیها و مسئولیتهای گوناگون است
 از ایام طفولیت تا سنه ۱۲۹۵ هجری تقریباً چهل سال عمرم در روسیه یا
 سرحدات روسیه یا در مسافرت نزدیک بسرحدات روس چین
 یا در سرحدات ایران و روس گذشته است از سنه ۱۲۹۵ هجری تا
 الحال تمام اوقات خود را صرف درک امورات و عادات و رسوم
 قومی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذ و نیکی
 اطلاعات را تحصیل و هنوز هم با بندگان و مترس دارم اظهار غماز خلا
 عقل و رویه پوستیکی خواهد بود و بواسطه همین ماخذ قدرت
 دارم که این مسائل را از روی تجربه از پیش ببرم علیهذا فقط حقیقت
 امر را

فصل ششم

امرا اظهار میدارم بدون اینکه دلایلی اقامه نمایم یا شرعی بدهم که
 اسرار دولت مرا منکشف نماید در این امورات آراء و تحریکات مردان
 سیاسی و سیاستدان و دانشمندانکه در ممالک متعدده هستند منظور
 ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را
 وادارم که از من ایرادی بگیرند بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم
 برای اولاد و اخلاف و ملت خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند چه
 نمایند و در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که
 ساده و بغیرضانه تهر نمایم و کوشش خواهم نمود چنین مفهوم نشود که
 دشمن بدو یا دوست آنها یا طرفداران کلیسایا مخالف آنها میباشند
 پولتیک و دوسه دارسیا این است که بهر قسمی که باشد خواه صحیح یا غیر صحیح
 خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ دول اسلامیه را از صفحه آسیا
 براندازند و محو نمایند و خیلی مشغوف خواهند شد که دولت عثمانیه
 و ایران و افغانستان باقی نباشند یا اگر باشند مخوانند و محققند
 بنزله آلتی باشند و دست آنها در انصورت محل اعتنائشان
 بود بلکه وجود و عدمشان با استوای خواهد بود و فقط بقای آنها
 خواهد بود

خواهد بود بطور آنکه روسها آنها را بجهت بشیرت مقاصد خود
لازم داشته باشند عمده مقصود روسها این است که دول عثمانی
و ایران و افغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته ببلع نمایند و در
صورتی که این مقصودشان بشیرت بگذرد آنوقت سعی خواهند نمود که
دول اسلامی را از دوستی انگلیس منصرف نموده آنها را بطرف خود
جذب نمایند تا آنها بخالف انگلستان برخیزند و اینجالت ^{است} بهم
روس اینها را بخود کشیده تمام خواهد نمود دولت روس در خیال
این است که اگر یکی از این دولتیک ^{که} بهم کامیاب نشود پولتیک ^{سوی}
اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول ^{است} اسلامی
نقار و درخش نماید بطوریکه موقتی بدست دولت روس بیاید که
بجهت تقسیم دول اسلامی با دولت انگلیس قراردادی بنماید و بدینستگاه
دولت انگلیس عسوم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلحه ^{سوی} محاربه
نماند آخرین و مقتضاترین پولتیک آنها که دولت روس در نظر دارد
این است که دول و طوایف متعدده اسلامی را در حالت
نفاق بیداند و آنها را از دولت انگلستان محزری نماید دولت

فصل ششم

روس خوب میدانند اگر کجوقتی با یکی از این دول اسلامیه یا با
دولت انگلیس جنگی داشته باشد تمام رعایای مسلمان خودش
شورش خواهند نمود و این امر محبته دولت روس خیلی اهمیت
خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک
وسیع دولت مشارالیهها تجزیه شده با مارات کوچک منقسم
خواهد گردید و بهین قسم تمام سلطنت روسی که تابع ظلم و ستم
یباشند منقرض میگرددند برای اثبات صحت این مدعا که دولت
روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقل آنها را ضعیف نماید
واقعات تاریخی از منته گذشته کفایت میکند که اشخاص صاحب
کمال و اشخاصی که در کارهای پولیتیک و امورات آسیا بصیرت دارند
بآن رجوع نمایند و ظرف چندین سالی که در روسیه بودم در اکثر
مواقع با جنرال کافمان فرمانفرمای ترکستان متصرفی روس و سایر
پولتیک دانهای روسی در باب مطالب پولیتیک مذاکرات نموده ام
و آن زمان در باب پولتیک مذکوره فوق بحجت خرابی دول اسلامیه
کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آنوقت دولت روس کمتر
متردد

ترصد بود که من پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آن
 از این پولیتیک در کمال سختی احتراز خواهم نمود از برای توضیح جلد کری
 دولت روس و نیز پولیتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان
 نمایم در سنه ۱۸۷۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال کافان بخشید
 بودم و از مذاکره شخصی و دولتی مشارالیه مسبوق بودم مشارالیه بود
 دولت متبوعه خود به (کنت شوالوف) که در آن زمان وزیر نظام
 دولت روس مقیم لندن بود مطالب فیله نوشته بود (دو تن
 روس و انگلستان را آسیا هر دو یکم مقصود و یکدشمن دارند مقصود
 دو لیتین مذکورترین اشاعه تمدن و اشعار وین مسیحی است و دشمن
 اسلام میباشد و فقط همین خطر هم بجهت حکومت انگلیسها در هند
 میباشد و سایر فحاشیات توهم است اسلام دشمن حقیقی و غارتگر
 دولت انگلیس در هند وستان خواهد بود و رعایای مسلمان هند
 باولین موقعی که بدست آنها پاید شورش عمومی بمخالفت و
 انگلستان در هند وستان فراهم خواهند آورد و لهذا این امر کمال
 اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت احتیاط
 داشته

فصل هشتم

داشته باشد و باید افغانستان و همچنین سایر ایالات اسلامی
 آسیای وسطی بین دولت روس و انگلیس قسمت شود
 مملکت روس و مملکت هندوستان با هم دیگر متصل شود
 و این امر سبب تشویش دولت انگلیس خواهد گردید زیرا که درین
 صورتی آن یعنی دولت مسیحی روس در زمان اقتشاشات هند
 یا سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم میاید بجهت کمک
 آن حاضر خواهد بود و علیهذا دولت انگلستان با نظایرات و ستا
 و و عدای کمک دولت روس اقدام کامل داشته باشد و نیز
 در طرف تمام امنیت که سفیر کرده دولت روس مقیم لندن سعی میفرماید
 که نه تنها اولیاد دولت انگلیس بلکه دولت روس امنیت
 انگلیس دوست و طالب امنیت عمومی میباشد و از مملکت افغان
 تنفر دارد و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیان مختیار
 مشغول مذاکرات بوده و با او عکس انعطاف بر صحبت میداشتنند
 و باین الفاظ نرم مشارالیه را آوازشند که از دولت انگلستان
 مخالفت ورزد و با خود آنها موافقت نماید باین قسم دولت
 روس

فصل ششم

۳۸۵

روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان کاشت و
 این نفاق را بخرمچگی کردید که سبب تلاف نفوس بیاد و مخارج گرفت
 نیم انگلیس و افغانستان هر دو متضرر گردیدند اینجکایت و دوسها
 حکایت شخص را بنما طرم میاد و رو که هم از دزد دهم از صاحب خانه
 حق العمل را میگرفت بزد میگفت هر چه خواسته باشید
 فلان خانه بزد وید زیرا که صاحبان انخانه در اینوقت سدا را
 باشند و برای اعیاضحت و دستانه که داده بود و دزد حق
 باد میداد بعد از آن فوراً آن شخص بزد صاحب انخانه رفته و او را
 میکرد و از خیال دزد او را بخرمچ میزد و حق القیدی هم از او میگرفت
 فرستاده دولت روس امیر شیر علیخان را که از روی سفا
 بوعده های همراهی دولت روس اقدام می نمود بکالت بنا
 گذاشته همیشه اسباب بخرمچ این امیر شیر علیخان و دولت
 انگلیس فراهم آورد از کابل حرکت نمود و رفت از طرف دیگر دولت
 انگلیس نتوانست با دولت روس در حدود تلافی برآید و
 معاهده خود را نموده در امورات افغانستان مداخله کرد
 دولت

فصل هشتم

دولت انگلیس بعضی آنکه از پولتیک دولت روس در باب ضعیف
 افغانستان مخالفت نمایند قند مار و کرم و خیر و سایر ایالات را از
 افغانستان تجزیه نموده پولتیک مذکور را تقویت نمودند البته این امر
 این شد که سرحد هندوستان بمسلمات آسیای دولت روس
 نزدیک گردید و مسبب ضعف افغانستان شد و همین مقصود دولت
 روس همیشه در نظر داشته است و از روی قلبی آن همین بوده است
 و مراد پولتیک خیرال کافان که قبلاً بیان شده همین بوده است
 خلاصه کلام پولتیک دولت روس نسبت بامیرنجا و سایر امیر
 آسیای وسطی و زیر نسبت بدولت عثمانی و ایران و افغانست
 همیشه این بوده است که آنها را نکند از دین دولت قویته شده از تخطیات
 دائمی آنها مخالفت نمایند و دولت روس متدربا و باتنی و
 باستقامت است و استوار است و صف و اشکالات دولت آسیای
 دانسته و از ضررهای آنها اشفاق میرد دولت مشارالیه نمیتواند
 که هیچیک از سلاطین اسلامی تهنه نظامیش را کامل نماید بکته
 در اظهار مذکور خیرال کافان خیلی صحیح می باشد و بدلیل هم نیست
 دان

فصل ششم

۳۸۷

و آن این است که دشمن خطرناک دولت و دین اسلام می باشد و از طرف
دیگر پولتیک دولت انگلیس نسبت به مردم مالی اسلام و تمام دولی اسلامی
آسیا و عثمانیه می باشد و میل کلی دولت مشارالیها بر این است که
دولت مذکوره برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند
گاه گاه این پولتیک متوقفا تغییر و تبدیل میابد پولتیک دولت انگلیس
بمثال پولتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نمی باشد خیالات
و مقصودات هر شخص سیاسی دانی یارشی که در انگلستان مقدر است
و طرفداران پولتیک دولت هم مطابق آن میشود و میستند و در
هم دستورالعملهای درامجری میدارند ولی همینکه تقبالتغییر
پیدا میشود و شخص مذکور غزل میشود پولتیک شخص دیگری که خیالات
او کلی بعکس خیالات رئیس سابق می باشد بنوبت خود پولتیک سلطنت
میشود و ایند میتواند گفت که فلان پولتیک دولت انگلیس دائمی می باشد
ولی اینقدر یقین است که پولتیک عمومی دولت انگلیس از مدت
مدیدی این بوده است که دول اسلامیه کمترین هندوستان در
آسیای منصرفی روس مثل سدی و دیوار محکم برقرار
باشد

باشند و استقلال آنها کار قرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی
دولت روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکم جایل بوده باشند
از طرف دیگر دولتیک دولت روس کلی عکس این است نه فقط را
اینکه دولت مذکور نخواهد سرحدات خود را با سرحدات هندوستان
وصل نماید بلکه بجهت اینکه دولت مذکور را نمی‌تواند در ذاتیکه با دولت
عثمانی یا دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان
داشته باشد عموم مسلمانان بمخالفت دولت مذکور شورش نمایند
شک نیست که تمام مسلمانان دنیا دوستی انگلیس از دوستی دولت
روس بهتر نمایند مسلمانها میدانند که راحت و امنیت آنها بسته
باین است که با دولت انگلیس دوست باشند لهذا بهمین جهت
با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند
باز هم ابد اایل نخواهند بود بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس
متفق بشوند و اگر یک وقتی هم این اقدام را بنمایند اجباری خواهد بود
بملاحظه دلایل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس
و سلطنت هندوستان و نیز بجهت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی
و ایران

و ایران و افغانستان خیلی معتنا می باشد مطلب مذکور را طهارت
 که اگر اظهار مذکور سیاسی و نهایی در دل مذکور قبول نمایند بجهت
 همه آنها خیلی نافع خواهد بود مطلب مذکور این است دولت عثمانی
 و ایران و افغانستان که سه دولت برادرانه اسلامی هستند و
 یک دین متدین هستند باید با همدیگر کمال اتحاد داشته باشند
 و اگر ممکن باشد پای تخت کمی خود را بواسطه راه های آهن و خطوط
 تلگراف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر فربه دیوار محکم در مقابل
 تخطیات استعماری دولت روس بطرف هندوستان خواهد کرد
 و بجهت خود دولت اسلامی هم اسباب محافظت خواهد شد چون بنا
 این اتحاد ثلاثه بجهت منفعت دولت انگلیس می باشد و بشیرت به بل و
 همراهی دولت مذکوره است هر چه زود تر دولت انگلیس بجهت اجراء
 این کار اقدام بعمل بیاورد بهتر خواهد بود دولت عثمانی و ایران قبلاً
 سامعی بودند که بین خودشان دوستی محکم قایم نمایند ولی افغانستان
 چون با دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خاصه
 بدون اطلاع و موافقت دولت مشارالیه مذاکرات پستی نمی تواند

منبتوار با دولت ایران یا دولت عثمانی مذاکراتی بنماید که چه
 افغانستان مقاصد دولت ایران و دولت عثمانی را مقاصد خود
 میداند البته دولتیک سلطان عثمانی و دولتیک پادشاه ایران و
 دولتیک خودم این است که بقاء و استقلال خود را منظور داشته
 و برقرار داریم و در دلتین به وسع انگلیس را نگذاریم که قطعه از ممالک
 ما را تصرف شوند و با همان همسایه خود که بقاء و استقلال ما
 منظور داشته باشد اتفاق نمایم و مخالفت کسانی که خواسته باشند
 ما را ضعیف نمایند بخیلیم چون ما میدانیم دولت انگلستان
 هیچ یک از ممالک ما چشم نمی زند بلکه میخواهد از دولت خود
 هر چه ممکن باشد دورتر بوده باشد از افطرتا لا بدیم با دولت
 دوست باشیم ولی فقط تا زمانی که دولت مشا را لیما دولتیک
 بخودن در امورات ما را برقرار دارد و بحسب استقرار مملکت ما
 هر گاه بینمایند بحجه توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلطانین اسلام
 آسیای وسطی برای دولت انگلیس مفید است فقره امتحان
 بیان نمایم در ۱۹۷۷ میلادی مطابق ۱۲۹۴ هجری که امیر علی
 مخالفت

بنحالی که انکلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد
هندوستان جمع می نمود و بکثیر مسلمانانی که بسمت نمایندگی سلطان
عثمانی بدربار امیر شیرعلخان آمده بود سعی می نمود که امیر فرموده را
دارد که بنحالی که انکلیسها اعلان جهاد نموده امیر مذکور هم جمع آورده
لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک نمود و دولت هندوستان
از این تغییر که در دفعه در خاطر امیر شیرعلخان بر دزد نمود بحالت انکلیسها
نافع بود ملتفت گردیدند و تغییر فرموده بواسطه نفوذ نمایندگی انکلیسها
سلطان عثمانی بود ولی بدخترانه چون امیر شیرعلخان قبلاً با
اهلی حضرت سلطان عثمانی ندا کراتی نداشت در باب نمایندگی مذکور
بدخترانه کردید چرا که در دستان دولت روس که در دربار امیر شیرعلخان
بودند با امیر ششرا ایه گفتند که سلطان معظم له محض باریجه و ششرا
خود بمیاشد و نیز می گفتند این شخص که خود را نماینده سلطان عثمانی
میخواند جاسوسی است که انکلیسها او را فرستاده اند که شمار ازین
بدو امیر شیرعلخان هم بدون اینکه از دولت عثمانی تحقیق که این نماید
مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاکت حرفهای مذکور را
باب در نمود

باور نمود لهذا ما مورثیت نمایند فرمود پیشرفت نکرد و اگرین
 این دو دولت اسلامی استمرار و سائل مذاکرات در میان
 بجهت دولت انگلیس و نیز بجهت دولت افغانستان خیلی مفید بود
 خلاصه کلام تا زمانی که در دلتین انگلیس و افغانستان با هم دوست
 باشند و ملتفت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکی است دولت
 روس بآنجیال تنخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد
 و خیال مذکور پیشرفت هم نخواهد کرد اگر دولت روس از روی
 سفاقت با افغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس
 از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد بیاورد (اگر کجایم)
 این است که دولت روس خوب میدانند که نباید این اقدام نمود
 اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جلو
 باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب سر در حالیکه خودش
 بشورش عسومى مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهما
 جنگی دولت انگلیس هم بپرز بوزع یا بنقطه دیگری از مالک اورد
 آن حمله آور شود و آنوقت این سلطنت بزرگی که عالمی آن از دست
 شفق

شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه
 شده بمالک متعده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس است که دولت
 انگلیس بعضی نیکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را
 متعده نماید که در مقابل دولت روس ایستاده کی نمایند
 اینکه از تعديات و تخلفات دولت روس باارات اسباب
 که مخالف معاہدات و شرط و پیمان میباشد جلوگیری نمایند
 میکنند هر وقتی که دولت روس قطعه از یکی از مالک مشرق
 متصرف میشود که سرحدات هندوستان نزدیکتر بشود دولت
 انگلیس هم قطعه دیگری را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت
 روس نسبت بمالک خود کمتری نماید و باین قسم دول دارارات
 روز بروز پاره پاره میشود سرحدات هندوستان در وسیع
 چندین هزار میل از یکدیگر دورترند حالاً تقریباً هم متصل
 هر وقتیکه بین دولتین روس و انگلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین
 و طوایف اسلامی با دولت انگلیس همراهی خواهند نمود و لایسب
 اینکه تحت حکومت علیا حضرت مکة گلستان در امور است
 خود

خود را دارند و مخصوصا بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی
دولت روس فقط تا زمانی امن خواهند بود که دولت بزرگ دیگری
مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر
باشد و نیز میدانند که نتیجه انقراض دولت انگلیس در مشرق
ای خواهد بود که دولت روس تمام ممالک اسلامی مشرق را بضمیمه
ممالک خود نماید و اشخاصی که کماکان میکنند دولت روس بترسانند
از دولت انگلیس و ایران استقلال دارد و خیالاتشان برخلاف است
باید آنها بدانند که از ترس استمراری غلبه روس است که دولت
ایران مجبور است بهیچدا باشد و تحت نفوذ دولت روس متصرف
بشود و اگر کوفتی دولت ایران ببیند که دولت انگلیس کار را بد
روست سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که
خود را از چنگال انحراف مستخلص نماید چون وضع روابط دو تین
روست انگلیس با امارات اسلامی و جماعتها و فرقه های پیاپی
آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوصا
لایقانتان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلا ذکر شد الحاق میکنم

در باب لشکر کشی دولت روس بجانب هندستان
و پولتیک دولت مشارالیه نسبت بدولت افغان
میباشد

در قسم اقبل پولتیک روسها را نسبت بامارات اسلامیات آسیا
وسطی که افغانستان هم جزو آنها میباشد بیان نموده ام ولی علاوه
بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً
بافغانستان است بیان خواهم نمود تا جائیکه شخص متواند از حا
و علامات زمان حال بفهمد این است که لشکر کشی دولت روس
بطرف هندوستان نه فقط مشکل است بلکه محال خواهد بود
ولی از آنجمله هم بر نیاید که دولت روس خیال تسخیر هندستان
ندارد هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مقصود ساعی است
که هر وقت موقعی بدست آید هندوستان عمده را بدست
سیاسی و ادبای انگلیس را بنیاب خیالی مختلف است اشتیاق
که را نشان این است که دولت روس هیچ خیالی ندارد که با
هم هندوستان بچنگد تعدادشان کم نیست اشخاصی که میگویند
دولت

دولت روس هیچ میل ندارد دهندهستان یا بامالک شرق
 زمین دولت انگلیس حمله نماید بچار قسم منقسم میباشند و لا
 اشخاصی هستند که اهل پولتیک نیستند و اینها بسیار ساده‌یاب
 باوجودیکه در خاطر دارند چندین مورد دولت روس از
 معاهدات و مواثیق خود تخلف نموده است باز هم در اظهار
 دولت مشارالیه که من باب امنیت یا مقاصد دیگر میگوید
 کاذبانه میگوید اعتماد نمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولتیک
 دولت روس این است که از عهد و قسمهای پیشین که مقتضی
 پیشرفت مطالب خود بدانند تخلف می نماید و تسلیک ولایت
 تازه را مستغرق میشوند و عده ثانی جدید می دهند و بعضی از
 کارگذاران دولت انگلیس که وعده های سابق آنها را فراموش
 کرده اند مجدداً بجرمهای دولت روس اعتماد نمایند ثانیاً
 قسم دوم کسانی میباشند که از پولتیک دولت مستقیم آید
 مستقیم بهره مند شده بجهت پیشرفت مقاصد دولت مشارالیه
 سعی نمایند تا آنجا جماعتی هستند که بغفلت دولت برطانیای

۳۹۷ فصل ششم
 غطی مغرورند و بسبب خیالات متکبران خودشان گمان میکنند
 بجهت دولت روس با امکان ندارد مخالفت قوه غطی آنها
 خیزد را بگامی اند که خود را طالبان امنیت میدانند اشخاص
 مذکور می بینند دولت روس یا القی را بعد از ایا القی متصرف
 گردیده مشغول بلع نمودن آسیای وسطی می باشد و متدحجا
 بطرف هندوستان پیش میرود نیز می بینید در زمان گذشته
 در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بجهت تسخیر هندوستان
 مخفی ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم گمان
 میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و دارند
 تجامل میکنند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکرد
 با دولت روس سایر قرارداد اشیته باشد و انصورت دولت روس
 بدهند وستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
 چنانکه شاه اردشیر خود گفته است

به دشمن کنی که چنین آشکار که هستی تو در کار زورش زار
 همانا که او را بگویند ملک یوش تو خود خوانده تا نهند پا پیش

مثل انجیختن آفرین مثل آن کبوتری را سجا طرم میاورد که
 چون دید که بر روی طرف او میاید چشمها بشیرای وی هم گذاشت
 و خیال کرد که اگر خودش کره را بنهند کره هم او را بخورد و بدید
 لکن کره او را دید و گرفت و نوش جان نمود جلاده بر سرک
 که در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نمود
 این مطلب را هم بجهت اطلاع مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار
 مینمایم که در طرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم
 معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات
 بجهت بطلب یعنی تشنه هندوستان مشغول تهنیه نباشد اگر تنها
 جایگزین دولت روس را اداره بشیرهندوستان مینماید
 بخواهم مفصلاً بیان نمایم کتاب علیحده بجهت این مطلب لازم خواهد
 شد تا ما را اینجا به نقد و کفایت میکند که اظهار به بارم که روسها
 فطرتاً متعدي و اخاذ و متجاوز میباشند و کمالاً
 مسبوق هستند که تمام امارات آسیائی انقدر ضعیف میباشند
 که تنهائی نمیتوانند مانع از تخطیات دولت روس بشوند و دولت
 انگلستان

انگلستان و هندوستان و لاغیر پس چنانچه است که در دلت
 روس و دلت برطانیة عظمی با دارا سیاه دشمن بزرگ و رقیب
 قوی خود میدانند هر کس میدانند که اگر پای دولت برطانیة
 در میان نمیبود و دولت روس اقصائی بدولت ایران باین
 یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استعلا آنرا را هم نداشت
 زیادهای برقرار نمیکذاشت خدایزد دولت انگلیس و روس هیچگاه
 دولت در پائی در مشرق زمین تصرفات مقتضائی ندارد اگر دولت
 روس با آنها قسمت جزئی از غنیمتهای خود بدو آنها بخوبی قانع
 خواهند شد و یکطرف ایستاده و دولت روس را خواهند
 گذاشت که بمیل خود رفتار نماید دولت انگلیس در مالک مشرق
 زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت
 در آن است که از تحلیلات دولت روس نسبت بدولت ضعیف
 مانعت نماید و دولت مشارالیه را از سرحدات هندوستان
 دور نگاه دارد و اینکه دولت از دولت بزرگی مثل دولت
 روسیا متفرق باشد بدی است دولت روس با سانی فرانس
 نخواهد

فصل ششم

نخواهد کرد که در زمان سیواستاپول از دست دولت انگلیس
چه صدمه بخورده است و مخالفتی که در مواقع متعدد دولت
انگلیس نسبت به دولت مشاریها نموده است از خاطر ایشان
نیشور روسها هندوستان را فخرن بزرگی ملوانان طلب
میدانند و اکثر سربازهای روس را دیدیم از خوشحالی میرقصیدند
که شاید روزی در تاراج نمودن این مملکت بمثل دست رس شده
باشند و آن روزی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان
بین دولت انگلیس و روس جنگی شروع شود و روسها از کما
بی بصیرتی گمان میکنند که هندیا انگلیسها را میخواهند
دولت روس خرس میباشند و خاک پای آنها را بچشم می کشند
حتی بعضی از سیاسی دانهای بزرگ روس گمان میکنند
همینکه دولت روس از قتل جمال هماینها و هندو کش بگریز
هندوستان نخواهند گشتند و یا مثل خانه زنجیری بگریز
و انگلیسها را بضرر بیش خود ملامت نمایند و از روسها بگریز
نمایند و افعالی افعالی آنها را بگریز بگریز است که عسکر
اعتقادشان

فصل ششم

۳۰۱

اعتقادشان این است همینکه دولت روس در سرحد
هندوستان در میران جنگ حاضر بشود انگلیسها با کمال
عجله بدو نایمکه در مقام مدافع برآمده ضربات جدی بکار ببرند
فرار میکنند اما تیرسیم روسها روزی از اینجاق سیغها نیز خود
مستقر میشوند روسها میکنند اما میتوانیم از تعادلات و دودها
خود همیشه نتخلف نماییم و روزی به نیشتر برویم از طرف دیگر
از این تحلیلات دائمی روسها بی اعتنائی بخوابید یا بگردید که شاید
اختیار نموده قانع میباشند و این حرکات منصف دولت ایران
دخوف آنها را از دولت روس کمالاً ثابت مینماید از اینکه دولت
روسی را میکند استراحت پیش نباید و حتماً در مقام جلوگیری
سومنی آیندشان دولت روس در انظار سلاطین شرق زمین
خیلی زیاده میشود و شان دولت انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از
نفوذ دولت مشارالیه میکاهد و چون نفوذ دولت روس و اتحاد
تزاید میباشند روسها کجا میکنند که امارات شرقی یقیناً
طوعاً و کرهاً با دولت روس اتفاق خواهند نمود و اخیرین اتفاقاً
دولت

فصل هشتم

دولت روس این است و شاید هم بیدلیل نباشد که جنگیدن با
دولت انگلیس در دریا خیلی مشکلات ملی در خشکی دولت انگلیس نقد
لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیع مملکت خود زیاده
در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنها را ساخلو نماید و خط
سرحدی این امتداد را پیدا خواهد نمود زمانیکه سرحدات دولت
روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی متصل
و آنروز بر حسب اعتقاد و سخاوت موجب غلبه که در این اوقات بجهت
ساختن راههای آهن و سایر راههای مینمایند خیلی دور نیست و
واضح گردید که دولت روس متهم است که زودتر یا دیرتر هر
موقع مساعدی بدست آورد و بهندوستان حمله نماید حال آنکه
فقره مطالبی بجهت ملاحظه مادر میان یاید من پیغمبر نیایشم و دین
بما میفرماید چنانچه در قرآن مجید فرموده است و عنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیتواند از روی یقین بگوید فردا
چه خواهد شد ولی نظر باسباب ظاهری نیز از خیالات و رای
خود را بیان ننمایم من فقط غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم و در
هر جا

فصل هفتم

۴۰۳

در هر جا در هر مطلبی به عبارتی که استعمال شود قبول نداریم زیرا
که در حقیقت در دنیا هیچ چیزی ناممکن نیست زیرا که اگر اراده و تعلق گرفته
باشد که ظان مطلب واقع شود البته وقوع خواهد رسید هر چند بتدریج ممکن
بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خدا
نخواهد که بعضی اتفاقات بقیه قوه از قوای دنیا نمیتواند
امر فرود را بر خلاف اراده خداوندی صورت بدهد لهذا خارج از
حیز امکان میباشد که دولت روس روزی بهندوستان حمله
آورد شود ولی دولت مشارالیه هرگز نمیتواند بدون همسرا
و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش برد و چون احتمال
ندارد دولت دیگری هم با دولت روس بجهت متخیرهندوستان
مشغول شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
شامل شود و این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی
نیست و باید بصورت پذیر نخواهد شد ممکن است این خواب روها
تا بیک اندازه وقوع بیاید مثل اینکه خواب طبیعی وقوع یافت
و آن چنین بوده است که خواب دیدم رضی را معالجه نموده با

گفتند

گفتند هر قدر اشرافی می توانی بدوش حمل نمائی از خزانہ پر صاحب تمام
 عرصه خود را با اندازه بار نمود که سنگینی بارشانده ای در استحکات
 و چون در رشیدی و اعضای مذکوره محسوس گشت نفع بیدار شد
 و دید که اثری در میان نمی باشد ولی در دستانه با باقی است و سها
 بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خراین آن مثل خواب
 طبیب رنج و زحمات بی فایده را متحمل می شود و نتیجه اش آنجا که در
 کاری از پیش تواند برد ولی صدمه این کار باقی خواهد ماند
 و خطه می کنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان با
 دولت روس متفق شود چه طور خواهد بود هیچ شک نیست که
 از زوال اروپا عظمت و قوت دولت انگلیس را بنظر تعصب و حسد
 بینند و این کج نظری آنها را و امیدوار که نسبت بدولت انگلستان
 در مقام مخالفت غیر مفیده بایند با این همه گمان می کنیم که دول
 مذکوره تحت محصوره بدولت روس داشته باشند و یقیناً
 این امر بجهت آنها منفعت نخواهد داشت که مخالفت دولت این
 یا دولت روس متفق گردند زیرا که دولت انگلیس نسبت بدولت
 روس

فصل ششم

روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این الی حال
 میل طت فرانسه بدوستی دولت روس در زاید است و نیز تقویت
 ملت مشارالیهما از دولت انگلیس در زاید است لهذا از این
 مکان میگویم تحمیل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم را که با دولت
 انگلستان و هندوستان و در جنگ ناپلیون داشته بخاطر
 آورده با دولت روس هم دست شده و دولت روس هم
 باید تلافی صد ماتی که از دولت انگلیس در زمانهای گذشته
 دیده است بنماید بجهت شخصی که حالات و اوقات پلستیک
 بدقت ملاحظه میکنند بخوبی واضح است که اگر

دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت آلمان هم
 از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر پر واضح است
 که دولتمن آلمان و انگلیس متفقاً از دولتمن روس و فرانسه
 قوتیر میباشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری
 دنیا را داراست و دولت آلمان هم نزدیکترین و کاملترین قوت
 نظامی خشکی را دارد و گمان این است که چه دولتهای اطراف
 ایتالیا

فصل هشتم

داتیالیا و امریکا بادولت روس بطور آشکارا خصومت دارند
 و بادولت انگلیس هم دوستی مخصوصی ندارند و از این جهت دول
 مذکوره را دول بیطرف میدانند ولی باز هم دول مذکوره بطور
 یقین بیطرف دولت انگلیس را یل میباشند و این معنی نتیجه دولت
 انگلیس مفید می باشد و نتیجه دولت روس مضر است نظیر این
 مطالب ما میتوانیم قبول نمایم که یکی از دول اروپا یا دولت ترک
 چگونه میتواند بادولت روس بجهت تخریب هندوستان جنگ
 با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت رقیب آن هم بجهت دفاع
 بادولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه این موافقت ما این خواهد شد که
 در اروپا جنگ بسیار بزرگی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان
 جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت این جنگی خواهد بود که شاید در تمام
 دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب این جنگ پیشگویی
 نموده اند مسئله اتفاق دول اروپا بجهت موافقت بادولت
 انگلیس یا دولت روس بیطرف گذاشته حالا اینگونه اتفاق در
 آسیای اظمه مینمایم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از کشورها

فصل هشتم
 ۱۴۰۷
 آسیای میوه‌ها هستند که فقط مملکت خود را داشته باشند هیچ
 خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بخالفت دولت
 انگلیس بچکنند یا با دولت انگلیس شده بخالفت دولت روس
 جنگ نمایند اینها دولتین روس و انگلیس با دولت متقدّمی
 و فاتح میخوانند لهذا فقط همیشه میخوانند که از آنها کنار باشند
 و استقلال و بقا و سلامتی خود را تا زمانیکه بتوانند برقرار دارند
 باینجهات هیچیک از آنها نمیخواهد با دولت روس بغیر تخمیر
 هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقادشان این است که
 سلامتی آنها بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو
 در آسیا مقدر باشند تا بتوانند در صورت تخطی نمودن بمات
 حکمرانهای ضعیف آسیا از دیدگی مخالفت نمایند و حکمرانها
 مذکور را قاتل نمایند و دولت را اسباب سلامتی و خیریت
 خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تخمیر ممالک خود
 بین این دو دولت میدانند چنانچه هر فرعون یا امپراتور
 یکی از شعراء گفته است شمال شیه از دندار از یکو و خرسک از دندار
 سلطنت

سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نیباشد و از این جهت
 مانع پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و با تبدیل
 ژاپون مثل افغانستان مجبور نیباشد که با یکی از این دو دولت
 بجبهه تغیر هندوستان منضم شود یقیناً برای سلطنت ژاپون
 صرفه دارد که قوه بحری دولت انگلیس در دریای آسیائی
 مقتدر باشد و میل قلبی ژاپونینها همین است و نیز باید که در
 دوستانه بین مالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه
 تحلی دولت روس را بطرف مشرق دارند از تمام این مطالب
 ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دول آسیائی با
 دولت روس برای تغیر هندوستان همدست شود و
 دولت افغانستان دولتی است که رو به ترقی میباشند و دولت
 که کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتی است که روس و انگلیس
 و پولتیکهای خود نسبت بیکدیگر همیشه طالب معاونت او
 خواهند بود بجهت هر یک از این دو همسایه های بزرگ و
 دوستی یادشمنی افغانسان مقتدری در آسیا بیشتر از

فصل هشتم

۴۰۹

دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ دنیا مستقانه خواهد بود
باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین صد
هزار شجاعان اسلامی است و اینها چه سر باز تربیت شده باشند
و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام اینها تا جان
در بدن دارند در راه خدای خود پیغمبر و دین و وطن و میال
و ملت و سلطان و آزادی و مطلق الغنائی خود جنگیده و قطعاً
آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم سبباً
پولیتیکی و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان
در زانیکه جنگی بین دولت روس و دولت انگلیس واقع شود و خود
داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همسایه افغانستان
دارد باشد و اقلاً من میدانم تا زمانی که افغانستان وجود داشته
باشد و اهل آن بین خودشان و با دولت انگلیس اتحاد داشته
باشند بجهت دولت روس ابداً امکان ندارد غرض تسخیر هند
بنماید یا بخواهد و دولت انگلیس در خاک آسیا بجز هند و دولت
روس از این امر کاملاً سبق مییابد و چون میدانند تا زمانیکه

فصل ششم

افغانستان با خود دوست نماید یا بیک فریبی آن را از پیش پا
خود بردارد و این طلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی انخاص
پولیتیکی روس را که میخواهند افغانستان را از میان بردارند و موا
نمایم و حکمرانهای افغانستان و دولت اعلیای دیناب همیشه
باید کمال قوت و قیاط و دوراندیشی را داشته باشند در اینجا
اطهار میدارم که خوش نجان دولت روس اشکالاتی که بجهت
جنگ نمودن با افغانستان فراهم است بهتر گفت است از اشکالات
که غالباً اطلاعات خود را از بعضی از تقویم های کتابها یا مقاول
اخذ مینمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه متجلا از ملکیتی و ظرف
یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل ملک را هم ندانسته اند که کتاب
های مفصل در باب اسرار و پولیتیک های مخفی و حالات و متغی
رات آن حکومت نوشته اند عموم مردم مصنفین تحریرات که در را
خیلی با بصیرت میدانند و آنها باید با اطلاعات مندرج در کتاب
اتهام ننمایند زیرا که چون مقصودات آنها در باب حکومت و
آیین و عادات آن بر خلاف واقع است ضررش بیشتر از نقض میباشد

این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات بر بی اطلاعی این
مصطفین خلی میخندم و کيفره را بمثالا بیان مینمایم در ظرف
سال قبل اکثر مصطفین تعداد نفوس افغانستان را پنج میلیون و
تعداد اشخاص جنگی را سی و پنج هزار نفر تعیین نموده اند بوجیب بیانات
آنها اعداد مذکور نه زیاد میشود و نه کم شده است و تقریباً پنج
سال است که همین میزانها برقرار مانده است من اشخاص مرقوم
بجته این بی اطلاعی ملامت میکنم چرا که وساطتی در دست آنها
نیست که حالت خلکت را یا تغییراتی را که بعمل آمده است دست
باشند لکن آنها را بجته اینکه ادعای بصیرت مینمایند و از آنکه
غیر صحیح مردم را شقیه مینمایند ملامت میکنم باز هم تشکر کنم که
تعداد نفوس یا لشکر را کم نمیکند با وجودیکه میتوانند کمتر بگویند
افغانستان اینقدر قوت ندارد که بتواند بقهنائی خود داری بنیاد
بلکه بجته محافظت خود لابد است که سبکی از دل همسایه خود برای
محفوظ بودن از تخطی آن دیگری بکنه نماید ولی شخصی که پا بر
خود را بر دوش گشتی بگذارد که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق
خواهد

خواهد شد لهذا باید از این دو کشتی هر یک را سالته میدانند و آن
 بایستد و لکن حجتی هم ندارد که چون یک کشتی انتخاب نموده سوا
 شد انگشتی دیگر را هدف کلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت
 کوچکی مثل افغانستان که بمنزله کوه سفیدی در میان دو شیر
 یادانه کندی بین دو سنگ آساده واقع شده است چگونه
 تواند وسط دو شیر سالم بماند یا بین دو سنگ نرم نشود این امر
 کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش را از همسایه
 نماید و او را از تحت آن همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان
 آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایه خود را که خواسته باشد
 با او دوستی و همزیی نماید تا آن همسایه دیگر بیابانه با دمله بخزد
 و خسارتی با او دارد و نیارد و کما نم این است اگر چه راه های آهین
 (شوسه) که روس ساخته است و نزدیک ملکیت من آورده است بجهت
 مایحلی اسباب تشویش بپاشد ولی ما را هشیار میدارد و از
 این نزدیکی دولت روس برای افغانستان نافع است
 باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیحی و بدون آنکه

اعلیٰ افغانستان تقصیری کرده باشند بجهاد و حکومت آنها تقصیر
 نماید دولت مشارالیه می دانند که دولت روس نزدیک میباشد
 و بر او حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آنجا را
 ندارد که در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلخان داشت و آن آقا
 دولت روس اینقدر دور بود که امکان نداشت قشون خود را
 از راه بیابانهائی که نه راه آهن داشت و نه آب داشت بفرستد
 افغانستان حاضر نماید چون توضیح کردم که افغانستان را
 مجبور است با یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید شک نیست
 که در این اوقات صرفه و منفعت آن در این است که دولت
 انگلیستان را متوجه نماید و بدینوسیله همراهی مشارالیه بکفایت
 داشته باشد اولاً بجهاد انگلیس هیچ خیالی ندارد
 که ایران یا ترکستان را مستور سازد و بجهت پیشرفت این کار
 از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال تغییر
 هندوستان میباشد باین واسطه محتاج است که از حکومت
 نماید و نه فقط به همین که عبور نماید و از عقب سر تشویش داشته
 باشد

فصل هشتم

ع ۱۴

باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود یا
آنکه دولت انگلیس قوه بحری زیادی دارد و میخواهد با دولت
روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهت منفعت و صرفه
خود دولت انگلیس هم میباشد که افغانستان در جلوراه دولت
روس امارتی دست مخفی بوده باشد و مملکتین روس و انگلیس را
در خشکی از هم دیکر دور نگاه دارد لهذا فطرتی است که دولت
انگلستان بجهت سلامتی و استقرار و اقتدار خود در هندوستان
مایل است که افغانستان قوی و سالم بوده باشد و بعکس دولت
روس چون میخواهد در خشکی با دولت انگلیس بجنگد از این سبب
که افغانستان با او متفق شده در تخیر هندوستان با او همراست
نماید یا آنکه افغانستان از صفحه روزگار محو شده و دولتی نباشد
باشد تا آنکه دولت انگلیس پول و اسلحه زیاد دارد لکن
مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان مردمان جنگی شجاعی
دارد اما پول و اسلحه لازم دارد لهذا منافع طرفین در این است
که با هم متفق بوده باشند و در انصورت افغانها بجهت خدمت
دولت

دولت انگلیس حاضر خواهند بود و با قافستان پول و اسلحه
خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه با قافستان
بدد چرا که خودش بقدر مصارف خود پولی ندارد و آدمی هم اند
افغانستان لازم ندارد زیرا که خودش رعیت بیش از آنکه تواند
در تحت انتظام گاه داری نماید دارد و با بجا دوستی افغان بجهت
دولت روس هیچ فایده ندارد و جز آنکه دولت مشارالیه را
بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این
مثل آن است که افغانستان زیر پای روس گسترده شود و
گاه چنین شد افغانستان پایمال عسا کرد دولت روس خواهد
کردید شاید دولت روس بکمران افغانستان وعده هم بدد
که پنجاب یا نقطه دیگری از هندوستان را با و خواهد داد و بجا
دوستانه نسبت با و اظهار خواهد داشت که افغانستان باید
همیشه مستقل بوده باشد ولی نیکونه مواعید و مساعدات همان
را خواهد داشت که سایر مساعدات دولت روس داشته است
یعنی همینکه بجهت دولت روس صرفه نداشته باشد که معا بدد
بیشتر

فصل ششم

بیشتر از این برقرار بوده باشد معاهده مزبور ساقط میشود اما
 گنبد که دولت روس معاهده مذکور را هم شکست اگر چه خرق
 عادت نداشت بود ولی در آنصورت هم نمیتواند دولت روس
 در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مأمورین
 و مسافری روس و سایرین استراحت را از افغانستان عبور نمود
 به هندوستان بروند یا از هندوستان مراجعت نمایند
 نمایند باینقسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد
 بود و دولت شارالیهها تمام استطاعت ملکت را از قبیل
 حیوانات بارکش و آذوقه و امثال آنها بجهت ملزومات خود مصرف
 و اورد نمایند و افغانها را بجهت خدمت نظامی خود عفاستخدام
 خواهند نمود و هر جا که جنگی باشد آنها را در پیش خواهند داشت
 از این اقدام و مقصود خواهند داشت اقول آنکه افغانها باین
 داده آنها را تمام نمایند و دیم آنکه خیال و اموال آنها را تصرف
 کردند مسلمانها در باب حفظ ناموس خود کمال مواظبت را دارند
 و متحمل نخواهند کرد دید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند

در مملکت ایشان هر چه خواسته باشند بکنند نتیجه تمام این اقدامات
 این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا نخواهد
 شد و همچنین وقتی که کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم
 چندین هزار نفر تقبل خواهند رسید و بیوه و یتیم های آنها با کمک
 آنها بدست روسها خواهد افتاد من نمیکویم که پسرک و اخلاف
 نسبت بدولت روس خصوصت بوزندند بلکه باید برعکس خود
 دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند
 زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روسیه
 با آنها کمک و مددی بدهد افغانستان حال حماقت را خواهند داشت
 اگر روسها را بخود برانگیزانند تدبیر عاقلانند این است که با
 دولت روس روابط نادانی نداشته باشند و حدود سطر را
 اختیار نموده تا سلطنت بمانند اگر بدستخانه دولت انگلیس
 پولیتیک خود را تغییر داده بنای تعهدی را بگذارند بخمال اینکه
 افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله
 نمایند در آنصورت ملت افغانستان لابد خواهد داشت که بخاک
 دولت

دولت انگلیس بنگهدارگر کلی مغلوب شدند با دولت روس
 متفق خواهند کردید چرا که دولت شارالیه در این اوقات البته
 با انگلستان بر حدات افغانستان خیلی نزدیکتر است از آنچه خود
 از افغانستان برای نماید در زمان امیر شیرعلخان با تقسیم نمود
 چرا که در آن وقت دولت روس بسیار در در بود و نمیتوانست
 با درگیری به در الغرض پولتیک افغانستان نسبت به در همسایه
 قوی خود باید بان یکی دوستانه باشد که تعددش کمتر است
 و با آن دولتی که بخواد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال
 آن مداخله کند باید خصوصت بعد از دولی افغانستان نباید بجا
 حرکات خود هیچیک از همسایه های مرزبوره را بر سر بخاند و بنا
 به هیچ یک از آنها را بگذارد هیچ بهانه داخل ملک آنها شوند
 و اعتناء و اعتماد و معاهدات و مواعید آنها ننمایند پولتیک
 روسیه که را اینها میان حرکات لطیفی دولت روس در آسیا
 هستند لایق تحسین زیاد میباشد حرکات دایره پولتیک دولت
 روس مثل دسته جات لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار

بسیار قابل حرکت بینایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار
قسمت منقسم نموده در یک زمان در چهار نقطه مشغول جنگ میشوند
چهار دسته لشکر خود را بقسمی ترتیب میدهد که احدی کمان نمیکند
که هیچیک از این چهار دسته جنگ یا حمله نمودن بدشمن دارند
تا وقت مناسبی بدست آید و مشارالیه توجه دشمن را منصرف
کرده نمیکند و در حواسش مصروف بیک نقطه بوده باشد و هرگاه
دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً با حمله مینماید بدون آنکه
فرصتی بجهت تهیه دفاع باو بدهد مامورین دولت روس بیک
وقت در هر یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند
از یکطرف قوره و چین و از یکسمت کوهستان پامیر و افغانستان
و از یکسبت دولت ایران و از یکجانب دولت عثمانی و هرگاه
دیگری را خارج از این نقاط اربعه مرقوم مینماید که شیأ
و حاضر نیست که از تعدی آنها مانعت نماید متوجه آن میشوند و
فقط بجایی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانچه
سکندر که با شرقیان حرب داشت در خیمه گویند بر غرب داشت

فصل ششم

بواسطه همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس
در زمان امیر شیرعلخان در قفانستان با کمال چالاکاکی مشغول
کار شده بود ولی در زمان حکومت من بعد از آن که در بنجده و
بود مرغاب آزمایش کردند و دیدند که افغانستان همیار و بسیار
و حاضر است پذیرائی گرمی از آنها بنماید لهذا توجه خود را بطرف
کوکستان پامیر منعطف نمودند و همینکه دیدند دولت انگلیس
نیز حاضر است که در سرحدات کشمیر و خراسان با آنها خوش آمد و با
بنماید از آنجا هم عطف غسان نموده بطرف چین توجه شدند
چون دیدند که در آن نقطه نیز دولت انگلیس و آلمان و فرانسه
هر سه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند و از روی خود را
برگردانیدند بجانب ایران مکن است ما همین روس که گمانند
که حکومت افغانستان تهیه خود را ترک خواهد نمود بخيال آنکه روسها
از طرف پامیر بخراسان و کشمیر و پنجاب فرود آمده بهند و مستان حمله
خواهند نمود و یا از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکرا
و شالکوت حمله خواهند نمود و یا از جانب چین در برادر بنگاه

فرد و خواهند آمد و افغانستان را بحال خود و خواهند گذاشت
اما مالی افغانستان باید باشند چه آنکه افغانستان را بحال خود
و میکند از نداین است که روسها ششمرک من یا موقع مناسب
بیا شدند و منوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه
مایوس کرده ام و با آنها زحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند
و حال آنکه من تمام این مدت زنده بودم و از حرکات آنها کاملاً
مطلع بودم ولی نباید مرا طاعت نمایند تقصیر من نیست من که نمی
توانم محض خوشنودی آنها بمیرم مرگ در دست کسی نیست بسته
به شیت حضرت یزیدی میباشد عساکری که دولت روس در خراسان
افغانستان حاضر نمیداشد شاید بجهت این باشد که بطرف ایران
حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد که مرا تبرسانند تا من
بخالفیت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم و شاید این
آدوی لشکر بسیارین بوده باشد که سیاستون انگلیس ^{مستفاد}
نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس در نقطه دیگری بشوند یا شاید
این حرکات جرئت دولت روس بجهت این باشد که از سردار اسحق
خان

خان ملک نموده او را پیش بیاورند که بعد از وفات سن از تمام
تخت سلطنت افغانستان را بنمایند و شاید هم بجهت این باشد که
دقیقه که انگلیسها قندار را متصرف شوند آنها هم هرات و بلخ و قندهار
نمایند علاوه بر این لشکر در سرحدات افغانستان
مقصود می کند که داشته باشند کسی نمیتواند بفرستد و می تواند بفرستد
که شخصی نمیشناسد که کسی را تبریر کند کافی که میگویند و سها میگویند
هرگز را بگیرند و این باب گفته اطلاع دارند ما مورخین روس
نیتند اینها بنمایند فراموش کرده باشند در ^{۱۳۵۳} میلادی
هجری و دقیقه هرات و تصرف کامران بود فقط همین کثیر را
بود و ولایتین روس و ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد
از شش ماه محاصره نمودن بازالت تمام از جان را بی که آمد
بودند بر گشتند و هرات مفتوح نگردید و اثنای فتح من میتوانم حد
هزار نفر مردمان جنگی در طرف یکجفت در هرات حاضر نمایم
و افغانستان با قمانه ترین اودات عربیه و مردمان جنگ
سلج که با حاضر است تا بنمایانند و نقش چه بر می آید اگر
دولت

فصل ششم

۱۲۳

در دولت روس با مالک اسلامیه بجهت من می توانم در تمام ترکستان
متصرفی در وسوسه و ملاک و سایر خواصین طوایفی را بیجان بیاورد
پس بلا خطه تمام انعطاف با موردین و در سر باید همه بدانند که در زمان
حیات من امکان ندارد که هرات حمله نمایند چرا که من خوب مانا
از آنها پذیرائی نمایم و در کناره دیگری یعنی سرحد شمال مغرب
افغانستان قلعه و هراوی را که سبب استحکام و حفاظت آنست
بپا نموده ام در مدت دو ازانده سال با تمام رسیدن است
این مدت چندین هزار نفر استوار و عمله در آنجا کار میکردند
مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف بر راه کافیه است
که از رود جیحون بطرف سرحدات افغانستان میانند مکان
این قلعه نیز زمین مخفی میباشد و بجهت هیچ یک از توپهای
امکان ندارد قلعہ فرو بردند و اگر آورد و اظهارات بعضی از
فن نظامی صحیح میباشد که میگویند قلعه جات هر قدر هم که محکم باشد
در حضور توپخانه و توپهای بزرگ انیزان هیچ اعتبار ندارد
ولی توپهای سحری ما ششینی ته پر توپهای کروپ با چکیس
و ما کریم

فصل ششم

و ما کسیم و سایر اقسام ادوات حربیه جدیده که در این قلعه جات
 سرحدی داریم از بهترین اقسام ادوات حربیه است که امروزه
 در دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگر
 هم بعمل بیاید من اقل شخصی خواهم بود که آنها را تحصیل نمایم و اینها
 از هسایه های خود خیلی عفت نخواهم بود نقطه که بسیار احسا
 دارد دولت روس از آن نقطه عمل نماید از عشق آباد و مرو به
 هرات میباشد که شرف بر راه های قندار و شاکوت است
 و از سمت تاشکند و سر قند بلخ که در راه کابل و پشاور میباشد
 و از بدخشان بغض آباد و قندهار تا اگر دولت روس بخواهد
 با قزاقستان و هندوستان در یک زمانی عمل نماید آنها از پامیر تا
 و قزاقستان کشمیر خواهد بود و نیز اسکان دارد و کجوتی در زمان آتیه
 دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه بیرما و از راه ایران
 هندوستان عمل نماید و قشیکه و سهارند و کیت به پنجه رسید
 من استحکامات هرات را بشیر از پیشتر نمودم با پنجه و سهارند
 بلخ بشیر بچالاک میشتیل کار شدند محل مذکور را هم کاملاً مستحکم
 نمودم

مردم بعد دولت روس توجیه خود را بطرف بدخشان و پامیر
 ساخت و من بجا این بار از طلبی کافرستان را مفتوح نمودم و
 جلال آباد و لغمان و کابل و خجیر راه ما درست نموده خود را
 کردم که در آن نقطه هم باروها تلافی نمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی مطابق
 سنه ۱۳۰۹ هجری برابر تیر و در آن وقت که اگر دولت انگلیس خیال دارد
 قهرال و باجور را از من سلب نماید من نمیتوانم و اخان را از تبت
 دولت روس محافظت نمایم لهذا مسئولیت محافظت و اخان
 بعد از انگلیس و اگر داشتیم اسما که روسها در سمت ایران بجا لای
 کار میباشند لازم است که من بمرحلات جنوب مغربی
 که بین هرات و قندهار میباشند کاملاً متوجه بشوم پس این قسم
 که کارکنان و دولت روس عسا که خود را حرکت بدهند من
 مخبرین خود مطلع گردیده و برابر تقدیر سرانجامی که حاضر نموده
 باشند فوراً میفرستم تا هر وقت خیلی نزدیک بیایند بجهت پذیرا
 آنها حاضر باشند و نیز حکمرانهای سابق بدخشان و وردانه
 کولاب و دشان و نجارا را مستقری داده آنها را در برابر خود
 و پیرای

فصل ششم

۴۲۰

در پیرامی میرا و خواجین ترکانه ما در فرج خاصه خود مقرر نموده
و با این قسم قلوب آنها را بدست آورده و دوستی بین خود و آنها را
محکم نموده این تدبیر در موقع تحلی دولت روس بسیار مفید
خواهد بود اگر چه یقین دارم تا زمانیکه من در قید حبس باشم
و دولت روس میدانند که افغانستان و اغانستان متفق میباشند
دولت روس با دیارات یا نقطه دیگری از افغانستان جمله
نخا و غنود با این همه تفصیل و سهانزدیک سرحدات من
مشغول جمع آوردن لشکر خود میباشند بهانه اینکه اگر در موقع
وفات من اقتضای و افغانستان بروز نماید لشکر من در محله
محافظت رعایای خودش حاضر باشد که یا وفات فرمانی خواهد
بود با فغانها که بروستیه تبارزند لهذا من هم متحق میباشم که
خود را نزد یک سرحدات روس نمایم تا اگر مسلمانهای
تبعه روس یا سایر رعایای متشکی روس شورش عمومی نموده
در دوستی اخلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا
از ثبات قدمی خود را داشته و نمایانیدن لشکر بزرگی بدین

فصل ششم

۲۷

حریصی که از خارج مواظب حال دست امنیت را برقرار دارد
اما از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حاکمیه دولت
این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان بجنگد چون دولت
روس برای اینکه جنگی حاضر نمیشد پولتیک دولت روس است
که با استقامت پای و استمرار است استهسته جلوه میدهد و قطع
خاک را بعد از قطع دیگری از خلکتائی که می بیند بسیار ضعیف
و نمیتواند خود را از تحولات دولت مذکور حفظ نماید این
پولتیک که دولت روس خیال دارد برقرار داشته باشد این
به استهسته کی پیش آمده سرحدات عذر با سرحدات سلطنت بند
ستراسر وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت مشار
و دولت انگلیس مشغول
سال وقت لازم است تا این تدبیر و سهوا کمالا شمر شمری گردد
و شاید در این بین بعضی سوانح غیبی دست دهد که اسباب
جنگ بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه سیکو نید دولت
روس نمیتواند و نمیتواند و مستان یا افغانستان در
استخوان

اتحادشان جمله نماید یا بطلب از روی نیک نفسی می باشد لکن
 ما نباید خود را بخیال داشته از روی غلبی مطمئن شویم اگر بجهت ضرورت
 که از پولتیک تعدیانه دولت روس حاصل شود کاملاً حاضر
 دفاع نباشیم این پولتیک ما خلاف عقل و عاقبت اند
 خواهد بود من میتوانم چندین اظهارات بجهت جلوگیری و ابطال این
 پولتیک تحلیله دولت روس را نسبت به هندوستان و افغان
 در نظر دارم بنمایم ولی عجاظاً فقط چند فقرات لازم را بطور
 بیان می نمایم اولین و معتناترین آنها فقره است که قبل از هر
 تأکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
 متفق بوده باشند در صورتی که نه اتفاق دولت روس
 ابداً هیچ یک از آنها حمله نخواهد آورد و انگلیسها می که میکنند
 بجهت هرات یا نقطه دیگری از افغانستان چرا باید با دولت
 روس بجنگیم آیا نمیدانند که جنگیدن بجهت هرات که طعنه میزند
 است در حقیقت جنگیدن بجهت خود هندوستان می باشد اگر
 دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم

ندارد و یک بجهت بتخیر هندوستان خیلی نعمت بکشد زیرا که بجهت دولت
 انگلیس بسیار مشکل خواهد بود و هندوستان حکمرانی نماید و قی
 بر حداثت دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تضاد نماید
 لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات هندوستان
 بتواند متحمل مخارج آن بشود و اشکالات و زحمات عسیده دیگر که
 از بودن دولت روس بهسایه کی هندوستان فراهم خواهد
 آمد و نیزه و قیقه طوایف شجاع و جنگی افغانستان و ترک که زیر برق
 روس بایستند و بجنگند دولت انگلیس لشکر کثیرا لا استعداد
 لازم خواهد داشت که خود را و مستقرات خود را حفظ نماید اگر
 دولت انگلیس خیال این دارد که از قول و معاهداتی که با دولت
 من نموده متعهد گردیده است افغانستان را از تخطیات دولت
 روس محافظت نماید تخلف در زمره خند یقین دارم دولت
 چنین خیالی ندارد و یا دولت انگلیس نخواهد فقط در مسئله هرات
 با دولت روس بجنگد پس نباید این پولتیک را آشکارا اظهار
 بدارند چرا که اگر دولت روس کوی قی با افغانستان حمله بیاورد
 بجهت

بجته مقدمه تخیر مهندستان خواهد بود تا زمانی که دولت روس
 بداند که انگلیسها واقفانها متفقاً خواهند آمد که با تفاق یکدیگر بجنگند
 تا تمام شوند دولت روس ایدیه کوچک و از آنها حمله نخواهد کرد
 چون خوب میدانند که جنگیدن با این دو ملت متحده خارج از قوه
 آن میباشد ایماء ثانی این است که دولت روس از پیش آمد
 ابد اتفاق نخواهد ورزید مگر آنکه دولت انگلستان از اذعان تغییر
 اگر دولت انگلیس میخواهد از این پولتیک تخطیانه دولت روس
 جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لاابالیگری
 و بی اعتنائی را نسبت بحركات دولت روس چنانچه پیشتر
 گذشته انگلیس اجراء میداشتند ترک نماید اگر نه بین دولت
 روس بدهند که هرگاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراهم خواهد
 آمد البته تهدید سختی دولت مشارالیه را با سانی رحمت خواهد
 داد من خوب میدانم در اینوقت دولت روس تهیه ندارد و
 میخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانی که انگلیسها
 تخطیات دولت روس سکوت و بی اعتنائی داشته باشند

روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این
 سه مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانیه استعصاف
 شود یا آن را تحت نفوذ خود درآورد اسباب صدمه آن دو
 دولت خواهد شد و نیز هندوستان تاثیر خواهد کرد لهذا
 هر وقتی که دولت روس نسبت یکی از این سه مملکت خیال
 بنماید دولت انگلیس باید در صدد مانعیت آن برآید چنانچه بعد
 میفرماید سرشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد شاید گذشتن به
 پیل اظهار ثالث بجهت جلوگیری تحطی دولت روس سمیت
 هندوستان این است که دولت هندوستان باید افغانستان
 هرگونه لکمی از نقدینه و ادوات حربیه داده آن را مقدر نماید
 و اضحاً و آشکارا بدولت روس بنماید که در زمان حیات من نیز
 بعد از وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا
 حاضر کردن مدعیان بجهت تحت سلطنت افغانستان ^{مستحب} نیست
 و در افغانستان اسباب جنگ خواهد کردید تا زمانیکه مال
 و اسلحه بقدر کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد
 و میخواهد

و میخواهد که قشون انگلیس بهانه جنگیدن با دولت روس یا
 امثال آن اسپرقت داخل ملک شود آن زمانیکه افغانها
 به آمدن لشکر انگلیس در ملک خود راضی و راضی نگردند و قس
 خواهد بود که از رده ها بطور قطعی آشکارا شکست بخورند و هیچ
 وسیله که ممکن باشد نتوانند دولت مشارالیه را از گرفتن
 ملک خود مانع نمایند ولی تا آنکه افغانها نتوانند خود
 بکنند نباید بکنند سرانجام روس یا انگلیس با بکارند قدم در ملک
 ایشان بجهت دفاع دشمن بکارند و البته نخواهند گذاشت چرا که
 شکر را که خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن
 محذور است و اتوانند از ملک خودشان خارج کنند چون لشکر خود
 از جهت اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که ما اسباب
 استقرار امنیت هستیم و این صورت اگر ببینند که ملک امنیت
 دارد و مردم از حکمرانی آنها رضایت دارند به اینجا قیام خواهند
 شد و اگر مالی ملک بر آنها شورش نمایند میگویند شما محفل امنیت
 عمومی شده اید و بجهت و عدّه هم که ما داده بودیم که ملک را با
 خود

بجود شما و گذاریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس قرار تقسیم
افغانستان را بین خودشان بدهند یقین داشته باشند که این
اقدام اساس جنگی بین آنها در هندوستان شده و طولی نخواهد
کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد در
صورت این تقسیم بلخ و ترکستان و قندهار و هرات و فراه و
ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع است در قسمت روس
روسی خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعداد و ترین ^{صل} ^{مجا}
خیزترین ولایات افغانستان میباشد و محالات جلال آباد
و کابل که قسمت انگلیس خواهد شد اینقدر استعداد ندارد که
خارج خود را هم از غمده برآید این اشتباه بزرگی است که مستی
انگلیس در باب دوستی دارد و قتیکه انگلیسها ببینند که
حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد کفایت
و منفعت آنها را این است که از دستگیری نایند امیر ضعیف
الحال نامحرب و نامعتبری که تحت سلطنت افغانستان ^{شمار} ^{شمار}
باشد بجهت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد

بود اخطار رایج این است که انگلیسها نباید از دولتین ایران و عثمانی غافل
 بنمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت در زبیده اند و نباید بگذرانند که این
 هر دو ملکت در دست روسها بنشیند یا تحت نفوذ آنها درآید و باید انگلیسها
 کمال سعی را داشته باشند که دولتین ایران و عثمانی را مقتدر نمایند
 و کوشش کنند تا آنها را با خود دوست نمایند بر حسب ایمانی که در
 محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید اقداماتی بعمل آورد
 تا دول ایران و عثمانی و افغانستان با هم دیگر اتفاق نمایند چنان
 هر سه با هم متفق شوند که با تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند از آن
 این اتحاد بمنزله دیوار محکمی است که در مقابل تخطیلات دولت روس
 کشیده شده است این اتفاق اسباب امنیت عمومی در تمام
 نقاط آسیائی خواهد گردید که روسها در آنجا با مشغول تخطیلات باشند
 و خوف آن است که در زمان آتیه جنگ بسیار سختی وقوع بیاید
 واضح است اگر این هر سه دولت اسلامی که بواسطه دین به هم دیگر
 بسته می دارند و سلامتی آنها هم بسته باین است که با هم دیگر اتحاد
 داشته باشند باید دولت انگلیس در دست تمام مسلمانهای دنیا
 محمود شود

فصل نهم

۱۴۳۵

مجبورند که مواظب پیشرفت مقاصد دولت انگلیس بوده باشند
 اشعار خاص این است که بجهت ولایت انگلیس و افغانستان لازم است
 که قوه نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید سعی باشند که
 رعایای آنها مشغول و آسوده باشند و لشکری که برای منع پیش
 قدمی دشمن کفایت نماید مثلاً شخص اگر خراج خود را قوی نگاه دارد
 بهتر است از اینکه بعد از ناخوش شدن و الاستعمال نماید چنانچه
 یکی از شعراء میگوید اگر خواهی امنیت اندرون بدل صلح جوی دود
 از جنگ زن تو هم مینای پیکار باش و آشتی با نهان باش
 باش که باشد رعیت چو آسوده حال دیگر سلطنت را نباشد
 زوال رعیت چو دیار محکم نباشد که دیوان شاهی فرازش
 بیست بهترین وسیله بجهت حصول رفاهیت اهل افغانستان
 ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت میباشد رعایا
 کاملاً مشغول بوده آسوده کی تحصیل امور معیشت نمایند و در بعضی
 دیگر این است که حاکم و محکوم را با یکدیگر مانوس کنند و خیار
 مردم را درک نموده دفع تظلمات آنها را بنمایند و تمام آنها را بر

استیاز

امتیاز ملتی یا فرقه یا ندی یا سیاهی و سفیدی رنگ حقوق
 بالمشورته به هند یک نکته دقیقی در پوشتیک آسیائی دولت روس
 که قابل تحسین میباشد این است که در ترکستان متصرفی روس
 رعایای مشرقی آن هم بنا صوب رفیع کللی و جزای از تقامی یابند
 و فرادجت و روانست بین آیند و طایفه خیلی بیشتر از فرادجت و
 روانست بین انگلیسهای هندی السکن و خود هندیهادر هندوستان
 میباشد اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص انگلیسی از
 هندیها زن بکشد تمام جماعت آنها از آن زن و شوهر تنفر کرده
 آنها را بنظر تعصب و قهاری می بینند نتیجه این امر این است که
 انگلیسها و هندیها از استدرارک حالات یکدیگر عاری میباشد
 و از یکدیگر کجائی بیکانه اندام و دیکری که در هندوستان خیلی است
 تا سفاکست این است که روابط دوستانه که سابقا بین ما و
 قدیم انگلیس و هندیهادر هندوستان برقرار بود حالا در حال
 میباشد و حبش این است که ما و دین کشوری جوان تازه بر
 بعد از بیرون آمدن از امتحان را انگلستان به هندوستان
 دلی

دلی ز امورات ویزی و معاشرت با خلق تجربه ندارند و مدت مخت
 خود را در هندوستان کار موثقی میدانند و چون سائل مسافرت
 هندوستان و انگلستان خیلی سهل میباشد و اینها میتوانند
 در دو سه ملاقات دوستان خود با انگلستان بفرستند از اینجهه باید ^{مشدد} ^{نمایند}
 در هندوستان با کسی دوستی ننمایند ولی انگلیسهای هندی
 المسکن قدیم در هندوستان متوطن شده هندوستان را
 بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لابد بودند که با خود هند
 مرا دوست داشته اند پس آنها دوست بگیرند چون در باب احتمال
 رو سها هندوستان و افغانستان و در باب مسائل جلوگیری
 دولت مذکور از ظلم راتی نموده ام حالا سعی بنمایم تا واضح سازم که
 تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و آیا تسخیر هندوستان
 بجهت آنها امکان دارد یا خیر بسیار متأسفم که جواب این سؤال این
 یاس و دستانی روی من که از آنها خیلی مهربانی و همان فلان
 دیده ام بشود ولی از روی صداقت بآنها میگویم تا زمانی که افغان
 با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشا
 الیها

فصل ششم

۴۳۸
اینها غیر ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در نهایت
بیشتر محال است اگر در مساعی صلت مرا که دوست صادق آنها باشد
و داتا با آنها خالصانه صلاح میدهم زیرا که من از آنها کمال آشنائی
دارم و همین احسان آنها بیا چشم قبول نمایند باید اقدام باین
کار نمایند نتیجه این اقدام اسباب خرابی دولت روس خواهد
گردید و یقیناً انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی
بسیار لاغر بود و زلزل میل داشت که شوهرش قدری فربه شود
و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنخورد بازی
نماید اگر چه عیالش چندین مرتبه باو گفته بود اینکار را ترک نما
اما سحر فدا و اقنای نمیکرد و اتفاقاً روزی زنخورد با همیجان آمد
بر در روی درختی و او را خوب نیش کاری نمودند چون سحر
آندانه شدت درم صورتش فربه و چاق شده بود عیالش از
دیدن این تغییری که در فقراً از صوت او ظاهر گردیده بسیار
شد انداز پرسید که چکار کرده که با نیچاتی شده اید جواب داد
که زنخورد با مرا نیش زده اند و خیلی بهم درد مندم عیالش و عاگرد

فصل هشتم

۲۹

اینکه در دوشوم در رفع نمودی در مش سجال خود باشد اما بدستجانه
در عایش بکس نتیجه بخشیده آما س آن زد و در رفع شده لکن سمیت با
مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت روس بجهت
هندوستان همین قسم خواهد بود یا معنی که از گرفتن هندوستان
عاجز خواهد بود و سرخ و صدمات جنگ سختی از برای آنها باقی نماند
عسرت آنها را زیاد خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آتیه افغانستان
با دولت روس در طرح دیگری دولت مشارالیها بجهت تسخیر هندوستان
متفق شود دوستی و همراهی میر مذکور از سلطنت دیگری نبلی متنا
تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد
اما چنانچه قبلاً واضحاً بیان داشته ام نیکونه اتفاق کلی محال
الوقوع است و مسئله بسیار بزرگ و مشکلی میباشد اگر یکی
امرای آتیه افغانستان از حقه دولت روس یا دولت انگلیس را
و عورت نماید که آمده ملک او را متصرف شوند یا از ملک او بخواهند
نمایند نتیجی این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع
وقوع رسید که افغانها شاه مذکور را و نیز انگلیسهای را که شاه
مربور

فضل ششم

زبیر آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت و بشوند بقبل رسانند
 دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است میخواهد دفعه
 ثالثی هم امتحان را بنماید و اگر دولت روس عاقل بوده باشد
 از مخارج و زحمات و صدقاتی که بدولت انگلیس وارد آمده است
 سبق خواهند گرفت و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغان
 هم آنها را دعوت نماید بداخله خواهند نمود از ملا خطه نقشه افغان
 معلوم خواهد کرد که قبل از ۱۸۱۶ میلادی مطابق ۱۲۳۱ هجری
 و قبل از سلطنت شاه شجاع که بعد از آن انگلیس شروع بمداخله
 در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات مرقدی که
 حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی سلاطین
 من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده در مواضع اشکالات
 را عیهای داخلی و فوت امرای افغانستان یکی بعد از دیگری
 کردند و هر وقت موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف
 قطعه بعد از قطعه دیگری مضایقه کردند مثلاً پوشتیک لارد لکن
 در تجزیه خیال دیاسین کلات نصیر و تحت تسلط امیر شیرعلی

این بود

این بود که افغانستان قطعه قطعه گردیده با مارات که چک منقسم
 گردیده بکلی ضعیف گردید بعد از آن بموجب عهدنامه که کندک مورخه
 ۲۶ ماه مه ۱۸۷۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری پشتک و سبب
 و گرم و دشواری و خیر و پیوار کوتل را از نفوذ سنجان گرفتند و تمام
 قطعه جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیاد واقع است
 انگلیسها در سالهای گذشته بجهت جلاء پولتیک خود معروف به
 پولتیک پیش اقدام متصرف گردیدند و مصارف کزانی مالیا
 هندوستان فقیر و کسبه وار و آورده اینکار را کرده اند و این
 حاکم را حالا بلوچستان متصرف انگلیس بنیامند اگر چه از هر نظر
 از امانی آنجا بود نفاقان و ده نفر بلوچ میباشند انگلیسها سند
 پیش آمده با جورد و بر و نوات و نواجی و بند خیل و چغانی و ذیر
 و چون فوراً متصرف گردیدند دولت هندوستان بمن بسیار
 غضبناک شد که چرا من اسما و موهند و کافرستان را با آنها
 و اگذار نشدم دولت هندوستان تصور نکردند که هر چه لایا
 و سرحدات هندوستان از خط سرحدی قدیم موسوم بخط

(لار دلارنس) که عاقلانه تجدید شده بود تجاوزه نموده پشتیبان
 خارج محافظت این خط متدبیرانه قوه خزانه هندوستان خواهد
 بود و اگر دولت خارج حمله بیاورد این خط حالیه بشیر از خط سابق
 در معرض خطر خواهد بود پولستیک دولت روس در باب تخطی
 این است که بمالک ضعیفه حمله نیاید و مالک قویه را متعرض
 چنانچه بیت و خیال قبل از این موقع مناسبی بدست آورده با
 عثمانیا جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف
 ساخت همینکه دید افغانستان تحت حکمرانی امیر مقتدری در
 دلی کسی از گوشه کشمیر و چرال مواظبتی ندارد که در کوهستان پامیر را
 متصرف گردیند و قسکه انگلیسها کشمیر و چرال را در مقابل دولت
 روس مستحکم نموده دولت مشارالیهها بجانب چین و ایران متوجه
 گردید و در این اثنا هم با کمال اضطراب نظر موقفی میباشند که بعد
 وفات من یادر موقع مناسب دیگری با افغانستان حمله نماید
 اگر دولت روس اجسا کر متفق و ولتین انگلیس و افغانستان
 با نیقتم جنگید که دستجات قشون خود را از راه کوهستان پامیر
 ببر

بر کشمیر و چترال بفرستد و از راه بدخشان برفیض آباد و قندهار
 روانه کند و از راه سر قند و تاشکند بسرخ و از راه عشق آباد و
 و کو شک بسهرات یا اندامه ایران بفرستد و در و شالکوت بفرستد
 واضح است این اقدام اسباب جنگ طولانی پر مخارج خواهد کرد
 و لازم خواهد شد که لشکر دوس بجندین قسمت منقسم گردد و چون
 دولت روس در سرحدات چین و ژاپون و اطیش و آلمان و
 عثمانی و نیز بجهت محافظت مملکت خود از شورش و اغتشاشات
 عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای متشکلی لشکر زیادی لازم
 دارد و تعداد خیلی قلیلی از عساکر خود را میتواند بجهت جنگ در دست
 از این نقاط عده که از همه دیگر هم بسیار دور میباشد حاضر نماید
 بجهت ایستادگی دولت روس لشکری بقدر کفایت ندارد و پول و آذوقه
 و حیوانات بارکش هم بمقدار لزوم ندارد فرض میکنیم که در
 روس قوت خود را منحصراً بحمله نمودن بهرات و بلخ و سرحدات آنها
 نماید در انصورت اگر چه تعداد . لشکر خود را اخطار نمیدارم
 ولی یقین دارم که من لشکر انگلیس را لازم ندارم که داخل مملکت
 من

فصل هشتم

من بشود و اینقدر میدانم که اگر انگلیس در اروپا برود
 حمله آورده قلعه های آنها را بکشد و یکسده تعداد لشکر روس
 کفایت نخواهد کرد که بالشکر من مقابل شود و نیز اگر آنان در
 مسلمان سابق کوکاب و در دانه بدشان و ششان و در شان
 و سبار که حالا در بار من میباشند بکنند و این اشخاص بواسطه
 اقوام و در دستان و نفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات
 بجهت دولت روس فراهم خواهند آورد چنانکه تواند رعایای خود را
 آرام نگاه دارد و حجت و فرض میکنیم که دولت انگلیس با وجود معاهدات
 خود بدولت افغانستان کمک ندهد که از جمله روسها برات یا
 بلخ جلوگیری نمایند بخمال من روسها کان میکنند چنانچه
 در ۱۸۵۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۶۹ هجری پنجاه را گرفتند و انگلیسها
 با آنها بجنگیدند اگر برات یا بلخ را هم متصرف شوند در آنوقت هم با
 خواهند جنگید ولی در دستان روسی من اشتباه میکنند افغان
 تا زمانیکه کفر از آنها رنده باشد که بکنند برات را یا کوجا در
 خود را برودها و اگر از خواهند شد و اگر نتوانستند و سواران
 ملک

فصل هشتم

ملکیت خود خارج نمایند افغانستان را با انگلیسها خواهند داد
 اگر عساکر دولتی متفقین انگلیس افغانستان را در وسایل بهر
 و پنج شکست بدهند ثانیاً آن عساکر متحده در کابل و غزنی و قندهار
 صفارانی نموده مشغول دفاع آنها خواهند شد و نیز ثالثاً هم از کابل
 الی پشاور و در حال در صدد مدافعت استقامت خواهند نمود
 تمام این مورد مفروضه باز صرفه با انگلیسها و افغانها میباشد زیرا
 که در خاک خودشان میجنگند و نیز این صرفه را دارند که هر سران و
 زارع و دهقان افغانستان را میتوانند حاضر نمود که بار و بها
 بکنند و دولت روس همان غنیمت را خواهد داشت که هنری آل
 فرانسه در زمان جنگ فرانسه و اسپانیا داشت که لشکر خیلی
 زیادی فرستاده شود سران را از قتل آذوقه تلف خواهند شد
 و اگر لشکر خیلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود صرفه
 دیگری بر ذی افغانستان و هندوستان این است که اگر در
 موقع دفاع شکست بخورند نقاط ثانی و ثالث دارند که در اینجا
 اجتماع قبیله نموده مشغول دفاع شوند و اگر دولت روس
 نخواهد

بخوابانیم صفت طویل را طی نماید و در بناله خود را بدست جماعت
 مسلمانان افغانستان دتر که واگذار داین اقدام بسیار خطرناک
 خواهد بود اگر دولت روس شکست بخورد و حکومت وسیع آن که
 رفته بایش همه از ظلم و تهور نه از عدل و لطف بهم پیوسته شده است
 کسبجه و پاره پاره شده بقسمی که اگر رفته کردن بندهای کسبجه
 که پاره شود تمام مروا بیدای آن از هم دیگر پاشیده و متفرق
 میشود و اتحاد دولت روس نمیتواند مقدمه لشکر خود را تا خط
 سرحدی سند پیش برود زیرا که بجهت این اقدام چندین هزار ملیون
 پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت دولت روس بسبب
 عسرت حکومت خود و بجهت اشکالات زیادی که از عقب سر آن در
 حکومت خودش فراهم خواهد آمد از عزمه اینکار نمی تواند برآید بهر حال
 مضره بجهت انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگی اتفاق بیفتد باید دست
 شروع شود چون در این صورت افتاها بکجک اسلحه و پول دولت
 انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپا دولت
 روس باید بجنگید و پولتیک دولت انگلیس باید این باشد که نه فقط

سرحد هندوستان را بجهت حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد
 افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکور
 بکلی ذراعت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگر چه امکان دارد
 اگر روسها هرات و بلخ را متصرف شدند انگلیسها بعضی نیکه
 روسها را از آنجا خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه
 یا دعوت افغانها قبضه روکابل و غزنی را بحیطه ضبط در آورند
 این پولتیک از برای افغانستان و هندوستان مالبسات
 خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برده
 خواهد شد و ایلی افغانستان را اینکه دولت انگلیس با آنها نقض
 عهده کرده و وعده خود را برای کمک دادن با افغانستان خلف
 نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس
 خواهند در آورده و این اتحادی خواهد بود بین دولتین روس و
 افغانستان که از دولت انگلستان دفاع نمایند در صورت
 مفروضه دولت روس غلبه کرده حاصل خیرترین و ماباستعدا
 ترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب کوه هند
 کش

فصل ششم

کس و اقصا است یعنی ترکستان و قه غن و فراه و هرات را
 متصرف خواهد شد و محلات جنوب مشرقی کوه هندوکش
 از پیشادرتا جلال آباد و کابل فست انگلیسها خواهد کردید
 این محلات خیلی بایر و لم یزرع میباشد اگر در این حالت دو تن
 روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستا
 بدهند مالیات هندوستان از عهده مخارج استحکامات و
 محافظت این نقاط دفاعیه برنمایند و عهدنامه مذکور اساسی
 خواهد بود که دولت روس بنامی که دارد و انفرانت بجهت حمله نمودن
 به هندوستان توطئه نماید ولی عهد میکنم خداوند را که انگلیسها و
 افغانها اینقدر میفهمند که سلامتی و اقتدار آنها بسته به اتفاق است
 و اتفاقا برای آنها بسیار خطر دارد در واقعات هر یک از آنها
 میرسد که جماعت سیاستیونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت
 سیاسونی که اعتقادات جدیدیه حاصل نموده اند و طالب رستخیز
 میباشند با هم در معرض مشاجره برمی آیند اگر دولت آن ملک
 از این خطر سالکا بیرون آید روز بروز مقتدرتر و مستمدرتر میشود
 ولی

ولی کرد دولت مذکور بخواهد تمام اتهامات مردم را برای اینکه
آزادی خیالات و حرکات و اظهارات تکمیل نمایند بهم نرساند
مذکور بجاالت ضعف دشمنی میافزاید بحالت در تدارک انگلستان
یافته گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در همین
حالت بوده است ولی حالت مذکور از خود بخوبی حالا گذشته است
امروزه هندیهای با اطلاع و تند هوش که بطرز جدید انگلیس
مرتبت میشوند فوائد حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روستا
کاملاً تلفت پیاشند اگر چه اعتراف دارم که دولت انگلیس مثل
دولت روس لشکر زیاد حاضر نکند و بی ندارد ولی قول میکنم اند
جنرالهای بزرگ یعنی ناپلین را بنحوا طرد و ستهای روسی خود
میاورم که میگفت شکست انگلیسها را با کسی نمی بیند باین معنی که
رومایای انگلیس انقدر پر شوق و با وفا پیاشند که هر قدر لشکر
انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری را بنا به وطن آنها
بقل میرسانند و در داری و سرگرمی و مسرایی بدارند
خود بیشتر بخوش و خروش می آیند و میخواهند که دشمن منکوب
نمایند

فصل هشتم

نمایند این حالت فقط منحصر بخود جزائر انگلستان نباشد بلکه برکت
 از مستعمرات آنهم اثر نموده و از مستملکات مذکور دسته دسته
 عساکر و طلب بجهت کمک وطن اصلی خود میفرستند تا اینکه دشمن
 کاملاً مغلوب شده دیگر نمیتواند بحال آمده بجنگد انقدر
 میتوان گفت که اگر چه دولت انگلیس لشکر حاضر و کاب زیاد
 ندارد ولی هر فرد واحدی از عساکر آن حضرات در لشکر
 انگلیس زیر بیرق منصوبه دولت مشارالیهها بجنگد لهذا تمام نفوس
 سلطنت انگلستان را که در برابر نفوس خود انگلیسیها میباشد بمز
 لشکر و عین میتوان شمرد یا در زمان جنگ اینها و طلب شده
 داخل لشکر انگلیس خواهند گردید لهذا دولت انگلیس میتواند جنگها
 که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد و جاری بدارد تا
 اینکه استطاعت دولت روس بجهت نگه داری لشکر خود تمام
 شود و فتح با انگلیسیها خواهد بود چنانچه همیشه در هر جنگ بر
 که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان عمده
 فتح با دولت مشارالیهها بوده است

خاتمه

۴۵۱

خاتمه هر عنوان و فایده هر بیان ستایش و سپاس حضرت باریک
الملکی است جلّت غبطه که روز سلطنتش بے پایان و دور خداوند
جاویدان است چنانچه خود تبارک و تعالی فرموده لمن الملک الیوم
به الملك الله الواحد القهار پاسخ دهد چنانچه شاعر گوید مجموعه
کون را بقانون سبق کردیم تصفی و درقا بعد ورق حقا که بییم
بناشد بقیین جز ذات حق و مشون ذاتیه حق و هم بدو بدین
ایشان پیشگاه آن خسر و محوودی که خاتم شرفیش خاتم نامه نبوت و
خادم ضعیفش مخدوم صاحبان قدرت آن صاحب اورنگ لولا
و مسند نشین لما خلقت الافلاک که از تاج و ما محمد الا رسول
ببرافرواز خلعت و لکن ^{سوا الله} و خاتم البینیش آرایش بیکر
لوی پادشاهش از نصر من الله و دور باش جهان کشایش تا فتح
جود لم ترد و ما یشکرو من المستجیر احترام الی المستجیر الا قصایش کشور
جلوس حضرت ترا کنت نبیا و آدم من الماء و الطین اشاره و ظهور در
مقام فی اعلی علیین محل نظاره محمد که و الشمس شرقی و زویش محمد که
واللیل رمزی از زویش زواج گذشته هر آنچه زکون همه تمام
ساخته

ساخته و بگویش سپس تقدیم خاکپای آن شهسوار عرصه هستی که گوی
 كنت مع الانبياء سرا و معی جبراً را با چون انا عبد من عبد محمد بنو
 و شریف شریف انت منی بنده هر دین من موسی را از سر بخت خیا ط و ما
 نیطق عن الهوی حمایل سیکر نموده و هم بر او لاد ا مجاد و دراری پاک ترا
 تار و ز معاد افزون باد اما بعد از اینجا که هر ملکی از ذوالی و هم نفس را
 در بالی و هر وجودی را فائیت سوی ذات واجب الوجود آتشگاه
 حقیقی که خود فرموده کل شیء بالک الا وجهه و در باره ما سوار شود
 و اذا جاء آجالهم لا یتناخروا عن ساعه ولا یتفقده مؤن امیر فی ظمیر و
 فرمان ده صاحب تدبیر مصنف این کتاب صداقت بنیان اعنی امیر
 عبدالرحمن خان سقی الله راه که جمیع سوانح عثمان را این مجبور و جاس
 بر لیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل
 نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمه جلد اول بر پایان
 آمد داعی حضرت حق را لبیک اجابت سرود و اینچنان غایر آمد و
 نمود و سپس تخت مارت افغانستان بالارث و الا تحتها جود
 مسعود و الا حضرت امیر حبیب الله خان صان الله ایام و دله عن

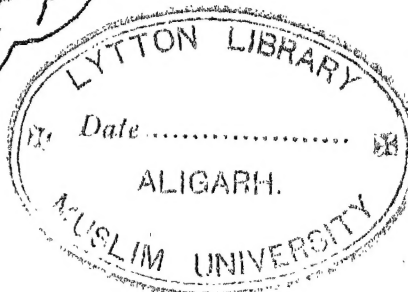
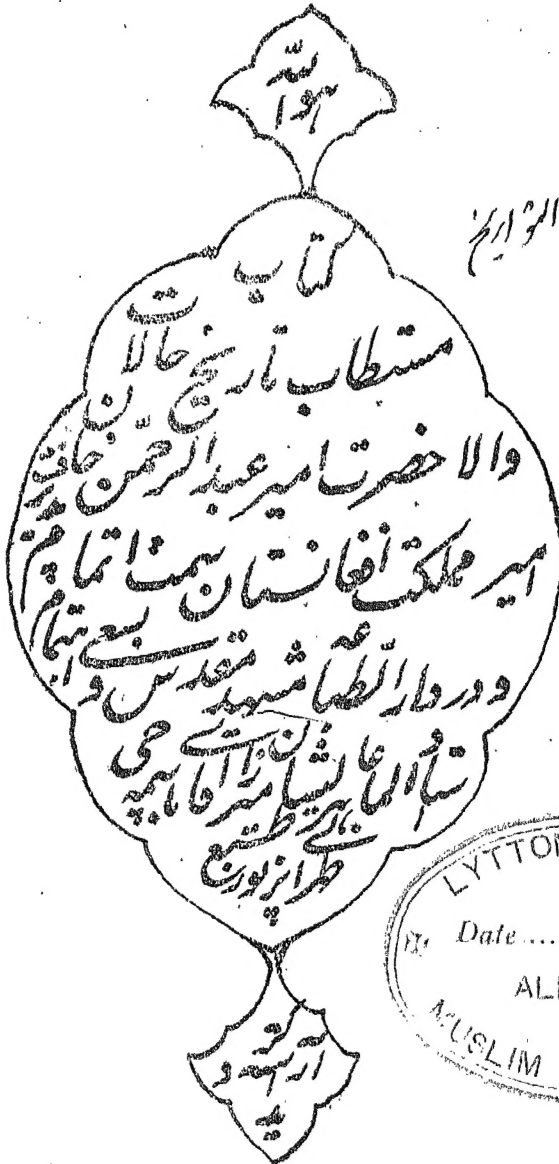
خاتمه

۴۵۳

الافات و اسعد ثمان همین فرزند ارجمند آن طالب ثراه نرب
 و زینت یافت و از غرایب موراثه نقایه آنکه بغا صله کیمیا این
 قصیده پر یله گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالله خان که معین
 ترجمه جلد اول میبود نیز از این سرای دودر گذشت که در
 شاد و روانش مستغرق بکار رحمت ایندی بادر پس از ان این بنده سر
 ضعیف احقر جاروب کشان روضه سنیه رضویه علی داقده الله
 السلام و التیمیه میرزا حسینعلی شیرازی چون ترجمه این کتاب را خدمت
 بانباء و وطن بلکه به افراد شبرمی پنداشت لهذا خود را بجای آن مرحوم
 مبرور و داشت و در خدمت سرکار کثیر الاحقر آقای غلام مر
 خان دام اقباله نمایا دل جبرال قوسلکری دولت بهیه ای
 فی مرکز خراسان که مؤلف و مترجم این کتاب است لیلا و نه را
 اوقات خوشتر امصرف نموده با سجد الله تبارک و تعالی در
 آخر شهر ذی حجه الحرام ۱۳۱۹ بمقصد خود نائل و کار
 ترجمه آن قعود حاصل کردید مستدعی از ارباب دانش
 و پیش چنان است که موجب الانسان محل التیسان فاول
 ناس

۱۹۶۳

تاج التواریخ



CALL No. { ۹۲۳۵ ۲۵۸۱ } (R) ACC. No. ۱۴۹۲

AUTHOR ۲۲ عبدالرحمن خان فرماں روا، امیر

TITLE تاج التواریخ

Acc. No. ۱۴۹۲ (R)

Class No. ۹۲۳۵ Book No. ۲۲

Author عبدالرحمن خان، امیر

Title تاج التواریخ

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

